

- نگرش علمی و کاربردی به قانون جرایم رایانه‌ای (غلام عباس ترکی)..... ۳
- امنیت قضایی در جمهوری اسلامی ایران (سید محمود ساداتی)..... ۱۱
- شکات غیر واقعی در حقوق کیفری ایران (سروش مالکی زاده)..... ۲۰
- حبس در پرتو اهداف و ویژگی‌های کیفر (محمد حسین قویدل)..... ۲۴
- اصل تناسب مجازات در سیاست جنایی قضایی ایران (سید حسین صفوی)..... ۳۲
- بررسی تشخیص مرجع صالح در دعاوی الکترونیکی (محمد صالح جابری)..... ۳۶
- راه‌های مشارکت مردم در افزایش امنیت اجتماعی (احسان نظری)..... ۳۸
- توقیف دادرسی (نادعلی زارع)..... ۴۵
- جستاری در شیوه‌های سه‌گانه تقسیم ترکه (حسین قربانیان)..... ۵۲
- عنوان‌های مجرمانه آدم‌ربایی و بازداشت غیر قانونی (فرشید چاله چاله)..... ۵۶
- آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی... (مؤلف: حمید معظمی مترجم: میترا اسماعیلی)..... ۶۰

رویه قضایی

- آراء وحدت رویه دیوان عدالت اداری..... ۶۵
- نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه..... ۶۷
- دیدگاه‌های مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی ن.م..... ۷۰

حقوق برای همه

- وکیل الرعایا..... ۷۴
- آشنایی با حقوق شهروندی..... ۷۸
- آموزه‌ها..... ۸۲
- اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟..... ۸۶
- با داوطلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی..... ۸۷

فرهنگی

- جدول (عبدالکریم کارمزدی)..... ۹۱
- داستان (قهرمان مرادی)..... ۹۲
- فرم اشتراک..... ۹۶

صاحب امتیاز:

سازمان قضایی نیروهای مسلح

مدیر مسؤول و سردبیر:

محمد مصدق (مهدوی)

مدیر اجرایی: مهدی کوکبی

امور مشترکین و توزیع: فاطمه فرهی

گرافیک: سعیده افشین افشار

حروف چینی: اکرم دمیرچلی

ویراستار علمی و ادبی: دکتر لیلا سادات اسدی

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه اطلاعات

توزیع: شرکت نامه امروز، تلفن: ۵-۸۸۳۳۸۵۵۳

آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.

دادرسی در تلخیص مقالات مجاز است.

نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

مقالات رسیده عودت نمی‌شود.

ترجیحاً مقالات ارسالی تایپ شده باشد.

آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه

شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی ن.م

صندوق پستی ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵

تلفن دفتر مرکزی: ۸۲۹۰۲۵۷۷ - ۸۸۴۷۲۳۸۰

دورنگار: ۸۲۹۰۲۵۷۸

WWW.IMJ.ir

E-mail: dadrasi2010@Yahoo.com

اعضای هیأت تحریریه

- * آیت‌الله محمد یزدی * حجت‌السلام والمسلمین احمد شفیعی * دکتر سید محمد حسینی
- * حجت‌السلام والمسلمین محمد کاظم بهرامی * حجت‌السلام والمسلمین علی شوشتری * دکتر محمد جواد صفار
- * حجت‌السلام والمسلمین محمد نبازی * دکتر ابوالقاسم گرجی * دکتر سام سواد کوهی فر
- * حجت‌السلام والمسلمین محمد مصدق * دکتر حسین میر محمد صادقی * سید لطف‌الله اتابکی

سر مقاله



مجله علمی و کاربردی به قانون جرایم رایانه‌ای

غلام عباس ترکی
مستشار قضایی سازمان قضایی ن.م،
مدرس دانشگاه پیام نور

قسمت سوم

چکیده

یکی از تهدیدات رایانه در فضای تبادل اطلاعات، جرایم علیه محرمانگی داده‌ها و سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی می‌باشد. از مصادیق شایع این تهدیدات، جرم شنود غیرمجاز، دسترسی غیرمجاز و جاسوسی رایانه‌ای است. در این مقاله به بررسی جرم جاسوسی رایانه‌ای می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: جاسوسی سنتی، جاسوسی رایانه‌ای، جرم رایانه‌ای، سامانه رایانه‌ای و مخابراتی، داده‌های سرّی

جاسوسی رایانه‌ای

یکی از مصادیق بارز و قدیمی جرایم علیه امنیت، جاسوسی است، به طوری که برخی از نویسندگان قدمت تاریخی این جرم را حداقل به زمان حضرت موسی(ع) برمی‌گردانند.^(۱) در دوران اسلامی و همچنین در قرآن کریم، به مصادیقی از جاسوسی اشاره شده است.^(۲) در هر دوره‌ای متناسب آن دوره معنای جاسوسی تغییر پیدا کرده است؛ قانونگذاران نیز در پی آن، چنین رفتارهایی را جرم‌انگاری کرده‌اند. چنانچه در گذشته جاسوسی نیازمند ورود به مواضع مربوط جهت کسب اطلاعات، عکس برداری، نقشه برداری و یا تغییر عنوان و جازدن به عنوان مسؤول یا مأموران دولت بود. امروزه بدون نیاز به چنین رفتارهایی می‌توان به اطلاعات امنیتی یک کشور در فضای تبادل اطلاعات از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی دسترسی پیدا کرده و یا آنها را شنود نمود. (ترکی، ۱۳۸۸، ش ۷۸)

پیش از تصویب قانون جرایم رایانه‌ای، فقط در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح به برخی از مصادیق جرم جاسوسی رایانه‌ای اشاره شده بود، ولی باتوجه به تنوع جاسوسی و محدودیت شمول قوانین کیفری حاکم، قانونگذار در قانون جرایم رایانه‌ای مبحثی را به جاسوسی از طریق



سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی با عنوان «جاسوسی رایانه‌ای» اختصاص داد.

از آنجا که پیش از تصویب قانون جرایم رایانه‌ای، در ماده ۱۳۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، برخی از مصادیق جاسوسی از طریق رایانه جرم انگاری شده بود، پیش از بررسی مواد مربوط به جاسوسی رایانه‌ای باید به این سؤال پاسخ داده شود که آیا با تصویب قانون جرایم رایانه‌ای، ماده ۱۳۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح (۳) به طور کلی نسخ شده است؟

به عبارت دیگر چنانچه فرد نظامی مرتکب یکی از جرایم رایانه‌ای مانند جاسوسی رایانه‌ای، جعل رایانه‌ای و ... شود، شیوه رسیدگی و تعیین مجازات مطابق قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح می‌باشد یا قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸/۳/۵ و بالاخره جایگاه قانون جرایم رایانه‌ای در رسیدگی به جرایم نظامیان در دادسرا و دادگاه‌های نظامی کجاست؟

در زمینه نسخ یا عدم نسخ ماده ۱۳۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، دو نظریه متفاوت بین قضات سازمان قضایی نیروهای مسلح وجود دارد. (ر.ک؛ همراه، ش ۹۸) برخی معتقدند با تصویب قانون جدید جرایم رایانه‌ای که در ماده ۲۶ (۴) آن صریحاً به رسیدگی جرایم رایانه‌ای نیروهای مسلح اشاره شده است و ماده ۳۰ (۵) که قوه قضائیه را به تعیین شعبی از دادسراها و دادگاه‌های نظامی جهت رسیدگی به جرایم رایانه‌ای، الکترونیکی و مخابراتی موظف نموده است، ماده ۱۳۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نسخ شده است و رسیدگی به جرایم رایانه‌ای تمامی افراد نیروهای مسلح، برابر قانون جرایم رایانه‌ای اخیرالتصویب خواهد بود. تعداد قابل توجهی از قضات سازمان نیز معتقدند از آنجا که ماده ۱۳۱ قانون مزبور نسبت به قانون جرایم رایانه‌ای که گستردگی و مصادیق آن بیشتر است، خاص تلقی می‌شود و طبق یک قاعده کلی پذیرفته شده توسط اکثریت حقوقدانان، عام لاحق، ناسخ خاص سابق نخواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۷۲) لذا، ماده ۱۳۱ قانون یاد شده درخصوص جرایم

پیش‌بینی شده در آن ماده، به قوت خود باقی بوده و در مورد نظامیان قابلیت اعمال دارد و قانون اخیرالتصویب در مورد جرایم مندرج در ماده موصوف قابل استناد نیست، لیکن در مواردی



تسری حکم ماده

۱۳۱ به دیگر جرایم، مستلزم

تفسیر موسع از ماده بوده و

با تفسیر به نفع متهم سازگار

نمی‌باشد، از سوی دیگر چنین

تفسیر موسعی علاوه بر تنافی با

اصل قانونی بودن جرم و مجازات،

به صورت غیر منطقی منتج به

جرم انگاری‌هایی خواهد شد

که شاید در عالم خارج نتوان

مصادیقی بر آنها تصور کرد.

که قانون جرایم رایانه‌ای، متضمن جرایمی است که در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح پیش‌بینی نشده است، از قبیل دسترسی و شنود غیرمجاز، قصد دسترسی به داده‌های سری، نقض تدابیر امنیتی سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی منجر به دسترسی افراد فاقد صلاحیت به داده‌ها و به طور کلی جرایمی که در ماده ۱۳۱ پیش‌بینی نشده، در مورد نظامیان نیز در صورت ارتکاب حاکم خواهد بود.

بنابر دیدگاه اخیر، اگر یک پایور نظامی مرتکب یکی از جرایم رایانه‌ای شود، نخست باید آن رفتار را براساس ماده ۱۳۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح با عناوین مجرمانه پیش‌بینی شده در آن قانون تطبیق داد و چنانچه آن رفتار با یکی از این عناوین منطبق بود، به استناد قانون یاد شده درباره آن رای مقتضی صادر می‌گردد، ولی در صورتی که آن رفتار با هیچ‌یک از عناوین مجرمانه آن قانون منطبق نبود، مانند رفتارهای مجرمانه موضوع فصل چهارم قانون جرایم رایانه‌ای یا مبحث اول و دوم از فصل اول همان قانون، با مراجعه به قانون جرایم رایانه‌ای تعیین

تکلیف خواهد شد. با این توضیح حکم ماده ۵۶ قانون جرایم رایانه‌ای که قوانین مغایر را ملغی دانسته است را باید منصرف از قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح دانست.

به نظر می‌رسد از دو نظریه مذکور، نظریه دوم به صواب نزدیک‌تر و با اصول حقوقی سازگارتر است. همچنین با عنایت به ماده ۵۵ (۶) قانون مزبور که به الحاق آن قانون به قانون مجازات اسلامی تصریح کرده است، این موضوع به راحتی قابل استنباط خواهد بود. البته با تأکید بر این که محدوده اعمال ماده ۱۳۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح فقط در حدود جرایم مصرح در آن قانون می‌باشد و نیابستی از عبارت «... و همچنین اقداماتی از قبیل تسلیم اطلاعات طبقه‌بندی شده رایانه‌ای به ... یا سوء استفاده‌های مالی که نظامیان به وسیله رایانه مرتکب شوند، جرم محسوب و ...» چنین برداشت کرد که شامل همه جرایم ارتكابی توسط افراد نظامی می‌شود، بلکه حکم ماده مزبور فقط شامل سایر جرایم مصرح در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح که در ردیف جرایم یاد شده بوده و ارتکاب آنها نیز از طریق رایانه ممکن باشد، می‌گردد (یزدانیان، ۱۳۸۸، ش ۷۳، ص ۲۳)؛ چرا که از یک سو تسری حکم ماده ۱۳۱ به دیگر جرایم، مستلزم تفسیر موسع از ماده بوده و با تفسیر به نفع متهم سازگار نمی‌باشد، از سوی دیگر چنین تفسیر موسعی علاوه بر تنافی با اصل قانونی بودن جرم و مجازات، به صورت غیر منطقی منتج به جرم‌انگاری‌هایی خواهد شد که شاید در عالم خارج نتوان مصادیقی بر آنها تصور کرد.

رکن قانونی جرم جاسوسی رایانه‌ای

هم‌اکنون مواد ۳ تا ۵ قانون جرایم رایانه‌ای، رکن قانونی جرم جاسوسی رایانه‌ای را تشکیل می‌دهند.

در ماده ۳ این قانون (۴) هرگونه دسترسی و شنود غیرمجاز داده‌های سری و یا افشاء و در دسترس قراردادن آنها در اختیار افراد غیر صالح یا بیگانگان، جرم محسوب شده است.

ماده ۴ (۸) نیز در مورد نقض تدابیر امنیتی سامانه‌های رایانه‌ای به قصد دسترسی به داده‌های سری

مورد اشاره در ماده ۳ است:

همچنین در ماده ۵^(۹) بی‌مبالاتی در حفظ اطلاعات طبقه‌بندی شده مربوط به رایانه، یکی دیگر از رفتارهای مجرمانه‌ای است که به صورت ترک فعل جرم انگاری شده است و با وجود این که در قوانین مشابه همانند ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی^(۱۰) و یا ماده ۲۷ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح^(۱۱) در زمره جرایم علیه امنیت قلمداد می‌شوند (ساریخانی، همان، ص ۳۴۵)، ولی در قانون جرایم رایانه‌ای تحت عنوان جاسوسی رایانه‌ای ذکر شده‌اند.

تعریف جرم جاسوسی رایانه‌ای

پیش از تعریف جرم مزبور، در ابتدا بایستی تعریفی از جاسوسی ارائه داد و باتوجه به این که در قانون جرایم رایانه‌ای و قوانین مشابه تصویب شده پیش از این، تعریفی از جاسوسی ارائه نشده است، از این رو به ذکر برخی از تعاریف لغوی و حقوقی این واژه می‌پردازیم.

در تعریف جاسوسی آمده است: «جست وجو کننده خبر، خبرجوی خفیه» از حضرت رضا (ع) روایت شده که هرگاه پیغمبر (ص) سپاهی را به جایی اعزام می‌نمود، امیری بر آنها می‌گماشت. فرد مورد اعتمادی را نیز به همراه آنها می‌فرستاد که کارهای آنها را به حضرت گزارش کند. پیغمبر (ص) را جاسوسانی بود که در منطقه دشمن نفوذ می‌کرده و کار تصمیمات آنها را به اطلاع حضرت می‌رساند.

بنابراین جاسوسی بدون قرینه، دلالت بر جست و جوی خبر به طور پنهانی می‌کند که می‌تواند به نفع کشور یا به نفع بیگانه و دشمن باشد.

در لغت نامه دهخدا نیز جاسوسی به معنی «خبر از جایی به جای دیگر بردن» است و جاسوس فلک، «کنایه از منجم دارد.» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵)

در فرهنگ واژگان لغت نیز جاسوسی بدون قرینه، مطلق است و به نفع و ضرر کشور استعمال می‌شود در حالی که امروزه در محاوره و لسان اهل فن، این واژه در معنی منفی آن به کار می‌رود؛ چنانچه در فرهنگ حقوقی در تعریف جاسوس چنین آمده است: «کسی که محرمانه یا تحت عنوان‌های نادرست به نفع خصم درصدد

تحصیل اطلاعاتی از نقشه و قوای طرف و مقاصد او برآید. (جعفری لنگرودی؛ ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۵۶)

در حل مسأله باید گفت گرچه کلمه جاسوسی در لغتنامه به معنی جست و جو کننده خبر آمده است، ولی با توجه به این که تبادل به ذهن از جاسوس، معنی منفی آن است و از آنجا که تبادل در علم اصول دلالت بر حقیقت دارد، (قواعد الاصول الفقه علی مذهب الامامیه، ۱۳۲۳ هـ.ق، ص ۵۵) از این رو در استعمال لفظ جاسوس نیازمند به قرینه نیست. توضیح این که وضع در علم اصول به دو دسته تقسیم می‌شود ۱- وضع تعیینی ۲- وضع تعیینی.

منظور از وضع تعیینی، این است که واضح، کلمه‌ای را از ابتدا بر مصداق معینی انتخاب کرده است چنانچه کلمه «اسب» را بر مصداق خارجی آن انتخاب نموده است و منظور از وضع تعیینی این است که واژه‌ای در اثر کثرت استعمال و در



**جاسوسی در معنی
وسیع کلمه دو دسته اقدامات
را شامل می‌شود: دسته اول:
اقدامات مقدماتی که عبارت
از تفحص و تحصیل اطلاعات
مخفی است، و دسته دوم
عملیات اجرایی است که ایجاد
ارتباط و رساندن اطلاعات
مزبور به کسانی است که باید
از آن بهره‌برداری کنند**

عرف در مصداقی به کار رفته است. مثلاً کلمه «صلوة» اگرچه در لغت به معنی دعاست، ولی بعداً در معنی «نماز» تعیین پیدا کرده است، به طوری که امروزه با شنیدن آن، معنای دوم به ذهن متبادر می‌شود.

از این رو واژه «جاسوس» نیز امروزه در اثر کثرت استعمال (وضع تعیینی) در معنای تجسس پنهانی در امور شرّ به ضرر حکومت به کار می‌رود،

به طوری که دیگر نیازمند استفاده از واژگان جاسوسی مجاز یا غیرمجاز نمی‌باشد چنانچه آمده است «جاسوس» (هو) التفتیش عن بواطن الامور؛ اکثر مایقال فی الشر (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱)

ثمره بحث فوق این جاست که چنانچه قائل باشیم واژه «جاسوس» بر معنی لغوی آن دلالت دارد، در استعمال آن به معنای حقوقی، نیازمند قرائن و قیود خاصی خواهیم بود، ولی در صورتی که بگوییم «جاسوس» در معنی حقوقی آن استعمال شده است، دیگر نیازمند قیود دیگری نیست. از همین رو قانونگذار در بیان مصادیق جاسوسی در مواد ۵۰۱ و ۵۰۲ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، قید «غیرمجاز» را به کار نبرده است. با توجه به آن چه گفته شد، به نظر می‌رسد استعمال کلمه «غیرمجاز» در صدر ماده ۳ قانون جرایم رایانه‌ای، زائد می‌باشد.

برخی از حقوقدانان نیز تعاریفی را از جاسوس و جاسوسی ارائه داده‌اند؛ از جمله گفته‌اند: جاسوس شخصی است که تحت عناوین غیرواقعی و مخفیانه به نفع خصم درصدد تحصیل اطلاعات یا اشیایی باشد. (گلدوزیان، ۱۳۸۵، ص ۵۷۸) در این تعریف جاسوسی دارای یک مرحله است و برخلاف نظر برخی از حقوقدانان خارجی، دو مرحله‌ای نیست.

در تعریف دیگر جاسوسی در معنی وسیع کلمه دو دسته اقدامات را شامل می‌شود: دسته اول: اقدامات مقدماتی^(۱۲) که عبارت از تفحص و تحصیل اطلاعات مخفی است، و دسته دوم عملیات اجرایی^(۱۳) است که ایجاد ارتباط و رساندن اطلاعات مزبور به کسانی است که باید از آن بهره‌برداری کنند. (پیشین، ص ۵۷۸)

دسته اول (اقدامات مقدماتی جاسوسی)، ممکن است متضمن قصد جاسوسی نباشد. مثلاً متهم صرفاً از لحاظ کنجکاوی، میل به دانستن یا این که حسب غفلت و بی‌احتیاطی اقدام کرده، یا این که اقدام به تحصیل اطلاعات محرمانه نموده تا بتواند مردم مملکت خود را آگاه سازد، نه خارجیان را، اما دسته دوم (عملیات اجرایی

جاسوسی) همیشه کاشف از وجود اراده خاص به آگاه کردن یک کشور خارجی و اسرار کشور دیگر و انتفاع از آنها به ضرر کشور است.

در حقوق ایران معنای جاسوسی تاکنون با معنای دوم از تعریف پروفیسور گاروانطبق داشته است، چنانچه مواد ۵۰۱ و ۵۰۲ مجازات اسلامی و ماده ۲۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح براین امر دلالت دارند. به استثنای تبصره بند «د» ماده ۲۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح^(۱۳) این تبصره با دسته اول از تعریف پروفیسور گاروانطبق دارد.

در قانون جرایم رایانه‌ای، قانونگذار سیاست کیفری دیگری را برای خود انتخاب کرد و اموری را که حتی ممکن است متضمن جاسوسی نباشد، از مصادیق جرم جاسوسی محسوب نموده است؛ به گونه‌ای که به خلاف دیگر قوانین کیفری ایران، مطابق بند «الف» ماده ۳ قانون مورد اشاره، چنانچه فردی صرفاً از روی کنجکاوی یا میل به دانستن و یا از روی غفلت و بی احتیاطی به داده‌های سرّی دسترسی پیدا کند و یا آنها را شنود کند، جاسوس محسوب می‌شود. این موضوع با عدالت سازگار نیست.

نکته دیگر آن که برخی از جرایم در قانون مجازات اسلامی و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ذکر گردیده‌اند که جزو مصادیق جرم جاسوسی نمی‌باشند. مانند؛ جرم بی‌مبالاتی منجر به تخلیه اطلاعات طبقه‌بندی شده توسط مأموران نظامی یا دولتی (موضوع ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۷ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح).

این جرایم جزو جرایم علیه امنیت محسوب شده و ذیل عنوان جرایم علیه امنیت موضوع فصل اول از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی و جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور موضوع فصل دوم از قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مطالعه می‌شوند درحالی که در قانون جرایم رایانه‌ای، با اندکی بی‌دقتی جرایم مرتبط با امور امنیتی نیز جزو مصادیق جرایم جاسوسی رایانه‌ای قرار گرفته‌اند؛ مانند ماده ۵ قانون مزبور که به نظر می‌رسد در اثر مسامحه در قانونگذاری می‌باشد.

از این رو پیشنهاد می‌شود موضوع در اصلاحات احتمالی قانون، مورد توجه قانونگذار قرار گیرد. ایراد دیگر تکرار کلمه «رایانه» در عنوان مبحث سوم (جاسوسی رایانه‌ای) است؛ با توجه به این که موضوع این قانون، جرایم رایانه‌ای است، از این رو نیازمند تکرار آن همانند جرایم بررسی شده پیش از این (شنود غیر مجاز، دسترسی غیر مجاز) در عنوان مبحث سوم نمی‌باشد. در این مورد به نظر می‌رسد قانونگذار از اصطلاح رایجی که متداول بوده، پیروی کرده است. منظور از واژه «رایانه» در عنوان مبحث، اعم از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی است.

چنانچه گفته شد قانونگذار در مبحث سوم، مواردی را جاسوسی نامیده که موضوعاً خارج از آن است، لذا ارائه تعریف جامعی از جرم جاسوسی رایانه‌ای دشوار است. با این حال در تعریف جرم جاسوسی رایانه‌ای می‌توان گفت: «انجام هرگونه عملیات غیرقانونی در زمینه دسترسی یا در دسترس قرار دادن، یا شنود یا افشای داده‌ها یا محتوای سرّی در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی»

مرتکب جرم

مرتکب این جرم، شخص حقیقی است و شخص حقوقی مشمول آن نمی‌شود؛ چرا که در فصل هشتم از این قانون، مبحث جداگانه‌ای به اشخاص حقوقی و مسؤولیت کیفری ایشان اختصاص داده شده است (مواد ۱۹، ۲۰ و ۲۱ قانون جرایم رایانه‌ای).

در مواد ۳ و ۴ این قانون، مرتکبان جرم جاسوسی رایانه‌ای اعم از ایرانی یا خارجی، کارمند یا غیر کارمند دولت، نظامی یا غیر نظامی می‌باشند به جز بندهای «ب» و «ج» ماده ۳ قانون جرایم رایانه‌ای که مرتکب آن در محدوده ماده ۱۳۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح فقط غیر نظامیان هستند و نظامیان در این موارد طبق ماده اخیرالذکر مجازات خواهند شد. ولی در ماده ۵ مرتکب جرم تنها از مأموران دولتی است. همچنین در صورتی که مرتکب از اشخاص مذکور در بند «الف» ماده ۲۶ قانون جرایم رایانه‌ای^(۱۴) باشد، موضوع از موارد تشدید

مجازات خواهد بود.

نکته دیگر این که ارتکاب جرایم افشای غیر مجاز اطلاعات به وسیله رایانه و تسلیم اطلاعات طبقه‌بندی شده رایانه‌ای به دشمن یا افرادی که صلاحیت دسترسی به آن اطلاعات را ندارند، از طریق رایانه توسط نظامیان، مطابق ماده ۱۳۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، بایستی طبق ماده ۲۶ همین قانون مجازات شوند، ولی با توجه به تبصره ۲ ماده ۲۶ که مقرر نموده است: «هرگاه اعمال فوق به موجب قوانین دیگر مستلزم مجازات شدیدتری باشد، مرتکب به مجازات شدیدتر محکوم خواهد شد.» در این مورد جرم افشاء یا قراردادن اطلاعات و تصمیمات طبقه‌بندی شده در اختیار افرادی که صلاحیت اطلاع از آنها را ندارند، چنانچه با توجه به نوع طبقه‌بندی اطلاعات مزبور، مجازات مقرر در قانون جرایم رایانه‌ای شدیدتر باشد، در این صورت دادگاه نظامی موظف است با رعایت ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی به استناد قانون جرایم رایانه‌ای حکم مقتضی صادر نماید.

رکن مادی جرم جاسوسی رایانه‌ای

یکی دیگر از عناصر تشکیل دهنده جرم، عنصر مادی است؛ چرا که در نظام جزایی کنونی، نمی‌توان کسی را تنها به خاطر اندیشه و فکر مجرمانه، محاکمه و مجازات کرد. به عبارت دیگر حالت ذهنی صرف، برای تحقق جرم کافی نیست، بلکه عمل و فعل همراه با سوءنیتی که قانون آن را جرم دانسته است، بایستی از طرف مرتکب ظهور خارجی پیدا کند.

ظهور و واکنش خلاف قانون، گاه فعل و گاه ترک فعل است. در قوانین تصویب شده پیش از قانون جرایم رایانه‌ای، عنصر مادی جرم جاسوسی فقط فعل مثبت بود (مواد ۵۰۱ و ۵۰۲ قانون مجازات اسلامی ماده ۲۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح) و ترک فعل نمی‌توانست از عناصر متشکله جرم جاسوسی باشد، در حالی که در قانون جرایم

رایانه‌ای، بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و یا عدم رعایت تدابیر امنیتی نیز از مصادیق دیگر عنصر مادی جرم جاسوسی رایانه‌ای شناخته شده‌اند. به عبارت دیگر چنانچه عنوان مبحث سوم قانون (جاسوسی رایانه‌ای) را به همه جرایم مذکور در این مبحث تسری دهیم، در این صورت عنصر مادی جرم جاسوسی رایانه‌ای اعم از فعل یا ترک فعل خواهد بود.

که شامل جرایم وابسته به جاسوسی موضوع ماده ۵ هم می‌گردد.

رکن مادی جرم جاسوسی رایانه‌ای مشتمل بر اجزای متفاوتی است که به شرح زیر بررسی می‌کنیم:

۱. رفتار مرتکب

چنانچه پیش از این گفته شد، اگر عنوان مبحث سوم این قانون را به همه جرایم مذکور در این

نحوه تعیین و تشخیص داده‌های سرّی و نحوه طبقه‌بندی آنها ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط وزارت اطلاعات با همکاری وزارتخانه‌های دادگستری، کشور، ارتباطات و فناوری اطلاعات و دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تهیه و به تصویب هیأت دولت خواهد رسید. که تا زمان نگارش مقاله این امر محقق نشده است. از این رو تا زمانی که این آیین‌نامه



از نظر ما ترک فعل مذکور در مبحث سوم قانون جرایم رایانه‌ای نمی‌تواند مصادیق جاسوسی رایانه‌ای، باشد و قانونگذار در انتخاب عنوان مرتکب اشتباه فاحش شده است و چنانچه قبلاً گفته شد، صحیح آن بود که عنوان مبحث جرایم علیه امنیت، نامگذاری می‌شد. همچنین عنوان قانونی، تعیین کننده ماهیت جرم نیست، بلکه برای تشخیص ارکان تشکیل دهنده جرم باید به مفهوم ماده توجه کرد. به همین دلیل عنوان جاسوسی نامگذاری شده برای ماده ۵ صحیح نمی‌باشد. شاید در توجیه بتوان گفت منظور قانونگذار از عنوان جاسوسی رایانه‌ای، عام بوده

مبحث تسری دهیم، برای تحقق جرم جاسوسی رایانه‌ای، رفتار مرتکب اعم از رفتار مثبت و منفی است.

۲. موضوع جرم

موضوع جرم رایانه‌ای مطابق مواد ۳ تا ۵ این قانون، عبارت از: داده‌های سرّی در حال انتقال یا ذخیره شده در سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی است.

طبق تبصره یک ماده ۳ منظور از داده‌های سرّی عبارت است از: «داده‌هایی که افشای آنها به امنیت کشور و به منافع ملی لطمه می‌زند» و مطابق تبصره ۲ این ماده «آیین‌نامه

تصویب شود، قاضی باید با توجه به مفهوم پیش‌بینی شده از داده‌های سرّی در تبصره یک، به بررسی موضوع بپردازد.

شایان ذکر است در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، میزان مجازات جرایم جاسوسی یا افشای اطلاعات و ... با توجه به اهمیت و نوع طبقه بندی آنها (به کلی سرّی، سرّی، خیلی محرمانه و محرمانه)، تعیین گردیده است. و طبق تبصره ۳ ماده ۲۶ قانون یاد شده: «طبقه بندی و تغییر طبقه‌بندی اسناد، مذاکرات، تصمیمات، و اطلاعات و طرز طبقه‌بندی اسناد طبقه‌بندی شده، به موجب دستورالعملی است که توسط

ستاد کل نیروهای مسلح تهیه و پس از تصویب فرماندهی کل قوا جهت اجرا ابلاغ می‌گردد. بدیهی است منظور از داده‌های سرّی در قانون جرایم رایانه‌ای با توجه به تعریف ارائه شده در تبصره ماده ۳، اطلاعات طبقه‌بندی شده از نوع سرّی (با توجه به مفاهیم و تعاریف به کلی سرّی، سرّی، خیلی محرمانه و محرمانه) نمی‌باشد و ملاک «آیین‌نامه طرز نگهداری اسناد سرّی و محرمانه دولتی و طبقه‌بندی آنها» مصوب ۱۳۵۴/۱۰/۱ هیأت وزیران نیز مؤید این دیدگاه است و در هر حال برای تشخیص دقیق داده‌های سرّی باید منتظر تصویب آیین‌نامه موضوع تبصره ۲ ماده ۳ قانون بود.

در خصوص موضوع جرم این سؤال مطرح است که آیا مفهوم «امنیت کشور» مذکور در تبصره یک ماده ۳، بعد داخلی آن است یا جنبه خارجی را نیز در برمی‌گیرد؟

در این خصوص گفته شده است: «تفکیک مفهوم امنیت و تقسیم آن به داخلی و خارجی صحیح نیست؛ چرا که امنیت کشور تفکیک‌پذیر نیست امنیت ممکن است با ارتکاب جرایمی و با انجام تحریکات و دسیسه‌هایی در داخل کشور و یا در خارج آن به خطر بیفتد. در هر حال آنچه در مخاطره قرار می‌گیرد، همان امنیت کشور است و انجام اقدامات مجرمانه در این جهت، در داخل یا خارج از کشور نمی‌تواند ملاک چنین تفکیکی قرار گیرد.» (پیمانی، ۱۳۸۲، ص ۸) بر همین اساس قانونگذار در قانون جرایم رایانه‌ای از به کار بردن واژه امنیت به صورت تفکیکی آن پرهیز نموده و این واژه را به طور مطلق بیان کرده است.

عبارت «منافع ملی»، در تبصره اخیرالذکر، از اصطلاحات جدیدی که اولین بار وارد فرهنگ حقوقی ما شده است، با توجه به مفهوم عبارت‌های مذکور و این که قانونگذار در تبصره یک ماده ۳ قانون جرایم رایانه‌ای از حرف «یا» استفاده نموده است، باید گفت که بین مفاهیم «امنیت کشور» و «منافع ملی» تفاوت وجود دارد و به عبارتی مفهوم منافع ملی، موسع‌تر از مفهوم امنیت کشور است؛ زیرا هر اقدامی که به امنیت

کشور لطمه وارد آورد، موجب لطمه به منافع ملی نیز خواهد بود، لیکن می‌توان تصور نمود که اقدامی به منافع ملی لطمه وارد کند، در حالی که امنیت کشور را به مخاطره نیافکند. (عموم و خصوص مطلق) در هر حال داده‌های سرّی، شامل داده‌هایی که افشای آنها به امنیت کشور لطمه وارد می‌کند و نیز داده‌هایی است که افشای آنها موجب لطمه به منافع ملی می‌گردد.

در تفسیر منافع ملی، با توجه به اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و توجه به میزان مجازات سنگین جاسوسی و قابل تفسیر بودن عبارت «منافع ملی»، باید منافع را به صورت محدود و مضیق تفسیر نمود که امید داریم این امر مورد توجه تنظیم‌کنندگان آیین‌نامه نحوه تعیین و تشخیص داده‌های سرّی و نحوه طبقه‌بندی و حفاظت آنها (موضوع تبصره ۲ ماده ۳) قرار گیرد.

۳. وسیله ارتکاب جرم

برخلاف جرم جاسوسی سنتی، که در آن وسیله ارتکاب جرم اثری در تحقق جرم ندارد و اطلاعات می‌تواند از هر طریق و به هر نحو جمع‌آوری می‌شود و در اختیار دشمن قرار گیرد، جرم جاسوسی رایانه‌ای تنها از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی تحقق پیدا می‌کند.

۴. نتیجه

جرم جاسوسی سنتی در هر حال جزو جرایم مقید است، اما برخی از مصادیق جرم جاسوسی رایانه‌ای همانند بند «الف» ماده ۳ قانون جرایم رایانه‌ای، جزو جرایم مطلق بوده و نتیجه جرم، تأثیری در تحقق عنوان مجرمانه ندارد. بند «الف» این ماده مقرر می‌دارد: هر کس به طور غیرمجاز نسبت به داده‌های سرّی در حال انتقال یا ذخیره شده در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده مرتکب اعمال زیر شود، به مجازات‌های مقرر محکوم خواهد شد: الف) دسترسی به داده‌های مذکور یا تحصیل آنها یا شنود سرّی در حال انتقال ...»

۵. رابطه علیت

بین فعل مجرمانه و اثر قانونی آن، بایستی رابطه علیت یا سببیت موجود باشد. (همانند بند یک

ماده ۳) «علمای حقوق کیفری در جرایم مطلق، نقشی برای علیت قائل نمی‌شوند»^(۱۶) (طاهری نسب، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴)، در حالی در ساختار جرایم مقید منفصل (همانند بندهای «ب» و «ج» ماده ۳ و نیز ماده ۵)، لزوم رابطه علیت میان رفتار متهم و نتیجه زیان بار را ضروری می‌دانند. «در این گونه جرایم، نتیجه امری مادی، محسوس، قابل نظارت قضایی، ماداً منفصل از رفتار مادی، و از نظر زمانی مؤخر و یا توأم با آن است.»^(۱۷) (پیشین، ص ۱۲۴)

رکن معنوی جرم جاسوسی رایانه‌ای

«برای تحقق جرم، علاوه بر عناصر قانونی و مادی، وجود عنصر روانی هم ضرورت دارد. فعل مجرمانه، نتیجه خواست و اراده فاعل است. به دیگر سخن، میان فعل مادی و حالات روانی فاعل باید نسبتی موجود باشد تا بتوان مرتکب را مقصر شناخت. با این همه، تأثیر اراده در ارتکاب جرم، همواره به یک نسبت و یک وسعت نیست و هرگاه فاعل قصد فعل و قصد حصول نتیجه آن را داشت، عاقد محسوب می‌شود و اگر فاعل قصد فعل داشته باشد، بدون آن که نتیجه مجرمانه‌ای که از آن حاصل می‌شود را طلب کند، و ترتب این نتیجه بر فعل ارتكابی محتمل و قابل پیش‌بینی باشد، لیکن فاعل از ارتکاب فعل نپرهیزد، خاطی است.» (اردبیلی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۳۳) که بدان خطای جزایی یا تقصیر جزایی گفته می‌شود و جزو جرایم غیر عمدی می‌باشند. شرط اساسی در این گونه جرایم، احراز رابطه علیت و خطای مرتکب است.

همچنین عده‌ای از حقوق‌دانان عنصر روانی را به قصد عام و قصد خاص تقسیم کرده و در تعریف آن چنین اظهار داشته‌اند: سؤنیت عام عبارت از خواست و اراده اعمال مجرمانه و سؤنیت خاص، خواست و اراده تحصیل و تحقق نتیجه مجرمانه است.» (ساریخانی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۲)

بر مبنای این تعریف، در تحقق عنصر معنوی جرم موضوع بند «الف» ماده ۳ قانون جرایم رایانه‌ای، سؤنیت عام کافی است، ولی در تحقق

پی‌نوشت‌ها

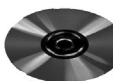
۱. تورات داستان رؤسای قبایلی را که موسی (ع) برای شناسایی به سرزمین کنعان فرستاده، حکایت می‌کند و از مأموران یوشع در شهر اریحا و بسیاری جاسوسان دیگر، در لابه‌لای اوراق این کتاب مقدس نام برده شده است. (ساریخانی، ۱۳۷۸، ص ۷۳).
۲. علامه طباطبایی در کتاب المیزان در شأن نزول آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء...» به بیان مصداقی از جاسوسی در زمان پیامبر (ص) پرداخته است. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۹).
۳. ماده ۱۳۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ۱۳۸۲: «هرگونه تغییر یا حذف اطلاعات، الحاق، تقدیم یا تأخیر تاریخ نسبت به تاریخ حقیقی و نظایر آن که به طور غیر مجاز توسط نظامیان در سیستم رایانه و نرم افزارهای مربوط صورت گیرد و همچنین اقداماتی از قبیل تسلیم اطلاعات طبقه‌بندی شده رایانه‌ای به دشمن یا افرادی که صلاحیت دسترسی به آن اطلاعات را ندارند، افشاء غیر مجاز اطلاعات، سرقت اشیاء دارای ارزش اطلاعات مانند سی دی (CD) یا دیسک‌های حاوی اطلاعات یا معدوم کردن آنها یا سوء استفاده‌های مالی که نظامیان به وسیله رایانه مرتکب شوند، جرم محسوب و حسب مورد مشمول مجازات‌های مندرج در مواد مربوط به این قانون می‌باشند».
۴. ماده ۲۶ قانون جرایم رایانه‌ای: «در موارد زیر، حسب مورد مرتکب به بیش از دو سوم حداکثر یک یا دو مجازات مقرر محکوم خواهد شد:
(الف) هریک از کارمندان اداره‌ها و سازمان‌ها یا شوراها و یا شهرداری‌ها و مؤسسه‌ها و شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولت یا نهادهای انقلابی و بنیادها و مؤسسه‌هایی که زیر نظر ولی فقیه اداره می‌شوند و دیوان محاسبات و مؤسسه‌هایی که با کمک مستمر دولت اداره می‌شوند و یا دارندگان پایه قضایی و به طور کلی اعضاء و کارکنان قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأموران به خدمت عمومی اعم از رسمی و غیررسمی به مناسبت انجام وظیفه مرتکب جرم رایانه‌ای شده باشند. ب) ...»
۵. ماده ۳۰ قانون جرایم رایانه‌ای: «قوه قضاییه موظف است به تناسب ضرورت، شعبه یا شعبی از دادسراها، دادگاه‌های عمومی و انقلاب، نظامی و تجدید نظر را برای رسیدگی به جرایم رایانه‌ای اختصاص دهد. ...»

سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی) و خطای مرتکب (بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و عدم رعایت تدابیر امنیتی) احراز شود.

ماده ۵ قانون جرایم رایانه‌ای که قانونگذار آن را ذیل عنوان جاسوسی رایانه‌ای مطرح نموده، مقرر می‌دارد: «چنانچه مأموران دولتی که مسؤول حفظ داده‌های سرّی مقرر در ماده ۳ این قانون یا سامانه‌های مربوط هستند و به آنها آموزش لازم داده شده است، یا داده‌ها یا سامانه‌های مذکور در اختیار آنها قرار گرفته است، بر اثر بی‌احتیاطی،

بی‌مبالاتی یا عدم رعایت تدابیر امنیتی، موجب دسترسی اشخاص فاقد صلاحیت به داده‌ها، عامل‌های داده یا سامانه‌های مذکور شوند، به حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) تا چهل میلیون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات و انفصال از خدمت از شش ماه تا دو سال محکوم خواهند شد.»

۶. ماده ۵۵ قانون جرایم رایانه‌ای: «شماره مواد (۱) تا (۵۴) این قانون به عنوان مواد (۷۲۹) تا (۷۸۲) قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) با عنوان جرایم رایانه‌ای منظور و شماره ماده (۷۲۹) به شماره (۷۸۳) اصلاح می‌گردد.»
۷. ماده ۳ قانون جرایم رایانه‌ای: «هر کس به طور غیر مجاز نسبت به داده‌های سرّی در حال انتقال یا ذخیره شده در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده مرتکب اعمال زیر شود، به مجازات‌های مقرر محکوم خواهد شد: الف) دسترسی به داده‌های مذکور یا تحصیل آنها یا شنود محتوای سرّی در حال انتقال، به حبس از یک تا سه سال یا جزای نقدی از بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال، یا هر دو مجازات؛
ب) در دسترس قرار دادن داده‌های مذکور برای اشخاص فاقد صلاحیت به حبس از دو تا ده سال؛
ج) افشاء یا در دسترس قرار دادن داده‌های مذکور برای دولت، سازمان، شرکت یا گروه بیگانه یا عاملان آنها، به حبس از پنج تا پانزده سال.
تبصره ۱: داده‌های سرّی، داده‌هایی است که افشای آنها به امنیت کشور یا منافع ملی لطمه می‌زند.
تبصره ۲: آئین‌نامه نحوه تعیین و تشخیص داده‌های سرّی و نحوه طبقه‌بندی و حفاظت آنها ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط وزارت اطلاعات با همکاری وزارتخانه‌های دادگستری، کشور، ارتباطات و فناوری اطلاعات و دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.»
۸. ماده ۴ قانون جرایم رایانه‌ای: «هر کس به قصد دسترسی به داده‌های سرّی موضوع ماده ۳ این قانون، تدابیر امنیتی سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی را نقض کند، به حبس از شش ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال، یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»
۹. ماده ۵ قانون جرایم رایانه‌ای: «چنانچه مأموران دولتی که مسؤول حفظ داده‌های سرّی مقرر در ماده ۳ این قانون یا سامانه‌های مربوط هستند و به آنها آموزش لازم داده شده است یا داده‌ها یا سامانه‌های مذکور در اختیار آنها قرار گرفته است، بر اثر بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی یا عدم رعایت تدابیر امنیتی، موجب دسترسی اشخاص



۱. اردبیلی، محمد علی، **حقوق جزای عمومی**، جلد اول، تهران، نشر میزان، چاپ هشتم، ۱۳۸۴
۲. ابن اثیر، **النهایه**، جلد اول، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷
۳. پیمانی، ضیاء الدین، **جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی (حقوق کیفری اختصاصی)**، تهران، نشر میزان، چاپ ششم، ۱۳۸۲
۴. ترکی، غلام عباس، **جرایم علیه محرمانگی داده‌ها در سیستم‌های رایانه‌ای و مخابراتی**، ماهنامه دادرسی، تهران، سازمان قضایی نیروهای مسلح، شماره های ۷۷ و ۷۸، مهر و آبان ۱۳۸۸، دی و بهمن ۱۳۸۸
۵. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، جلد پنجم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۷۷
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، جلد دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ ۲، ۱۳۸۱
۷. حسینی دشتی، سید مصطفی، **معارف و تعاریف؛ دایره المعارف جامع اسلامی**، تهران، جلد چهارم، مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ سوم، ۱۳۷۹
۸. کاتوزیان، ناصر، **مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران**، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپچهل و نهم، ۱۳۸۵
۹. گلوزیان، ایرج، **حقوق جزای اختصاصی**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۵
۱۰. ساریخانی، عادل، **جاسوسی و خیانت به کشور**، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۸
۱۱. لجنه تألیف القواعد الفقهیه و الاصولیه، **قواعد اصول الفقه علی مذهب الامامیه**، مرکز الطباعة والنشر للمجمع العالمی لاهل البيت (ع) الطبعة الاولى، المطبعة لیلی، سنه ۱۴۲۳ هـ.ق
۱۲. طاهری نسب، سید یزدالله، **رابطه علیت در حقوق کیفری ایران و انگلستان**، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۸۸
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان**، جلد نوزدهم، دارالکتب الاسلامیه چاپ چهارم
۱۴. میرمحمد صادقی، حسین، **جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی**، تهران نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۲
۱۵. میرمحمد صادقی، حسین، **کلاهبرداری رایانه‌ای**، نشریه حزب الله
۱۶. **نشریه همراه، نشریه داخلی سازمان قضایی ن.م.**، شماره ۱۷- یزدانپان، محمدرضا، **شرح قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**، ماهنامه دادرسی، شماره های ۷۲ و ۷۴، آذر ودی ۱۳۸۷ و فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸

فاقد صلاحیت به داده‌ها حامل‌های داده یا سامانه‌های مذکور شوند، به حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هردو مجازات و انفصال از خدمت از شش ماه تا دو سال محکوم خواهند شد.»

۱۰. ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی «چنانچه مأمورین دولتی که مسؤول امور حفاظتی و اطلاعاتی طبقه‌بندی شده می‌باشند و به آنها آموزش داده شده است، در اثر بی‌مبالاتی و عدم رعایت اصول حفاظتی توسط دشمنان تخلیه اطلاعاتی شوند به یک تا شش ماه حبس محکوم می‌شوند.»

۱۱. ماده ۲۷ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح: «هر نظامی که بر اثر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا سهل‌انگاری یا عدم رعایت نظامات دولتی؛ موجب افشاء اطلاعات و تصمیمات یا فقدان یا از بین رفتن اسناد و مدارک مذکور در ماده ۲۶ این قانون شود، با توجه به طبقه‌بندی اسناد افشاء شده به ترتیب ذیل محکوم می‌شود:

الف) چنانچه اسناد، مذاکرات، اطلاعات یا تصمیمات عنوان به کلی سرّی داشته باشد، به حبس از شش ماه تا دو سال؛

ب) چنانچه اسناد، مذاکرات، اطلاعات یا تصمیمات، عنوان سرّی داشته باشد، به حبس از سه ماه تا یک سال؛

ج) چنانچه اسناد، مذاکرات، اطلاعات یا تصمیمات، عنوان خیلی محرمانه داشته باشد، به حبس از دو تا شش ماه.

تبصره: هرگاه اسناد و مدارک، مذاکرات، اطلاعات یا تصمیمات، عنوان محرمانه داشته باشد از طریق فرمانده یا رئیس مربوطه تنبیه انضباطی خواهد شد.

ماده ۲۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح «هر نظامی که پس از آموزش لازم در مورد حفظ اطلاعات طبقه‌بندی شده در اثر بی‌مبالاتی و عدم رعایت اصول حفاظتی، توسط دشمنان و یا بیگانگان تخلیه اطلاعاتی شود، یک تا شش ماه حبس محکوم می‌گردد.»

12. Preparatoire

13. Executoire

۱۴. تبصره بند «د» ماده ۲۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح: هر نظامی که عالماً و عامداً فقط به صورت غیرمجاز به محل مذکور (در ماده ۲۴) وارد شود به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد.»

۱۵. ماده ۲۶ قانون جرایم رایانه‌ای «در موارد زیر، حسب مورد مرتکب به بیش از دو سوم حداکثر یک یا دو مجازات مقرر محکوم خواهد شد:

الف) هریک از کارمندان اداره‌ها و سازمان‌ها یا شوراها و یا شهرداری‌ها و مؤسسه‌ها و شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولت یا نهادهای انقلابی و بنیادها و مؤسسه‌هایی که زیر نظر ولی فقیه اداره می‌شوند و دیوان محاسبات و مؤسسه‌هایی که با کمک مستمر دولت اداره می‌شوند و یا دارندگان پایه قضایی و به طور کلی اعضاء و کارکنان قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأموران به خدمت عمومی اعم از رسمی و غیررسمی به مناسبت انجام وظیفه مرتکب جرم رایانه‌ای شده باشند...»

۱۶. در این گونه جرایم، حدوث یک پیامد جزایی در قالب تکوین و یا تغییر، در اثر فعل و یا ترک فعل برای تحمیل مسؤولیت ضروری نمی‌باشد.

۱۷. در مقابل جرایم مقید منفصل، جرایم مقید متصل وجود دارند. در این گونه جرایم «نتیجه امری معنوی، غیرقابل مشاهده ولی قابل درک، قابل کشف، ملازم و مقارن رفتار مادی جرم است»



امنیت قضایی

در

جمهوری اسلامی ایران

سید محمود ساداتی
دانشجوی دکتری امنیت ملی (داخلی)

چکیده

هدف از این مقاله روشن ساختن معنا و مفهوم امنیت قضایی و به عبارت دیگر چپستی امنیت قضایی، کنش‌ها و واکنش‌های متقابل امنیت قضایی و بیان ابعاد عینی و ذهنی امنیت قضایی در جمهوری اسلامی است. این که آیا در عمل نظام قضایی می‌تواند مدافع حقوق شهروندان باشد، مبین وجه عینی امنیت قضایی است و این که آیا شهروندان دارای چنین احساسی بوده و اطمینان خاطر کافی از عملکرد مراجع قضایی کشور دارند یا خیر، مبین وجه ذهنی امنیت قضایی است. در این نوشتار با تعریف امنیت قضایی، با نگاهی آسیب‌شناختی، با کاستی‌های ساختاری و اجرایی دستگاه قضایی آشنا شده و راهکارهای مناسب جهت امنیت قضایی فراگیر ارائه خواهد شد.

کلید واژه‌ها: امنیت قضایی، حقوق شهروندی، قاضی، قضاوت

درآمد

یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت اسلامی، برقراری امنیت در همه وجوه آن و برای آحاد مردم باشد. امنیت قضایی یکی از وجوه با اهمیت امنیت بوده و بیانگر جهت حرکت نظام قضایی جمهوری اسلامی می‌باشد. امنیت قضایی طرحی ژرف و برخاسته از تعالیم والای اهل بیت (ع) است؛ تعالیمی که فطرت انسان را زیرساخت تدوین و اجرای مجازات‌ها



و کیفرها و رفع تخاصم‌ها، و حقوق کرامت بخش انسانی را بستر رویه قضایی، و کمال بخشی را پایه و مایه تحقق عدالت جامعه‌ساز و انسان پرداز الهی قرار داده است.

امنیت قضایی، نظریه‌ای است که باید چونان دیگر نظرات و ابداعات فکری، در تعامل افکار و تضارب اندیشه و نقد و بحث نخبگان جامعه ستبر و شفاف شود، در عرصه اجرا و عمل تکمیل شود و تکامل یابد و با بهره‌وری از تجربه‌های سیستم‌های قضایی و جزایی و استفاده از تکنیک و روش‌های روزآمد در قالب نظامی کامل جامع و درخور تأمین، نیازهای جامعه ما و دیگر جوامع اسلامی ظهور پیدا کند.

بهره‌گیری از همکاری شخصیت‌های کاردان و انقلابی، قضات پاکدامن و شجاع و حقوقدانان فاضل حوزه و دانشگاه، این امکان را می‌دهد که در مجموع به صلاح و کمال دستگاه قضایی و امنیت قضایی برسیم.

کوتاه کردن فرایند دادرسی، گسترش کمی و کیفی محاکم، پیاده کردن کامل احکام و مقررات اسلامی، تأکید و مبالغه در سلامت همه جانبه قوه قضاییه، آشنا کردن مردم به حقوق و جرایم و مجازات‌های قضایی، روزآمد کردن پرونده‌های در حال رسیدگی و استفاده از فن‌آوری نوین، از جمله اولویت‌ها در ایجاد امنیت قضایی است.

در ایجاد امنیت قضایی مهم‌ترین خبر، اجرای عدالت و قانون است و نظام قضایی اسلام، کارآمدترین وسیله برای تحقق این هدف متعالی است. تقویت دانش قضایی و گزینش اشخاص صالح در مجموعه‌های قضایی و اداری و برنامه‌ریزی دقیق همراه با نظارت مستمر بر اجزای دستگاه قضایی و حفظ عزت و حرمت قضاوت و حقوق شهروندی، از لوازم اصلی برای تحقق امنیت قضایی به حساب می‌آیند.

تعریف امنیت قضایی

امنیت قضایی، فراغ بالی است که در پرتو آن آدمی بدون واهمه از تعرض و تهاجم قدرت‌های

فردی و حکومتی، به حیات اجتماعی خود ادامه دهد و امکان استفاده از اقتدار قانونی و قضایی برای رفع تهاجم فردی و اجتماعی، شکل دهنده امنیت قضایی است.

امنیت قضایی در پرتو احترام و التزام به قانون شکل می‌گیرد و از نخستین شرایط قوام جامعه و ایجاد نظم و امنیت فردی و اجتماعی است. امنیت قضایی یعنی جلوگیری از تعدی و تجاوز زورمندان، زراندوزان و ستمگران و جلوگیری از تضییع حقوق محرومان، و در حقیقت امنیت قضایی عبارت از ایمنی و

امنیت قضایی، فرایندی
برای رسیدن به یک نظام
قضایی عادلانه و منصفانه
است که در آن همگان به
عدالت دسترسی داشته
باشند، حقوق افراد به
طور مناسب تأمین شود
و عدالت نسبی میان
افراد جامعه و به ویژه
حکومت‌کنندگان و حکومت
شوندگان برقرار شود.

مصون ماندن فرد از هر گونه تعرض، تجاوز، ارباب و تهدید نسبت به جان، مال، ناموس، آزادی، شرف، حیثیت، شغل و مسکن و به طور کلی تمامی حقوق قانونی و مشروع او است. این مهم زمانی تحقق می‌یابد که جرایم و تخلفات و انواع تقلب و فساد و ریشه‌های ارتکاب آن در جامعه ریشه‌کن شود.

امنیت قضایی، فرایندی برای رسیدن به یک نظام قضایی عادلانه و منصفانه است که در آن همگان به عدالت دسترسی داشته باشند، حقوق افراد به طور مناسب تأمین شود و عدالت نسبی میان افراد جامعه و به ویژه حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان برقرار شود. امنیت قضایی یعنی گسترش عدالت در جامعه، احقاق کلیه

حقوق، تأمین آزادی‌های مشروع و حمایت از آنها و به کاربردن تشریفات و مقررات قضایی روان و مناسب

ارکان امنیت قضایی قوانین

رکن قوانین و احکام مربوط به بُعد محتوایی دستگاه قضایی است. احکام و قوانین قضایی هرچه عادلانه‌تر و دقیق‌تر تدوین شود، ما را به امنیت قضایی نزدیک‌تر می‌کند.

۲. ساختار

ساختار قضایی، رکن شکلی کار است. پوشش امنیت قضایی بستگی به وقار و اقتدار دستگاه قضا دارد تا در سایه انجام کار خطیر و سترگ خود، باور اجتماعی را معطوف به ارزش‌های خود نماید. هرگاه به این اقتدار کم محلی شود، امنیت خود دستگاه نیز زائل می‌گردد، چه رسد به اعمال قدرت در تأمین امنیتی قضایی عادلانه برای افراد اجتماع. لازمه امنیت قضایی این است که دستگاه قضایی دارای تشکیلاتی باشد که بتواند کادرهای شایسته و سالم و نیروهای کارآمد و مدیران متعهد و لایق را تربیت و آماده کند. آمار ساختار و تشکیلات قضایی و تشکیلات ستادی و صنفی دستگاه قضایی، در مدیریت قضایی و بخش‌های مربوطه به آن کارساز است. اگر این ساختار ناقص، فاقد انسجام و هماهنگی و گسسته باشد به گونه‌ای که اجزای آن با هماهنگی و متحد نباشد، اهداف قوه قضاییه از جمله امنیت قضایی محقق نمی‌شود.

۳. نیروی انسانی

نیروی انسانی و مدیریتی به خصوص کادر قضایی بسیار مهم است. عامل شاخص اجرایی عدالت و امنیت قضایی، شخص قاضی است. شخصیت سالم قاضی اگر با مهارت‌های شغلی در سطح بالا همراه شود، مهم‌ترین عامل بالقوه در امنیت قضایی است. دستگاه قضایی باید در گزینش و انتخاب قاضی، صحیح‌ترین راه جذب را در پیش گیرد. طمانینه رفتاری قاضی برای استماع سخنان شاکی یا خواهان، دفاع متهم یا خوانده دعوی و مصروف دانستن

اوقات موسع برای استماع اظهارات طرفین و غیره، موجبات تأمین عدالت و امنیت قضایی را فراهم می‌آورد.

۴. فن‌آوری و تکنولوژی

عامل دیگر در ایجاد امنیت قضایی، استفاده از روش‌های جدید به ویژه تکنولوژی و فن‌آوری جدید است که امروزه در توسعه قضایی از اهمیت زیادی برخوردار است.

۵. عنصر زمان در امنیت قضایی

عامل اساسی در امنیت قضایی که می‌تواند موجب استحکام آن باشد، نقش زمان است. عدالت نباید فدای سرعت شود. نقش سرعت در امنیت قضایی و تأثیر زمانی آن، کم یا زیاد شدن زمان رسیدگی، در اصول امنیت قضایی به همان مفاهیم اولیه و اساسی، بحث نظم حقوقی و ترمیم آسیب‌های ناشی از نقض قواعد حقوقی باز می‌گردد. شخصی که قاعده را نقض کرده، باید از عمل خویش زبان ببیند و در مهلت معقول با تنبیه و مجازات، حداقل بخشی از آثار ناشی از نقض قاعده ترمیم شود. علت اصلی طولانی شدن رسیدگی در دادگاه و تراکم حجم انبوه پرونده‌ها که امنیت قضایی را مختل می‌کند، ضعف شدید در نظم قضایی است. طولانی شدن محاکمات به دلیل وجود تشریفات نیست، بلکه بی‌نظمی قضایی موجب آن گشته است برای مثال هر ابلاغ قضایی از هنگام صدور تا رسیدن به دست طرف دعوی، در حدود یک ماه طول می‌کشد و بدین شکل زمان محاکمه طولانی می‌شود و بر دوره بی‌نظمی پیش آمده افزوده گردد، به طوری که امروزه در امور حقوقی هیچ پرونده‌ای زودتر از یک سال به نتیجه نمی‌رسد و حتی گاه طی مراحل تجدیدنظر و صدور رأی مجدد، بیش از چندین سال وقت می‌برد. طولانی شدن رسیدگی، به منزله طولانی شدن ترمیم است باتوجه به این که کار دادگاه فصل خصومت و اختلاف است، با طولانی شدن رسیدگی، خصومت در جامعه به درازا می‌انجامد و لذا افراد به راهکارهای شخصی متوسل شده و این امر خود بی‌نظمی

و ناامنی قضایی را ایجاد می‌کند.

اهداف امنیت قضایی

براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اهداف نظام قضایی کشور را می‌توان شامل تأمین حقوق همه جانبه افراد (بند ۱۴ از اصل سوم) و پاسداری از حقوق مردم (مقدمه قانون اساسی) دانست. این امر از طرق زیر محقق می‌شود:

۱- پیگیری و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات و حل و فصل دعاوی و رفع خصومات (بند اول اصل ۱۵۶)

شخصی که قاعده را نقض کرده، باید از عمل خویش زیان ببیند و در مهلت معقول با تنبیه و مجازات، حداقل بخشی از آثار ناشی از نقض قاعده ترمیم شود. علت اصلی طولانی شدن رسیدگی در دادگاه و تراکم حجم انبوه پرونده‌ها که امنیت قضایی را مختل می‌کند، ضعف شدید در نظم قضایی است.

۲- اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه که قانون معین می‌کند (بند ۲ اصل ۱۵۶)؛

در صورتی که تأمین حقوق افراد از طریق رفع خصومت و اختلاف میان اصحاب دعوی باشد، با مصادیق بند اول از اصل ۱۵۶ مواجه خواهیم بود، اما اگر تأمین حقوق افراد و پاسداری از حقوق مردم از طریق اخذ تصمیم و بدون اقامه دعوی از جانب کسی باشد، با مصادیق حسبه سروکار خواهیم داشت.

در حالت اول، قوه قضاییه از طریق صدور رأی و اعطای حقوق به ذی‌حق اقدام به رفع خصومت خواهد کرد. همچنین این قوه از طریق اقداماتی چون نصب قیّم برای افراد

فاقد ولی خاص (موضوع ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی)، اقدام به تأمین و حفظ حقوق و اموال ایشان می‌نماید. اقدام قوه قضاییه در مورد اخیر، نیازی به شکایت شاکی و ادعای مدعی ندارد و این قوه رأساً نسبت به پیگیری امر و صدور حکم اقدام می‌کند.

فرایند امنیت قضایی (ورودی‌ها و خروجی‌های نظام قضایی)

ورودی‌های نظام قضایی متعدّدند. مصادیقی از ورودی‌های نظام قضایی کشور را می‌توان به شرح زیر فهرست کرد:

۱. مردم

مردم در جایگاه طرفین اختلاف و یا کسانی که به نحوی با امور حسبه مربوط هستند، از جمله ورودی‌های قوه قضاییه به‌شمار می‌روند. به عبارت دیگر تا قبل از مراجعه مردم، یعنی طرفین اختلاف، فرایند قضا شکل نخواهد گرفت. همچنین می‌توان از نمایندگان مردم (وکالای ایشان) نیز به مثابه بخشی از ورودی‌های فرایند قضا یاد کرد. این نمایندگان فقر دانش و تجربه مردم در برخورد با قوه قضاییه را جبران می‌کنند.

۲. وابستگان قضایی و اداری قوه قضاییه

قضات، وابستگان اداری دادگاه‌ها، دادستان‌ها، کارشناسان رسمی، ضابطان قوه قضاییه و اعضای هیأت منصفه (در جرایم سیاسی و مطبوعاتی - اصل ۱۶۸ قانون اساسی) از جمله مصادیق وابستگان قضایی و اداری قوه قضاییه هستند. این افراد در مقام بخشی از ورودی‌های قوه قضاییه، در شکل‌گیری فرایند قضاء و تأمین اهداف نظام قضایی تأثیر دارند.

۳. قوانین و مقررات لازم‌الاجرا

قضاوت، نیاز به برخی احکام کلی دارد که در دولت‌های امروزی آن را مراجع دیگر (قوای مقننه) تهیه و در اختیار دادگاه‌ها و قوه قضاییه قرار می‌دهند. این متون که مبنای عمل، رفتار و احکام قضات است، شامل موارد

زیر می‌باشد:

۱. قوانین مربوط به تعریف حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی، مجموعه قوانینی مانند قانون مدنی، قانون مجازات اسلامی و بسیاری دیگر از قوانین ریز و درشت را می‌توان در این ردیف شمارش کرد. در واقع در امور حسبيه و در امور ترافعی، این گروه از قوانین (قوانین ماهوی) هستند که مشخص می‌کنند چه کسی صاحب حق است.

۲. قوانین شکلی مربوط به صلاحیت‌ها و آداب رسیدگی است. مقررات مربوط به آیین دادرسی و تعیین صلاحیت‌های ذاتی و نسبی دادگاه‌ها و شیوه رسیدگی در دادگاه‌ها، در این طبقه از قوانین و مقررات جای می‌گیرند؛ این که دادگاه‌ها چگونه طبقه‌بندی می‌شوند، کدام دادگاه‌ها به کدامین اختلاف رسیدگی می‌کند، شیوه و تشریفات رسیدگی چیست، سلسله مراتب دادگاه‌ها چگونه است و نظام نقض و ابرام احکام قضایی چیست، به کمک قوانین شکلی مشخص می‌شود.

۳. قوانین مربوط به نظام اداری شامل نحوه استخدام وابستگان قضایی و اداری دادگاه‌ها و غیره.

فرایند قضا

مرحله اصلی در نظام قضایی کشور، انجام گرفتن فعالیتی است که آن را قضاوت می‌نامیم. رسیدگی قاضی به مسأله مورد اختلاف، شامل برخی مراحل تشریفاتی و مهم، و برخی فعالیت‌های ذهنی است که آن را قاضی انجام داده و در انتها به صدور حکم منتهی می‌شود. قاضی براساس برخی ورودی‌های نظام قضایی (قوانین شکلی) به برخی دیگر از این ورودی‌ها (قوانین ماهوی) مراجعه می‌کند تا موضوع اختلاف میان طرفین دعوی را با آنها منطبق ساخته و بتواند به شناسایی صاحب حق و تأمین حقوق وی اقدام نماید. ممکن است مرحله جمع‌آوری ادله و تحقیق را نیز در داخل همین مرحله (فرایند قضاء) طبقه‌بندی کنیم. با این وصف به نظر می‌رسد که مراحل جمع‌آوری ادله، تحقیقات مقدماتی و تبادل لوایح را باید در زمره ورودی‌های نظام قضایی طبقه‌بندی کرد.

خروجی‌ها

نتیجه عملکرد دستگاه قضایی و قضاوت قاضی، در صدور حکم و قرارهای قانونی مشاهده می‌شود. قرارهایی مانند منع و موقوفی تعقیب یا مجرمیت یا حکم برائت در دعاوی کیفری، و قرارها و احکام دیگری در امور حقوقی، از جمله خروجی‌های نظام قضایی کشور است. ترسیم روشنی از عملکرد نظام قضایی کشور را می‌توان در جدول ذیل دید.

سیستم	اهداف	ورودی‌ها	فرآیند قضا	خروجی‌ها
قضا	تأمین حقوق همه جانبه افراد و یا پاسداری از حقوق مردم از طریق: ۱. رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات شکایات و حل و فصل دعاوی و رفع خصومات (بند یک اصل ۱۵۶) ۲. اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبيه که قانون معین می‌کند. (بند ۲ اصل ۱۵۶)	۱. قوانین و دیگر مقررات لازم‌الاجرا ۲. قضات و وابستگان اداری و غیراداری (مانند کارشناسان رسمی) قوه قضائیه، هیأت منصفه (در جرایم سیاسی و مطبوعاتی) و ضابطان قوه قضائیه ۳. مردم (به مثابه طرفین اختلاف و یا کسانی که با مسائل و امور حسبيه درگیرند و یا از آن اثر می‌پذیرد) و وکلای ایشان (وکلاي دادگستری) ۴. جمع‌آوری ادله و تحقیق	قضاوت و رسیدگی (در مرحله اول و دوم)	۱. احکام قضایی ۲. قرارهای قضایی

از تعریف ارائه شده از امنیت قضایی، نقش و اهمیت اهداف نظام قضایی کشور، و ورودی‌ها، فرایند قضاء و خروجی‌های نظام قضایی کشور، روشن گردید و بررسی کوتاهی از اهداف نظام قضایی کشور به عمل آمد. با این حال بررسی دقیق‌تری از جایگاه وضعیت ورودی‌ها، فرایند قضاوت و خروجی‌های نظام قضایی کشور لازم است. این مقاله اگر چه ظرفیت پرداختن به ابعاد دقیق این مسایل را ندارد، با این وصف تلاش می‌کند تا در قالب برخی سوالات، اهمیت و جایگاه عوامل یاد شده را روشن کند.

حقوق شهروندی و امنیت قضایی

یکی از مهم‌ترین شقوق امنیت در روابط شهروندان با یکدیگر و دولت، بحث امنیت قضایی است. براین اساس، شهروندان بایستی از مواجهه با دستگاه قضایی بیم و هراسی نداشته و اطمینان خاطر داشته باشند که با آن‌ها براساس قانون، حق، عدالت و انصاف برخورد خواهد شد و حقوق و آزادی‌های آن‌ها از تعرض مصون خواهد ماند.

واژه امنیت از نظر لغوی به معنای «ایمن شدن، در امان بودن و بی‌بیمی» است. از نظر مفهومی نیز امنیت را چنین تعریف نموده‌اند: «امنیت عبارت از اطمینان خاطری است که بر اساس آن افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، نسبت به حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند». بدین‌سان، مفهوم امنیت بر افراد و دولت، ایجاد تکلیف می‌کند؛ بدین‌معنا که افراد مکلفند حقوق مادی و معنوی یکدیگر را مورد احترام قرار دهند و رعایت نمایند. دولت نیز مکلف است تا اولاً؛ با وضع قانون و ایجاد تشکیلات و نهادهای اجرایی، اداری و قضایی، برای مردم ایجاد امنیت نماید تا با اطمینان خاطر به زندگی خود ادامه دهند و از سوی دیگر، خود شهروندان نیز باید با متابعت از قانون، حقوق و آزادی‌های افراد را محترم بشمارند. در واقع شناسایی حقوق و آزادی‌های شهروندان به تنهایی کافی نبوده و اجرای واقعی آنها نیازمند امنیت در تمام شقوق آن می‌باشد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل سوم دولت را موظف دانسته است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را به کارگیرد و در بند ۱۴ همین اصل آمده است: تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون»

بنابراین قانون اساسی ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه مردم را از وظایف کلی دولت، به معنای حاکمیت، نه قوه مجریه، دانسته است. پس ایجاد امنیت قضایی برای عموم مردم در کشور، وظیفه یک نهاد خاص، نظیر قوه قضاییه، نیست و مجموع حاکمیت و نهادهای موجود، موظف هستند که از سازوکارهای قانونی موجود و در حیطه وظایف خود در جهت ایجاد امنیت استفاده

◀ اصل حاکمیت قانون، یکی از اصول حقوقی است که براساس آن، انجام همه امور سیاسی، اداری و قضایی و اتخاذ هرگونه تصمیم از طرف مقامات و مسؤولان باید بر طبق قانون باشد. براساس اصل حاکمیت قانون، اقدامات و تصمیمات خودسرانه، ممنوع و مردود است.

کنند خبرگان قانون اساسی دو هدف دیگر برای ایجاد امنیت قضایی ذکر نموده است: اول؛ عادلانه بودن این نوع امنیت؛ یعنی ایجاد و تضمین امنیت قضایی نبایستی بهانه‌ای برای زیرپا گذاشتن عدالت توسط حکومت تلقی شود.

دوم؛ برابری در برابر قانون؛ در این بند از اصل سوم قانون اساسی، صحبت از امنیت قضایی عادلانه برای همه مردم شده است. بنابراین، حکومت نبایستی فقط در راستای ایجاد امنیت قضایی برای فرد و گروه خاص گام بردارد یا این که گروه‌های خاصی را به دلیل خصوصیت‌های ویژه‌ای نظیر جنسیت، سن، مذهب و عقیده و نژاد و رنگ از داشتن امنیت قضایی عادلانه محروم سازد.

تضمینات امنیت قضایی عادلانه

ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه مردم، مستلزم مقرر داشتن برخی تضمین‌های عام و خاص است. در سطح عام، این تضمین‌ها به کل ساختار سیاسی و حقوقی کشور مربوط می‌شود. براین اساس عادلانه بودن نظام حقوقی و قضایی یک کشور، عاملی برای تضمین امنیت قضایی است. در سطح خاص، عدالت کیفری و تضمینات یک دادرسی عادلانه و منصفانه مطرح می‌شود. از آن‌جا که احصاء و تشریح همه این تضمین‌ها، در این مجال ممکن نیست، به اختصار به این امر می‌پردازیم.

۱. تضمین‌های عام حقوقی برای ایجاد امنیت قضایی

۱-۱. اصل حاکمیت قانون

قانون، مجموعه ضوابط عامی است که توسط مقامات صلاحیت‌دار تدوین می‌شود و به تنظیم روابط افراد، جامعه و دولت می‌پردازد و برای همگان به طور مساوی ایجاد حق و تکلیف می‌کند.

اصل حاکمیت قانون، یکی از اصول حقوقی است که براساس آن، انجام همه امور سیاسی، اداری و قضایی و اتخاذ هرگونه تصمیم از طرف مقامات و مسؤولان باید بر طبق قانون باشد. براساس اصل حاکمیت قانون، اقدامات و تصمیمات خودسرانه، ممنوع و مردود است. انتظام امور دولت‌های قانونی، در درجه اول از طریق قوانینی است که به عنوان قرارداد ملی و اجتماعی، اعمال سیاسی را تنظیم، حقوق مردم را تبیین، حدود و اختیارات زمامداران را تعیین و می‌کند. بدین ترتیب، تمام اعمال حکومتی در چارچوب قانون اساسی قرار می‌گیرد و زمامداران، مسؤول اعمال خویش می‌شوند.

تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان و

استقرار امنیت برای آنان، در گرو تنظیم اقتدار هیأت حاکمه از طریق وضع قوانینی است که حدود اختیارات آنان را به نحو منطقی مشخص کند. قوانین شایسته از ویژگی‌ها و شرایطی برخوردارند:

اول: تضمین امنیت فردی به منظور حمایت از شهروندان در مقابل قوانین استبدادی است. بدین ترتیب حقانیت و مشروعیت قوانین، ارتباط مستقیم با مردم‌سالاری دارد؛ با این توضیح که فقط از طریق پارلمان مردمی می‌توان به قوانین تضمین‌کننده امنیت دست یافت. بدیهی است در نظامی که حکومت از هنجارها و افکار عمومی مردم فاصله گرفته و نهادهای قانونگذاری نیز با معیارهای صحیح و دموکراتیک شکل نگرفته باشند، ممکن است قوانینی به تصویب برسند که با تضییع حقوق و آزادی‌های مشروع شهروندان، عملاً امنیت آنها را در معرض مخاطرات جدی قرار دهند. به منظور جلوگیری از این امر، ذیل اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بیان می‌دارد: «هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.»

دوم: ویژگی دوم قانون، کلیت و غیرشخصی بودن قانون است که براساس آن همه شهروندان، خود را بی‌هیچ تمایزی تابع قانون می‌بینند که برای آنان ایجاد حق و تکلیف می‌کند و از طریق آشنایی با مندرجات آن، رفتار فردی و اجتماعی خود را تنظیم می‌کنند. این ویژگی در اصول مختلف قانون اساسی از جمله اصل بیستم، بند ۱۴ اصل سوم و اصول ۱۱۳ و ۱۰۷ مورد توجه قرار گرفته است.

سوم: ویژگی دیگر، عطف به ماسبق نشدن قوانین است. امنیت شهروندی مستلزم آن است که وضعیت موجود و حقوق کسب شده قبل از تصویب قانون جدید، مورد تعرض این قانون قرار نگیرد. این موضوع به عنوان یک اصل در قانون اساسی آمده است: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن

وضع شده، جرم محسوب نمی‌شود.» محتوای این اصل در ماده ۹ قانون مدنی و ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی به نوعی درج شده است.

۲. اصل حاکمیت قضایی دولت

بر مبنای اصل حاکمیت قضایی، هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند دیگری را مجازات کند و این صلاحیت در جامعه‌ای که حاکمیت قانون را پذیرفته است، برعهده دولت (حکومت) می‌باشد. با این توضیح که فرد بزهکار، وقتی مجازات می‌شود که قبلاً به جرم او در مرجع قضایی بر طبق اصول و قواعد خاص، رسیدگی شده و پس از ثبوت تقصیر، حکم محکومیت قطعی درباره نامبرده صادر شده باشد. صلاحیت

یکی از مشخصه‌های
اساسی جوامع و دولت‌های
مدرن در مقایسه با جوامع
بدوی و غیرمدنی، صلاحیت
انحصاری دولت در اعمال
واکنش‌های اجتماعی علیه
جرم است. ضرورت حفظ
حقوق و آزادی‌های فردی،
رعایت نظم عمومی و
جلوگیری از هرج و مرج و
ایجاد ناامنی در جامعه، اهمیت
این مسأله را روشن می‌سازد.

انحصاری دستگاه قضایی در کشف جرم، تعقیب و مجازات مجرمین، به منظور ممانعت از انجام مجازات‌های فردی خودسرانه است که یکی از اصول بنیادین حقوق کیفری در قرن‌های اخیر می‌باشد. عموم صاحب‌نظران علوم جزایی بر این مسأله اتفاق نظر دارند که یکی از مشخصه‌های اساسی جوامع و دولت‌های مدرن در مقایسه با جوامع بدوی و غیرمدنی، صلاحیت انحصاری دولت در

اعمال واکنش‌های اجتماعی علیه جرم است. ضرورت حفظ حقوق و آزادی‌های فردی، رعایت نظم عمومی و جلوگیری از هرج و مرج و ایجاد ناامنی در جامعه، اهمیت این مسأله را روشن می‌سازد. از این رو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول مختلف، قوه قضاییه را تنها مرجع کشف جرم و اعمال مجازات دانسته و هرگونه اقدام خودسرانه توسط افراد و گروه‌های غیررسمی را در این زمینه ممنوع اعلام کرده است. بر اساس بند ۴ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه، یگانه مرجع کشف جرم، تعقیب، مجازات، تعزیر و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام می‌باشد و اصل ۳۶ تأکید می‌کند که حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد، اما متأسفانه در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی، این اصل نقض گردیده است؛ از جمله اینها می‌توان به ماده ۲۲۶^(۱) و تبصره ۲ ماده ۲۹۵^(۲)، ماده ۱۸۴^(۳) و ماده ۶۳۰^(۴) قانون مجازات اسلامی اشاره نمود.

۳-۱. قابل دسترس بودن دادگاه‌ها

قابلیت دسترسی به دادگستری به منظور دادخواهی و احقاق حقوق و آزادی‌های تضییع شده، به عنوان یک حق در اسناد حقوق بشری به رسمیت شناخته شده است. طبق قسمت اول بند یک ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر «هرکس با مساوات کامل حق داد که دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرف، منصفانه و علناً رسیدگی شود.» این موضوع در بند اول ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز آمده است. اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می‌دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌ها صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند؛ و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون، همه حق مراجعه به آن را دارند، منع کرد.» براساس این اصل، ایجاد دستگاه



قضایی مناسب و در دسترس برای تضمین امنیت قضایی شهروندان، تکلیف حکومت است و این حق مطلق بوده و نمی‌توان مانع استفاده احادی گردید.

موضوع بسیار مهم دیگر در قابلیت دسترسی به دادگاه‌ها، معاضدت یا مساعدت حقوقی است. از آن‌جا که ورود به دستگاه قضایی، طی مسیر آن و در نهایت خروج موفقیت‌آمیز از آن، نیازمند هزینه‌های زیادی می‌باشد، ممکن است افراد آسیب‌پذیر و بی‌بضاعت جامعه نتوانند وارد این فرایند شوند یا قدرت و توان اقتصادی تاب آوردن در داخل این فرایند را نداشته باشند. بدین‌سان در دسترس ساختن مراجعه به دستگاه عدالت و مهیا ساختن شرایط ادامه دعوی در داخل این مسیر، از جمله مؤلفه‌های بسیار اساسی در تضمین امنیت قضایی شهروندان می‌باشد.

بر این اساس اصل ۳۵ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «در همه دادگاه‌ها، طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشد، برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.»

۴-۱. استقلال قضایی

تضمین امنیت قضایی عادلانه، نیازمند استقلال دستگاه قضایی و وجود قضات مستقل می‌باشد. قضاتی که در مقام دادرسی، صرفاً براساس موازین قانون و دستورهای وجدانی خود، به دور از هر گونه نفوذ یا فشار بیرونی و درونی حکم صادر می‌کنند.

مطابق اصل ۱۵۶ قانون اساسی «قوه قضاییه، قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است...» اصل ۵۷ قانون اساسی که تفکیک قوا از آن ناشی می‌شود، استقلال قوه قضاییه را تأمین می‌کند و از اعمال نفوذ و اقتدار سایر قوا بر قوه قضاییه جلوگیری می‌نماید. اصل امنیت شغلی و مصونیت شخصی، از جمله شرایطی است که قضات با دارا بودن آن بدون دغدغه خاطر، قادر به رسیدگی و صدور حکم خواهند بود.

در این خصوص اصل ۱۶۴ قانون اساسی،

عزل قضات بدون محاکمه و ثبوت جرم و یا انتقال بدون رضایت قضات را مگر به اقتضای مصلحت جامعه، منع نموده است.

۲. تضمینات امنیت قضایی

امنیت قضایی وقتی به وجود می‌آید که دادگاه‌ها و مراجع قضایی در اجرای وظایف قانونی خود به گونه‌ای رفتار نمایند که به حقوق و آزادی‌های افراد لطمه‌ای وارد نشود و حرمت انسان‌ها مورد تهدید قرار نگیرد. این مسأله در امور کیفری که با جان، مال و ناموس مردم سروکار دارد، بسیار مهم می‌باشد. دستگاه

عدالت کیفری باید طوری رفتار کند که در عین تعقیب و مجازات بزه‌کاران واقعی و اخلال‌کنندگان در نظم جامعه، حرمت و شأن و کرامت انسانی افرادی که در داخل چرخه عدالت کیفری قرار گرفته‌اند، اعم از متهم، محکوم، شاکی و حفظ شود. این موضوع در ارتباط با فردی که در معرض اتهام قرار گرفته است، بسیار حساس‌تر است؛ چرا که همه چیز در داخل این فرایند علیه اوست؛ در یک طرف قوه حاکمه با تمامی امکانات و در سوی دیگر

۱-۲. اصل برائت

اصل ۳۶ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.»

اصل برائت به عنوان میراث مشترک حقوقی، در همه ملل متمدنی جهان درک شده و در حقوق داخلی کشورها و نظام بین‌المللی مورد عنایت و توجه قرار گرفته است (بند یک ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۲ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی). تفسیر موارد شک به نفع متهم، ممنوعیت اجبار متهم به اثبات بی‌گناهی خود و منع تفسیر موسع قوانین جزایی به ضرر متهم، از جمله آثار این اصل می‌باشد.



۲-۲. منع تجاوز به آزادی تن افراد

بر طبق اصل ۳۲ قانون اساسی: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند.» این امر در ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز مورد توجه قرار گرفته است: «احدی نباید خودسرانه توقیف (یا) حبس شود». همچنین به موجب بند یک ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی: «هرکس آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه دستگیر یا بازداشت کرد. از هیچ کس نمی‌توان سلب آزادی کرد، مگر به جهات و طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون.» این مورد در واقع خط بطلانی بر بازداشت بی‌حساب است و دستگیری اشخاص را موکول به نظم قانونی می‌کند. بر این اساس قوانین عادی ایران نظیر قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، ضوابط مشخصی را برای دستگیری و بازداشت افراد پیش‌بینی نموده‌اند که البته بر این ضوابط انتقادهایی وارد است.

۲-۳. تسریع در تفهیم اتهام

تفهیم اتهام، مقدم بر آغاز بازپرسی است که پس از احراز هویت از متهم انجام می‌شود و نقطه آغاز حقوق دفاعی متهم در یک رسیدگی کیفری به شمار می‌آید. در اصل ۳۲ قانون اساسی تفهیم فوری اتهام در مورد بازداشت موقت مورد اشاره قرار گرفته است.

۲-۴. تشکیل پرونده و فراهم نمودن مقدمات محاکمه در اسرع وقت

در بند ۳ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی آمده است: «هرکس به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت می‌شود، باید او را در اسرع وقت در محضر دادرسی یا هر مقام دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضایی باشد، حاضر نمود و باید در مدت معقولی دادرسی یا آزاد شود. بازداشت اشخاصی که در انتظار دادرسی هستند، نباید قاعده کلی باشد. لیکن آزادی موقت ممکن است موکول به اخذ تصمیم‌هایی شود که حضور متهم را

در جلسه دادرسی و سایر مراحل رسیدگی قضایی و حسب مورد برای اجرای حکم تأمین نماید».

قسمت سوم از اصل ۳۲ قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد: «حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت، پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم می‌گردد.»

۲-۵. حق دفاع و انتخاب وکیل

ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی اعلام می‌دارد. «هرکس متهم به ارتکاب جرمی شود (حق خواهد داشت) وقت و تسهیلات کافی برای تدارک دفاع خود در ارتباط با وکیل منتخب خود داشته باشد... در محاکمه حاضر شود و شخصاً یا به وسیله وکیل منتخب خود از خود دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد، حق داشتن وکیل به او اطلاع داده شود و در مواردی که مصالح دادگستری اقتضا نماید، از طرف دادگاه رأساً برای او وکیلی تعیین شود که در صورت عجز از پرداخت حق الوکاله هزینه‌ای نخواهد داشت.»

اصل ۳۵ قانون اساسی، برحق انتخاب وکیل تأکید نموده و در موارد ۱۸۵ تا ۱۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، ضوابط انتخاب وکیل آمده است.

۲-۶. علنی بودن دادگاه

علنی بودن محاکمات، یکی از تضمینات مهم برای امنیت قضایی به شمار می‌رود. بدین معنا که مردم باید بتوانند در جلسات دادرسی حضور یابند، در جریان محاکمات قرار گیرند و صحت یا سقم آن را مورد ارزیابی قرار دهند. از آن‌جا که دستگاه قضایی همانند دیگر نهادها و مؤسسات حکومتی، امانتدار مردم است، با علنی بودن محاکمات، عملکرد آن‌ها تحت نظارت مستقیم مردم و افکار عمومی قرار می‌گیرد، از گرایش به انحراف مصون می‌ماند و از برکت این نظارت، امنیت قضایی افراد نیز به نحو شایسته تضمین خواهد شد. جلسات سری و غیرعلنی دادگاه‌ها، علاوه بر آن که موجبات بدبینی مردم و توسعه شایعات علیه حکومت را فراهم می‌کند، احتمال تضییع امنیت شهروندان گرفتار در دستگاه قضایی

را قوت می‌بخشد.

اصل ۱۶۵ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است، مگر آن که به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی، طرفین تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.» این اصل در ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری منعکس شده است، اما استفاده از اصطلاحات موسع نظیر «اخلاق حسنه» و «امنیت و احساسات مذهبی»، دست قاضی را برای غیرعلنی کردن رسیدگی باز گذاشته است. اصل ۱۶۸ قانون اساسی نیز رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی را علنی دانسته است.

۲-۷. منع فشار و آزار و شکنجه در کسب اقرار و شهادت و سوگند

به موجب ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۲۰ اعلامیه اسلامی حقوق بشر، هیچ کس را نمی‌توان تحت شکنجه جسمی و روحی قرار داد. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در بند ۳ از ماده ۱۴ مقرر می‌دارد: «هر کس متهم به ارتکاب جرمی شود، این تضمین را خواهد داشت که مجبور نشود علیه خود شهادت دهد و یا به مجرم بودن اعتراف نماید.»

به موجب اصل ۳۸ قانون اساسی: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت یا اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت یا اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی، فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود.» ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی، صحبت از آزار و اذیت بدنی متهمان نموده است. این ماده با توجه به این که شکنجه روحی و روانی، در مواردی بسیار آثار سوء شدیدتری در بردارد، از این لحاظ قابل انتقاد است. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که ممنوعیت شکنجه نیازمند قانون خاصی

می‌باشد که تلاش‌های نمایندگان در مجلس ششم برای تدوین چنین قانونی عقیم ماند.

۸-۲. ممنوعیت هتک حرمت متهمان و محکومان

برخی از افراد به خاطر اتهاماتی که بر آنها وارد شده، یا جرمی که مرتکب شده‌اند، به موجب قانون در بند و گرفتارند و جسم و جان آنها در اختیار مقامات حاکم قضایی یا اداری می‌باشد. بدیهی است که هرگونه رفتار با آنان باید به موجب قانون و حکم عادلانه دادگاه باشد. بدین سان، اعمال هرگونه رفتار ناخوشایند نظیر هتک حرمت سنت به آنان روا نیست. به موجب اصل ۳۹ قانون اساسی: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به موجب حکم قانون، دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است.» قانون مجازات اسلامی، ماده خاصی را به هتک حرمت و حیثیت متهمان و محکومان اختصاص نداده است و در این مورد باید به عموماً مانند ماده ۶۰۸ استناد کرد، اما در این زمینه ماده ۱۷۶ آیین‌نامه اجرایی قانون سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، تنبیهات خشن، مشقت‌بار و موهن را در زندان‌ها ممنوع کرده است.

نتیجه

امنیت قضایی بدون احترام به قانون که از نخستین شاخصه‌های قوام جامعه و ایجاد نظم می‌باشد، امکان‌پذیر نیست و لذا این مهم هنگامی تحقق می‌یابد که:

- ۱- پای‌بندی به اصول قانون اساسی نهادینه گردد؛
- ۲- قوانین و حدود الهی بدون تبعیض در مورد همه اجرا شود؛
- ۳- استقلال دستگاه قضایی در تمامی امور و ارکان آن نهادینه گردد؛
- ۴- قوانین آیین دادرسی اصلاح شود؛
- ۵- قضات با ارباب رجوع برخورد منصفانه داشته باشند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی: «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند.»
۲. تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی: «در صورتی که شخص، کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص یا مهدورالدم نبوده است، قتل به منزله خطای شبیه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند، قصاص و دیه از او ساقط است»
۳. ماده ۱۸۴ قانون مجازات اسلامی: «هر فرد یا گروهی که برای مبارزه با محارب‌ان و از بین بردن فساد در زمین دست به اسلحه بزند، محارب نیستند.»
۴. ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی: «هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با

مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد، فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»

فهرست منابع

- ۱- لرنی، منوچهر، امنیت ملی و دفاع از ارزشها، تهران، انتشارات نیروی انتظامی، ۱۳۸۲
- ۲- نوروزی، کامبیز، امنیت قضایی، فصلنامه مطالعات راهبردی، تهران، شماره چهارم، ۱۳۷۹
- ۳- گودرزی بروجردی، محمدرضا، سیاست جنایی قضایی، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، ۱۳۸۵



شکات غیرواقعی در حقوق کیفری ایران

سروش مالکی زاده - کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی

چکیده: پدیده شکات غیرواقعی در سیستم عدالت کیفری ایران موجب بروز معضلات و مشکلات فراوانی نظیر ورود خسارات مادی و معنوی بر افراد بی‌گناه، تحمیل هزینه‌های هنگفت مالی بر دستگاه قضایی، اتلاف وقت دادرها و دادگاه‌ها و عدم اعتماد شهروندان به سیستم قضایی است.

کلید واژه‌ها: شکات غیرواقعی، شرخر، زمین‌خوار، عوامل اجتماعی

درآمد

شکات غیرواقعی را می‌توان از نظر تعداد ارتکاب جرم به دو نوع تقسیم کرد: یک دسته از آنها افرادی هستند که در کسوت شاکی اقامه‌ی دعوی می‌نمایند و از این راه کسب منفعت می‌نمایند؛ به عبارت دیگر شغل اینان اقامه دعوی خلاف واقع و به کارگیری طرق قانونی در جهت نیل به اهداف نامشروع خود است. دسته دیگر شکات اتفاقی هستند که یک بار یا چندین بار، به طور اتفاقی مبادرت به اقامه دعوی کیفری می‌نمایند.

۲. از نظر طبقه اجتماعی

از نظر طبقه اجتماعی، شکات غیرواقعی به دو گروه شکات غیرواقعی یقه سفید و شهروندان عادی تقسیم می‌شوند. دسته اول در جایگاه‌های قانونی و گاه با عنوان مدعی‌العموم اقدام به طرح شکایت می‌نمایند. دسته دوم با سوءاستفاده از قوانین و نارسایی‌های سیستم قضایی، اقدام به طرح دعوی می‌نمایند. این گروه را شکات غیرواقعی عادی می‌نامیم. (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۲)

۳. از نظر نحوه ارتکاب جرم

شکات غیرواقعی را از نظر نحوه ارتکاب جرم می‌توان در گروه‌های مختلفی تعریف و تقسیم نمود که از جمله آن می‌توان به شکات غیرواقعی

معمولاً عده‌ای در کسوت شاکی، مشتری همیشگی دادرها هستند. در علم حقوق، شاکی کسی است که با ارتکاب جرم مورد ظلم و تعدی قرار گرفته است. این مقاله معطوف به شکایاتی است که شکل قانونی به خود گرفته است: کسی که مورد تجاوز قرار نگرفته، ولی دیگری را متهم به تجاوز می‌کند، کسی که صاحب ملکی نیست، ولی با بهره‌گیری از شرایط خاص، صاحب ملک را با تعقیب کیفری مواجه می‌کند و به تصرف آن‌چه متعلق به دیگری است، اقدام می‌نماید. کسی که طلبی ندارد، ولی با در اختیار داشتن یک برگ چک، دیگری را مورد تعقیب کیفری قرار می‌دهد و مانند آن.

ماهیت این نوع شکایات، انگیزه‌های اعلام شکایت، عوامل اجتماعی مؤثر در بروز این پدیده، نحوه مقابله با آن و آثار اجتماعی ناشی از این پدیده، موضوع این مقاله است.

طبقه‌بندی شکات غیرواقعی

در خصوص شکات غیرواقعی تقسیمات گوناگونی قابل ارائه است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌نماییم.

۱. از نظر تعدد جرم

چک (شرخرها)، و شکات غیرواقعی زمین‌خوار اشاره نمود.

طبقه‌بندی شکات غیرواقعی عادی

جرم شهروندان عادی در مقایسه با جرم یقه سفیدها (ر.ک: پیشین، ص ۳۵۵) آشکارتر است. از طرفی دستگاه قضایی در برخورد با افراد عادی و ضعیف قدرت بیشتری دارد و برخورد با آنها مشکلات کمتری را برای دستگاه قضایی به وجود می‌آورد.

۱. شکات غیرواقعی چک (شرخرها)

شکات غیرواقعی چک، بخش عمده شکات غیرواقعی را به خود اختصاص داده‌اند. شرخری به معنای شر خریدن و کار مسأله‌دار را قبول کردن، آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۸، ص ۳۰۹) از نظر حقوقی در معامله، عوض باید معین باشد و در صورت معلوم نبودن یکی از عوضین، معامله محکوم به بطلان است. در شرخری، شخصی معامله‌ای را که دیگری کرده و به دلایلی نمی‌تواند آن را به نتیجه برساند، به شرخر واگذار می‌کند. شرخر هم با در نظر گرفتن منفعت یا زیان احتمالی، با دادن مبلغی، جانشین طرف معامله می‌شود و با ابزارهای گوناگون طرف دیگر معامله را وادار به انجام کامل معامله می‌کند. با این تعریف اگر معامله اول دارای شرایط اساسی صحت معامله باشد، اشکال خاصی به وجود نمی‌آید. در عمل اکثر معاملات سالم نیاز به شرخر ندارد؛ چرا که خود شخص به وسیله ابزارهای قانونی و یا واگذاری کار به وکیل به مقصود می‌رسد. در واقع نوع دومی از معاملات است که به دلیل نداشتن شرایط اساسی معامله، شبهه بطلان بر آن عارض می‌شود و منفعت حاصل از آن افراد را تحریک می‌کند که با ابزارهای مختلف به این منافع دست یابند و در این جا شرخر حضور می‌یابد. در سال‌های گذشته چک‌های تضمینی بابت معاملات ربوی، چک‌های امانی، سفید امضا و... حضور شرخرها را در سیستم قضایی پررنگ کرده است و برخی و کلاه‌مغش‌ها خود را تا حدیک شرخر تنزل داده‌اند و به شرخری چک پرداخته‌اند. با توجه به این که صدور چک پرداخت نشدنی، یک جرم مادی صرف است و برای اثبات بزه‌کاری متهم، نیازی به دلیل دیگری جز چک امضاء شده، نیست زمینه برای ورود شکات غیرواقعی فراهم است.

۲. شکات غیرواقعی که از قوانین کیفری سوء استفاده می‌کنند

مجازات‌های پیش‌بینی شده در برخی از قوانین کیفری، به اندازه‌ای سنگین است که صرف اسناد این اتهامات به افراد بی‌گناه و فاقد سابقه کیفری، ضربه‌ای سهمگینی است فردی که یک عمر با پاکی و صداقت زندگی کرده، با یک بر چسب مجرمانه، آبرو و حیثیت خود را بر باد رفته می‌بیند. از سوی دیگر بیم از مجازات مقرر شده در قانون که اعمال آن با توان جسمی و وضعیت روحی او متناسب نیست، وضعیت روحی و روانی او را به هم می‌ریزد؛ چرا که یک مجرم سابقه‌دار در برخورد با یک اتهام سازگاری و انعطاف بیشتری دارد تا یک فرد عادی. در قوانین کیفری ایران جرم‌انگاری افراطی قانونگذار نمودار است. بدیهی

است هر قدر دامنه جرایم بیشتر باشد، شکایات خلاف واقع هم بیشتر می‌گردد. به عنوان مثال قانونگذار جرم کلاهبرداری را در قوانین متعددی به طور رفتارهای دیگری تعمیم داده و تعداد جرایم در حکم کلاهبرداری به قدری زیاد است که تقریباً می‌توان گفت هر کس قادر است کوچکترین اختلاف حقوقی خود را در قالب شکایت کلاهبرداری مطرح نماید.

۳. شکاتی که با سوء استفاده از سیستم تعقیب کیفری، مبادرت به شکایت می‌نمایند

برای تعقیب کیفری شاکی شکوایتی خود را به مرجع قضایی تسلیم می‌کند و مرجع قضایی با ممه‌ور نمودن ذیل شکوایت، آن را جهت تحقیقات مقدماتی به کلانتری محل ارجاع می‌کند. کلانتری نیز با احضار متهم و تکمیل پرونده، آن را به دادسرا یا دادگاه اعاده می‌دهد. این کار هزینه‌ای در بر ندارد. تعقیب مجانی و بدون هزینه، تأثیر به سزایی در اقامه شکایات خلاف واقع دارد. مطابق ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری «شکایت برای شروع به رسیدگی کافی است. قاضی دادگاه نمی‌تواند از انجام آن خودداری نماید». این سیستم سهل، و الزام قاضی در این خصوص، زمینه اقامه شکایات غیرواقعی را فراهم می‌کند. آراء متعدد دادگاه انتظامی قضات حاکی از این است که صرف تقدیم شکایت، بازپرس و دادستان و به تبع آن پلیس، از مراعات قواعد ماده ۱۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مشعر بر توقف احضار متهم به وجود دلایل کافی قبلی معاف می‌کند و باید به صرف وجود شاکی و استماع شکایت او بدون نیاز به دلیل خاصی، متهم را احضار نمایند. (انصاری، ۱۳۸۰، ص ۹۵) این گونه تعقیب برای شاکی بسیار کم هزینه است و در صورتی که نتواند حین تعقیب از متهم اخاذی مورد نظر را به عمل آورد، هزینه زیادی نکرده و ضمانت اجرای قانونی برای برخورد با وی وجود ندارد، لذا نیازمند بازنگری می‌باشد.

۴. شکات غیرواقعی اختلافات ملکی (زمین‌خواران)

دعاوی تصرف عدوانی و مزاحمت که قبلاً در قالب حقوقی مطرح می‌گردد، با جرم‌انگاری این گونه دعاوی توسط قانونگذار، باعث به وجود آمدن شکات غیرواقعی زمین‌خوار و شرخرها در ارتباط با دعاوی ملکی گردید. در این حوزه، شکات غیرواقعی به صورت بانندی با تبانی اقدام به دعاوی خلاف واقع نموده و با اموال مردم را مورد تعرض قرار می‌دهند. در سال‌های اخیر بالا رفتن قیمت زمین، افراد سودجود و فرصت‌طلب را به طمع انداخته تا املاکی را که صاحبان آنها به دلایلی حضور ندارند، طعمه قرار دهند و با تصرف عدوانی و ایجاد دعاوی صوری با تبانی یکدیگر از دادگاه‌های کیفری رأی سبق تصرف بگیرند و به تبع آن با توجه به حاکمیت رأی دادگاه کیفری بر دعوی حقوقی، در دعوی مالکیت هم بتوانند موفق شوند. برای روشن شدن موضوع به ذکر مثالی بسنده می‌کنیم. فرض کنید زمینی به مساحت مفروض در محدوده شهر وجود دارد که به «الف» به ارث رسیده است. این زمین از سالیان دور به اجداد «الف» تعلق داشته و غیر از مدارک عادی و آشنایان محلی، مدرک دیگری مالکیت «الف» را ثابت نمی‌کند.

«ب» در نبود «الف» با «ج» تبانی می کند و با طرح دعوی تصرف عدوانی علیه «ج» وی را به دادرسی و یا دادگاه می کشاند. «ب» در دادگاه با آوردن شهود و مدارک عادی جعلی ثابت می کند که قبل از «ج» در زمین مذکور تصرف داشته است و «ج» هم برای آن که ظاهراً دچار مشکل نشود، موضوع را قبول می نماید و حاضر می شود که دست از تصرف بردارد. دادگاه هم در رأی با احراز سبق تصرف را به «ب»، حکم به رفع تصرف می دهد. با توجه به این که زمین قبلاً سند رسمی نداشته، «ب» با مراجعه به اداره ثبت و ارائه حکم دادگاه، درخواست تنظیم سند می نماید. در گذشته دعوی اختلافات ملکی در قوانین ایران وصف کیفری نداشت و این گونه دعوی در صلاحیت دادگاه های حقوقی بود. به همین دلیل تعقیب کیفری صاحبان زمین صورت نمی گرفت و آنها با خیال آسوده در دادگاه حقوقی با ارائه دلایل و مدارک، ادعای خود را به اثبات می رساندند، اما با جرم انگاری این گونه اعمال، شکات غیرواقعی (زمین خواران) با استفاده از امکانات شکایات کیفری، صاحبان زمین را در موقعیت دشوار متهم قرار می دهند. به دلیل آن که این گونه زمین ها اصولاً دارای سند مالکیت رسمی نمی باشند و اثبات مالکیت یا دلایل سنتی صورت می گیرد متهم (صاحب اصلی زمین) امکان دفاع مؤثر و اثبات مالکیت خود را از دست می دهد و مجبور می گردد با شاکی غیرواقعی به سازش برسد و از حقوق خود صرف نظر نماید.

انگیزه های شکات غیرواقعی

انگیزه، شامل ذوق و نفعی است که مجرم را به سمت ارتکاب جرم سوق می دهد. (گلدوزیان، ۱۳۸۰، ص ۶۸) و ریشه درونی دارد. برخلاف عامل که اساساً پدیده ای کاملاً خارجی است. معمولاً انگیزه به تنهایی نمی تواند باعث ایجاد جرم شود، بلکه تحت تأثیر عوامل بیرونی می تواند علت وقوع جرم باشد، اما گاه انگیزه به حدی قوی ظاهر می شود که بدون برخورداری از عوامل خارجی، جرمی را به وجود می آورد. اختلالات شدید درونی و روانی، از انگیزه های بسیار قوی است که قادر است گاه مستقیماً نقش مؤثری در ایجاد جرم ایفا نماید. در این قسمت انگیزه های شکات غیرواقعی را مورد تحلیل قرار می دهیم.

۱. انگیزه های مالی

انگیزه مالی از مهم ترین عوامل بروز چنین پدیده ای است. این انگیزه موارد مختلف شکایات را به خود اختصاص می دهد. شکات غیرواقعی چک (شرخه)، دعوی نسب، شکایت از افراد با آبرو، حوادث رانندگی، شکایت کارگر از کارفرما و همگی از این دسته اند. امروزه تصادفات رانندگی، در صد قابل توجهی از پرونده های کیفری را تشکیل می دهد. از این تعداد، رقم قابل توجهی را می توان یافت که ساختگی بوده و توسط شکات غیرواقعی به وجود آمده است. شکات غیرواقعی با انگیزه های مالی بسیار بالا در حوزه زمین خواری فعالیت دارند. بعضی از قوانین از جمله قانون چک، انگیزه های مالی قوی در بروز شکات غیرواقعی بوجود آورده است.

۲. انگیزه های جنسی

انگیزه های جنسی به دو شکل در پیدایش این پدیده مطرح است، گاه

شخص (معمولاً زنان) به جهت تمایل جنسی به شخص معین با ایجاد اوضاع و احوال خاص ادعا می نماید که از طرف او مورد تجاوز به عنف قرار گرفته است. در شکل دیگر آن، فرد برای رسیدن به تمایلات جنسی خود، همسران عقیف خود را به اعمال منافی عفت متهم می نماید تا از امتیازات قانونی برای رسیدنی به اهداف خود استفاده نماید.

۳. انگیزه های بیمار گونه

بیماری های روحی - روانی سهم به سزایی در ایجاد شکایات خلاف واقع دارد؛ چرا که از یک سو شخص بیمار روحی - روانی، به دلیل عدم شناخت صحیح امور، سریعاً دچار سوء برداشت می شود و از سوی دیگر این گونه

شکات غیرواقعی (زمین خواران) با استفاده از امکانات شکایات کیفری، صاحبان زمین را در موقعیت دشوار متهم قرار می دهند. به دلیل آن که این گونه زمین ها اصولاً دارای سند مالکیت رسمی نمی باشند و اثبات مالکیت یا دلایل سنتی صورت می گیرد متهم (صاحب اصلی زمین) امکان دفاع مؤثر و اثبات مالکیت خود را از دست می دهد و مجبور می گردد با شاکی غیرواقعی به سازش برسد و از حقوق خود صرف نظر نماید.

افراد، به جهت کمبودهای شخصیتی به جلب توجه دیگران نیاز دارند که گاه با ایراد تهمت به دیگران (دیگر آزاری) (ولیدی، ۱۳۸۰، ص ۶۸) خود را ارضا می نمایند. اتهامات بیماران حمله ای، اتهام نادرست برای اخفای عادت فاسد (استمناء) بیماران پارانوئیا (مبتلایان به هذیان ز جربینی) همگی ناشی از انگیزه های بیمار گونه در طرح شکایات خلاف واقع و متهم نمودن بی گناهان است.

۴. عوامل اجتماعی مؤثر در پدیده شکات غیرواقعی

در این خصوص می توان به عوامل متعددی اشاره کرد که از جمله آنها عوامل اقتصادی و عوامل مذهبی می باشد.

۱. عوامل اقتصادی

عمده ترین عوامل اقتصادی مؤثر بر پدیده مجرمانه فقر، ثروت و بیکاری است. ایجاد اشتغال، جلوگیری از تورم و گرانی، توزیع عادلانه ثروت، می تواند تا حد زیادی از طرح شکایات خلاف واقع بکاهد.

۲. عوامل مذهبی

باورها و اعتقادات مذهبی، مهم ترین عامل بازدارنده انسان از گناه، انحراف

و جرم است. شخصی که خود را در محضر الهی می بیند و خداوند سبحان را حاضر و ناظر بر اعمال خود می داند، مراقب اعمال و رفتار خود است. رکن اصلی شکایات غیرواقعی، بر ضعف ایمان نهاده شده است، لذا شاکی غیرواقعی به تهمت و افترا متوسل می شود. تهمت و افترا از گناهان کبیره است که دین مبین اسلام، به شدت از آن نهی نموده و در آیات و روایات بسیاری بر زشتی و پلیدی این عمل تأکید فراوان کرده است. از جمله می فرماید: و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند سپس شهادتی برای ادعای خود نمی آورند آنها را هشتاد تازیانه بزیند و شهادتشان را هرگز نپذیرید و آنها فاسق اند.^(۱) امام صادق (ع) نیز فرموده اند: تهمت زدن به افرادی گناه از کوه های عظیم نیز سنگین تر است.^(۲)

آثار اجتماعی ناشی از پدیده شکات غیرواقعی

هر پدیده مجرمانه آثار منفی و مخربی بر جای خواهد گذاشت. بر اساس نظریه های جامعه شناسی جنایی، جرم کارکردهای مثبتی نیز دارد که در زمینه شکات غیرواقعی می توان به توجه قانون گذاران به نقایص موجود در قوانین اشاره کرد. برخی از آثار زیان بار این پدیده به شرح ذیل است.

۱. اتلاف وقت مراجع قضایی

با شکایت غیرواقعی، پرونده هایی در دادسراها و دادگاه ها طرح می شود که با توجه به دلیل تراشی های واهی شکات غیرواقعی، اقدامات و پیگیری های بیشتری را بر دستگاه قضایی تحمیل می نماید؛ زیرا شاکی غیرواقعی به راه های دلیل تراشی آشناست و به دلیل خلاف واقع بودن شکایات، اکثر پیگیری ها منتهی به نتیجه نمی شود و شاکی غیرواقعی راه دیگری را برای دادگاه باز می نماید تا به ظاهر به حق خود برسد. در این خصوص پرونده های مربوط به شکات غیرواقعی زمین خوار ممکن است ماه ها و سال ها وقت دادگاه ها را به خود اختصاص دهد.

۲. اتلاف وقت نیروی پلیس

به محض اعلام جرم توسط شاکی، مقام قضایی موظف به رسیدگی است که این کار با ارجاع امر به پاسگاه انتظامی محل جهت تحقیقات مقدماتی شروع می شود. (آخوندی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۲۵) تحقیقات مقدماتی، مجموعه ای از امور است که نیاز به نیروهای بسیار دارد و عموماً هزینه های متناسب به

پی نوشت ها:

- ۱- والذین یرمون المحصنات ثم لم یاتوا بربعه شهداء فاجلدوهم ثمانین جلد و لا تقبلوا لهم شهاده ابد و اولئک هم الفاسقون.
- ۲- البهتان علی البری اقل من راسیات.

فهرست منابع

- ۱- آخوندی، محمود، **آیین دادرسی کیفری**، جلد پنجم، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۲
- ۲- انصاری، ولی الله، **حقوق تحقیقات جنایی (مطالعه تطبیقی)**، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۰
- ۳- حاجی ده آبادی، محمدعلی، **تقریرات درس جامعه شناسی کیفری**،

خود را به همراه خواهد داشت. با گذری به راهروهای کلانتری ها حجم زیاد مراجعات و کمبود کادر انتظامی مشهود است، در چنین حالتی نیروی پلیس باید مقدار زیادی از وقت خود را صرف شکایات واهی نماید.

۳. تحمیل بار مالی سنگین بر دستگاه قضایی

طرح شکایت کیفری، بر خلاف دعوی حقوقی، مجانی است. یکی از دلایلی که افراد سعی می کنند دعوی حقوقی خود را در قالب کیفری طرح نمایند، استفاده از همین مزیت است. شاکی به محض طرح شکایت، یک سیستم عریض و طویل را به طور رایگان در خدمت می گیرد. این دستگاه بخش زیادی از بودجه جاری کشور را برای امور پرسنلی و بخش دیگری از بودجه عمرانی کشور را برای ساخت ادارات و سازمان ها و زندان ها و ... به خود اختصاص می دهد.

۴. از بین رفتن اعتماد شهروندان به دستگاه قضایی

زیانبارترین پیامد شکات غیرواقعی، کاهش اعتماد عمومی به دستگاه قضایی است. اگر شکات غیرواقعی، شکایات بی اساس و خلاف واقع خود را به اثبات برسانند و دادسرا و دادگاه را فریب دهند، مشتکی عند، خانواده و اطرافیان وی احتمال اخذ، رشوه توسط قضات و کارکنان و یا نقص در دستگاه قضایی را می دهد.

۵. اخلال در نظم و امنیت قضایی

هر پدیده مجرمانه، باعث اخلال در نظم و امنیت عمومی می شود. یکی از کارکردهای منفی جرم، اخلال در نظم و امنیت قضایی است. (حاجی ده آبادی، بی تا) پدیده شکات غیرواقعی نیز باعث اخلال در نظم و امنیت می شود و مشتکی عنه ممکن است به علت ترس از امکان اثبات دعوی شاکی غیرواقعی، امنیت روحی- روانی خود را از دست بدهد و ترس از دست دادن آبرو و حیثیت، باعث مختل شدن امنیت اجتماعی او شود.

نتیجه

دستگاه عدالت کیفری وظیفه ایجاد نظم و امنیت و احقاق حقوق مظلومان را بر عهده دارد. شکایت غیرواقعی موجب اخلال در انجام این وظیفه و در نتیجه باعث اعمال ظلم در حق اشخاص می شود. بنابراین برای مبارزه با بزهکاری و جلب اعتماد مردم به دستگاه قضایی، اتخاذ تمهیداتی که به منظور مقابله با پدیده شکایت غیرواقعی، ضروری است.

دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

- ۴- دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه**، تهران، انتشارات عترة، چاپ اول، ۱۳۷۸
- ۵- گلدوزیان، ایرج، **بایسته های حقوق جزای عمومی**، تهران، انتشارات میزان، چاپ نهم، ۱۳۸۳، ص ۱۸۱
- ۶- عرمکار شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، جلد چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۲
- ۷- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، **دانشنامه جرم شناسی**، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۷
- ۸- ولیدی، محمد صالح، **حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی)**، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۸۰

حبس در پرتو اهداف و ویژگی های کیفر



محمد حسین قویدل - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

چکیده

هر جامعه دارای هنجارهایی است و هر انحرافی که هنجارهای جامعه را در معرض خطر تغییر و تبدیل قرار دهد، با واکنش اعضای آن جامعه مواجه خواهد شد. هنگامی که انحراف، عنوان جرم پیدا می کند، حاکمیت عمومی مکلف است با توسل به شیوه های مناسب، ضمن پیشگیری از تکرار جرم در آینده، قبح فعل مرتکب و لزوم احترام به مقررات و نظامات اجتماعی را به وی و سایر افراد جامعه متذکر گردد. هشدار مقامات به حفظ نظم عمومی و واکنش در مقابل جرم، به شیوه های مختلفی انجام می پذیرد. حبس به عنوان یکی از این واکنش ها، از قدیم الایام مورد توجه زمامداران بوده است. حبس به هر شکل و با هر هدفی، یک محدودیت فیزیکی ناخواسته است. محدودیت از پرداختن به حرفه، ممنوعیت از سکونت در محل اقامت خود، دوری از خانواده و سایر ممنوعیت های دیگر که مهم ترین آن رفت و آمد است، محدودیت هایی است که با نگهداری محکوم علیه به طور دائم یا موقت در مکان هایی به نام زندان به وی تحمیل می شود.

بررسی ویژگی ها و اهداف حبس و تطبیق آن با خصوصیات و ویژگی های کیفر می تواند در شناخت حبس به عنوان یکی از واکنش های مورد توجه قانونگذار، ما را راهنمون سازد.

واژگان کلیدی: حبس، مجازات، زندان

درآمد

عنوان یکی از واکنش های مذکور، به هر شکل و با هر هدفی که باشد، یک محدودیت فیزیکی ناخواسته است.

امروزه طیف گسترده ای از جانشین های مجازات حبس، مانند جریمه روزانه، تعلیق مراقبتی و خدمات عام المنفعه رواج یافته است و هدف از این ضمانت اجرای غیر سالب آزادی، کاهش تعداد مجرمینی است که به زندان گسیل می شوند، اما این روند، موفقیت چشمگیری در کاهش تمایل به استفاده از مجازات زندان به دنبال نداشته است. (Faugeron, 1996, p: 12)

در این مقاله با بررسی اهداف و ویژگی های

ابتدایی ظاهر شد و قدرت آن جانشین خانواده و قبیله گردید، لزوم حفظ امنیت و تنظیم روابط، اهمیت بیشتری پیدا کرد و اصول و ضوابطی پدید آمد که اختیار و ضوابط افراد را در گرفتن انتقام خصوصی تعدیل نمود. جرم وجهه عمومی یافت و صرف نظر از شکایت بزه دیده، مجرم از طرف مقامات عمومی تحت تعقیب قرار می گرفت. امروزه سیستم حقوقی بیشتر کشورها، سلب یا محدود نمودن آزادی افراد را به عنوان واکنش اجتماعی در قبال اعمال مجرمانه مورد توجه قرار داده و به عنوان ضمانت اجرا در قوانین و مقررات کیفری پیش بینی کرده اند. حبس به

در جوامع ابتدایی زندگی اجتماعی به صورت قبیله ای و عشیره ای جریان داشت و دولت، یا اصلاً وجود نداشت، یا به شکلی کاملاً ابتدایی بود. در آن دوران، واکنش اجتماعی در برابر جرم به صورت انتقام ظاهر می شد. از ویژگی های این دوره، عدم تناسب میان جرم مجازات و جمعی بودن مسئولیت بود. در بسیاری از موارد علاوه بر مجرم، برای خانواده و قبیله وی نیز مسئولیت قائل بودند و معمولاً عکس العمل به صورت جنگ ظاهر می شد. به تدریج که قدرت قبیله ها در یکدیگر ادغام گردید، دولت به شکل

مجازات‌ها به طور اعم، روشن می‌گردد که آیا حبس نیز از چنین ویژگی‌های برخوردار است؟ و آیا با اجرای حبس، اهداف مجازات‌ها تأمین می‌گردد؟ بر این اساس بدو اهداف و ویژگی‌های مجازات بیان خواهد شد و در ادامه به بیان ویژگی‌ها و اهداف حبس پرداخته می‌شود.

اهداف و ویژگی‌های مجازات

مجازات، به معنای عقوبتی است که در قانون برای ارتکاب جرم پیش‌بینی شده است. به عبارت دیگر مجازات، پاداش فعل یا ترک فعل مجرمانه و ضمانت اجرای جلوگیری از نقض قوانین است یکی از انواع مجازات‌ها، مجازات‌های محدودکننده آزادی است. آزادی، به تعبیر اصل چهارم اعلامیه حقوق بشر، عبارت است از «قدرت انجام هر گونه عملی که به حقوق دیگری لطمه وارد نیاورد» (ر.ک: قاضی، ۱۳۷۳، ص ۶۵۳) یا مطابق اصل ۶ همان اعلامیه «قدرتی متعلق به انسان است، تا بتواند آن چه را به دیگران زیان نمی‌رساند، انجام دهد.» (همان‌جا)

آزادی، موهبتی است که به موجب آن انسان میتواند به هر کجا که می‌خواهد، رفت و آمد کند، به هر شغلی که مایل است بپردازد، محل سکونت یا اقامتش را برگزیند، خانواده تشکیل دهد و یا با هر کس که بخواهد مراوده و معاشرت داشته باشد.

قانونگذار با پیش‌بینی هر مجازاتی در قانون، پی دستیابی به اهداف و مقاصد خاصی است. اهداف و مقاصد با توجه به ادوار زمانی مختلف یا مکان به کارگیری آن متفاوت بوده، ولی با مقایسه اجمالی این کیفرها در ازمنه و امکانه گوناگون، می‌توان اهداف و کارکردهای مشترکی را یافت که همه آنها به نحوی مدنظر مقننین بوده و با اعمال مجازات، خواهان نیل به این اهداف مشترک بوده‌اند. همچنین همه مجازات‌ها، دارای ویژگی‌های یکسان و مشترکی هستند که سبب می‌شود کلیه آنها را در ذیل عنوان عام «مجازات» قرار داد.

۱. اهداف مجازات

هر جا جامعه‌ای وجود دارد، حقوق نیز هست. جامعه در قبال مسؤولیت‌هایی که با وضع

مقررات برای افراد ایجاد می‌کند، مکلف به دفاع از سایر حقوق و آزادی‌های آنان است و چنانچه یکی از افراد جامعه مورد تجاوز قرار گیرد، ملزم به مجازات مجرم است.

در طی ادوار زندگی اجتماعی، روش‌های گوناگون تنبیهی و کیفری وجود داشته است و تعیین نوع مجازات با قدرت هیأت محاکمه و میزان تأثیری که مردم از وقوع جرم داشته‌اند مرتبط بوده است. (تاج زمان، ۱۳۶۸، ص ۵۹)

هم اکنون نیز هر جامعه‌ای با توجه به وضعیت

وقوع جرم موجب ورود

خسارت به جامعه

می‌شود و جامعه در

قبال خسارتی که

متحمل شده، از یک

سو با تحمیل درد

و رنج و خسارت به

مقصر، و از سوی دیگر

با ترمیم خسارات

وارد، به دنبال

برقراری نوعی تعادل

در اجتماع است.

اقتصادی، سیاسی، تحولات اجتماعی، آداب و رسوم و اعتقادات مذهبی، سیاست کیفری خاصی را اتخاذ می‌کند. با این وجود در تعیین مجازات‌ها، همواره اهداف اخلاقی و فایده‌گرا مدنظر بوده، ولی تأکید بر یکی بیش از دیگری بر حسب مکان و زمان یکسان نبوده است. در این قسمت این اهداف بررسی می‌شوند.

۱-۱. هدف اخلاقی (سزادهی)^(۱)

عدالت و اخلاق، از قدیمی‌ترین و رایج‌ترین اصول تأثیرگذار بر اعمال مجازات در جوامع بشری است. کارکرد اخلاقی مجازات، مبتنی بر اصل «جبران خطا» است. یعنی هر کسی خطایی مرتکب می‌شود، یا زبانی بر جامعه وارد می‌آورد، باید آن را جبران کند. وقوع جرم موجب ورود خسارت به جامعه می‌شود و جامعه در قبال

خسارتی که متحمل شده، از یک سو با تحمیل درد و رنج و خسارت به مقصر، و از سوی دیگر با ترمیم خسارات وارده، به دنبال برقراری نوعی تعادل در اجتماع است. همچنین افراد قانون‌گرا، با تبعیت از قانون، متحمل زیان‌هایی می‌شوند که بزهکاران از تحمل آن سر باز زده‌اند، از این رو برای اصلاح عدم توازن، لازم است که فرد مجرم متحمل مجازات مناسب گردد. (Fletcher, 1998, P:45). در واقع بزهکار با ارتکاب جرم در مقابل جامعه مدیون می‌گردد و بایستی از طریق تحمل مجازات آن دین را ادا کند. (داوودی گرمارودی، ۱۳۸۴، ص ۷۳)

در اذهان عموم، عدالت وقتی تحقق می‌یابد که بزهکار به میزان گناهی که مرتکب شده است، به سزای عمل خود برسد. به همین دلیل هنوز هم در قوانین جزایی کشورهای مختلف، مجازات‌ها درجات مختلفی دارند. برای خطاهای کوچک، مجازات‌های کوچک و برای جرایم بزرگ، مجازات‌های سنگینی پیش‌بینی گردیده است. ضرورت وجود عنصر اخلاقی برای جرایم سبب شده است که مجازات فرد بدون تقصیر، قابل پذیرش نباشد. جامعه از لحاظ اخلاقی از مجازات شخصی راضی می‌شود که آگاهانه مرتکب جرم شده است. با توجه به همین رسالت اخلاقی و هدف سزادهی مجازات است که اطفال و دیوانگان نسبت به اعمال مجرمانه‌ای که مرتکب می‌شوند، مسؤول نیستند و مجازات نمی‌شوند، حتی اگر چه ممکن است جامعه را تهدید کنند.

(Miller and Gaines, 2004, p:377)

۱-۲. اهداف فایده‌گرا^(۲)

هدف کیفر، تنها اجرای عدالت، تنبیه خطای اخلاقی و ارضای افکار عمومی نیست. علاوه بر اینها لازم است که هر مجازات، آن طور اجرا شود که برای دیگران درس عبرتی باشد و موجب پیشگیری از وقوع جرم گردد. مجازات باید کمک کند تا جرمی که به وقوع پیوسته، دیگر بار، نه توسط خود مجرم (پیشگیری خاص^(۳)) و نه توسط سایر شهروندان (پیشگیری عام)^(۴) تکرار نشود. برای تحقق پیشگیری خاص باید تلاش کرد تا

مجرم از طریق ارباب یا اصلاح، مجدداً مرتکب جرم نشود. با این وجود چنانچه کوشش‌های انجام شده در این راستا بی‌فایده بود، نهایتاً باید جامعه را از شر این موجود خطرناک راحت کرد. بنابراین وظیفه فایده‌گرایی کیفر ممکن است جنبه سه گانه به خود گیرد. (ر.ک: صفاری، ۱۳۸۴، صص ۸۹ تا ۱۵۱)

۳-۱. ارباب (بازدارندگی) (۵)

در انتخاب مجازات‌ها از طرف مقنن ارباب همیشه جایگاه ویژه‌ای داشته است. منظور از جنبه اربابی مجازات این است که به وسیله اعمال کیفر نسبت به مجرمین، از جرایم آینده پیشگیری شود. از طرفی اشخاص غیرمجرم و آنهایی که قصد ارتکاب جرم را دارند، مرعوب شده و گرد ارتکاب جرم نگردند و خود مجرم نیز از ارتکاب مجدد جرم خودداری نماید. (Miller and Gaines OP. cit. p:377)

به این دو اثر، بازدارندگی عام و خاص کیفر گفته می‌شود.

ایجاد ترس در توده مردم و در نتیجه بازداشتن آنان از ارتکاب جرم، به عوامل اجتماعی متعددی بستگی دارد. پیشگیری عمومی، زمانی با ارباب دیگران حاصل می‌شود که اوضاع اجتماعی و فرهنگی، تحقق آن را ممکن سازد. از جمله عدالت کیفری همواره باید صحت و مشروعیت خود را به اثبات برساند. به عبارت دیگر این اعتقاد که مجازات درباره عموم مردم یکسان به اجرا در می‌آید و جامعه از خطای هیچ کس بی‌دلیل چشم‌پوشی نخواهد کرد، باید در اذهان مردم رسوخ کند. در غیر این صورت ترس از مجازات نه تنها تأثیری بر اندیشه‌های سوء افراد نخواهد داشت، بلکه تبعیض اجتماعی، آنان را به درستی اعمال مجرمانه‌ی خود قانع خواهد کرد. (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۲، صص ۱۲۶ تا ۱۲۸)

از آن جا که مجازات منجر به تحمیل درد و رنج بر بزهکار می‌شود، علاوه بر پیشگیری عمومی، موجب پیشگیری از رفتار مجرمانه توسط وی می‌گردد، ولی این تأثیر حسب وضع روانی و اجتماعی محکوم علیه، شدت و ضعف دارد. برای برخی از مجرمان، رویه شدید مناسب‌تر است. برای برخی دیگر هدف ارباب با یک

تهدید ساده به مجازات نیز حاصل می‌گردد. به همین دلیل علمای حقوق برای اخذ بهترین نتیجه در اجرای مجازات، سیاست فردی کردن آن را پیشنهاد می‌کنند. سیاست فردی کردن، به معنای ایجاد تناسب میان واکنش با بزهکار است و به معنی برقراری تعادل بین واکنش و بزه ارتکابی نمی‌باشد. (Raid, 1994, P:99 به نقل از: غلامی، ۱۳۸۳، ص ۷۱۷)

برخی از طرفداران اربابی بودن مجازات‌ها معتقدند که مجازات حتی المقدور باید سنگین

بکار یا که طرفدار سرسخت سیاست ارباب بود، تحقق این سیاست را از طریق اعمال کیفرهای معتدل، لیکن سریع و حتمی، ممکن می‌دانست. از نظر وی هر چه فاصله بین بزهکاری و مجازات کوتاه‌تر باشد، تداعی دو مفهوم جرم و مجازات در ذهن انسان قوی‌تر خواهد بود.

و شدید باشد تا در اذهان مجرم و دیگران اثری قطعی و لازم به جای گذاشته و آنها را از ارتکاب جرم منصرف نماید، اما بکار یا که طرفدار سرسخت سیاست ارباب بود، تحقق این سیاست را از طریق اعمال کیفرهای معتدل، لیکن سریع و حتمی، ممکن می‌دانست. از نظر وی هر چه فاصله بین بزهکاری و مجازات کوتاه‌تر باشد، تداعی دو مفهوم جرم و مجازات در ذهن انسان قوی‌تر خواهد بود، به نحوی که انسان رفته رفته یکی را علت و دیگری را معلول ضروری آن تلقی خواهد کرد. (بکار یا، ۱۳۸۰، ص ۹۶)

۴-۱. اصلاح (بازپروری) (۶)

اصلاح و بازپروری بزهکار، از جمله کارکردهای فایده‌گرایی ضمانت اجرای کیفری محسوب می‌شود.

اصلاح، به معنای نیکو کردن و دور کردن تباهی

است (دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۷، ص ۲۸۲۵). منظور از اصلاح بهبودی اخلاقی بزهکار نیست؛ زیرا برای حقوق کیفری، بهبودی اجتماعی که مجرم را به سوی پیروی از قواعد اولیه زندگی در جامعه سوق می‌دهد، کافی است. این کارکرد در واقع پس از تولد جرم‌شناسی و گسترش مطالعات و یافته‌های آن، مورد توجه نظام کیفری قرار گرفت. هر چند پیشینیان نیز هیچ گاه در اجرای مجازات از اصلاح و تربیت بزهکاران غافل نبودند، اما در اجرای مجازات امیدوار بودند که رنج و مشقتی که بر بزهکار تحمیل می‌کنند، در رفتار او تغییر پدید آورد و او را متنبه سازد، ولی امروزه دانش ما از رفتار و خلق و خوی انسان‌ها فزونی یافته است. تغییر رفتار یا به عبارت دیگر عادات زشت و ناپسند انسان، موضوع پژوهش‌های روان‌شناسی و جرم‌شناسی قرار گرفته است. بر این اساس، رفتار مجرمانه، نوعی ناسازگاری اجتماعی محسوب می‌شود و بزهکار کسی است که بنا به دلایلی قادر نیست خود را با جامعه تطبیق دهد. از این رو سیاست جنایی در صدد پیشگیری از ارتکاب جرایم جدید به توسط مجرم با استفاده از مجازات به منظور اصلاح او است. چیزی که با گذشت زمان و توسعه شناخت‌های علمی در این خصوص تغییر پیدا کرده است، تصور استفاده از مهم‌ترین وسایل و امکانات برای اصلاح فرد است. هر چند به طور کلی باید از اثر تربیتی برخی از مجازات‌ها مانند اعدام، رجم و مجازات‌هایی که حذف و طرد قطعی محکوم را به دنبال دارد مأیوس بود؛ زیرا اصلاح و بازپروری اصولاً با اجرای این قبیل مجازات‌ها منافات دارد، اما در سایر مجازات‌ها که نتیجه آن‌ها طرد بزهکار نیست، رسالت انطباق‌پذیری مجدد، کاملاً نادیده گرفته نشده است.

۵-۱. سلب توان بزه‌کاری (۷)

از زمان‌های گذشته تا دوران معاصر در کلیه نظام‌های حقوقی، شاهد وجود کیفرهای طرد کننده بوده‌ایم. این نوع مجازات‌ها به ویژه در دوران کهن جاری بوده‌اند؛ زیرا اثر ارباب‌انگیزی عمومی و آسوده کردن جامعه از شر یک عنصر مزاحم را توأم دارا هستند. مجازات طردکننده، در

ازای جرایم به کار برده می‌شد که شدید باشند و تحمیل ضمانت اجرای شدید به منظور پاسداری از نظم عمومی ضروری به نظر می‌رسید. هر اندازه بزه‌کاران در محدودیت قرار گیرند، به همان اندازه نیز از امکان ارتکاب جرم توسط آنان کاسته می‌شود (غلامی، ۱۳۸۲، صص ۵۷ و ۵۸). این هدف زمانی در اولویت قرار می‌گیرد که کوشش‌های انجام شده برای اصلاح بزه‌کار بی‌ثمر باشد. در چنین موردی، رسالت فایده‌گرای کیفر از طریق حذف مجرم به اجرا در می‌آید. چنین هدفی به وضوح با اجرای مجازات مرگ حاصل می‌شود. مجازات‌هایی همچون تبعید و اخراج از جامعه و حبس ابد نیز با همین هدف اعمال می‌شوند.

مواردی که ذکر شد، اهدافی هستند که با اعمال هر مجازاتی به دنبال آن می‌باشیم. در قسمت آتی به بررسی ویژگی‌های مجازات‌ها خواهیم پرداخت.

۲. ویژگی‌های مجازات

حقوقدانان برای مجازات، ویژگی‌هایی را بر شمرده‌اند تا بدین وسیله آن را از اقدامات تأمینی متمایز کنند. ویژگی‌های مجازات ناشی از اهداف آن است. برحسب تأکید مقنن بر اهداف خاص، مجازات‌ها انواع مختلفی خواهند داشت، ولی هر مجازات، ماهیتاً رنج‌آور، رسواکننده، معین و قطعی خواهد بود.

۲-۱. رنج‌آوری

مجازات‌ها ذاتاً آزار دهنده و آسیب رساننده هستند. خصوصیت آزاردهنده مجازات، ناشی از هدف سزادهی آن است. مجازات، عذاب و دردی است که بزه‌کار باید آن را تحمل کند؛ زیرا خود به دیگری یا دیگران این درد و ناراحتی را تحمیل کرده است و در یک تناسب به ظاهر منطقی جبران رنجی که بر کسی وارد آمده، با رنجی که تحمل می‌شود، امکان‌پذیر می‌گردد. اثر این برابری را در قوانینی که مقابله به مثل می‌کنند و به اصل چشم در مقابل چشم و دندان در مقابل دندان اعتقاد دارند، به روشنی می‌توان دید و در آن دسته از قوانین هم که محدوده مقابله به مثل را دقیقاً مشخص نمی‌سازند، بلکه به دنبال

یک تناسب علمی هستند، این اندیشه که به آزار وارد شده باید پاداشی در خور جرم داده شود، هرگز نفی نشده است. (نوربها، ۱۳۸۵، ص ۳۹۲) از سوی دیگر از نظر اخلاقی و مذهبی، مجازات مجرمین ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا تحمل عذاب و رنج ناشی از آن، وجود مجرمین را پاک می‌گرداند و موجب اصلاح آنان می‌شود. تحمیل رنج و سختی ناشی از مجازات بر مجرمین توسط اندیشمندانی که به جنبه‌های دینی توجهی نداشته و بر ملاحظات عملی تأکید

خصیصه رسواکنندگی مجازات نباید آن چنان قوی باشد که بازسازی بزه‌کار را تهدید کند. مقررات ناظر بر اعاده حیثیت بزه‌کاران به منظور کاستن از شدت آثار و تبعات محکومیت‌ها است.

می‌کردند، نیز مورد تأیید قرار گرفته است. به نظر بکاربا، هدف، کیفر رساندن نیست، ولی کیفر در صورتی دارای تأثیر مطلوب خواهد بود که رنج حاصل از آن بیش از سودی باشد که از جرم عاید می‌شود. (بکاربا، همان، ص ۷۷)

جرمی بنتام^(۸) براساس اصل حسابگری عجین بودن کیفر با رنج و زیان را تأمین کننده هدف بازدارندگی می‌داند و کیفر را متضمن درد و رنج تلقی می‌کند. «رنج واقعی یا باطنی» که به بزه‌کار تحمیل می‌گردد و برای هر بزه‌کار در مقایسه با بزه‌کار دیگر متفاوت است، و «رنج ظاهری» که به حسب آن چه انسان‌ها از کیفر می‌دانند، در مخیله پدیدار می‌شود. وی معتقد است که این رنج ظاهری است که باید به آن اهمیت داده شود؛ زیرا افراد را از ارتکاب بزه از می‌دارد. (پرادل، ۱۳۸۱، ص ۶۲)

۲-۲. رسواکنندگی

جامعه در قبال جرم ارتکاب یافته، آسیب دیده است، لذا آسیب‌زندگان نباید مصون از تحقیر باشند. این تحقیر، پاسخ عدم توجه به مقرراتی است که جامعه به آنها احترام می‌گذارد. اجرای مجازات، محکوم‌علیه را در میان مردم انگشت‌نمای سازد. در گذشته فلسفه مجازات‌های ترضیلی این بود که مردم از بیم از دست دادن آبرو، مرتکب جرم نشوند. البته رسواکنندگی، صفت مجازات‌های خاصی نیست و همه کیفرها کم و بیش دارای این ویژگی می‌باشند، ولی رسوایی محکوم‌علیه از اجرای مجازات بستگی به قضاوت مردم درباره اعمال وی دارد. هر چه زشتی اعمال بزه‌کار نزد مردم بیشتر باشد، رسوایی او بیشتر است.

رسوا کردن مجرم از لحاظ پیشگیری فردی و عمومی تأثیر بسیاری دارد. عده زیادی از مجرمین بالقوه از ترس این که آبرو و حیثیت خود را از دست بدهند، مرتکب جرم نمی‌شوند و همچنین تعداد زیادی از مردم، پس از مجازات مجرمین و مشاهده رسوایی مجرم، در ارتکاب جرم تردید خواهند کرد، اما رسواکنندگی مجازات نباید تا حدی باشد که مانع اصلاح مجرم گردد. عموماً گفته می‌شود که مجرم باید دین خود را به جامعه ادا کند، ولی در این شرایط بعد از اجرای مجازات، ذمه او باید بری شود. مانند بدهکاری که بدهی خود را پرداخته است، ولی وضع به این منوال نیست. (گاستون و دیگران، ۱۳۷۷، ص ۶۰۶) داغ‌ننگی که بر پیشانی بزه‌کار نقش بسته است، بازگشت او را به جامعه به خطر می‌اندازد. گرفتاری بسیاری از زندانیان پس از خاتمه محکومیت، یافتن موقعیت اجتماعی جدید و باز یافتن آبروی از دست رفته خویش است. از این رو همان گونه که گفته شد، خصیصه رسواکنندگی مجازات نباید آن چنان قوی باشد که بازسازی بزه‌کار را تهدید کند. مقررات ناظر بر اعاده حیثیت بزه‌کاران به منظور کاستن از شدت آثار و تبعات محکومیت‌ها است.

۲-۳. معین بودن

برای دستیابی به هدف ارباب و سزادهی، مجازات‌ها باید معین باشند. مشخص بودن

مجازات‌ها موجب می‌شود که بزه‌کاران بالقوه، به عواقب رفتار سوء خود بیندیشند. از سوی دیگر چنانچه با وقوف کامل بر میزان کیفر، مرتکب جرم شوند، واکنش جامعه را نوعی ظلم و اجحاف نسبت به خود تلقی نخواهند کرد، بلکه آن را نتیجه خسارتی می‌دانند که در نتیجه جرم آنان بر پیکر اجتماع وارد آمده است، در حالی که اگر جامعه آنها را به غیر از میزان مشخص کیفر نماید، در افراد نوعی احساس استضعاف و مظلوم نمایی ایجاد می‌شود که ممکن است آنها را برای انتقام به سمت ارتکاب جرم سوق دهد. خصیصه مشخص بودن مجازات، از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها ناشی می‌شود. از آن جا که قانون‌گذار قادر نیست در هر دعوی کیفری میزان خسارات وارد بر جامعه و میزان خطای اخلاقی بزه‌کار را بسنجد تا براساس آن به تعیین دقیق نوع و میزان مجازات اقدام نماید، به قاضی اختیار داده است که در هر دعوا با توجه به موارد مذکور، حکم به مجازات معینی صادر نماید. این امر مانع از خودسری مجریان احکام کیفری می‌شود و چنانچه هدف از مجازات بازسازگار کردن محکوم‌علیه باشد، مجریان را بر آن می‌دارد تا در حدود مقرر در حکم، به برنامه‌ریزی جهت اصلاح مجرم بپردازند، اما از آن جا که پیش‌بینی نوع و میزان مجازات ضروری برای اصلاح مجرم غیرممکن است، معین بودن مجازات می‌تواند مانعی در راه هدف اصلاحی مجازات‌ها باشد. در قوانین مختلف برای تعدیل این وصف، تدابیری اندیشیده شده است که آزادی مشروط، تعلیق و عفو محکومان از آن جمله است.

توجه به این نکته ضروری است که معین بودن، تنها خصوصیت مجازات نیست و در اقدامات تأمینی هم گاه ضروری است.

۲-۴. قطعیت

از لحاظ عملی ممکن است میزان محکومیت تغییر یابد، اما حکم محکومیت پس از رسیدگی به دعوی کیفری و پیمودن مراحل تجدیدنظر و یا گذشتن مهلت‌های قانونی قطعی می‌شود و قابل تغییر نیست. به عبارت دیگر حکم محکومیت، اعتبار قضیه محکوم‌بها پیدا می‌کند و جز در

بعضی موارد قابل تغییر نیست. این محکومیت در سجل قضایی محکوم‌علیه ثبت می‌شود و موجب برخی از محرومیت‌ها و عدم اهلیت‌ها می‌شود.

این ویژگی مجازات، موجب تأمین هدف پیشگیری خاص و عام ارتکاب جرم است. در نظر اکثر حقوق‌دانان، درجه وخامت و شدت مجازات‌ها، باعث جلوگیری از ارتکاب بزه نمی‌شود و به همین خاطر امروزه با کیفرهای شدید مثل اعدام مخالفت شده است، بلکه اجرای حتمی و قطعی

مشخص بودن مجازات‌ها

موجب می‌شود که

بزه‌کاران بالقوه، به

عواقب رفتار سوء خود

بیندیشند. از سوی دیگر

چنانچه با وقوف کامل بر

میزان کیفر، مرتکب جرم

شوند، واکنش جامعه

را نوعی ظلم و اجحاف

نسبت به خود تلقی

نخواهند کرد.

مجازات‌ها در جهت پیشگیری تأثیری به سزا خواهد داشت. حتمیت مجازات نشانگر این است که چنانچه فردی مرتکب جرم شود، ارتکاب جرم توسط وی حتماً منجر به مجازات او خواهد گردید. (Nagin, 2000, P: 347) در همین راستا چنانچه بتوان درجه قطعی و حتمی بودن مجازات را افزایش داد می‌توان به همان نسبت از شدت آن کاست.

این ویژگی بارزترین مشخصه کیفر در مقایسه با اقدامات تأمینی است. از آن جا که اقدامات تأمینی جنبه درمانی دارند، قابل تغییر نیز هستند، اما پس از اهمیتی که به هماهنگی مجدد مجرم با جامعه داده شد، صفت قطعیت مجازات‌ها نیز متزلزل گردید. بعضی از موجبات سقوط مجازات نیز موجب کم رنگ شدن صفت قطعیت مجازات‌ها

گردیده است.

اهداف و ویژگی‌های حبس

در این گفتار، ابتدا اهداف حبس، و سپس ویژگی‌های آن در مقایسه با اهداف و ویژگی‌های مجازات مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. اهداف حبس

جنبه سزادهی مجازات سالب آزادی ایجاب می‌نماید که میزان آن با توجه به شدت خطای ارتکابی و همچنین خسارات وارد بر جامعه تعیین گردد. پیش‌بینی حداقل و حداکثر حبس و سپردن اختیار تعیین آن، به قضات این امکان را می‌دهد که شدت خطای ارتکابی و میزان خسارت وارد بر جامعه و بزه‌دیده را بسنجد و میزان مناسبی از حبس را تعیین کنند. در این صورت اعمال حبس به محکوم‌علیه اجازه می‌دهد که شدت خطایی را که مرتکب شده، درک کند و از ارتکاب مجدد آن خودداری نماید؛ زیرا وی این مجازات را رنجی تلقی می‌کند که به لحاظ رفتار نامناسب او، به وی تحمیل شده است.

ممانعت از ارتکاب جرم و تکرار آن، در نقش بازدارندگی مجازات سالب آزادی تجلی می‌یابد. مجازات حبس دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی است که هدف اربابی مجازات‌ها را تأمین می‌کند. از جمله این ویژگی‌ها، رنج آوری و رسواکنندگی است. با اعمال مجازات حبس در مورد مجرم، او در می‌یابد که هر گاه در آینده باز هم مرتکب جرم شود، همین سرنوشت و حتی شدیدتر از آن در انتظار او خواهد بود، و چون انسان برحسب غریزه از رنج‌گریزان است، از ارتکاب مجدد جرم خودداری خواهد کرد.

همان گونه که ذکر شد برخی از طرفداران تئوری اربابی مجازات‌ها معتقد بودند که مجازات‌ها حتی‌المقدور باید شدید باشد تا افراد را از ارتکاب جرم منصرف سازد. یکی از طرفداران این سیاست بتنام بود. به نظر وی زندان‌های طویل‌المدت و حبس‌های با اعمال شاقه، باعث جلوگیری از تکرار جرم و عبرت سایرین می‌شود. این تفکر امروزه رد شده و اکثر حقوق‌دانان معتقدند که این نوع حبس‌ها توانسته ریشه جرم و جنایت را برانداخته یا در تقلیل جرایم مؤثر واقع گردد.



(صلاحی، ۱۳۸۱، ص ۲۳)

بی‌تردید نقش بازدارندگی مجازات سالب آزادی با آگاهی دادن قانونگذار به افراد جامعه نسبت به اعمال این واکنش در مقابل اعمال بزهکارانه آنها و ایجاد بیم و هراس در آنان و نیز هشدار به بزهکار و سایرین از طریق اعمال این مجازات صورت می‌گیرد. برای تحقق این هدف باید طبق اصل قانونی بودن جرم و مجازات، جرایم و مجازات آنها از قبل در قانون تعیین شوند که در این صورت امکان مقایسه بین سود احتمالی ناشی از جرم و رنج حاصل از مجازات در صورت ارتکاب جرم به وجود می‌آید.

از نظر برخی مانند بنتام، بهترین و مهم‌ترین وسیله رسیدن به هدف ارعاب (اعم از فردی و جمعی)، مجازات حبس است. البته برخی از انواع حبس مانند حبس ابد، فاقد جنبه ارعاب فردی است. در حال حاضر با توجه به معایبی که زندان‌ها دارند، نقش بازدارندگی حبس کمتر شده است. یکی از مواردی که می‌تواند مؤید این ادعا باشد، این است که با وجود اعمال مجازات زندان، صرف نظر از سایر دلایل، هر ساله بر میزان بزه‌ها، بزهکاران و زندانیان کشور افزوده شده است.

نرخ بالای تکرار کنندگان جرم در میان جمعیت زندان‌ها نیز حاکی از عدم موفقیت زندان در ارعاب فردی است. در ژاپن و اسپانیا سی و پنج درصد زندانیان به زندان باز می‌گردند، در آمریکا شصت و پنج درصد مرتکب تکرار جرم

می‌گردند. (آشوری، ۱۳۸۱، ص ۳۸)

آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی کشور مصوب ۱۳۸۴ با توجه به معایب زندان که می‌تواند مانع جدی در امر پیشگیری ایجاد کند، در بند «ن» ماده ۱۸ برنامه‌ریزی برای مراقبت بعد از خروج زندانی را از وظایف سازمان زندان‌ها قرار داده است تا زندانی پس از خروج از زندان مجدداً مرتکب جرم نگردد.

اصلاح و بازپروری نیز از مهم‌ترین اهداف مجازات سالب آزادی محسوب می‌شود. جوامع دموکراتیک مدعی آن هستند که هدف از سلب آزادی، اصلاح بزهکاران است. (Faugeron, OP.cit,P:126) با اعتراضاتی که از قرون هفده و هیجده میلادی به بعد نسبت به وضع بد زندان‌ها توسط دانشمندانی چون جان هوارد^(۹) و شارل لوکا^(۱۰) صورت گرفت، طرح انسانی کردن مجازات سالب آزادی و مداوای زندانیان شکل جدی‌تری به خود گرفت.

با ظهور مکاتبی چون مکتب تحقیقی و دفاع اجتماعی جدید، این تفکر در نظام‌های مختلف رسوخ کرد که مجازات‌های مختلف از جمله حبس را باید به گونه‌ای اجرا کرد که مجرمین به بدی اعمال خود پی ببرند و از طریق اصلاح و تربیت و بازپروری، آنان را برای زندگی مجدد و سازگاری اجتماعی آماده سازند. براساس همین طرز فکر است که هم اکنون زندان‌ها صرفاً برای تنبیه و عقوبت مجرمین ساخته نمی‌شوند. با اعطای کارکرد رسالت اصلاحی - درمانی به

کیفر سالب آزادی، زندان از محل «پارکینگ» انسان‌ها با محل «بازپروری» آنان تبدیل می‌گردد تا بتوان از تکرار جرم ناشی از اقامت صرف در زندان و تأثیرگذاری «خرده فرهنگ» خاص آن بر زندانیان پیشگیری نمود. (بولک، ۱۳۸۵، ص ۱۳)

معاهدات بین‌المللی همچون قواعد حداقل لازم‌الرعايه راجع به طرز رفتار اصلاحی بازندان مصوب ۱۹۹۵ و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که در سال ۱۹۶۶ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسیده و با امضای دولت ایران در سال ۱۳۵۴ به تصویب مجلس وقت نیز رسید، مقرراتی را جهت انسانی کردن مجازات سالب آزادی و تأمین اهداف اصلاحی و مداوای محکومان تدوین نمودند. آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰ نیز تضمین هدف‌های اصلاحی محکومیت حبس را متکفل شده است. بند «ز» ماده ۱۸ این آیین‌نامه، یکی از وظایف سازمان زندان‌ها را «ایجاد امکانات و تسهیلات لازم و مناسب به منظور تصدی امور بازپروری نظیر اصلاح، ارشاد، آموزش و ناسازگاری محکومان» تعیین کرده است. علاوه بر این، ماده ۳، بند «ز» ماده ۱۸، بند «ه» ماده ۲۴، مواد ۳۸ و ۳۹ نیز به وظیفه اصلاح و بازپروری محکومین توسط سازمان زندان‌ها اشاره دارند. هر چند پیگیری هدف اصلاح و درمان واجد ارزش است، اما زندان به لحاظ قیود و محدودیت‌هایی

که به اقتضای ماهیتش برای محکوم ایجاد می‌کند، اقدامات اصلاحی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و حتی به اختلال شخصیت فرد منجر می‌گردد.

از قرن نوزدهم به بعد، کارکرد اصلاحی بحث‌های فراوانی را پیرامون امکان درمان مؤثر یا اصلاح در یک محیط اجباری برانگیخته است. اخیراً معلوم شده است که زندانیان عمدتاً افرادی هستند که سطح تحصیلات پایینی دارند که با مشکلات متعدد اجتماعی - اقتصادی و فردی مواجه‌اند و اقسام گوناگونی از اعتیاد دارند، لذا نوع مداخله‌هایی که به منظور اصلاح زندانیان صورت می‌گیرد باید به سمت این گروه‌ها باشد. (Faugeron, OP.cit,P:126)

علاوه بر موارد مذکور، یکی از اهداف مجازات زندان، دور کردن بزهکار از جامعه و تأمین امنیت اجتماع و شهروندان است. دست کم در دوره‌ای که یک زندانی در زندان به سر می‌برد، قادر نیست به افرادی که در خارج از زندان هستند، آسیبی برساند. همچنین اگر تلاش برای بازپروری بزهکار با شکست مواجه شده باشد، می‌توان با سلب دائم آزادی از وی، جامعه را از گزند او حفظ کرد. بدین ترتیب مشاهده می‌شود آخرین کارکرد مجازات‌ها یعنی «سلب توان بزه‌کاری» نیز در مجازات حبس وجود دارد.

۲. ویژگی‌های حبس

سلب آزادی، دارای ویژگی‌ها و خصوصیتی است که استفاده از آن به عنوان مجازات را توجیه می‌نماید. آزادی حقی است که کلیه شهروندان از آن برخوردارند. آزادی هر انسان تا جایی که به آزادی دیگران خدشه وارد نکند، محترم شمرده می‌شود. با سلب آزادی از فرد که مقررات اجتماعی را نقض کرده و مرتکب جرم شده است، او از تبعات برخورداری از آزادی محروم می‌شود و به کیفر می‌رسد. بنابراین سلب آزادی ذاتاً آزاردهنده است.

در گذشته مجازات حبس، آزادی رفت و آمد، رفتار، گفتار، خوراک و خواب افراد را تحت تأثیر شدید قرار می‌داد و گاه برخی از آنها را به نحو

کامل سلب می‌کرد. امروزه ممکن است برخی از آثار حبس مثل محدودیت گفتار یا خواب و خوراک کم‌رنگ تر شده باشد، اما تغییر شکل یا شیوه محدودیت‌ها یا پنهان ماندن آنها، دلیل بر عدم وجود چنین آثاری یا کیفر نبودن حبس نیست. نظام اداره زندان‌ها در هر عصر و در هر کشور، به فراخور فرهنگ و باورهای زیربنایی مردم آن، به گونه‌ای است که فرد زندانی دارای آزادی عمل معمولی خود نیست. (صفاری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۶)

یکی از اهداف مجازات زندان، دور کردن بزهکار از جامعه و تأمین امنیت اجتماع و شهروندان است. دست کم در دوره‌ای که یک زندانی در زندان به سر می‌برد، قادر نیست به افرادی که در خارج از زندان هستند، آسیبی برساند لذا آخرین کارکرد مجازات‌ها یعنی «سلب توان بزه‌کاری» نیز در مجازات حبس وجود دارد

سابقاً اعمال شاقه که در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ نیز دیده شده بود، اجرای حبس را با سختی توأم می‌کرد، اما امروزه محرومیت از آزادی، خود به تنهایی مضیق‌های است که موجبات رنج و آزار فرد را فراهم می‌آورد.

حقوق دانان و جرم‌شناسان گذشته نیز به دلیل همین خصوصیت مجازات سلب آزادی، از زندان تحت عنوان «ندامتگاه»^(۱۱) یاد می‌کردند؛ زیرا در ندامتگاه روان مجرم دچار رنج و آزار می‌شود و با ریاضت و تحمل سختی پاک می‌گردد و به انسانی اخلاقی و منزه تبدیل می‌گردد. (صانعی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۷۵) رسواکنندگی از بارزترین ویژگی‌های مجازات حبس است. وقتی فردی به مجازات زندان محکوم می‌شود، لکه ننگ آن برای همیشه بر پیشانی‌اش نقش می‌بندد و پس از تحمل مجازات و خروج از زندان هم قادر به

ادامه زندگی به طریق مقبول در اجتماع نیست. در حقیقت مجازات واقعی او پس از خروج از زندان آغاز می‌شود. مردم از معاشرت با او خودداری می‌کنند و بدتر از آن، حاضر به سپردن کاری به او نخواهند بود. در نتیجه وی از داشتن مزایای زندگی عادی محروم می‌شود و غالباً به زندگی مجرمانه باز می‌گردد. در حقیقت بزهکار با نوعی واکنش کمانه‌ای اجتماع که ناشی از کیفر حبس و بر چسب زنی مجرمانه در قالب محکومیت است، مواجه می‌گردد (بولک، همان، ص ۱۷) و بر چسب زندانی، تلاش‌های انجام شده در مورد اصلاح مجرم را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

با توجه به میزان لطمه وارده بر بزه‌دیده و جامعه، و میزان خطای اخلاقی بزهکار، مجازات سالب آزادی، بر مبنای اصل قانونی بودن مجازات‌ها و به منظور پیشگیری از جرم تعیین می‌گردد، اما از آن جا که تعیین مدت مجازات سالب آزادی با هدف اصلاحی آن مغایر است، در دوره‌ای استفاده از روش احکام نامعین^(۱۲) که توسط بن ویل دومارسنگی^(۱۳) مطرح شد، مورد استقبال قرار گرفت. وی پیشنهاد کرد که به لحاظ حسن رفتار محکوم باید از «آزادی مقدماتی» یا زودرس و در صورت مشاهده بدی رفتار زندانی از «بازداشت اضافی» استفاده گردد. (پرادل، همان، ص ۷۸)

این پیشنهاد بعدها تحت عنوان «آزادی مشروط»^(۱۴) پذیرفته شد. مکانیسم‌هایی همچون عفو و آزادی مشروط تا حدی وصف معین بودن مجازات سالب آزادی را تعدیل می‌کند.

در خصوص انطباق آخرین ویژگی مجازات یعنی قطعیت آن با مجازات حبس نیز باید گفت مجازات سالب آزادی نیز مانند سایر مجازات‌ها پس از طی مراحل تجدیدنظر و یا گذشتن مهلت‌های قانونی علی‌الاصول قطعی تلقی گردد.

با توجه به مطالب مذکور مشاهده می‌شود که سلب آزادی، صرف‌نظر از معایب آن، دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی است که استفاده از آن به عنوان مجازات را توجیه می‌سازد.

نتیجه

در بررسی اهداف و ویژگی‌های مجازات ملاحظه شد که قانونگذار در وضع مجازات‌ها به دنبال سزادهی، بازدارندگی، اصلاح و سلب توان بزهکاری از مجرم است. رنج‌آوری، رسواکنندگی، معین بودن و قطعیت، از ویژگی‌های مجازات به شمار می‌روند و این خصایص موجب تمیز مجازات‌ها از اقدامات تأمینی می‌گردد. مجازات حبس که از آن تحت عنوان مجازات سالب

آزادی یاد می‌شود، علی‌رغم کثرت کاربرد، نقش تخریبی بر وضعیت محکومان و زندگی آینده آنان دارد و رشته‌های حیاتی محکومان از جمله روابط شغلی، پیوندهای عاطفی و خانوادگی آنان را کاملاً تحت تأثیر قرار می‌دهد و حتی قطع می‌کند. زندان به لحاظ قیود و محدودیت‌هایی که به اقتضای ماهیتش برای محکوم ایجاد می‌کند اقدامات اصلاحی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و گاه به اختلال شخصیت فرد منجر می‌گردد. با توجه به معایبی که

زندان‌ها دارند، نقش بازدارندگی آنها کم شده است. به همین دلیل امروزه بسیاری از کشورها به دنبال کاهش استفاده از این مجازات هستند. در ایران نیز در سال‌های اخیر شاهد دغدغه مسئولین جهت تقلیل جمعیت زندان‌ها می‌باشیم. در همین راستا معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه در سال ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴، اقدام به تدوین لایحه‌ای تحت عنوان «لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین» نمود.

پی‌نوشت‌ها:

1. Retribution
2. Utilitarian
3. Individual prevention
4. General prevention
5. Deterrence
6. Correction
7. Incapacitation
8. Jeremy Bentham
9. John Howard, 1726
10. Charles Lucas, 1803- 1889
11. Penitentiary
12. Indefinite sentences
- 13- Bonneville de Marsangy, 1894- 1802
14. Conditional Release

فهرست منابع

۱. اردبیلی، محمدعلی، **حقوق جزای عمومی**، جلد دوم، تهران، نشر میزان، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵.
۲. آشوری، محمد، **س‌خ‌رنانی در همایش بین‌المللی بررسی راه‌های جایگزین مجازات حبس**، تهران، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۸، بهار ۱۳۸۱
۳. بکاریا، سزار، **رساله جرایم و مجازات‌ها**، مترجم: محمدعلی اردبیلی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
۴. بولک، برنارد، **کیفرشناسی**، مترجم: علی حسین نجفی ابرندآبادی، **دیبچه مترجم** برای ویراست سوم تحت عنوان زندان، درمانگاه بزهکاری و بزهکاران؟، تهران، انتشارات مجد، چاپ چهارم، ۱۳۸۵
۵. پردال، ژان، **تاریخ اندیشه‌های کیفری**،

- مترجم: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۱
۶. دانش، تاج زمان، **حقوق زندانیان و علم زندان‌ها**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸
۷. دهخدا، علی اکبر، **لغت‌نامه**، جلد هفتم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷
۸. صانعی، پرویز، **حقوق جزای عمومی**، جلد اول، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۲
۹. صفاری، علی، **کیفرشناسی، تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی**، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۶
۱۰. صفاری، علی، **کیفرشناسی و توجیه کیفر**، علوم جنایی (گزیده مقالات آموزشی برای ارتقای دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران). کمیته معاضدت قضایی ستاد مبارزه با مواد مخدر، تهران، انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۴
۱۱. صلاحی، جاوید، **کیفرشناسی**، مشهد، انتشارات سحوری، ۱۳۸۱
۱۲. غلامی، حسین، **بررسی حقوقی و جرم‌شناختی تکرار جرم**، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۲
۱۳. غلامی، حسین، **عدالت ترمیمی**، مجله علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳
۱۴. قاضی، ابوالفضل، **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، جلد اول تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳

۱۵. گاستون، استفانی و دیگران، **حقوق جزای عمومی**، مترجم: حسن دادیان، جلد دوم، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۷
۱۶. گرمارودی، هما، **مکتب نئوکلاسیک نوین و احیاء رویکرد سزادهی**، مجله دانشکده‌ی

- حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۸ انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۸۴
۱۷. نوربها، رضا، **زمینه حقوق جزای عمومی**، تهران، نشر دادآفرین، چاپ هفدهم، ۱۳۸۵

18. Faugeron, Claude, “the Changing Functions of Imprisonment”, prisons 2000 An International perspective of Current state future of Imprisonment, Edited by Roger Matthews& Peter Francis, New Yotk, st.Martin’s press, 1996
19. Fletcher, George P. Basic Concepts of Criminal Law, Oxford University Press 1998

- 20- Gaines, Larry K & Miller, Roger Leroy, Criminal Justice in Action, Thomson Wadsworth, 2004

- 21-Reid.S.T., Crime & Criminology Fort Worth, Tx :Harcourt Brace College. Publishers 1994

- 22-Nagin, Daniel S’ ,Deterrence and Incapacitation’, the handbook of Crime and punishment ,Edited by Michawl H. Tonry ,Oxford university Press US2000



اصل تناسب مجازات در سیاست جنایی قضایی ایران

سیدحسین صفوی _ کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی،
دادیار دادسرای نظامی

چکیده

مقصود از سیاست جنایی قضایی، نحوه اعمال مجازاتی است که توسط قوه مقننه مشخص شده است. بنابراین سیاست جنایی قضایی در محدوده قانون تعریف شده و براساس آن قضات می‌توانند مجازاتی متناسب با شخصیت مجرم و میزان خطر ناشی از جرم اعمال کنند. در این دو سیاست، راه برای اجرای عدالت کیفری باز می‌شود؛ به عبارت دیگر هرچه سیاست جنایی تقنینی بر اساس عدالت و با رعایت تناسب میان جرم و مجازات باشد، در اجرای آن قانون نیز سیاست قضایی متناسب به کار گرفته می‌شود. اختیار قاضی بر اساس اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، محدود به تعیین مجازات بین حداقل و حداکثری است که در قانون معین شده است، لیکن قاضی می‌تواند با در نظر گرفتن شرایطی مجازات را تخفیف دهد یا تشدید کند. اعطای این اختیار وسیع از سوی مقنن به قضات تحت تأثیر افکار علمای حقوق کیفری صورت گرفته تا با در نظر گرفتن شرایط و احوال مختلف به ویژه شخصیت مجرم، این امکان را به قاضی بدهد تا کیفیت ارتکاب جرم، نقش مجرم و میزان دخالت بزه‌دیده را در سیاست کیفری دخیل کند و مسؤولیت وجدانی قضات را در بررسی دقیق پرونده و صدور حکمی که اهداف سیاست کیفری را تأمین کند، مضاعف نموده است؛ برای قانونگذار ممکن نیست که انواع موقعیت‌ها و اوضاع و احوال مرتبط با جرایم را پیش‌بینی کند. به این ترتیب وظیفه بررسی اوضاع و احوال هر جرم و مسائل اجتماعی و روانی مربوط به مرتکب آن، به قاضی واگذار شده است.

کلید واژه‌ها: مجازات، سیاست جنایی قضایی، سیاست جنایی تقنینی، تناسب مجازات

درآمد

قاضی باید با در نظر گرفتن اصل تناسب میان جرم و مجازات که از اصول مسلم قضایی است، مجازات را تعیین نماید. برای این امر بایستی معیار مشخص تعریف شود و ابزارهای ویژه وجود داشته باشد. این معیار در تعیین مجازات، می تواند ناظر به شخص مرتکب یا به رفتار مجرمانه باشد؛ این که شخص مرتکب دارای چه خصوصیات روحی روانی است، آیا مسؤول اعمال و رفتار خود می باشد، قصد و انگیزه او از ارتکاب جرم، توجه به علل موجهه جرم و جایگاه اجتماعی مرتکب و ارتباط جرم با شغل وی، از موارد ناظر به شخص است. تعیین مجازات متناسب با شدت و اهمیت جرم و آثار ناشی از آن بر نظم عمومی و از جهات ناظر به جرم است.

در این نوشتار به بررسی دو عامل مجرم و جرم در تعیین مجازات می پردازیم:

نقش مرتکب جرم در تعیین مجازات

بزهکار در نتیجه عوامل مختلف مرتکب جرم شده است. این عوامل گاه منشاء اجتماعی دارد مانند فقر، بیکاری، عدم توجه به ارزش های تربیتی و مسائل اخلاقی در خانواده یا محیطی که بزهکار در آن رشد می نماید، و گاه دارای منشاء روانی از قبیل اختلالات روحی و شخصیتی است. همان طور که برای درمان مناسب یک بیماری، به بررسی علل و شناخت آن پرداخته می شود، برای تعیین مجازات متناسب با شخصیت و حالت خطرناک مجرم نیز بایست شاخص هایی که تحت تأثیر آنها مرتکب جرم گردیده، و نیز استعداد و تمایلات جسمی و روانی را مورد مطالعه قرار داد؛ مجازات هدف نهایی نیست، بلکه وسیله ای جهت اصلاح مجرم و بازگشت او به زندگی اجتماعی است. اصلاح و درمان بزهکار، از جمله کارکردهای اجرای کیفری است که عبارت از لحاظ شخصیت مرتکب در فرایند عدالت کیفری، به منظور همسان ساختن بانوع کیفر و نیازهای روانی، جسمانی و اجتماعی اوست. به همین منظور در اعمال مجازات با توجه

همان طور که برای درمان مناسب یک بیماری، به بررسی علل و شناخت آن پرداخته می شود، برای تعیین مجازات متناسب با شخصیت و حالت خطرناک مجرم نیز بایست شاخص هایی که تحت تأثیر آنها مرتکب جرم گردیده، و نیز استعداد و تمایلات جسمی و روانی را مورد مطالعه قرار داد.

هر حالت روانی را نمی توان رافع مسؤولیت دانست، لیکن حالت های روانی بزهکار از لحاظ میزان خطرناکی وی می تواند در میزان مجازات مؤثر باشد. برای مثال دادگاه می تواند برای مجرمین خطرناک، غیر از مجازات اصلی، مجازات های تتمیمی یا اقدامات تأمینی نیز تعیین نماید.

به شرایط بزهکار بایستی عواملی مورد نظر قرار گیرد.

۱. عوامل اجتماعی

مطالعات انجام شده در تمام کشورها علی رغم تفاوت های فرهنگی و اقتصادی، بیانگر آن است که اکثر بزهکاران، متعلق به خانواده های مستضعف اند که فقر فرهنگی، عدم اعتقادات مذهبی، بی قید و بندی اخلاقی، تغذیه و مسکن نامناسب و بیکاری از صفات متمیز آنان است. (نجفی توانا، ۱۳۸۴، ص ۱) عوامل اجتماعی در بروز ظهور خیلی از جرایم نقش به سزایی دارد. ازدیاد ناسازگاری در میان خانواده های فقیر و از هم پاشیده، رابطه معنادار بین عوامل اجتماعی و بزهکاری را روشن می سازد. عواملی که در بروز بزهکاری نقش دارند، باید در تعیین میزان مجازات نیز مؤثر باشند بندهای ۳ و ۵ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی، به اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آن مرتکب جرم شده است، وضع خاص متهم یا سابقه او اشاره دارد که بیانگر توجه قانون گذار به شرایط پیش روی مجرم است. موارد مصرح در بند ۳ تمثیلی است، لذا این قید می تواند به هر اوضاع و احوالی که متهم تحت شرایط آن مرتکب جرم شده است، برگردد. از نظر جرم شناسی توجه به این موارد، تحولی در قانون مجازات تلقی می شود، لیکن در حال حاضر این جهات کمتر مورد اقبال رویه قضایی قرار می گیرد؛ چرا که نبود مراکز ارزیابی و رسیدگی به امور اجتماعی و خلاهای موجود، قضات را متوجه مقوله مجرمانه و مجازات های قانونی می کند.

۲. عامل فردی

در هنگام اعمال مجازات، عوامل جسمی و روانی که در تشکیل ساختار روان، شخصیت، حالات خلقی و روحی انسان نقش دارد، باید مورد توجه قرار گیرد. بی تردید هر حالت روانی را نمی توان رافع مسؤولیت دانست، لیکن حالت های روانی بزهکار از لحاظ میزان خطرناکی وی می تواند در میزان مجازات مؤثر باشد. برای مثال دادگاه می تواند برای مجرمین خطرناک، غیر از مجازات اصلی، مجازات های تتمیمی یا اقدامات تأمینی

نیز تعیین نماید.

قانون مجازات اسلامی هم به حالت مجرم و لحاظ وضعیت خاص و اوضاع و احوال حین ارتکاب، جرم توجه داشته است و اگر دادگاه حین صدور رای به این امر توجه ننماید، بی شک از موجبات نقض حکم در دادگاه تجدیدنظر خواهد بود.

حفظ کرامت انسان ایجاب می کند که از هر گونه تعرض و تجاوز مصون باشد؛ طبق اصل سی و نهم قانون اساسی «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است» قوانین عادی نیز به حفظ کرامت و حیثیت متهمان و محکومان توجه دارد، از جمله قانون آیین دادرسی کیفری، قواعد یک دادرسی عادلانه را پیش بینی کرده است تا متهم از آغاز تا پایان دادرسی از تضمینات کافی برخوردار شود. برای نمونه قانونگذار در همان مرحله بازپرسی، اغفال و اجبار متهم را منع کرده است.

بنابراین در اعمال مجازات و نیز نحوه برخورد، باید شخصیت بزهکار را مورد توجه قرار داد. متناسب نمودن مجازات با شخصیت مرتکب، مجرم را متوجه اعمال زشت خود کرده و اصلاح او را تسهیل می کند و این دو اهداف عالی مجازات ها می باشند.

برای شناخت مرتکب جرم به منظور تعیین مجازات متناسب برای او منوط به برخورداری محاکم از خدمات متخصصین علوم روانپزشکی، جامعه شناسی، جرم شناسی، پزشکی و مانند آن است. برخی آراء دیوان عالی کشور عدم توجه دادگاه به تحقیق پیرامون بیماری روانی متهم را از جهات نقض رأی دانسته است. این امر مبین رعایت اصل تناسب میان جرم و شخصیت روانی متهم و نیز بیانگر ضرورت برخورداری دادگاه از مشاوره های تخصصی است که جای آن در دادگاه های ایران خالی است.^(۱)

تبعات مثبت استفاده محاکم از متخصصان علوم مختلف، محدود به تعیین مجازات متناسب برای بزهکار نیست، بلکه بر حرکات و رفتار آنان در خلال رسیدگی و حین برخورد با متهم نیز تأثیر

مثبت می گذارد.

توجه به جرم

برای بررسی اصل تناسب مجازات با جرم باید به این که چه رفتارهایی را می توان جرم تلقی کرد، توجه نمود. مقنن برای جرم انگاری یک رفتار باید نکاتی را در نظر داشته باشد. مانند آن که کنترل رفتاری ممکن که می تواند با تضمین های حقوقی نیز تحت نظم درآید، نباید از ضمانت اجراهای حقوق کیفری استفاده کند.

ضرورت حمایت از آزادی های افراد ایجاب می نماید که حقوق جزا به عنوان آخرین راه حل برای کنترل اجتماعی بزه کار (در مورد کاملاً ضروری) به کار گرفته شود. (میرمحمد صادقی، ۱۳۷۱، ص ۲۴۴)

بی شک از جمله معیارهای تعیین میزان مجازات، نوع جرم و شدت آسیب ناشی از آن برای جامعه یا افراد است. بنابراین موانع پیشگیرانه از ارتکاب جرم، باید به نسبت مغایرت جرم با منفعت عمومی قوی باشد.

سیاست جنایی قضایی ایران در تعیین میزان مجازات ها، با توجه به جرم شکل گرفته است، به نحوی که بیشتر آراء صادره مبنی توجه به صرف عمل مجرمانه و مجازات تعیین شده در قانون دارد، لیکن در قوانین راهکارهای دیگری برای متناسب نمودن مجازات با شرایط موجود وضع گردیده است که از آن جمله می توان به تشدید و تخفیف مجازات، تعلیق تعقیب، آزادی مشروط و موقوفی تعقیب در جرایم قابل گذشت اشاره کرد.

در فقه جزایی، تعیین کیفر متناسب در مجازات های تعزیری به اختیار قاضی است. به کاربردن این اصل در سیاست جنایی قضایی، بر معیارهایی استوار است.

۱. اصلاح مجرم

تعیین کیفر باید در وهله اول به اصلاح مجرم توجه داشته باشد؛ زیرا گاه اعمال مجازات های سنگین نیز مانع تکرار جرم نیست. اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین، از اصول سیاست کیفری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که در بند ۵ اصل

سیاست جنایی قضایی ایران
در تعیین میزان مجازات ها،
با توجه به جرم شکل گرفته
است، لیکن در قوانین
راهکارهای دیگری برای
متناسب نمودن مجازات با
شرایط موجود وضع گردیده
است که از آن جمله می توان
به تشدید و تخفیف مجازات،
تعلیق تعقیب، آزادی مشروط و
موقوفی تعقیب در جرایم قابل
گذشت اشاره کرد.

مقنن برای جرم انگاری
یک رفتار باید نکاتی را
در نظر داشته باشد. مانند
آن که کنترل رفتاری ممکن
که می تواند با تضمین های
حقوقی نیز تحت نظم
درآید، نباید از ضمانت
اجراهای حقوق کیفری
استفاده کند.

۱۵۶ پیش‌بینی شده است. کیفرهای تعزیری با توجه به تنوع ضمانت اجرای کیفری و اقدامات تأمینی و تربیتی، نقش مؤثری در اصلاح بزه‌کاران دارد.

هدف اصلی مجازات، اصلاح بزه‌کار است که جنبه تربیتی مجازات‌ها را تقویت کرده است. اصلاح بزه‌کار، یعنی آشتی دادن او با خود و با دیگر انسان‌ها. به تعبیر دیگر، اصلاح یعنی بهسازی تمایلات ویران‌گرانه در نهاد کسانی که با رفتار خود موجبات تضییع حقوق و آزادی‌های دیگران را فراهم کرده‌اند. بدین ترتیب رعایت اصل تناسب گاه با تعیین مجازات شدید برای عمل مجرمانه و طرد و حذف بزه‌کار همراه است و گاه با شیوه‌های تربیتی متناسب با خصوصیات بزه‌کار، پیوند مجدد بزه‌کار را با جامعه برقرار می‌کند.

۲. پیشگیری

مطابق بند ۵ اصلی ۱۵۶ قانون اساسی، یکی از وظایف قوه قضائیه، پیشگیری از وقوع جرم است و این امر بایستی در سیاست جنایی مورد نظر قرار گیرد. به عبارت دیگر یکی از معیارهای اساسی در متناسب سازی جرم و مجازات، ایجاد بستر لازم برای پیشگیری از وقوع جرم است. این امر می‌تواند به قبل از وقوع جرم یا بعد از آن مرتبط باشد.

۱-۲. پیشگیری قبل از وقوع جرم

پیشگیری در لغت، جلوگیری از وقوع امری است، لیکن این معنی در بحث مقابله با جرم به ویژه اصل تناسب جرم و مجازات مغفول مانده است. البته در سال‌های اخیر این امر در دستور کار قوه قضائیه قرار گرفته و اقداماتی مانند ایجاد معاونت تحقیقات و پژوهش در راستای توسعه قضایی، صورت گرفته است.^(۳) تحقیقات، عامل پیشرفت دستگاه قضایی در امر پیشگیری از جرم است. مطالعات اجتماعی و فرهنگی موجب می‌شود با پیش‌بینی بسیاری از جرایم، راهکارهای اجتماعی و فرهنگی مربوط به آن ارائه گردد به طوری که جمعیت آماری نشان می‌دهد در یک حرکت سازمان قضایی نیروهای مسلح در زمینه پیشگیری از جرم که بیشتر به مطالعه علل و عوامل جرم زدایی پرداخته شده، نقش مؤثری در پیشگیری از وقوع جرم داشته باشد.

۲-۲. پیشگیری بعد از وقوع جرم

بیان شد که یکی از اهداف و اساسی مجازات، اصلاح مجرم و پیشگیری از تکرار جرم است که در این رهگذر دقت در رسیدگی و صدور حکم و نیز رعایت قوانین و مقررات در جهت تشخیص حق و اجرای عدالت، نقش مؤثری در جهت پیشگیری از جرم خواهد داشت. نگاه قاضی به مجرم در مرحله صدور حکم و استفاده از ابزارهای مناسب در جهت اعمال کیفری متناسب با جرم، اشخاص را به مسؤولیت خود در

قبال جامعه آگاه ساخته و نقش مؤثری در اصلاح مجرم و پیشگیری از جرم خواهد داشت.

نتیجه

در قوانین و مقررات کیفری حاکم، تناسب جرم و مجازات، از نظر جرم ارتكابی و از جهت شخص مرتکب، رعایت شده است. آنجا که تخفیف یا تشدید و یا مسؤولیت مرتکب، را در میزان مجازات دخیل دانسته، مبین توجه قانونگذار به تناسب جرم و مجازات است، اما مباحث جدید جرم‌شناسی و کیفرشناسی نهادهای موجود را برای ایجاد تناسب کافی نمی‌داند و آراء صادره از محاکم نیز چندان با اصول حاکم بر مجازات‌ها همخوانی ندارد، لذا باید حرکت‌هایی در این زمینه انجام داد که از آن جمله موارد زیر است:

۱- برای تعیین مجازات، از مشاوره متخصصین علوم مختلف از جمله روانشناس، جامعه‌شناس، جرم‌شناس و غیره بهره‌برد و متناسب با شخصیت و میزان مسؤولیت مجرم، مجازات متناسب تعیین کرد.

۲- جرم‌زدایی از برخی جرایم کم‌اهمیت با هدف انتقال آن به بخش غیر کیفری و به کار بردن مجازات‌های متناسب با شدت رفتار مجرمانه با استفاده از ابزارهای بازدارنده اجتماعی مانند مجازات‌های جایگزین حبس اعمال گردد.

فهرست منابع

۱. اردبیلی، محمد علی، **حقوق جزای عمومی**، جلد اول، تهران، نشر میزان، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۵
۲. بازگیر، یدالله، **علل نقض آراء کیفری در شعب دیوان عالی کشور**، تهران، نشر حقوقدانان، چاپ دوم ۱۳۷۶
۳. صانعی، پرویز، **حقوق جزای عمومی**، جلد دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۷۱
۴. میرمحمدصادقی، حسین، **تحلیل مبانی حقوق جزا (ترجمه)**، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۱
۵. نجفی توانا، علی، **جرم‌شناسی**، تهران، نشر آموزش و سنجش، چاپ سوم، ۱۳۸۴

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: بازگیر، ۱۳۷۷، صص ۴۵ و ۲۱۹؛ آراء شماره ۷۰/۷۹۸/۲۰ و ۱۳۷۱-۱۳۷۱/۳۳۵/۲
۲. ماهنامه دادرسی: لازم به ذکر است که با شروع دوره جدید ریاست قوه قضائیه در شهریور ۱۳۸۸، عبارت «توسعه قضایی» از عنوان معاونت حقوقی قوه قضائیه، حذف شده است. معهدا تدوین لایحه پیشگیری از وقوع جرم توسط این معاونت و تقدیم آن که در هیأت دولت، از اقدامات مثبت قوه قضائیه در وصول به هدف پیشگیری از وقوع جرم است.

بررسی تشخیص مرجع صالح در دعاوی الکترونیکی



محمد صالح جابری - دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی

چکیده

بیش از بیست سال است که مباحث گسترده‌ای پیرامون مسائل حقوقی ناشی از استفاده وسایل الکترونیکی به جای کاغذ آغاز گردیده است. تلاش‌های مؤسسات بین‌المللی، نظیر کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل و سازمان تجارت جهانی در زمینه تعریف مجدد تجارت بین‌المللی و تعیین مقررات مشخص در حوزه تجارت الکترونیکی، این موضوع را مهم‌تر جلوه داده است.

وسعت و سرعت تجارت از طریق ارتباطات الکترونیکی در یک شاهراه جهانی اطلاعات، رسیدگی قضایی به جرایم و اختلافات ناشی از آن را دچار چالش‌های تازه‌ای نموده است. در یک قرارداد الکترونیکی ممکن است افرادی از چند کشور دخیل باشند یا در یک جرم الکترونیکی، ممکن است دستیابی به سیستم در یک کشور، پردازش در کشور دیگر و نتایج در کشور سوم به دست آید. در نتیجه حاکمیت‌ها، صلاحیت‌ها و قواعد و قوانین گوناگون وارد صحنه می‌شوند.

کلید واژگان: صلاحیت کیفری، صلاحیت حقوقی، جرم الکترونیکی، معاهده، قانون حاکم

درآمد

محقق بودن یک دولت در اعمال صلاحیت خود نسبت به کلیه اعمالی که در قلمرو آن کشور رخ می‌دهد، امری انکارناپذیر است، اما اجرای این حق ممکن است به تعارض حقوق کشورها منتهی شود که لاجرم باید به رفع تعارض پرداخت. برای رفع تعارض این زمینه چگونه حل خواهد شد. در ابتدا باید مشخص نمود که اختلاف ایجاد شده در زمینه حقوقی است یا کیفری؛ زیرا در هر یک از این دو زمینه، مسائل و قواعد متفاوتی مطرح خواهد شد که در نتیجه منجر به صلاحیت‌های متفاوت خواهد شد.

صلاحیت حقوقی

یک قرارداد دارای دو طرف است که در قرارداد الکترونیکی ارتباط این اشخاص از طریق رایانه و اینترنت برقرار می‌شود. در حقوق ایران با وجود ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ نباید چندان مشکلی وجود داشته باشد؛ زیرا محل اقامت خوانده مشخص است و شیوه الکترونیکی انعقاد عقد، تغییر یا دشواری چندان در این مورد ایجاد نمی‌کند، اما اگر در قراردادی که بین دو یا چند شخص از کشورهای متعدد از طریق اینترنت منعقد می‌شود؛ اختلافی ایجاد شود، این سؤال مطرح می‌شود که کدام کشور صلاحیت رسیدگی به این اختلاف را خواهد داشت؟

موضوع صلاحیت و به طور کلی مقررات آیین دادرسی، از قواعد آمره است که اکثر کشورها توافق خلاف آن را نمی‌پذیرند. در بحث تعارض قوانین، هر گاه قانون ماهوی حاکم مشخص شود، صلاحیت دادگاه نیز تا حدود زیادی روشن خواهد شد؛ زیرا کشور صلاحیت دار قانون شکلی خود را اعمال خواهد کرد.

براساس ماده ۹۶۸ قانون مدنی ایران و براساس اصل حاکمیت اراده که در اکثر کشورهای جهان پذیرفته شده است، قانون صالح از جهت ماهوی، قانونی است که طرفین تعیین می‌کنند و در صورت عدم تعیین، قانون محل انعقاد یا اجرای عقد اعمال می‌شود.

در قراردادهای الکترونیکی که از طریق اینترنت منعقد می‌شود، در صورتی که طرفین قانون حاکم را تعیین کنند، مشکل چندان ایجاد نمی‌شود و کشوری که قانون آن انتخاب شد قواعد صلاحیت (صلاحیت دادگاه‌ها) خود را اعمال خواهد کرد، اما مشکل جایی است که قانون صالح در قرارداد تعیین نشده باشد و طبق قاعده ذکر شده باید محل انعقاد یا اجرای عقد را جست و جو کرد.

در قانون اکثر کشورها از جمله ایران، عقد متشکل از ایجاب و قبول است و لذا زمانی منعقد می‌شود که جزء اخیر آن، یعنی قبول به آن ملحق گردد. با فقدان قواعد و معاهدات معینی در زمینه صلاحیت در سطح بین‌المللی، تعیین این امر که در قرارداد اینترنتی بین اتباع چند کشور، قبول در چه مکانی واقع شده، دشوار می‌نماید. به خصوص در دنیای امروز که دسترسی

به اینترنت در هر مکان و کشوری امکان پذیر گشته است، نظریه ارسال یکی از روش هایی است که براساس آن محل انعقاد عقد در قراردادهای از راه دور تعیین می گردد. در نتیجه مکانی که قبول کننده، قبول خود را از طریق رایانه برای ایجاب کننده ارسال می کند، محل انعقاد عقد، مشخص کننده قانون حاکم بر دعوی است. در کنار نظریه ارسال، سه نظریه دیگر نیز مطرح شده است:

– نظریه اعلان، که طبق آن، مکان اعلان قبولی، توسط طرف معامله، محل انعقاد عقد است؛

– نظریه وصول، که بر مبنای آن، مکان وصول قبولی به ایجاب کننده، محل تشکیل قرارداد است؛

– نظریه اطلاع، که براساس آن محل اطلاع ایجاب کننده از قبولی، محل انعقاد عقد است.

ساوینی، حقوقدان آلمانی، از اولین کسانی بود که محل اجرای عقد را معیار تعیین قانون حاکم اعلام کرد. براساس این نظریه، قانون مکانی که قرار است عقد در آن اجرا شود یا اجرا شده است، صالح برای رسیدگی به اختلافات ناشی از قرارداد خواهد بود.

البته هیچ یک از روش های فوق خالی از اشکال نخواهد بود. در تعیین قانون صالح توسط طرفین، امکان تقلب نسبت به قانون وجود دارد و متعاقدين ممکن است برای فرار از قانون دولت متبوع خود، قانون کشور دیگری را صالح قرار دهند. اشکال روش محل انعقاد عقد در تعیین قانون صالح در مبادلات الکترونیکی، این است که دسترسی به اینترنت و ارتباطات رایانه ای در هر مکانی امکان پذیر است و این امر باعث سردرگمی و حاکمیت قانون غیر مرتبط خواهد شد.

روش محل اجرای عقد نیز به علت احتمال اجرای عقد در چند کشور و معین نبودن محل اجرا در زمان انعقاد عقد در برخی قراردادهای، مانند قرارداد بیمه، چندان مناسب نیست.

در اروپا، کنوانسیون بروکسل مقررات خاصی را در مورد صلاحیت در زمینه تجارت الکترونیکی وضع کرده است که پانزده کشور نیز آن را امضا نموده اند. البته این کنوانسیون مقرر داشته که قواعد صلاحیت تنها بر افراد مقیم کشورهای امضاکننده اعمال شود.

صلاحیت کیفری

هنگامی که به وسیله ابزارهای الکترونیکی به ویژه اینترنت و در فضای مجازی جرمی واقع می گردد، در اکثر موارد چند کشور تحت تأثیر قرار می گیرد. امروزه با دسترسی به اینترنت و رایانه فرد بزحکار می تواند از یک کشور به منابع مالی و امنیتی کشور دیگر نفوذ کرده و مرتکب جرم شود. این

امر بحث های زیادی را در زمینه دادگاه صالح برای محاکمه این مجرمین به وجود آورده است.

در این زمینه معاهده یا عرف خاصی در سطح بین المللی دیده نمی شود. دکتترین بر آن است که اگر بخشی از جرم در یک مکان ارتکاب یافته باشد، به تمامی، ارتکاب یافته در آن محل فرض می شود و تمایل بین المللی نیز در به کارگیری این دکتترین است، اما در کشورهای مبتنی بر حقوق عرفی، با توجه به عمل فیزیکی، از نظریه آثار و نتایج نیز استفاده می شود. طبق این نظریه، اگر تخلف یا جرمی در سرزمینی اتفاق افتد، فرض می شود که آثار و نتایج آن نیز در آن سرزمین ظاهر شده است.

هر دو نظریه با این اشکال جدی رو به رو است که چند کشور را همزمان صالح به رسیدگی می کند؛ زیرا از ویژگی های جرایم الکترونیکی متعدد بودن بخش های جرم و همچنین اثرگذاری هم زمان در چند مکان یا کشور است.

مواد ۴ تا ۷ قانون مجازات اسلامی ایران، به مسأله صلاحیت در جرایم مرتبط با چند محل پرداخته است. طبق ماده ۷ این قانون، زمانی که مجرم ایرانی باشد، دیگر محل وقوع بزه اهمیت ندارد و در هر حال قانون ایران صالح خواهد بود و طبق ماده ۴ نیز اگر آثار جرم متوجه ایران باشد، دادگاه های ایران صالح است. به هر حال مشکل در سطح بین المللی همچنان باقی است.

برای حل این معضل در سطح بین المللی چند راهکار ذکر شده است:

- ۱- اعمال قاعده اولویت: به این ترتیب که برای رسیدگی به جرایم اینترنتی اولویتی قرار داده شود مثلاً: اولویت محل دستگیری مجرم نسبت به محل وقوع اثر جرم.

- ۲- مشورت و همکاری کشورها در تعقیب و محاکمه جرایم اینترنتی که چند کشور را درگیر کرده است.

- ۳) اعمال قاعده تابعیت شخص مجرم: بدین ترتیب که جرم در هر مکانی واقع شود، تنها کشوری صالح به رسیدگی است که مجرم تبعه آن کشور باشد.

نتیجه در دعاوی حقوقی ناشی از دخالت ابزارهای الکترونیکی در قراردادهای یا قراردادهای انعقادی یا جرایم ارتكابی در فضای مجازی با توجه به گستردگی مبادلات و ارتباطات الکترونیکی، وضع یک قاعده مشترک ضروری است. در زمینه کیفری نیز با توجه به این که دکتترین ذکر شده در سطح بین المللی، تنها در حد یک نظریه مطرح شده و هنوز به شکل یک معاهده یا عرف بین المللی در نیامده است، مشکل همچنان باقی است و انعقاد کنوانسیون هایی در این زمینه ضروری است.

چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۱۷۶

۴- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (اعمال حقوقی)، تهران، شرکت سهامی انتشار،

چاپ دهم، ۱۳۸۴

۵- شورای اروپا، صلاحیت کیفری سرزمینی - امور حقوقی، استراسبورگ، ۱۹۹۰

۶- سعیدی، سرمد، تجارت الکترونیک، تهران، نشر پرسمان، چاپ اول، ۱۳۸۳

فهرست منابع

۱- الماسی، نجاده علی، حقوق بین المللی خصوصی، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم،

۱۳۸۵

۲- توانا، محمود، حقوق تجارت الکترونیکی، تهران، انتشارات پارسه، چاپ اول،

۱۳۸۶

۳- نوری نخجوانی، محمد علی، حقوق تجارت الکترونیکی، تهران، نشر گنج دانش،

راههای مشارکت مردم در افزایش امنیت اجتماعی

احسان نظری - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، مدرس دانشگاه



چکیده از اساسی ترین حقوق انسانی، بهره مندی از امنیت اجتماعی و احساس امنیت می باشد. از بدو حضور انسان در کره خاکی، دغدغه های این

ضرورت احساس گردید و تا قبل از تشکیل اجتماع به شکل رسمی و تأسیس دولت و ارکان آن، موضوع چندان قابل بحث نشده بود. با شکل گیری دولت ها بدواً حدود آزادی افراد بشری با تصویب قوانین تعیین و سپس ضمانت های اجرایی به منظور برخورد با ناقضان قوانین و مقررات پیش بینی گردید. بنابراین به تعبیری می توان گفت رفتارهای خلاف هنجارها و عرف اجتماعی، در تقابل با ارزش های مطلوب و پذیرفته شده در جامعه است عده ای از صاحب نظران، مقوله امنیت را مقدم بر مسائل زیستی و حیاتی دانسته و امروزه واژه امنیت از جنبه فردی و اجتماعی، به جنبه ملی و بین المللی توسعه یافته است. در صیانت از امنیت اجتماع، طرق و روش های مختلفی اتخاذ می گردد که یکی از آن طرق مشارکت مردم در افزایش امنیت اجتماعی است. در این مقاله به طور اجمال به راه های مشارکت مردم در افزایش امنیت اجتماعی پرداخته می شود.

کلید واژه ها

امنیت اجتماعی^(۱)، امنیت بین المللی^(۲)، هنجارها^(۳)، امنیت ملی^(۴)، مشارکت

مردمی ^(۵)، احساس امنیت ^(۶)، جامعه ^(۷)، دولت ^(۸)، قانون ^(۹)

درآمد

مفهوم امنیت، مفهومی نسبی است و تأمین آن، از جمله وظایف دولت است نظم و امنیت، لازم و ملزوم هستند به طوری که می توان گفت جامعه ای که در آن نظم نباشد، امنیتی نیز نخواهد داشت. این واژه، سابقه ای به قدمت تاریخ بشری دارد و از جمله دغدغه های بشر، داشتن جامعه ای امن بوده است که در آن با احساس آرامش و اطمینان از عدم تعرض دیگران به حقوق خود، زندگی را سپری نماید. نمی توان جامعه ای را نام برد که در طول تاریخ عاری از معضلات امنیتی بوده باشد. در یک جامعه مفاهیمی چون تعاملات اجتماعی، شکل منطقی به خود می گیرد، اندیشه ها رشد می کند، اقتصاد شکوفا می شود و حس اعتماد عمومی و متقابل مردم نسبت به همدیگر و نسبت به دولت و به عکس، رشد و نمو می یابد و صیانت افراد در مقابل انحرافات اجتماعی تضمین می شود. امنیت سبب تحقق عدالت می گردد. در سایه امنیت، آزادهای مشروع شکل گرفته و هویت واقعی جامعه حفظ می شود و لذا توسعه یافتگی یک کشور، در گرو برخورداری از امنیت داخلی و ملی است.

تعریف امنیت

امنیت از ریشه لاتین (Secares)، به معنای نداشتن دلهره و دغدغه است و معنای لغوی آن، رهایی از تشویش، اضطراب و ترس می باشد. امنیت مصدر جعلی یا صناعی، به معنی ایمن شدن، در امان بودن، بی بیمی، ایمنی، آرامش قلب و خاطر جمع بودن است، امنیت از امن گرفته شده و با آن هم ریشه است، لذا معنای هر دو یکی است و مترادف با آسودگی و خاطر جمعی می باشد که با تشویش، ترس و هراس در تضاد است. مفهوم امنیت، مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت است و در این معنا حقوق و آزادی های مشروع مردم صیانت می شود و هیچ عاملی آنها را تهدید نمی نماید.

مفهوم امنیت

امنیت، مفهومی است که دارای دو بعد ذهنی و عینی است؛ از بعد عینی، امنیت به معنای ایجاد شرایط و موقعیت ایمن برای حفاظت و گسترش ارزش های اصولی و حیات ملی است. از بعد ذهنی امنیت به معنای احساس امنیت است. امنیت از بعد ذهنی ارتباط مستقیم با ذهنیت و ادراک مردم و دولت از آسیب پذیری و تهدیدات امنیتی دارد. (معاونت اجتماعی ناجا، ۱۳۸۲، ص ۲۷۱)

از نگاهی دیگر اگر امنیت را آسودگی و آسایش خاطر شهروندان بدانیم، حوادث طبیعی، بیماری و خطرات موجود نیز تهدید کننده امنیت می باشند. در منابع اسلام از جمله قرآن کریم که منبع اصلی تعلیم است، موضوع امنیت مورد توجه قرار گرفته است. واژه های «امن»، «ایمان» از جمله مفاهیمی است که نشان از آسودگی خیال و مصونیت نسبت به انحرافات و لغزش ها دارد و لذا

انسان هایی که از ایمان قوی برخوردارند، همواره خود را مصون از لغزش دانسته و در دنیا و آخرت احساس آرامش و آسودگی خیال می نمایند. واژه ایمان، به امنیت برمی گردد ایمان به خدا و روز قیامت، پیامبران و دیگر اموری که در قرآن کریم به کرات مطرح شده است، موجب آرامش روحی می شود. این نوع از امنیت (ایمان) را می توان تحت عناوینی از قبیل امنیت روحی، امنیت روانی، امنیت اعتقادی، امنیت قلبی و غیره نامگذاری کرد که البته ریشه و اساس همه انواع و اقسام امنیت هم محسوب می شود. (منصوری، ۱۳۸۵، ش ۲، ص ۱۴)

به طور خلاصه می توان گفت: امنیت عبارت است از فراهم نمودن زمینه آرامش و آسودگی روانی که رافع تهدیدات و خطرات احتمالی و فراهم نمودن زمینه بهره گیری از فرصت های لازم به منظور تحقق اهداف مورد نظر در ابعاد مختلف فردی و جمعی.

با توجه به اختلاف نظر در مورد مفهوم امنیت، تفسیری مضیق و موسع و برداشت متفاوت از آن را می توان تهدیدی علیه حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی تلقی کرد. (جعفری، ۱۳۸۷، ش ۲۲، ص ۲)

مفهوم اجتماع

اجتماع به معنای جمع شدن، دورهم گرد آوردن، فراهم آمدن و اتفاق کردن بر چیزی است. (بهشتی، ۱۳۷۱، ص ۵۶)

جامعه از نظر مفهوم به گروهی از افراد اطلاق می شود که با همبستگی، ارتباط خود را حفظ نموده و تمایلاتی سبب اجتماع آنان شده است. اجتماع از بعد کمی به؛ کلان و خرد قابل تقسیم است. اگوست کنت جامعه را یک اندام اجتماعی تصور می کند که در درون آن نیروهای اجتماعی وجود دارد و این نیروها محصول یک توافق و تعاون اند. او که اساس هر جامعه ای را توافق اذهان می پنداشت، بر این نکته تأکید داشت که هیچ جامعه ای به وجود نمی آید، مگر آن که اعضای اعتقادات واحدی داشته باشند و طرز فکر، خصایص متفاوت زندگی بشری را معلوم می کند.

امیل کیم جامعه را یک کل، بزرگتر از حاصل جمع افراد می داند که از همبستگی افراد ایجاد شده است. هر چه همبستگی بیشتر باشد، افراد به سوی هم تمایل بیشتری خواهند داشت و هر چه همبستگی کمتر باشد، این تمایل کم رنگ تر

امنیت، نیاز اولیه آدمی است که در زیست جمعی انسان ها وضعیت و حساسیت خاصی پیدا می کند. انسان ها می کوشند به هر طریقی امنیت خود را تأمین نمایند. آنان در صحنه زندگی جمعی و برای رهایی از تهدیدات، به ناچار درگیر نزاع و کشمکش با یکدیگر می شوند از این نقطه عزیمت است که نیاز به وجود یک داور و مرجع مشترک و مقتدر به وجود می آید تا با پذیرش او از جانب طرفین از بروز ناامنی بیشتر ممانعت شود.

امنیت به معنای اولیه آن یعنی صیانت از نفس و یکی از مسائلی است که دولت به خاطر آن به وجود آمده است. در این معنا ضرورت اساسی ایجاد و تأسیس دولت، استقرار امنیت در اجتماع بوده است. امنیت در هر زمانی، معنای خاص داشته است؛ گاه تنها به معنای حفظ جان و صیانت نفس (در اندیشه هابز) بوده و زمانی حفظ اموال و دارایی در اندیشه لاک به آن اضافه شده است. امروز معنای امنیت علاوه بر مسائل جانی و مالی، به حوزه های متفاوت آزادی، مشارکت، سیاسی، تأمین اشتغال و رفاه و حتی بهره گیری از اوقات فراغت و برآوردن استعدادهای هم کشیده شده است. امنیت از جمله مفاهیم پیچیده ای است که ارائه تعریفی واحد از آن به سادگی میسر نیست.

امنیت بیشتر از آن که مقوله ای قابل تعریف

می‌شود. مارکس، جامعه را با مجموعه روابطی که افراد را به هم پیوند می‌دهد، تعریف می‌کند و معتقد است هر جامعه با عناصر سازنده خود حداقل در ارتباط ماده گرایانی یعنی در مجموعه‌ای از اجتماعی تولید درگیر است. (معاونت اجتماعی نیروی انتظامی تهران، ۱۳۸۴، صص ۲۵ و ۲۶) پارسنز، جامعه را یک پدیده جمعی به نسبتاً خود بسنده می‌نامد که اعضایش می‌توانند نیازهای فردی و جمعی خود را برآورده سازند و یکسره در چارچوب آن زندگی کنند. پارسنز جامعه را به نظام‌های فرعی اقتصادی، سیاست، اجتماعی و نهادهای جامعه پذیر تقسیم می‌کند و برای آن چهار کارکرد ضروری: سازگاری، دستیابی به هدف، یگانگی و حفظ الگوهای فرهنگی در نظر می‌گیرد.

با عنایت به مراتب فوق به نظر می‌رسد اندیشمندان هر دو نگرش؛ نظم و تغییر، بر این نکته متفق‌اند که پیوستگی اعضای جامعه، رکن اساسی بقاء و دوام جامعه است. چنانچه کنت از توافق اذهان سخن می‌گوید، دورکیم از همبستگی، مارکس از جایگاه افراد در شیوه تولید، و پارسنز، یگانگی را مشخصه اجتماع قلمداد نموده است. بنابراین حیات جامعه در گرو احساس تعلق و وابستگی و پیوند اعضای آن است. مراقبت از احساس تعلق و تعهد افراد نسبت به یکدیگر، مهم‌ترین ضرورت حیات هر اجتماعی است و بزرگترین خطر برای هر جامعه، از بین رفتن احساس تعلق و دلبستگی افراد به یکدیگر است؛ چرا که جامعه بدون افراد، خالی از معنا است و به همین دلیل است که هدف اصلی هر جامعه‌ای محافظت و نگهداری از پیوستگی و احساس تعلق است که افراد و اعضای آن را کنار یکدیگر نگه می‌دارد. (پیشین، صص ۲۸ و ۲۹)

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دورکن اساسی جامعه، افراد و نوع همبستگی آنهاست، وجود افراد وجه مشترک تمام جوامع است، ولی عنصر همبستگی را می‌توان عامل متغیر جوامع نامید؛ زیرا نوع پیوند بین اجتماعات، اهداف تشکیل جامعه را بیان می‌نماید که این اهداف عامل پذیرش نوع همبستگی جوامع می‌باشد. به

تعبیری در هر جامعه، نوع همبستگی نیز مورد قبول اعضای آن است که بیانگر جهت و مقصود تمایل مشترک اعضاء می‌باشد.

امنیت اجتماعی

مقوله امنیت اجتماعی بحثی قابل طرح است که به بُعد داخلی امنیت برمی‌گردد؛ یعنی مسائلی که افراد جامعه در حوزه‌های متفاوت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و قضایی با آن مواجه هستند. آنها در چارچوب بحث امنیت اجتماعی قابل بررسی هستند. گاه ممکن است جایگاه امنیت فردی در مقابل امنیت جامعه مورد سؤال قرار گیرد. «امنیت فردی» آسایش و آرامش است

**دورکن اساسی جامعه،
افراد و نوع همبستگی
آنهاست، وجود افراد
وجه مشترک تمام
جوامع است، ولی عنصر
همبستگی را می‌توان
عامل متغیر جوامع نامید؛
زیرا نوع پیوند بین
اجتماعات، اهداف تشکیل
جامعه را بیان می‌نماید که
این اهداف عامل پذیرش
نوع همبستگی جوامع
می‌باشد.**

که فرد بدون در نظر گرفتن امکانات جامعه و دولت، به همراه خود فراهم می‌کند، اما امنیت اجتماعی عبارت از آرامش و آسودگی خاطر است که جامعه و نظام سیاسی برای اعضای خود ایجاد می‌کند. (حسنی‌فر، همان جا)

امنیت اجتماعی، پیش‌بینی و تدارک کمک دولت برای تأمین نیازمندی‌های مردم، در نتیجه بیماری، بیکاری، سالمندی، مصون بودن و حالت فراغ عموم افراد جامعه از تهدیدها یا اقدام‌های خلاف قانون شخص، گروه و یا دولت،

محوریتی پیدا می‌کند. (معاونت اجتماعی ناجا، ۱۳۸۴، ش ۱، ص ۳۸۹)

در تعاریف فوق به زمینه‌های تهدید جامعه که ناشی از بیکاری، بیماری و ... می‌باشد، اشاره شده است. یعنی امنیت اجتماعی به نوعی ارتباط به عامل زیستی دارد که زمینه بروز تهدیدهایی را برای افراد جامعه فراهم می‌نماید و لذا مفهوم امنیت، از تعدی و تجاوز فراتر رفته و به تأمین امکانات مورد نیاز و توجه به مسائل اقتصادی، فرهنگی، اشتغال و غیره نیز تسری پیدا کرده است.

اصل وجود دولت‌ها و جوامع، مبتنی بر نیاز مردم به برخورداری از امنیت بوده است و در صورت فقدان این ملاحظه، مردم نیازی به گرد هم جمع شدن، تشکیل جامعه و اعطای برخی از اختیارات نامحدود به دولت در مقابل برخوردار شدن از امنیت را نمی‌دیدند. (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۱)

امنیت اجتماعی، مفهومی است که در جامعه شناسی به آن پرداخته نشده و حوزه تعریف آن با موضوعی چون نظم اجتماعی، همبستگی اجتماعی، آن چنان در هم آمیخته که برخی را اعتقاد بر آن است که امنیت اجتماعی، همان نظم یا همبستگی اجتماعی است. این امر و غفلت از درک صحیح مفهوم امنیت اجتماعی، باعث گردیده که به امنیت چنان یک مفهوم جداگانه نگریسته نشود، بنابراین لازم است از دیدگاه جامعه شناسی به امنیت اجتماعی نظر کرده و چارچوب تحلیل نظری در باب آن فراهم گردد. از سوی دیگر مفهوم امنیت اجتماعی مانند سایر مفاهیم در حوزه علوم اجتماعی، حالت گسترده‌ای دارد و روی نقطه خاصی متمرکز نیست. به همین جهت ارائه نظریات کلی و کالبد شکافی مفهوم امنیت اجتماعی، به تنهایی کافی نیست و در غور و بررسی مفهوم امنیت اجتماعی، نیازمند تحدید آن به حوزه خاصی از شرایط واقعی می‌باشیم که برای این منظور خانواده در نظر گرفته شده است. (ساروخانی و نویدنیا، ۱۳۸۵، ش ۲۲، ص ۸۹)

امنیت اجتماعی بدین معنی است که افراد در حیات اجتماعی خود، احساس امنیت نمایند،

ناامنی انسان‌ها در حیات اجتماعی، تابع متغیرهای متعددی از عوامل طبیعی نظیر سیل، زلزله گرفته تا مخاطرات انسانی نظیر قتل و سرقت، می‌باشد. آنچه امنیت اجتماعی را به وجود می‌آورد، خوی و خصال اعضای نظام‌های اجتماعی است. (شفیعی و محقر، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۷)

هر جا بی‌نظمی است، امنیت نیست و هر جا امنیت باشد، بی‌نظمی وجود ندارد. مفهوم امنیت، مفهومی بسیار سیال، پیچیده و عمیق است. امنیت، مفهومی نسبی و اجتماعی است. ماده اول اعلامیه حقوق بشر فرانسه چهار رکن اساسی برای زندگی برشمرده است که عبارتند از مالکیت، امنیت، آزادی و پیشرفت.

امنیت اجتماعی شاخه جمعی دارد. تفکر حفظ امنیت اجتماعی تنها توسط پلیس یا دستگاه قضا مردود است. امنیت، مقوله‌ای فراگیر و عمومی است که با تلاش همگانی میسر است و ویژگی مهم امنیت، ترکیبی بودن آن است که بایستی در تمام بخش‌ها تأمین شود. (جعفری، ۱۳۸۶)

در ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هر کس حق زندگی و آزادی، امنیت شخصی دارد». در سایر مواد نیز به حقوق متعدد و متنوع انسانی اشاره شده است؛ از جمله در مواد ۲۲ و ۲۸ به نظم و امنیت اجتماعی پرداخته شده است. ماده ۲۲ مقرر می‌دارد: «هر کس به عنوان عضو اجتماع، حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به وسیله مساعی ملی و همکاری بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه بقا و نمو آزادانه شخصیت او است، با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد». در ماده ۲۸ نیز آمده است: «هر کس حق دارد برقراری نظم را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین‌المللی، حقوق و آزادی‌هایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده است، تأمین کند و آنها را به مورد عمل گذارد»

در یک تعریف کلی، امنیت اجتماعی عبارت است از حمایت جامعه در برابر تهدیدات طبیعی و تهدیداتی که حقوق اجتماعی شهروندان را به مخاطره می‌اندازد و فراهم نمودن زمینه استفاده از فرصت‌ها به منظور ارتقاء سطوح جامعه در

ابعاد مختلف.

روش‌های مشارکت مردم در افزایش امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی حوزه گسترده‌ای دارد و با توجه به تهدیدات موجود که زمینه ناامنی را در جامعه فراهم می‌نماید، در صورت شناخت این تهدیدات، طرق افزایش امنیت اجتماعی شناخته خواهد شد. از جمله شاخص‌های مهم تقلیل ضریب امنیتی در جامعه، وقوع جرایم است که موجب عدم احساس امنیت می‌شود. در بحث مشارکت نسبت به امنیت، سه بُعد؛ ایجاد

انسان مسؤولیت پذیر، در همه اوضاع و احوال، نقش خود را در برقراری امنیت اجتماعی حتی در مرحله پیشگیری، به منصف ظهور خواهد رساند. مشارکت، امنیت اجتماعی را تقویت و تضمین نموده و حریت و آزادی انسان‌ها و داشتن جامعه‌ای پویا، مستلزم این مشارکت می‌باشد.

امنیت، حفظ امنیت و گسترش امنیت مورد توجه است. در حقیقت افراد در این سه بُعد به مشارکت می‌پردازند. از طرفی مفهوم مشارکت بیشتر جنبه جامعه‌شناختی دارد و مشارکت در بطن نهادهای فرهنگی، خانواده، اقتصاد، سیاست و غیره صورت می‌گیرد، لذا ارتباط با نهادهای جامعه، یک ارتباط نزدیک و منسجم است.

برای تحقق مشارکت مردم، روش‌های مختلفی وجود دارد و به نظر می‌رسد ارتقاء سطح آگاهی مردم راجع به پدیده‌ها و دلایل ناهنجاری‌ها، یکی از روش‌های مهم و مطلوب نسبت به

جلب مشارکت مردم است. امروزه فرهنگ سازی و پذیرش فرهنگ نسبت به قبح امور معارض با آرامش و امنیت شهروندان، آثار مثبت ملموس‌تری نسبت به برخورد قانونی دارد. اگر انسان‌ها اهمیت موضوع و تبعات ناخوشایند ناامنی را درک کنند، به مشارکت خود را در این راستا به کار خواهند گرفت. در منابع قرآنی، مهم‌ترین خصوصیت انسان، تعقل، تدبیر و تقویت آگاهی و شناخت نسبت به امور است. قرآن کریم که بزرگترین منبع اعتقادی مسلمانان می‌باشد، پذیرش و قبول رفتارهای اجتماعی را که جنبه تقلیدی و صرفاً تأسی محض از دیگران است، نمی‌پذیرد.

انسان‌ها باید به حقوق خود آشنا باشند. زمانی که استقرار امنیت اجتماعی را هدف دولت در جهت صیانت از مال، ناموس، عرض و سرمایه‌های خود دانستند، نقش خود را در این خصوص ایفاء خواهند نمود. و لذا بحث شناخت مطرح می‌شود.

موضوع بعدی شناخت خطراتی است که موجودیت انسان را به طور بالقوه و بالفعل، مورد تهدید قرار می‌دهد. آنگاه که به اثرات منفی این تهدیدها شناخت یافتیم، قدر امنیت و مصونیت را خواهیم شناخت. انسان موجودی مسؤولیت پذیر است. اگر به نقش مسؤولیت شرعی و قانونی افراد در جامعه توجه شود، خواهیم گفت که افراد باید همواره در قبال حوادث، جرایم و موارد مخل امنیت، واکنش نشان دهند. انسان مسؤولیت‌پذیر، در همه اوضاع و احوال، نقش خود را در برقراری امنیت اجتماعی حتی در مرحله پیشگیری، به منصف ظهور خواهد رساند. مشارکت، امنیت اجتماعی را تقویت و تضمین نموده و حریت و آزادی انسان‌ها و داشتن جامعه‌ای پویا، مستلزم این مشارکت می‌باشد.

مشارکت نسبت به تأمین امنیت در مقایسه با سایر شاخص‌ها مانند احساس امنیت، گرایش به امنیت، حسب جامعه‌های آماری که بر اساس جنس، میزان، تحصیلات، شغل، تاهل، تهیه شده است، بیشترین فراوانی را دارد. (معاونت اجتماعی و ارشاد ناجا، ۱۳۸۴، ج ۱)

نقش مشارکت مردمی در افزایش امنیت اجتماعی تعیین کننده است.
هر چه زمینه مشارکت و افزایش نقش مردمی بهتر مهیا شود، بازخوردهای مثبت نمایان تر است. پرداختن به امنیت اجتماعی بدون توجه به واژه‌هایی چون همبستگی، انسجام، ارتباط و مشارکت مردمی، بی معنی خواهد بود.

نظریه‌های مرتبط با روش‌های مشارکت مردم در افزایش امنیت اجتماعی

برای مشارکت مردم در افزایش امنیت اجتماعی، جلب اعتماد عمومی، یک امر ضروری است. جامعه که نظاره‌گر کارکرد دولت به عنوان نماینده خود در عرصه‌های مختلف اجتماعی، مانند فرهنگ، تربیت، اقتصاد، سیاست و امنیت می‌باشد، این اختیار و قدرت را نیز به او اعطا نموده است که بازخورد عملکرد دولت را به عنوان نماینده خود ارزیابی کند. بنابراین دولت به مفهوم خود، بایستی حقوق اجتماع را محترم شمرده و اهداف خود را صرفاً در جهت بقاء و مصلحت اجتماع تبیین نماید. در ایجاد اعتماد عمومی که بالطبع توافق و همبستگی را در پی خواهد داشت، مسؤو‌لیت حکومت که یکی از مؤلفه‌های دولت است، در این زمینه ایفای نقش خواهد نمود و به طور اخص می‌توان گفت که الزامات دولت در مقابل اجتماع، بر اساس حقوق مدون مشخص و مبرهن می‌باشد و لذا توجه به تعهدات و اجرای آنها، اعتماد عمومی را سبب گردیده است. مضافاً نقش حکومت در توسعه فرهنگی، اقتصادی و

سیاسی، بسیار تعیین کننده است. فراهم نمودن زمینه‌های اشاره شده، نتیجه‌ای جزء احساس مسؤو‌لیت شهروندان و اعتماد آنها نسبت به حکومت و افزایش مشارکت آنان در افزایش امنیت اجتماعی نخواهد داشت.

واژه امنیت اجتماعی، مفهومی جامعه شناختی دارد و نمی‌توان تعریف مشخصی از آن ارائه داد. حقیقت این مفهوم، نسبی است و در موضوعات جامعه شناسی، جرایم چون الگوها متفاوت می‌باشند. ارزش‌ها نیز مختلف هستند. بحث امنیت اجتماعی که از گفتمان اخیر نیروی انتظامی بوده و نقش پایدار آن در تأمین آسایش و رفع تهدیدات و آسیب‌های اجتماعی، از جمله ضرورت‌های زندگی اجتماعی است. پژوهش‌های صورت گرفته، اهمیت آنها را در قلمرو کشورها و فراتر از آن در سطح جهانی و بین‌المللی تبیین نموده است. شعار ملی و جهانی کشورها و تأسیس و پایه‌گذاری سازمان ملل متحد نیز در جهت احترام به حقوق ملل و جلوگیری از تعرضات بین‌المللی بوده است.

نقش مشارکت مردمی در افزایش امنیت اجتماعی تعیین کننده است. مشارکت مردم در افزایش این حق طبیعی و ایجاد تعامل مطلوب و همبستگی با نهادهای متولی امنیت و حفظ آن، از جمله اهداف دولت‌ها در قلمرو حکومتی می‌باشد. بنابراین برای پی بردن به اهمیت موضوع، بررسی نقش عوامل مختلف به ویژه مشارکت مردمی در مقوله امنیت عمومی و اجتماعی حائز اهمیت خواهد بود. هر چه زمینه مشارکت و افزایش نقش مردمی بهتر مهیا شود، بازخوردهای مثبت نمایان تر است. پرداختن به امنیت اجتماعی بدون توجه به واژه‌هایی چون همبستگی، انسجام، ارتباط و مشارکت مردمی، بی معنی خواهد بود.

نتیجه

نمی‌توان جامعه‌ای را عاری از تهدید و جرم یافت. همواره عواملی، تهدید کننده زندگی افراد بوده و امنیت فردی در زمینه‌های مختلف جانی، شغلی، اقتصادی، سیاسی، قضایی، فرهنگی و در کل امنیت اجتماعی جامعه را به مخاطر انداخته‌اند.

نقش مشارکت مردم در افزایش امنیت اجتماعی بر کسی پوشیده نیست. حضور مردم در صحنه اجتماع، وفاق ملی، اجماع و وحدت و همدلی، از پارامترهای سازنده امنیت اجتماعی هستند. داشتن ایمان قوی و تقوای الهی، روحیه امر به معروف و نهی از منکر و فراهم نمودن بهتر تعامل، از زمینه‌های مشارکت اجتماعی است که ارتقاء امنیت اجتماعی را باعث می‌شود. مشارکت حاصل نمی‌شود مگر آن که حکومت که از ارکان دولت است، نقش عمده خود را بر افزایش دانش و آگاهی مردم نسبت به اهمیت موضوع و احساس مسؤو‌لیت نسبت به آن به اجرا گذارد و با اجرای قوانین و عدالت اجتماعی و توجه به اصل تساوی افراد در مقابل قانون، اقتدار خود را در امور داخلی و فرا ملی نشان داده و احقاق حقوق انسانی را محور اداره جامعه قرار دهد. لازمه ایجاد، حفظ و گسترش امنیت اجتماعی، مشارکت مردم است. عنصر مشارکت تحقق نمی‌یابد مگر آن که اعتماد عمومی جامعه حاصل شود. اعتماد عمومی نیز زمانی ایجاد می‌شود که برخورداری مردم از حقوق اجتماعی به عنوان رسالت تشکیل دولت مطرح باشد. نارسایی‌ها و کاستی‌ها باعث کم رنگ شدن تمایل مردم به ایجاد مشارکت

مشارکت حاصل نمی‌شود مگر آن که حکومت که از ارکان دولت است، نقش عمده خود را بر افزایش دانش و آگاهی مردم نسبت به اهمیت موضوع و احساس مسؤو‌لیت نسبت به آن به اجرا گذارد و با اجرای قوانین و عدالت اجتماعی و توجه به اصل تساوی افراد در مقابل قانون، اقتدار خود را در امور داخلی و فرا ملی نشان داده و احقاق حقوق انسانی را محور اداره جامعه قرار دهد.

می‌شود و یکی از موارد افزایش ناامنی که ملازمه با افزایش جرم دارد، عدم مشارکت مردم ارتکاب جرایم و ناهنجاری‌ها توسط عده‌ای، انضباط اجتماعی را متزلزل می‌کند. برنامه‌ریزی می‌تواند گره‌گشای مشکل باشد. به عنوان مثال عدم مشارکت مردم در تأمین امنیت و ارتکاب جرایم بیشتر در مناطق فقیر و حاشیه نشین دیده شده است. اصولاً در این مناطق که آلودگی بیشتر است، تعامل با مجرمین بیش از همکاری با پلیس است. حتی برخی خانواده‌ها حمایت جدی نسبت به فرزندان مجرم خود دارند. ارتکاب جرم توسط افرادی که سوابق متعدد کیفری دارند، بیانگر این معضل است که خیلی از بسترهای موجود در جامعه سبب بروز ناامنی و تقابل عده‌ای با پلیس می‌شوند و این بسترها را باید از بین برد.

زمانی می‌توان از مشارکت مردمی صحبت کرد و همکاری آنان را در باب افزایش امنیت اجتماعی مطرح نمود که گام‌های مؤثری به منظور توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برداشته شود. در ایران، وابستگی، تعصب و عصبیت نسبت به بستگان وجود دارد. و جلب توان مشارکت مردمی بدون توجه به این پارامترها مشکل است. در این گونه موارد فقط تضاد منافع یا تضییع منافع دیگری، مشارکت مردمی را از این حیثیت ایجاد خواهد نمود. اعتقادات و تقیدات دینی و مذهبی، جایگاه ویژه‌ای در این راستا دارد، اما مشارکت مردمی، ارتباط مستقیم با کارکرد نهادهای مختلف حکومتی در زمینه‌های گوناگون دارد و تا زمانی که میسر نگردد، نه تنها مشارکتی حاصل نخواهد شد، بلکه افزایش برخورد و مقابله با سازمان‌های متولی حفظ امنیت را در بر خواهد داشت.

به طور خلاصه می‌توان گفت ضرورت حفظ ارزش‌ها و حقوق انسانی و برقراری عدالت، منوط به برقراری امنیت اجتماعی در جامعه است. نهاد حکومت به تنهایی موفق به تأمین، حفظ و برقراری آن نخواهد بود و مشارکت مردمی در

این خصوص برای رسیدن به اهداف مورد نظر ضروری است.

برای افزایش مشارکت مردم در رسیدن به امنیت اجتماعی و برای این که مشارکت در افزایش امنیت اجتماعی، پیامد مثبت و قابل توجهی داشته باشد، توجه به موارد ذیل لازم است:

۱- تصویب قانون متناسب با عرف و اقتضای اجتماعی؛ در غیر این صورت کجروی اجتماعی را به دنبال خواهد داشت؛

۲- پذیرش قانون در بین متولیان جامعه و ملیت آنها نسبت به اجرای قانون و مقررات؛

۳- بررسی مشکلات اقتصادی و رفع محرومیت‌های اجتماعی در جهت مقبولیت



نهادهای حکومتی؛

۴- فراهم نمودن زمینه اشتغال برای اقشار مختلف جامعه؛

۵- آموزش همگانی از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی و فراهم نمودن زمینه‌های مطالعه و مانوس نمودن خانواده‌ها و اقشار جامعه با مطالعه و کتابخوانی، و نیز آموزش همگانی از طریق پلیس در خصوص امنیت و ارائه راهکارهای همکاری و متقابل مردم و پلیس و تشکیل کانون‌های آموزش مردمی و کمیته‌های خاص؛

۶- فراهم نمودن زمینه‌های استفاده از محصولات فرهنگی متناسب با اعتقادات اجتماعی؛

۷- توجه به کارکرد نهادهای فرهنگی در جامعه و ارتباط مستمر آنها با بحث آموزش و ترویج آن در جامعه؛

۸- ایجاد روحیه وحدت، همدلی و انسجام میان مردم و نهادهای حکومتی در موضوع نظم و امنیت؛

۹- پوشش رسانه‌ای در تقویت و تشویق مردم در خصوص مشارکت آنها در افزایش امنیت اجتماعی؛

۱۰- توجه به نقش نظارت دولت بر عملکرد نهادها و تقویت فرهنگ پاسخگویی نسبت به مسؤولیت‌های محوله؛

۱۱- کم نمودن فاصله طبقاتی در جامعه به ویژه در بعد اقتصادی؛

۱۲- تبیین ارزش و اهمیت امنیت اجتماعی و تأثیر آن در پیشرفت و تضمین آسایش و آرامش عمومی؛

۱۳- ایجاد حلقه‌های همبستگی بین نهادهای متولی و حفظ امنیت با مردم به ویژه پلیس از طریق طریق پایگاه‌های مردمی چون بسیج، مساجد، شوراه و ...؛

۱۴- تعامل مطلوب پلیس با جوانان از طریق تأسیس مراکز آموزشی، تفریحی، مشاوره‌ای و ...؛

۱۵- مقابله با هجمه‌های فرهنگی که هویت انسانی را نشانه رفته، با افزایش سطح آگاهی افراد نسبت به ارزش و جایگاه انسانی و هویت آنان؛

۱۶- اعتماد عمومی نشأت گرفته از صداقت متولیان با آحاد جامعه می‌باشد. تساوی در مقابل قانون، رفع تبعیض، بی‌عدالتی و فقر، حذف بوروکراسی اداری، حاکمیت قانون، برنامه‌های فرهنگی و سایر پارامترها، زمینه ساز مشارکت مردم در افزایش امنیت اجتماعی خواهد بود.

1. Societal Security

2. International Security

3. Norms

4. Security National

5. People Participation

6. Secure Feeling

7. Society

8. State

9. Law

پی‌نوشت‌ها:

فهرست منابع

۱۰. جعفری، عباس، ماهنامه تعالی حقوق، اهواز دادگستری استان خوزستان، شماره‌های ۱۹، فروردین ۱۳۸۷
۱۱. جعفری، عباس، مفهوم امنیت اجتماعی و گفتمان موجود، همایش حقوقی و قضایی فرماندهی انتظامی استان خوزستان، خرداد ۱۳۸۶
۱۲. حسینی‌فر، عبدالرحمان، «دولت و امنیت اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره بیست و سوم، پائیز ۱۳۸۳
۱۳. شاکری، سید رضا، پلیس، مردم و امنیت، تهران، سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، ۱۳۸۸
۱۴. ضیایی‌فر، محمد حسن، حقوق بشر در متون مقدس ادیان الهی، تهران، انتشارات صبح میثاق، ۱۳۸۶
۱۵. معاونت اجتماعی و ارشاد ناجا مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی ناجا، جلد ۲، تهران، انتشارات گلیونه، ۱۳۸۴
۱۶. معاونت اجتماعی و ارشاد مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی ناجا، جلد سوم، تهران، نشر آشنایی، ۱۳۸۴
۱۷. یزدانی، عباس، فرهنگ حقوقی رهنما انگلیسی به فارسی، تهران، انتشارات رهنما، ۱۳۷۸
۱. آریان‌پور، عباس و منوچهر، فرهنگ فارسی به انگلیسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷
۲. آریان‌پور، منوچهر، فرهنگ انگلیسی به فارسی، تهران، نشر الکترونیکی و اطلاع‌رسانی جهان رایانه، ۱۳۸۴
۳. اداره حقوقی فرماندهی انتظامی استان خوزستان، «پلیس و امنیت اجتماعی»، اردیبهشت ۱۳۸۶
۴. اسلامی سروش، محمدعلی، «بیشه‌زار بزه، جرم، انگیزه، عوارض و آثار»، روزنامه اطلاعات، پنجشنبه اول شهریور ۱۳۸۶، شماره ۲۳۹۹۱
۵. بهشتی، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات صبا، ۱۳۷۱
۶. پاک‌خطیبی، عظیم، «چگونه می‌توان از بروز جرایم جلوگیری کرد»، روزنامه اطلاعات، پنجشنبه ۲۸ تیرماه ۱۳۸۶، شماره ۲۳۶۹۳
۷. پلیس پیشگیری ناجا، گاهنامه، تهران، طراحان نواندیش فردا، سال اول، شماره دوم، بهمن ۱۳۸۵
۸. جعفری، عباس، «شکوه عدالت و شکوه امنیت، ماهنامه تعالی حقوق، اهواز، دادگستری استان خوزستان، شماره بیست و دوم، تیر ۱۳۸۷
۹. جعفری، عباس، ماهنامه تعالی حقوق، اهواز دادگستری استان خوزستان، شماره‌های ۷ و ۸، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۶

پذیرش نمایندگی فروش ماهنامه دادرسی

باتوجه به استقبال از ماهنامه دادرسی و تقاضای اشتراک مخاطبین، این ماهنامه از کلیه نمایندگیهای مطبوعات، کتابفروشیها و همچنین انتشاراتیهای حقوقی، در کلیه شهرستانها نمایندگی میپذیرد.

جهت کسب اطلاع بیشتر با شماره‌های زیر تماس حاصل نمایید.

تلفن: ۸۸۴۷۲۳۸۰ و ۸۲۹۰۲۵۷۷

نمابر: ۸۲۹۰۲۵۷۸

E-mail: dadrasi 2010@Yahoo.com



عباس کریمی ورکی - کارآموز وکالت نادعلی زارع - کارشناس ارشد حقوق خصوصی

دادرسی معمولاً پس از شروع تاصدور حکم ادامه می‌یابد، اما تکلیف دعوایی که خواهان، با هدف پیروزی در ماهیت، اقامه نموده، ممکن است علی‌رغم میل او، با قراردایی مانند رد دعوا، عدم استماع دعوا و مانند آن روشن شود. در عین حال، پس از اقامه دعوا، رخ دادهایی ممکن است موجب توقیف دادرسی شود.

توقیف به معنی «از حرکت بازداشتن» آمده است. توقیف دادرسی رانیز می‌توان از حرکت بازداشتن دادرسی دانست؛ بدین معنا که دادرسی پس از شروع، در پی رخ دادی، از حرکت بازداشته می‌شود، آن چه در حقوق ایران به طور کلی، توقیف دادرسی خوانده می‌شود، در حقوق فرانسه با دو اصطلاح جداگانه توقیف یا تعلیق دادرسی^(۱) شناخته می‌شود. در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، اصطلاح تعلیق دادرسی دیده نمی‌شود و اصطلاح توقیف دادرسی یا رسیدگی در تمامی مواردی به کار رفته که اسباب تعلیق و یا توقیف دادرسی به تعبیر حقوق فرانسه محقق است. در این تحقیق، ابتداء علل و اسباب توقیف دادرسی در قانون قدیم و سپس علل و اسباب توقیف دادرسی در قانون جدید بررسی شود و آنگاه تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو نهاد در قانون بررسی می‌شود.

توقیف دادرسی در قانون قدیم

۱. علل و اسباب توقیف دادرسی که مربوط اصحاب دعوا است.

مطابق ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ توقیف دادرسی در موارد زیر به عمل می‌آید:

۱- در صورتی که یکی از اصحاب دعوی یا وکیل آنان فوت نماید یا مجبور شود و یا وکیل به جهتی از دادرسی ممنوع شود؛

۲- در صورتی که سمت یکی از اصحاب دعوی که به آن سمت داخل در دادرسی شده بود، زائل گردد. بنابراین موارد توقیف دادرسی که به اصحاب دعوی مرتبط است، به شرح زیر قابل توضیح و تشریح است:

۱-۱. فوت یکی از اصحاب دعوی یا وکیل او

اقامه دعوی و دفاع در مقابل دعوی، از مختصات انسان زنده است؛ چرا که نه خواهان یک دعوی می‌تواند میت باشد و نه خوانده دعوی، و به همین دلیل با فوت خواهان یا خوانده، دعوی، محکوم به «توقف» است. از طرفی این حادثه، از اسباب «سقوط دعوی» نیست و تنها موجب «توقف دعوی» می‌شود؛ زیرا دعوی، متضمن حقوق و الزامات افراد است و به محض این که، دعوایی مطرح گردید، فقط با رسیدگی دادگاه و نهایتاً صدور حکم، یکی از طرفین، محق و صاحب حق تلقی می‌شود و طرف دیگر ملزم به ادای

حق به نفع دیگری است و به این ترتیب، نباید تصور شود که با فوت یکی از اصحاب دعوی، دعوای مطروحه ساقط می‌گردد، بلکه مانند سایر حقوق و الزامات مالی، به ورثه آنان منتقل می‌شود. بنابراین با فوت یکی از طرفین دعوی تا تعیین قائم مقام قانونی متوفی، دادرسی متوقف می‌گردد و پس از آن با احضار اشخاص اخیر که جانشین متوفی هستند، دادرسی به جریان خواهد افتاد.

مطابق ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۱۸) در مورد بند ۲ از ماده ۲۹۰ در صورت فوت یا حجر یا ممنوعیت وکیل، دادگاه به موکل اطلاع می‌دهد تا حسب مورد شخصاً برای دادرسی حاضر شود یا وکیل دیگری به محکمه معرفی کند و در صورت فوت یکی از اصحاب دعوی، دادگاه به طرف دیگر اخطار می‌نماید که جانشین متوفی را تعیین نماید و پس از تعیین جانشین، برگ‌های لازم به ورثه، وصی، ولی یا قیم در صورتی که وارث محجور باشد، ابلاغ می‌شود و در صورت حجر یکی از اصحاب دعوی، برگ‌های لازم به نماینده قانونی او ابلاغ می‌گردد و در مورد بند ۳ ماده ۲۹۰ برگ‌های لازم به کسی که به جای شخص سابق (که سمت او زایل شده)، معین گردیده است، ابلاغ می‌شود.

۱-۲. حجر یکی از اصحاب دعوی یا وکیل او

دعوای مطروحه اعم از این که اصالتاً یا وکالتاً طرح شده باشد، به حکم قانون باید با داشتن شرط اصلی هر عمل حقوقی، یعنی اهلیت قانونی، همراه باشد؛ چرا که مطابق ماده ۱۹۰ قانون مدنی که یکی از مواد اساسی و متضمن قاعده حقوقی است، از جمله شرایط اساسی اعمال حقوقی، اهلیت می‌باشد و منظور اهلیت استیفاء است، بنابراین چون محجوران اعم از صغار، سفها و مجانین فاقد اهلیت قانونی برای اعمال حقوقی هستند، لذا در صورتی که یکی از اصحاب دعوی به هر دلیل، در جریان دادرسی، محجور شود، از ادامه دادرسی، منع می‌شوند. در مورد حجر وکیل آنان، نیز دادگاه دادرسی را قطع و در هر دو مورد پس از معرفی اشخاص واجد

اهلیت قانونی به جای اشخاص محجور، دادرسی از توقیف خارج می‌شود.

۱-۳. ممنوعیت وکیل از دخالت در دادرسی

وکلاهی دادگستری بر اثر تخلفاتی که ممکن است مرتکب شوند، به موجب احکام صادره از محکمه انتظامی و کلاء و به شرط قطعیت آن در دادگاه انتظامی قضات که مرجع تجدیدنظر از احکام صادره از دادگاه انتظامی و کلا است، به مجازات‌های انتظامی از قبیل محرومیت موقت یا دائم از شغل و کالت، محکوم می‌شوند. در چنین حالتی، وکیل حق دخالت در دادرسی را ندارد. و در صورت دخالت در این امر، به موجب ماده ۵۵

از جمله شرایط اساسی اعمال حقوقی، اهلیت می‌باشد و منظور اهلیت استیفاء است، بنابراین چون محجوران اعم از صغار، سفها و مجانین فاقد اهلیت قانونی برای اعمال حقوقی هستند، لذا در صورتی که یکی از اصحاب دعوی به هر دلیل، در جریان دادرسی، محجور شود، از ادامه دادرسی، منع می‌شوند.

قانون وکالت، برای چنین وکیلی، کیفر تعیین شده است.^(۲) به همین دلیل در تمامی دعوای که چنین وکیلی شرکت دارد، دادگاه‌ها بدو اقرار توقیف دادرسی صادر می‌کنند و به موکل اطلاع می‌دهند که وکیل جدید معرفی، یا خود شخصاً در دادرسی شرکت کند و به هر صورت تا دریافت پاسخ موکل، دادرسی در توقیف می‌ماند (ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی که شرح آن قبلاً آمده است)

۱-۴. زوال سمت یکی از اصحاب دعوی

قسمت اخیر ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۱۸) حاکی از آن است که هر گاه در اثناء دادرسی سمت یکی از اصحاب دعوی که به آن سمت وارد دادرسی شده است، زائل گردد، دادرسی متوقف و به جانشین چنین فردی، ابلاغ می‌شود که در دادرسی شرکت نماید. از مصداق‌های زوال سمت، می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:

۱- کبیر شدن یکی از اصحاب دعوی حین دادرسی که در این صورت ادامه حضور ولی او بی‌مورد است؛ چرا که مولی علیه خود بالغ شده و دخالت ولی محمل شرعی و قانونی ندارد.

۲- رفع حجر از مولی علیه مجنون یا سفیه در جریان دادرسی، بدین لحاظ دیگر دخالت قیم در امور او موردی ندارد و خود او می‌تواند در دعوی شرکت نماید.

۳- صدور حکم عزل قیم از دادگاه به دلیل عدم شایستگی او برای حفظ غبطه فرد تحت قیمومت، یا به هر دلیل قانونی دیگر، که در این صورت نیز تا تعیین جانشین قیم و معرفی وی به دادگاه، دادرسی متوقف می‌ماند.

۲. علل و اسباب توقیف دادرسی که مربوط به اصحاب دعوا نیست:

۱-۲. اناطه

در تبصره ماده ۳۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۱۸) پیش‌بینی شده است «در صورتی که ضمن رسیدگی دادگاه حقوقی از طرف دادستان، علیه مدعی به اتهام جعل، کیفرخواست صادر شود، دادگاه حقوقی تا تعیین تکلیف پرونده جزایی، رسیدگی خود را در آن قسمت از دعوی مربوط به جعلیت سند مورد ادعای جعل است متوقف می‌کند.» بنابراین هر گاه در جریان رسیدگی به دعوای وجه سفته، خوانده دعوی نسبت به آن اعلام جعل کند و دادگاه با رسیدگی‌های لازم و مستند به نظریه کارشناس رسمی دادگستری، صحت ادعای مدعی علیه را احراز کند، اولاً خود به موجب قانون مکلف است مراتب را به دادستان اعلام کند و ثانیاً ممکن است مدعی علیه خود رأساً موضوع را طی شکواییه‌ای به دادستان اعلام دارد. هر یک از این حالات که منجر به

صدور کیفرخواست علیه مدعی شود، دعوای حقوقی متوقف می ماند تا تکلیف پرونده کیفری موضوع شکایت مدعی علیه یا تعقیب دادستان بر اثر اعلام دادگاه، مشخص گردد. عکس این قضیه نیز صادق است؛ اگر دعوای کیفری مطرح باشد که مجرمیت متهم منوط به اثبات مسائلی باشد که جنبه حقوقی دارد، امر کیفری متوقف می ماند تا این که به جنبه حقوقی مؤثر در مجرمیت یا برائت متهم، رسیدگی شود. ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸) ناظر به این مورد است. مطابق این ماده هر گاه ثبوت تقصیر متهم منوط است به مسائلی که محاکمه و ثبوت آن از خصایص محاکم حقوقی است، مثل حق مالکیت و افلاس، امر جزایی تعقیب نمی شود و اگر تعقیب شود، معلق می ماند تا حکم قطعی از محکمه حقوقی صادر شود. در مورد این ماده چنانچه یکی از طرفین دعوی یا شخص ذی نفع حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ قرار به دادگاه صلاحیت دار رجوع نکرده و تصدیق آن را تقدیم مرجع جزایی ننماید پرونده کیفری بایگانی می شود.

۲-۲. ورشکستگی

به موجب ماده ۱۲ اضافه شده به قانون آیین دادرسی مدنی، «به محض صدور حکم توقف، کلیه دعوای مربوط به شخص متوقف طبق ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی توقیف می شود». در این صورت دادگاه مراتب را به اداره تصفیه اعلام می دارد. جریان مجدد دادرسی با فسخ حکم توقف یا تقاضای اداره تصفیه صورت می گیرد.

خواهان وقتی می تواند رفع توقیف دادرسی و ادامه دعوی را علیه اداره تصفیه درخواست نماید که پس از توقیف دادرسی به اداره تصفیه مراجعه کرده و طبق مواد مربوط به تصفیه امور ورشکستگی، ادعای خود را اظهار نماید و اداره تصفیه با توجه به جریان دعوی و مستندات خواهان، ادعای او را جزاً یا کلاً رد نموده باشد؛ یا آن که با خواهان طبق ماده ۴۶۸ قانون تجارت و مواد ۳۵ و ۳۶ قانون امور تصفیه ورشکستگی رفتار شده باشد یا آن که طلب خواهان از طرف

اداره تصفیه مورد تصدیق واقع نشده باشد.

۲-۳. در دعوی طاری

به موجب ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۱۸) «... اگر دعوی طاری با دعوی اصلی ناشی از یک منشأ باشد و با دعوی اصلی ارتباط کامل داشته باشد، در دادگاهی اقامه می شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است، مگر این که دعوی طاری از صلاحیت ذاتی دادگاه خارج باشد. در این صورت اگر رسیدگی به دعوی اصلی متوقف به رسیدگی به دعوی طاری باشد، دعوی اصلی (موقوف) می ماند تا دعوی طاری در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به آن را دارد، خاتمه پذیرد.»

خواهان وقتی می تواند رفع توقیف دادرسی و ادامه دعوی را علیه اداره تصفیه درخواست نماید که پس از توقیف دادرسی به اداره تصفیه مراجعه کرده و طبق مواد مربوط به تصفیه امور ورشکستگی، ادعای خود را اظهار نماید و اداره تصفیه با توجه به جریان دعوی و مستندات خواهان، ادعای او را جزاً یا کلاً رد نموده باشد

۲-۴. ادعای جعلیت

به موجب تبصره ذیل ماده ۳۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۱۸) «در صورتی که ضمن رسیدگی دادگاه، حقوقی از طرف دادستان علیه مدعی به اتهام ارتکاب جعل کیفرخواست صادر شود، دادگاه حقوقی تا تعیین تکلیف پرونده جزایی، رسیدگی خود را در آن قسمت از دعوی که مربوط به جعلیت سند مورد ادعای جعل است، متوقف می کند.

۲-۵. تحریر ترکه

به موجب ماده ۲۲۱ قانون امور حسبی «دعوی

راجعه به ترکه یا بدهی متوفی در مدت تحریر ترکه، توقیف می شود، ولی به درخواست مدعی ممکن است خواسته تأمین شود.»

۲-۶. در دعوی خانوادگی

هرگاه دادگاه در موقع رسیدگی به دعوی خانوادگی، به اختلاف مربوط به اصل نکاح یا طلاق برخورد نماید که بدون رسیدگی به دعوی خانوادگی ممکن نباشد، رسیدگی را متوقف کرده، پرونده را برای صدور رأی در مورد اصل نکاح یا طلاق به دادگاه شرع ارسال می دارد. در این صورت ادامه رسیدگی موقوف به صدور رأی نهایی از دادگاه شرع است.

۲-۷. در مورد تأمینی که مدعی باید

بدهد

به موجب ماده ۲۲۵ مکرر قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۱۸) در کلیه دعوای مدنی، اعم از اصلی یا طاری و درخواست های مربوط به امور حسبی، به استثناء مواردی که قانون امور حسبی، مراجعه به دادگاه را مقرر داشته است، مدعی علیه می تواند برای تأدیه خساراتی که ممکن است مدعی بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله محکوم شود، از دادگاه تقاضای تأمین نماید و دادگاه در صورتی که تقاضای تأمین را با توجه به نوع و وضع دعوی و سایر جهات موجه بداند، قرار تأمین صادر می نماید. تا وقتی که مدعی تأمین ندهد، دادرسی «متوقف» خواهد ماند. و در صورتی که مدت مقرر در قرار دادگاه برای دادن تأمین منقضی شود و مدعی تأمین ندهد، به درخواست مدعی علیه قرار رد دادخواست مدعی صادر می شود. «در دعوی که مستند آن چک یا سفته یا برات باشد و همچنین در مورد دعوی مستند به اسناد رسمی و دعوی علیه متوقف، مدعی علیه نمی تواند برای تأمین خسارات احتمالی خود تقاضای تأمین نماید.» (مهاجری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ...)

توصیف دادرسی در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی (۱۳۷۹)

۱. توقیف دادرسی ناشی از وضعیت

اصیل یا نماینده

مطابق ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی «هر گاه یکی از اصحاب دعوا فوت نماید یا محجور شود یا سمت یکی از آنها که به موجب آن سمت، داخل دادرسی شده، زایل گردد، دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام می‌دارد. پس از تعیین جانشین و درخواست ذی نفع، جریان دادرسی ادامه می‌یابد، مگر این که فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا، تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد که در این صورت دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت.

مطابق این ماده، فوت یکی از اصحاب دعوا در صورتی موجب توقیف دادرسی است که دعوی مورد رسیدگی قابل انتقال باشد و در غیر این صورت، دادرسی توقیف نمی‌شود، بلکه زایل می‌گردد. مثل فوت زوج یا زوجه در دعوی تمکین یا طلاق.

فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا، در صورتی موجب توقیف دادرسی است که در دادرسی نسبت به دیگران مؤثر باشد، در غیر این صورت دادرسی منحصراً نسبت به او توقیف، و نسبت به دیگران طبق روال ادامه می‌یابد. برای مثال هر گاه خواندگان دعوی خلع ید، متعدد باشند و یکی از خواندگان فوت نموده یا محجور شده و یا زوال سمت رخ دهد، دادرسی نسبت به این شخص متوقف و نسبت به دیگران ادامه می‌یابد. در این خصوص اداره حقوقی قوه قضاییه اظهار داشته است: چنان‌چه دعوایی از طرف چند نفر علیه چند نفر دیگر اقامه شده باشد، اگر خواهان یا خوانده فوت شود. و دعوا از حیث خواسته در سهم هر یک از آنها قابل تفکیک و رسیدگی باشد، دادرسی در سهم کسی که فوت شده، توقیف و نسبت به دیگران رسیدگی می‌شود، ولی اگر دعوا و خواسته قابل تفکیک نباشد، دادرسی به طور کلی توقیف خواهد شد.

پس به طور کلی در مواردی که دعوا قابل تجزیه باشد و خواهان یا خواندگان متعدد باشند، فوت، حجر و زوال سمت یکی از خواهان‌ها یا یکی از

خواندگان، تنها موجب توقیف دادرسی نسبت به او می‌شود، برعکس در دعاوی غیرقابل تجزیه، باید پذیرفت که فوت، حجر یا زوال سمت هر یک از خواهان یا خواندگان شود، موجب توقیف دادرسی نسبت به تمام آنها می‌شود.

زائل شدن سمت شخص که با آن سمت، داخل دادرسی شده، در صورتی موجب توقیف دادرسی می‌شود که اثر زوال آن سمت در نص دیگری پیش‌بینی نشده باشد. بنابراین چون آثار استعفاء و کیل بر دادرسی در ماده ۳۹ و فوت، عزل و تعلیق او از وکالت در ماده ۴۰ پیش‌بینی شده است، سمت مورد اشاره در ماده ۱۰۵ را باید تنها ناظر به ولایت، قیمومت یا رضایت صغیر، مجنون

فوت و حجر در صورتی

موجب توقیف می‌شود که

پس از شروع دادرسی

رخ دهد. در نتیجه اگر در

زمان اقامه دعوا، خوانده

در قید حیات نبوده باشد،

قرار عدم استماع دعوا

باید صادر شود، اما هر

گاه پژوهش خوانده در

تاریخ تقدیم دادخواست

پژوهشی، فوت نموده باشد،

دادرسی پژوهشی تا معرفی

وراث او توقیف می‌شود

و غیر رشید و همچنین سمت نمایندگی اداره تصفیه از ورشکسته دانست، زوال سمت‌های مزبور علاوه بر این که حسب مورد ممکن است ناشی از فوت، حجر، استعفاء و عزل ولی، قیم، وصی و... باشد، می‌تواند در اثر رشید شدن صغیر، عاقل شدن مجنون یا عادی شدن وضعیت تاجر ورشکسته باشد.

۱-۱. شرایط توقیف

۱- توقیف دادرسی، مستلزم اعلام آن از سوی دادگاه است، بنابراین اگر یکی از موارد توقیف دادرسی روی دهد، دادرسی خود به خود متوقف

نمی‌گردد و تا زمانی که دادگاه با خبر شود و قرار توقیف صادر نکند، دادرسی ادامه می‌یابد.

این معنا از ماده ۱۰۵ قانون جدید که می‌گوید «... دادگاه رسیدگی را... متوقف می‌نماید»، برداشت می‌شود. حال این سؤال مطرح است که در مواردی که دادرسی متوقف می‌شود، آیا پرونده با صدور قرار توقیف دادرسی بایگانی می‌شود، یا این که دادگاه به پرونده نوبت احتیاطی می‌دهد، تا زمانی که موجبات ادامه دادرسی فراهم شود.

مقررات مربوط به توقیف دادرسی را باید از قواعد آمره دانست و در نتیجه هر گاه دادگاه، سبب توقیف را احراز نماید، باید با رعایت شرایط قرار توقیف صادر کند.

فوت، حجر و زوال سمت در صورتی موجب توقیف دادرسی می‌شود که دادرسی شروع شده باشد. دادرسی از زمان تقدیم دادخواست شروع می‌شود. تا مرحله صدور رأی قطعی ادامه می‌یابد. در ماده ۱۰۵ قانون جدید این موضوع بیان نشده است، اما ماده ۲۹۱ قانون قدیم به آن اشاره کرده بود که اگر دادرسی به مرحله صدور حکم رسیده باشد، دادگاه باید نسبت به صدور رأی اقدام کند؛ زیرا دادرسی جریان ندارد تا توقیف شود. از سوی دیگر فوت و حجر در صورتی موجب توقیف می‌شود که پس از شروع دادرسی رخ دهد. در نتیجه اگر در زمان اقامه دعوا، خوانده در قید حیات نبوده باشد، قرار عدم استماع دعوا باید صادر شود، اما هر گاه پژوهش خوانده در تاریخ تقدیم دادخواست پژوهشی، فوت نموده باشد، دادرسی پژوهشی تا معرفی وراث او توقیف می‌شود.

صدور قرار توقیف دادرسی، منحصراً در موارد تصریح شده در قانون ممکن است. به عنوان مثال در موردی که یکی از اصحاب دعوا به جهتی زندانی می‌شود یا مسافرت اجتناب ناپذیری برایش پیش می‌آید، می‌تواند از دادگاه تقاضای استمهال کند که در طی آن، وکیلی را به نمایندگی خود به دادگاه معرفی می‌نماید و این مورد را به دلیل تشابهی که با موارد توقیف دادرسی مذکور در ماده ۱۰۵ دارد، نباید مشمول آن دانست. (واحدی، همان ج ۳، ص ۲۰۳)

۱-۲. آثار توقیف

توقیف دادرسی موجب فراغ دادرسی نمی‌گردد و به دلالت ماده ۱۰۵ قانون جدید که می‌گوید «دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف می‌کند»، دادگاه تا رفع توقیف دادرسی، هر قدر به طول انجامد، مشغول می‌ماند و این یکی از تفاوت‌های بارز توقیف دادرسی با زوال آن است.

روی دادن هر یک از این اسباب، صدور قرار توقیف دادرسی را ایجاد می‌نماید، اعم از این که دعوا در مرحله بدوی یا تجدیدنظر باشد.

توقیف رسیدگی در پی فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور، علی‌رغم سیاق عبارت ماده ۱۰۵ باید پذیرفته شود. در صورتی که سبب توقیف در زمانی روی داده باشد که پس از آن، دخالت شخص متوفی یا محجور لازم باشد؛ مانند این که در اجرای ماده ۳۹۳ قانون جدید، دیوان حضور اصحاب دعوا را لازم دانسته باشد، در حقیقت اصل توقف رسیدگی در دیوان پذیرفته شده است (تبصره ماده ۴۳۴ قانون جدید).

۳- با توقیف دادرسی، مواعد قانونی و مواعد قضایی به حالت تعلیق درمی‌آید و مهلت‌های مورد اشاره برای اقداماتی است که تا زمان توقیف انجام نشده باشد و باید حسب مورد به قائم مقام یا نماینده طرفی که فوت یا حجر او موجب توقیف دادرسی شده، مهلت کامل جدید داده شود.

اگر دادگاه از توقیف دادرسی آگاه نشود و اقداماتی را انجام دهد، در اعتبار این اقدامات گفته‌اند: معمولاً این امر در زمان ابلاغ اظهاریه مشخص می‌شود، اما چنانچه اسباب توقیف برای دادگاه مشخص نشود و دادرسی به مرحله صدور حکم برسد، راهی جز صدور رأی نمی‌باشد. در این صورت و هر گاه حکم صادر شده باشد، تنها می‌توان به وراثت حق داد که پس از ابلاغ حکم، به آن برابر قواعد عام شکایت نمایند. در خصوص سایر اعمال دادگاه از قبیل قرار کارشناسی، هر گاه پس از اجرای آنها، رأی قاطع صادر نشده باشد، مهلت جدیدی برای اعتراض به نظر کارشناس داده شود (دلالت مواد ۴۵۰ و ۴۵۲ (شمس، ۱۳، ج ۳، ص ۲۶)

می‌توان به آن اعتبار بخشید و چنانچه معترضی باشد، می‌تواند از راه تجدیدنظر اقدام کند.

۱-۳. رفع توقیف

با صدور قرار توقیف دادرسی، دادرسی به پایان نمی‌رسد، بلکه از ادامه آن جلوگیری می‌شود؛ چه هرگاه تکلیف پیامد روی دادی که سبب توقیف دادرسی شده، به طریقی که در قانون پیش‌بینی شده، روشن گردد، دادرسی به جریان خود ادامه می‌دهد. اگر دادرسی به سبب فوت یکی از اصحاب دعوا متوقف شده باشد، ادامه جریان آن مستلزم معرفی وراثت متوفی و ادامه رسیدگی با حضور او است. اگر توقیف به علت حجر باشد، رفع توقیف مستلزم تعیین قیم است. اگر به واسطه ورشکسته شدن باشد، رفع توقیف مستلزم تعیین مدیر تصفیه می‌باشد.

پس از توقیف دادرسی به صراحت ماده ۱۰۵ قانون جدید، نه تنها باید حسب مورد جانشین یا نماینده شخص متوفی یا محجور، معین و معرفی شود تا دادرسی از توقیف خارج شود، بلکه باید ذی‌نفع آن را درخواست کند. در نتیجه اگر دادگاه از رفع سبب توقیف دادرسی با خبر شود، نمی‌تواند رأساً آن را به جریان اندازد و این ترتیب قابل انتقاد می‌باشد؛ زیرا می‌تواند موجب شود که دادرسی علی‌رغم رفع سبب توقیف در مدت نامعلومی متوقف و پرونده بالاتکلیف بماند. صرف معرفی جانشین نماینده، متضمن درخواست ضمنی رفع توقیف است.

سایر موارد توقیف دادرسی

سایر موارد توقیف دادرسی که مربوط به اصحاب دعوا نیست، شامل موارد زیر است:

۱. توقیف دادرسی ناشی از اناطه

در مواردی توقیف دادرسی ناشی از مطرح بودن دعوا یا امر دیگری است که باید نتیجه آن روشن شود. (ماده ۱۹ قانون جدید)

در این صورت قرار توقیف دادرسی تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیت‌دار صادر می‌شود و با ارائه تصمیم مرجع مورد اشاره دادرسی از توقیف خارج می‌شود.

هر گاه شخص ثالث به رأی که به عنوان دلیل در دادگاه مورد استناد قرار گرفته، اعتراض نماید

پس از توقیف دادرسی به صراحت ماده ۱۰۵ قانون جدید، اگر دادگاه از رفع سبب توقیف دادرسی با خبر شود، نمی‌تواند رأساً آن را به جریان اندازد و این ترتیب قابل انتقاد می‌باشد؛ زیرا می‌تواند موجب شود که دادرسی علی‌رغم رفع سبب توقیف در مدت نامعلومی متوقف و پرونده بالاتکلیف بماند.

در صورت فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا، مادامی که برگ‌های لازم به جانشین قانونی وی ابلاغ شود، دادرسی در حال توقیف می‌ماند. هر عملی پس از توقیف و بیش از جریان افتادن دادرسی انجام شود، مانند رسیدگی، بازجویی و غیره، باطل و فاقد اثر قانونی است. این بطلان جنبه خصوصی دارد و مربوط به نظم عمومی نیست، لذا با گذشت شخص ذی‌نفع

پس از آن که دعوای اقامه شده در دادگاه، به داورى ارجاع گردید، دادگاه باید با اتخاذ تصمیمی تکلیف دادرسی را تا رسیدگی داور، صدور رأی داورى و قطعیت آن، روشن نماید که مناسب‌ترین آن قرار توقیف دادرسی است.



(اعتراض ثالث طاری)، و دادگاه تشخیص دهد که نتیجه این اعتراض، مؤثر در اصل دعوا است، رسیدگی به دعوا را تا حصول نتیجه اعتراض به تأخیر می‌اندازد. در اینجا نیز قرار توقیف دادرسی صادر می‌شود.

همین ترتیب در ماده ۴۳۴ قانون جدید در خصوص اعاده دادرسی طاری پیش‌بینی شده است.

هر گاه دعوایی در دیوان عالی کشور تحت رسیدگی باشد و درخواست اعاده دادرسی نسبت به آن شود، در خواست به دادگاه صادر کننده حکم ارجاع می‌شود. در صورت قبول درخواست یاد شده از طرف دادگاه، رسیدگی در دیوان عالی کشور تا صدور حکم متوقف خواهد شد (تبصره ماده ۴۳۴) قانونگذار رفع توقیف رسیدگی در دیوان عالی کشور را در این خصوص مشخص نکرده و هر گاه در پی اعاده دادرسی، رأی فسخ شود و درخواست کننده، همان فرجام خواه باشد، رسیدگی فرجامی به علت بی‌نفعی فرجام‌خواه منتفی است و قرار عدم استماع آن صادر می‌شود. اگر حکم مورد درخواست اعاده دادرسی فسخ شود، رسیدگی در دیوان عالی کشور از توقیف خارج می‌شود تا فرجام خواهی قبلی نسبت به

حکمی که اکنون اعاده دادرسی نسبت به آن نیز مردود اعلام شده است، در جریان رسیدگی قرار گیرد.

۲. توقیف ناشی از عدم تهیه وسایل اجرای قرار

به موجب ماده ۲۴۸ قانون جدید، دادگاه می‌تواند رأساً یا به درخواست هر یک اصحاب دعوا، قرار معاینه محل صادر کند. هر گاه قرار رأساً توسط دادگاه صادر شود، تدارک وسایل اجرا در مرحله بدوی به عهده خواهان و در مرحله تجدیدنظر به عهده تجدیدنظر خواه است. ماده ۲۵۶ مقرر می‌دارد: در صورتی که به علت عدم تهیه وسایل، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون آن نتواند انشاء رأی نماید و دعوا در مرحله تجدیدنظر باشد، تجدیدنظر خواهی متوقف می‌شود، ولی مانع اجرای حکم بدوی نمی‌باشد. همین ترتیب در مورد قرار کارشناسی رعایت می‌شود.

۳. موارد ناشی از دادن تأمین

خوانده می‌تواند برای تأدیه خسارت ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله خواهان از دادگاه درخواست کند که خواهان را مکلف به تأمین آن نماید. در مدتی که برای دادن تأمین تعیین شده، دادرسی متوقف می‌شود. ماده ۱۴۷ قانون

جدید برای زمانی که خواهان یا تجدیدنظر خواه خارجی، و خوانده یا تجدیدنظر خوانده ایرانی باشد، و درخواست تأمین نماید، رعایت می‌شود.

۴. توقیف دادرسی ناشی از ارجاع امر به داوری

هر گاه نسبت به رأی داور اعتراض و درخواست تصحیح آن نیز شده باشد، رسیدگی به اعتراض به رأی داور در دادگاه، تا اتخاذ تصمیم او متوقف می‌ماند. (ماده ۴۸۷)

به موجب ماده ۴۹۱ هرگاه اصل دعوا در دادگاه مطرح بوده و از این طریق به داوری ارجاع شده باشد، در صورت اعتراض به رأی داور و صدور حکم به بطلان آن، رسیدگی به دعوا تا قطعی شدن این حکم متوقف می‌ماند.

از مضمون ماده بر می‌آید که توقیف دادرسی دعوی اصلی، در طول مدتی است که رأی قطعی در خصوص اعتراض به رأی داور صادر شده است، اما ماده دلالت بر این امر دارد که هر گاه دعوایی که در دادگاه مطرح است از طریق دادگاه به داوری ارجاع شود، در مدتی که داوری یا داوران به دعوا رسیدگی می‌نمایند و حتی پس از صدور رأی داور تا قطعیت آن، دادرسی در دادگاه باید

توقیف شود. در حقیقت پس از آن که دعوای اقامه شده در دادگاه، به داور ارجاع گردید، دادگاه باید با اتخاذ تصمیمی تکلیف دادرسی را تا رسیدگی داور، صدور رأی داور و قطعیت آن، روشن نماید که مناسب‌ترین آن قرار توقیف دادرسی است.

نتیجه

با بررسی ماده ۲۹۰ قانون قدیم و ماده ۱۰۵ قانون جدید، نقاط اشتراک و افتراق بین این دو قانون در موضوع توقیف دادرسی دیده می‌شود. براساس هر دو قانون، فوت، حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعا که به موجب آن سمت داخل در دادرسی شده، از اسباب توقیف دادرسی است. مهم‌ترین تفاوت بین این دو قانون در این است که قانون قدیم فوت، حجر یا ممنوع شدن وکیل از وکالت را از موارد توقیف دادرسی به حساب می‌آورد، اما چنین امری در قانون جدید پیش‌بینی نشده است.

برخی حقوقدانان معتقدند: «اصولاً دعوا چیزی جز مظهر حقوق و الزامات افراد نیست و همان‌طور که حقوق و الزامات هر کس پس از مرگ به ورثه منتقل می‌شود، دعوا نیز پس از مرگ صاحبان

آن، به وراثت او خواهد رسید و باید به طرفیت آنان ادامه یابد. همچنین در صورت حجر یا ممنوعیت وکیل نیز دخالت اصیل یا تعیین وکیل دیگر لازم است.» (صدرزاده افشار، همان، ص ۳۶۱) در تفسیر ماده ۳۹ گفته شده است استعفا وکیل اگر چه موجب توقیف حداکثر یک ماهه دادرسی می‌شود، اما این توقیف نمی‌تواند با توجه به ماده ۴۳ قانون جدید، موجب تجدید جلسه شود، مگر این که جلسه به لحاظ ماده ۴۰ قانون جدید، برای اخذ توضیح از وکیل مقرر شده باشد.

در قانون جدید، علی‌رغم این که استعفا وکیل موجب توقیف دادرسی به مدت یک ماه و آگاه ساختن موکل برای تعقیب دادرسی شخصاً یا توسط وکیل جدید است (ماده ۳۹)، اما فوت، جنون یا ممنوع‌الوکاله شدن وکیل از وکالت چنین، تکلیفی را برای دادگاه ایجاد نمی‌کند، مگر در مواردی که نیاز به اخذ توضیح باشد. (شمس، همان، ص ۶۱)

موارد توقیف دادرسی در ماده ۱۰۵ قانون جدید آمده است، اما درباره وکالت چیزی بیان نشده است. علت آن است که قانون جدید مبحثی را برای بیان مقررات وکالت اختصاص داده و تمام شرایط و مقررات درباره وکالت را در این مبحث

بیان داشته و نخواسته آن را در ماده ۱۰۵ قانون جدید بیان کند.

از سوی دیگر با مراجعه به مواد مندرج در مبحث وکالت، با تعارض‌هایی میان این مواد مواجه می‌شویم که گاه جمع بین آنها غیرممکن است، اما وقتی در ماده ۳۹ استعفا وکیل موجب توقیف دادرسی حداکثر به مدت یک ماه شناخته شده، به طریق اولی فوت، حجر یا ممنوع‌الوکاله شدن وکیل نیز موجب توقیف دادرسی تا دخالت اصیل یا وکیل دیگر می‌شود.

ماده ۴۰ منصرف به زمانی است که پرونده معد رأی باشد به گونه‌ای که، استعفاء، فوت، حجر یا ممنوع‌الوکاله شدن وکیل، تأثیری در دادرسی نداشته باشد که در این صورت دادگاه اقدام به صدور رأی می‌نماید، اما با توجه به ماده ۴۷ قانون جدید که بیان می‌دارد «اگر وکیلی بعد از ابلاغ رأی و قبل از انقضای مهلت تجدیدنظر و فرجام‌خواهی فوت کند یا ممنوع‌الوکاله شود یا به واسطه قوه قهریه قادر به انجام وظیفه وکالت نباشد، ابتدای مهلت اعتراض از تاریخ ابلاغ به موکل محسوب خواهد شد، می‌توان نتیجه گرفت که لازمه آن توقیف دادرسی است.

پی‌نوشت‌ها

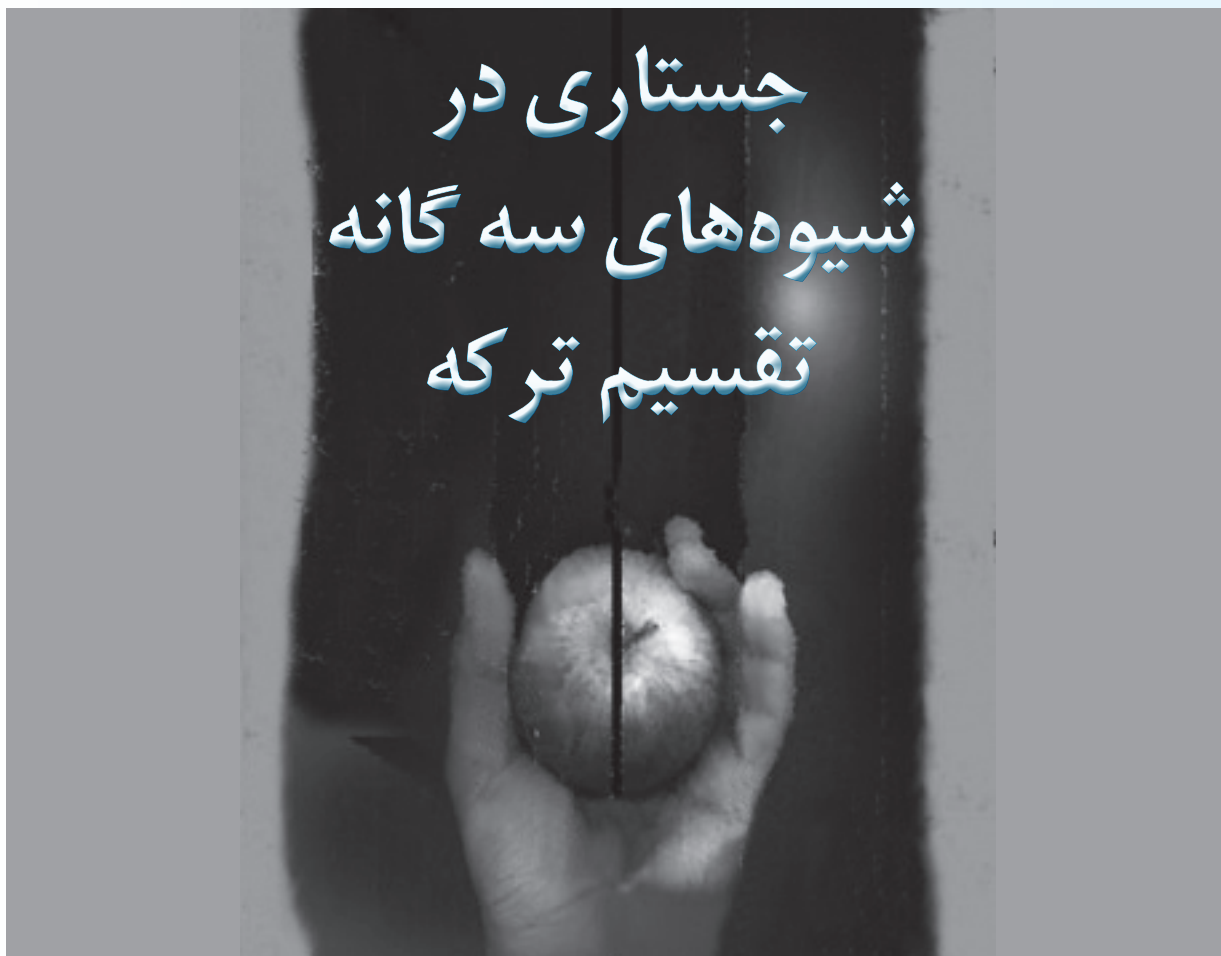
1-Suspension de l'instance g'interruption de l'instance

۲- طبق ماده ۵۵ قانون وکالت، وکلای معلق و اشخاص ممنوع‌الوکاله و به طور کلی هر شخصی که دارای پروانه وکالت نباشد، از هر گونه تظاهر و مداخله در عمل وکالت ممنوع است؛ اعم از این که عناوین تدلیس از قبیل مشاور حقوقی و غیره اختیار کند یا این که به وسیله شرکت و سایر عقود یا عضویت در مؤسسات، خود را اصیل دعوی قلمداد نماید، متخلف است و از یک‌الی شش ماه محکوم خواهد شد.

فهرست منابع

۱. شمس، عبدالله، **آیین دادرسی مدنی**، جلد‌های اول و سوم، انتشارات دُرّاک، چاپ اول، ۱۳۸۴
۲. شیخ‌نیا، امیرحسین، **آیین دادرسی مدنی**، ۳، تهران، انتشارات ویستار، چاپ اول، ۱۳۷۵
۳. صدرزاده افشار، سیدمحسن، **آیین دادرسی مدنی و بازرگانی**، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ ششم، ۱۳۸۵
۴. فاطمی شریعت‌پناهی، **آیین دادرسی مدنی**، انتشارات مدرسه عالی قضایی و اداری، ۱۳۵۶
۵. قربانی، فرج‌الله، **مجموعه کامل قوانین و مقررات آیین دادرسی مدنی**، تهران، انتشارات گیتی، چاپ اول، ۱۳۷۶
۶. مهاجری، علی، **شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب**، جلد اول، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۱
۷. متین‌دفتری، احمد، **آیین دادرسی مدنی**، جلد دوم، بی‌تا.
۸. واحدی، قدرت‌الله، **آیین دادرسی مدنی**، جلد سوم، تهران، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۷۸

جستاری در شیوه‌های سه گانه تقسیم ترکه



حسین قربانیان - کارشناس ارشد حقوق خصوصی

چکیده

نتوان از هر مال بخشی را جدا کرد، نوبت به تقسیم به تعدیل می‌رسد. در این حالت اموال توسط کارشناس، ارزیابی و تقویم می‌شود، و عموماً نیازی به دادن اضافه مالی از خارج از اموال به جامانده ندارد. چنانچه تعدیل محتاج به ضمیمه پول و اموال باشد، تقسیم به رد خواهد بود.

چنانچه ورثه، هنگام تقسیم، طرحی برای تقسیم ترکه ارائه نکنند و یا به تراضی اقدام به تقسیم نمایند، کارشناس حسب الامر دادگاه، تکلیف دارد شیوه‌های سه گانه تقسیم را به کار بندد. در تقسیم به افراز، از هر نوع از اموال به جا مانده برای هریک از ورثه، حصه و سهمی معین می‌شود. در این روش نیاز به تقویم اموال توسط کارشناس لازم نیست. در حالتی که

← کلید واژه‌ها: وراثت، تقسیم به افراز، تقسیم به تعدیل، تقسیم به رد →

درآمد

سه گانه تقسیم را به کار بندد. در مرحله نخست تقسیم، باید از افراز استفاده گردد، روش تعدیل و نیز در مراحل بعدی مورد استفاده قرار می‌گیرند. کارشناس در انتخاب هر یک از این سه روش مخیر نیست و رعایت ترتیب در این مورد الزامی است. به عبارت دیگر، این سه روش در عرض یکدیگر نبوده، بلکه در طول یکدیگرند؛ بدین صورت که تا تقسیم به طریق افراز ممکن باشد، کارشناس نمی‌تواند به وسیله تقسیم به تعدیل یا تقسیم به رد، ترکه را تقسیم کند، مگر آن که تمامی شرکا بر این امر توافق نمایند. این حکم در قانون امور حسبی بیان شده است. «تقسیم طوری به عمل می‌آید که برای هر یک از ورثه از هر نوع اموال حصه‌ای معین شود و اگر بعضی

در این مقاله سعی بر آن داریم تا شیوه‌های سه گانه تقسیم اموال به جا مانده از متوفی را در صورت عدم تراضی وراثت یا عدم ارائه طرح تقسیم، بر شمرده و به بیان و توضیح هر یک از سه شیوه تقسیم: تقسیم به افراز، تقسیم به تعدیل و تقسیم به رد بپردازیم.

انواع تقسیم

برای تمیز حق ورثه در تقسیم ترکه، کارشناس می‌تواند از سه روش تقسیم استفاده نماید. چنانچه ورثه، هنگام تقسیم، طرحی برای تقسیم ترکه ارائه نمایند، یا در این زمینه تراضی نمایند، کارشناس تکلیف دارد شیوه‌های

از اموال بدون زیان قابل قسمت نباشد، ممکن است آن را در سهم بعضی از ورثه قرارداد و برابر بهای آن از سایر اموال در سهم دیگران منظور نمود و اگر تعدیل، محتاج به ضمیمه پول به اموال باشد، به ضمیمه آن تعدیل می‌شود». ماده ۵۹۸ قانون مدنی، ترتیب تقسیم را بدین شکل بیان کرده است: «ترتیب تقسیم آن است که اگر مال مشترک مثلی باشد، به نسبت سهام شرکاء افزای می‌شود و اگر قیمی باشد، برحسب قیمت تعدیل می‌شود و بعد از افزای یا تعدیل، در صورت عدم تراضی بین شرکاء، حصص آنها به قرعه معین می‌گردد».

در این ماده ۵۹۸ قانون مدنی صحتی از تقسیم به رد، به میان نیامده است. لیکن ماده ۳۱۶ قانون امور حسبی با ذکر عبارت، «...اگر تعدیل محتاج به ضمیمه پول به اموال باشد، به ضمیمه آن تعدیل می‌شود»، بحث تقسیم به رد را بیان نموده است.

۱. تقسیم به افزای

افزای در لغت، به معنای جدا کردن دو چیز از یکدیگر و در اصطلاح قضایی و ثبتی، جدا کردن سهم مشاع شریک یا شرکاء است. تقسیم به افزای را می‌توان در مورد اموال منقول و اموال غیرمنقول به کاربرد منتهی در این نوع تقسیم باید بتوان از هر نوع از اموال به جا مانده برای هر یک از ورثه حصه و سهمی معین و مشخص نمود. در غیر این صورت باید سراغ شیوه دوم تقسیم، یعنی تقسیم به تعدیل رفت. در این نوع تقسیم، نیاز به ارزیابی مال مورد نظر و تقویم آن توسط کارشناس نیست. به طور مثال، قطعه زمین هزار متری به جا مانده از متوفی، قرار است بین سه نفر از وراث (دو پسر و یک دختر) تقسیم گردد. مطابق قانون ارث سهم هر پسر، دو برابر سهم هر دختر است. یعنی از مجموع پنج سهم، سهم هر پسر، دو پنجم و سهم هر دختر، یک پنجم از ترکه خواهد بود. بنابراین قطعه زمین هزار متری به دو قطعه چهارصد متری برای هر پسر، و یک قطعه دویست متری برای دختر تقسیم می‌گردد، بدون این که نیاز به ارزیابی و تقویم داشته باشد.

نکات مورد توجه

۱- در تقسیم به افزای می‌بایست تمام اجزای آن مال دارای یک ارزش باشد، یا همه بخش‌های آن یکسان باشد. در مثال فوق در مورد سهم دو پسر، دو قطعه تقسیمی باید طوری باشد که از نظر قیمت با یکدیگر فرقی نداشته باشد، و الا تفاوت قیمت یا مرغوبیت قطعه اولی بر دومی، شیوه تقسیم را عوض خواهد کرد. حتی هر یک از قطعات تقسیم شده بین پسران، به نسبت با سهم متعلقه دختر، از نظر بها و کیفیت باید یکسان باشد.

۲- در مثال فوق ممکن است پسران با یکدیگر در خصوص قطعه‌ها توافق کنند. در صورت عدم تراضی، نوبت به قرعه کشی می‌رسد هر چند هر دو قطعه از هر نظر مشابهت کامل داشته باشند.

۳- کارشناس در تقسیم به افزای باید توجه داشته باشد که سهام مشاعی کلاً به سهام مفروزی تبدیل گردد، به طوری که مقدار مشاعی از کل مال باقی نماند. در مثال فوق تقسیم نهصد و پنجاه متر از زمین مذکور و باقی گذاشتن پنجاه متر از آن، خلاف مقتضا و هدف افزای است، لذا باید اختصاص دادن

قطعات مفروزی به شرکا مقدور باشد.

۴- آنچه بیش از همه حائز اهمیت است، این است که قبل از تقسیم به افزای املاک، با مراجعه به طرح‌های تفصیلی و جامع در شهرها و طرح‌های هادی در روستاها، مطابق ماده ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها، ماده ۱۵۴ قانون اصلاحی ثبت و ماده ۶ قانون شورای عالی معماری و شهرسازی، حداقل متراژ تفکیک قطعات را مشخص نماید. در این مثال، چنانچه ملک در محدوده شهری قرار داشته باشد و مطابق طرح‌های تفصیلی و جامع شهر، حداقل متراژ قطعات مفروزی پانصد متر باشد و به هر یک از پسران پانصد متر اختصاص یابد، دختر از ملک، بی نصیب خواهد ماند، بنابراین کارشناس باید از تقسیم به افزای چشم‌پوشی کند و به سراغ شیوه‌های دیگر مانند تقسیم به تعدیل یا تقسیم به رد برود و در صورتی که اموال متوفی، منحصر به

ممکن است ضمن رسیدگی، کارشناس و احیاناً نقشه‌بردار ثبتی، هنگام تطبیق حدود و مشخصات و مساحت ملک، متوجه عدم تطبیق وضع موجود با سند مالکیت (در صورتی که جریان ثبتی ملک خاتمه یافته باشد)، گردد. در چنین مواردی کارشناس مجاز به افزای و تقسیم ملک نخواهد بود و این امر پس از اصلاح سند مالکیت مطابق وضع موجود، صورت خواهد پذیرفت و دادرسی تقسیم، نوعاً متوقف می‌شود تا تکلیف موارد مغایر در سند مالکیت و وضع موجود مشخص گردد.

همین مال باشد و امکان اعمال سایر شیوه‌ها نباشد، مال مزبور فروخته و بهای آن بین ورثه تقسیم می‌گردد.

۵- پس از این که کارشناس قطعات مورد افزای را با توجه به میزان مالکیت و تصرفات و رعایت حقوق مالکین معین و مشخص نمود، می‌بایست قطعات مفروزی را به نرخ منطقه‌ای^(۱) ارزیابی نماید.

۶- ممکن است ضمن رسیدگی، کارشناس و احیاناً نقشه‌بردار ثبتی، هنگام تطبیق حدود و مشخصات و مساحت ملک، متوجه عدم تطبیق وضع موجود با سند مالکیت (در صورتی که جریان ثبتی ملک خاتمه یافته باشد)، گردد. در چنین مواردی کارشناس مجاز به افزای و تقسیم ملک نخواهد بود و این امر پس از اصلاح سند مالکیت مطابق وضع موجود، صورت خواهد پذیرفت و دادرسی تقسیم، نوعاً متوقف می‌شود تا تکلیف موارد مغایر در سند مالکیت

و وضع موجود مشخص گردد. این حالت از موارد اناطه موضوع ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی^(۳) نخواهد بود پرونده مقید به وقت نظارت می‌گردد تا وضع معین گردد. چنانچه اصلاح سند مالکیت در قسمتی، مثلاً در یک حد از ملک لازم باشد و یکی از شرکاء سهم مفروزی خود را در ازاء سهم مشاعی در همان قسمت با وجود مغایرت بپذیرد، اگر موجبات تضییع حق سایر شرکاء و غیره، متصور نباشد، رسیدگی به افراز اشکالی نداشته و مالک می‌تواند بعداً با مراجعه به اداره ثبت نسبت به اصلاح سند مالکیت در آن قسمت که احتیاج به اصلاح دارد، اقدام نماید. (رستمی لوکانی، ۱۳۸۳، ص ۸۰)

علاوه بر مواردی که مال مشاع متساوی الاجزاء است و تمامی اجزای آن دارای یک ارزش باشد، در مواردی که مال مشاع، مال مثلی است، نیز می‌توان از افراز برای تقسیم استفاده نمود. به عنوان مثال یک تن حبوبات که از اموال مثلی است، بدون نیاز به علم به مقدار آن، می‌تواند به وسیله ظرفی با حجم معین یا مجهول، تقسیم به افراز شود. مطابق ماده ۵۹۸ قانون مدنی: «ترتیب تقسیم آن است که، اگر مال مثلی باشد، به نسبت سهام شرکاء افراز می‌شود...».

ذکر مال مثلی در ماده ۵۹۸ قانون مدنی، عموماً به معنای مال مثلی در ماده ۹۵۰ قانون مدنی^(۴) نیست، بلکه منظور، مال مثلی است که اجزای آن برابر است، (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۷۱) چرا که اگر منظور ماده ۵۹۸ قانون مدنی را، مال مثلی به معنای اعم در نظر بگیریم، نمی‌توانیم از تقسیم به افراز استفاده نمود و باید شیوه تقسیم به تعدیل را به کار بست. به طور مثال، طبق ماده ۹۵۰ قانون مدنی، اشیاء و نظایر یک کاسه چینی نوعاً در بازار زیاد است و چنانچه این کاسه بین دو نفر مشاع باشد، نمی‌توان از شیوه تقسیم به افراز استفاده کرد و چاره‌ای جز روی آوردن به تقسیم به تعدیل نیست.

نتیجه این که «اموال مثلی» در ماده ۵۹۸ قانون مدنی را باید اموال مثلی دانست که بهای اجزای آن با هم برابر باشد. چنانچه اجزای مال مثلی دارای ارزش برابر نباشد، نمی‌توان از تقسیم به افراز استفاده نمود و لزوماً باید تقسیم به تعدیل را به کار بست.

۲. تقسیم به تعدیل

چنانچه اموال به جامانده از متوفی، به گونه‌ای باشد که نتوان از راه افراز، سهم مشاعی وراثت را به سهم مفروزی تبدیل کرد، نوبت به دومین شیوه اعمال تقسیم، یعنی تقسیم به تعدیل می‌رسد. این روش، زمانی به کار می‌رود.

در موارد ذیل از تقسیم به تعدیل استفاده می‌شود:

۱. زمانی که چند مال مختلف از متوفی به جامی‌ماند، به شکلی که نمی‌توان از هر مال بخشی را جدا کرد و به هر یک از ورثه داد (پیشین، ص ۶۹)، مثلاً ترکه متوفی، شامل یک دستگاه یخچال، یک دستگاه تلویزیون و مبلمان است و ورثه سه نفر هستند. این اموال متساوی الاجزاء نیستند و بهای هر یک با دیگری برابر نیست، لذا هر یک نیاز به ارزیابی و تقویم دارد و کارشناس با توجه به تعداد ورثه، پس از تقویم اموال، آنها را به سه دسته

تقسیم می‌کند. در صورت تراضی سه وارث، هر یک، صاحب یک بخش خواهد شد و در صورت عدم تراضی، دادگاه به قید قرعه هر یک از اموال را در سهم یکی قرار می‌دهد. بنابراین برخلاف تقسیم به افراز که نیاز به تقویم و ارزیابی اموال ندارد، در تقسیم به تعدیل، تقویم و ارزیابی اموال ضروری است و پایه و اساس تقسیم است.

۲. تقسیم به تعدیل در مورد اموال قیمی به کار می‌رود، این موضوع در بخشی از ماده ۵۹۸ قانون مدنی بدین شکل آمده است: «... اگر قیمی باشد، برحسب قیمت تعدیل می‌شود...».

۳. تقسیم به تعدیل در مورد اموال مثلی که متساوی الاجزاء نیستند، نیز به کار می‌رود (پیشین، ص ۱۷۱)، مانند ظروف چینی که مطابق ماده ۹۵۰ قانون مدنی اشیاء و نظایر آن در بازار فراوان است. در این گونه موارد،

بحثی که در باب تقسیم به رد بین فقها و حقوقدانان مطرح شده، این است که آیا تقسیم به رد اجباری است، یا این که با توجه به اضافه پرداختی که خارج از مال مشاع پرداخت شود، نیاز به تراضی طرف دیگر دارد. طبق نظری تقسیم به رد معامله جداگانه‌ای است و در قسمتی که اضافه از خارج داده می‌شود، شبیه به بیع است.

کارشناس برای تقسیم، چاره‌ای جز روی آوردن به ارزیابی و تقویم مال ندارد.

۴. در تقسیم به تعدیل، نیازی به دادن اضافه مالی از خارج از اموال به جا مانده، نیست و کارشناس می‌تواند تقسیم را طوری به عمل آورد، که هنگام تقسیم، ورثه مالی از خارج به یکدیگر نپردازند.

۳. تقسیم به رد

پیش‌تر گفته شد که در قانون مدنی، صحبتی از تقسیم به رد نیامده است و آنچه در ماده ۵۹۸ قانون آمده، صرفاً تقسیم به تعدیل است. در این ماده می‌خوانیم: «ترتیب تقسیم آن است که اگر مال مثلی باشد، به نسبت سهام شرکاء افراز می‌شود و اگر قیمی باشد، برحسب قیمت تعدیل می‌شود». لیکن در ماده ۳۱۶ قانون امور حسبی، صحبت از تقسیم به رد به میان

آمده است. در قسمت اخیر این ماده آمده است: «... و اگر تعدیل محتاج به ضمیمه پول و اموال باشد، به ضمیمه آن تعدیل می‌شود». با توجه به این ماده، ضمیمه کردن مالی، اعم از پول و غیره، خارج از مال مشاع را، تقسیم به رد گویند. این پرداخت به منظور ایجاد تعادل در ارزش حصه‌ها صورت می‌پذیرد. برخی از حقوقدانان چنین اضافه پرداخت خارج از مال را سربود نامیده‌اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۳۹)

برای برقراری تعدیل سهام ورثه، زمانی که تقسیم به افراز و تقسیم به تعدیل وجود نداشته باشد، چاره‌ای جز ضمیمه کردن مالی، خارج از مال مشاع نیست. فرض نمایند اموال به جا مانده از متوفی، یک باب منزل مسکونی و یک باب مغازه، و ورثه، دو پسر باشند. مطابق آنچه گفته شد، ابتدائاً کارشناس سراغ تقسیم به افراز خواهد رفت، فرضاً منزل مسکونی دویست متر و مغازه بیست و چهار متر مربع متراژ دارد. کارشناس اعلام می‌دارد که هیچ از این اموال قابل افراز نیست و افراز آنها بین دو وارث متوفی، خلاف ضوابط شهرسازی است، پس دومین مرحله از تقسیم را مدنظر قرار می‌دهد و نسبت به تقویم و ارزیابی منزل مسکونی و مغازه اقدام می‌نماید. اگر منزل مسکونی پنجاه میلیون تومان و مغازه سی میلیون تومان ارزش داشته باشد، به لحاظ این که هر یک از اموال متساوی الاجزاء نیست و بهای هر یک با دیگری برابر نمی‌باشد، تقسیم به تعدیل مقدور نیست. بنابراین تقسیم به رد را اعمال می‌کنیم و منزل مسکونی را در سهم یکی و مغازه را در سهم دیگری قرار می‌دهیم، لیکن پسری که منزل مسکونی در اختیارش قرار گرفته، می‌بایست مبلغ بیست میلیون تومان به دیگری بپردازد. در این حالت وراثت می‌توانند به اختیار یا به قید قرعه، هر کدام از این دو مال را برای خود بردارند.

بحثی که در باب تقسیم به رد بین فقها و حقوقدانان مطرح شده، این است که آیا تقسیم به رد اجباری است، یا این که با توجه به اضافه پرداختی که

خارج از مال مشاع پرداخت شود، نیاز به تراضی طرف دیگر دارد. طبق نظری تقسیم به رد معامله جداگانه‌ای است و در قسمتی که اضافه از خارج داده می‌شود، شبیه به بیع است. (امامی، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۲۲۱) با این اعتقاد، خواننده دعوی را نمی‌توان مجبور به قبول چنین تقسیمی نمود. (جعفری لنگرودی، بی تا، ج ۲، ص ۶۶۵) در پاسخ به این استدلال می‌توان به ماده ۳۱۶ قانون امور حسبی استناد نمود، که قانونگذار این نوع تقسیم را پذیرفته است و چنانچه ورثه به تراضی حاضر به تقسیم نشوند، تقسیم به رد، یکی از سه شیوه تقسیم اجباری خواهد بود و این امر توسط دادگاه به ورثه تحمیل خواهد شد.

نتیجه

از مجموع مباحث عنوان شده، نتایج ذیل استنباط می‌گردد:

۱- در تقسیم به افراز، می‌بایست تمام اجزای مال مورد تقسیم، دارای ارزش مساوی بوده، یا همه بخش‌های آن یکسان باشد. کارشناس طبق ماده ۱۵۴ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک و ماده ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها، مبادرت به تقسیم می‌نماید. در این شیوه نیازی به ارزیابی و تقویم اموال نمی‌باشد

۲- در تقسیم به تعدیل، با توجه به این که کارشناس نمی‌تواند از هر مال، بخشی را جدا و به ورثه بدهد، ضمن ارزیابی و تقویم اموال، مبادرت به تقسیم می‌نماید. در این نوع تقسیم، اموال متساوی الاجزاء نبوده و بهای هر یک با دیگری برابر نیست. این شیوه تقسیم در مورد اموال قیمی و نیز اموال مثلی با اجزاء غیر متساوی الاجزاء، به کار می‌رود.

۳- چنانچه کارشناس نتواند از شیوه تقسیم به تعدیل استفاده نماید، می‌تواند با ضمیمه کردن مالی، اعم از پول و غیره، خارج از مال قابل تقسیم، به منظور ایجاد تعادل در حصه‌ها استفاده نماید.

پی‌نوشت‌ها

۱. ارزش معاملاتی یا نرخ منطقه‌ای، عبارت از مبلغ معینی است که در هر منطقه جغرافیایی و محل واقع شده، از سوی اداره امور مالیاتی تعیین و اعلام می‌گردد.

۲. بند ۴ ماده ۲۵ قانون ثبت: «چنانچه اصلاح، مخل به حقوق کسی نباشد، موضوع رسیدگی در صلاحیت هیأت نظارت ثبت خواهد بود» و چون در قانون آیین دادرسی مدنی عبارت «در صلاحیت دادگاه دیگری..» آمده و به اداره ثبت، دادگاه اطلاق نمی‌گردد، علیهذا مورد از موارد قرار اناطه نمی‌باشد.

۳. مطابق ماده ۹۵۰ قانون مدنی، مال مثلی، مالی است که اشیاء و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد، مانند حبوبات

فهرست منابع

۱. امامی، سید حسن، **حقوق مدنی**، جلد دوم، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۵۵
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **دایره المعارف علوم اسلامی قضایی**، جلد دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، بی تا
۳. رستمی بوکان، علی، **حل مشکلات ثبتی (املاک)**، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ چهارم، ۱۳۸۳
۴. کاتوزیان، ناصر، **حقوق مدنی (مشارکت‌ها، صلح)**، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۸۴
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، جلد دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۶

عنوان‌های مجرمانه آدم‌ربایی و بازداشت غیرقانونی



قسمت اول

فرشید چاله چاله - وکیل پایه یک دادگستری، مدرس دانشگاه

چکیده

گاه قانونگذار جرم را تعریف می‌کند که به این روش، تعریف قانونی می‌گویند. برای مثال ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی سرقت را «ربودن مال دیگری به طور پنهانی» تعریف کرده است. در مواقعی هم بدون تعریف جرم، مجازات آن را بیان می‌کند، به طور مثال ماده ۱۷۰ قانون پیشین مقرر می‌داشت: «مجازات مرتکب قتل عمدی، اعدام است» و گاه مقنن بدون آن که جرم را تعریف کند، برخی مصادیق آن را بیان می‌دارد، مانند ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری که تحصیل مال دیگری از راه حیله و تقلب را با بیان مصادیقی کلاهبرداری محسوب کرده است. قانونگذار در بیان جرم آدم‌ربایی از شیوه سوم تبعیت کرده و مصادیق این جرم را مورد توجه قرار داده است در عمل گاه مفهوم جرم آدم‌ربایی با جرم توقیف غیرقانونی تداخل می‌یابد. تفاوت بین احکام و مجازات‌های این دو جرم از جمله غیرقابل تعلیق بودن مجازات آدم‌ربایی ایجاب

می‌نماید در تفکیک این دو عنوان مجرمانه، دقت لازم به عمل آید.

کلید واژه‌ها: آدم‌ربایی، توقیف غیرقانونی، گروگان‌گیری، عناصر جرم

درآمد

در این مقاله به بررسی و مقایسه دو جرم آدم‌ربایی و توقیف غیرقانونی و استنباط‌های نادرست از آن می‌پردازیم.

آدم‌ربایی؛ پیشینه

جرم آدم‌ربایی یا دزدیدن دیگری، ابتدا در مواد ۲۰۳ و ۲۰۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، مطرح گردید و به دنبال آن ماده واحده قانونی مربوط به تشدید مجازات رانندگان متخلف در سال ۱۳۳۵ به تصویب رسید و در سال ۱۳۵۳ با لغو مواد ۲۰۳ و ۲۰۲ قانون مجازات عمومی، قانون تشدید مجازات ربایندگان اشخاص وضع شد. در حال حاضر با تصویب ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی «هر کس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگری، به عنف یا تهدید یا حیله یا به هر نحو دیگر، شخصاً یا

توسط دیگری شخصی را بر باید یا مخفی کند، به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد. در صورتی که سن بزه‌دیده کم‌تر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسیله نقلیه انجام پذیرد یا به بزه‌دیده آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرایم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌گردد.»

قانون تشدید مجازات ربایندگان اشخاص، به دلیل دامنه شمول ماده ۶۲۱ ملغی شده است هر چند از مصادیق اصلاحات والحاقت قانون مجازات عمومی، موضوع قسمت اخیر ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی نمی‌باشد.

عناصر تشکیل‌دهنده جرم آدم‌ربایی

۱. رکن مادی

واژه «ربودن» - که در ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی دوبار مورد استفاده قرار گرفته است، با توجه به معنای لغوی و حقوقی آن از قبیل ربودن در ماده ۱۹۷ همین قانون ظاهراً با جابه‌جایی ملازمه دارد. برای تحقق جرم آدم‌ربایی نیز،

برخلاف جرم حبس غیرقانونی، باید شخص بدون رضایت خودش (به طور پنهانی یا علنی) جابه جا شود. بنابراین بستن در اتاق بر روی دیگری و یا همراه کردن دیگری با خود با میل و رضای وی آدمربایی محسوب نمی‌شود (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۶، ص ۴۹۵).

جرم آدمربایی را باید از جرایم مطلق دانست. نتیجه‌ای که از تقسیم‌بندی جرم به مطلق و مقید حاصل می‌گردد، احراز رابطه سببیت است که با مطلق دانستن جرم آدمربایی، موضوع اساساً منتفی است. در مورد آنی یا مستمر بودن آدمربایی دیدگاه‌ها متفاوت‌اند؛ بعضی معتقدند «ربودن انسان ماهیتاً موجب سلب آزادی موقت از بزه‌دیده می‌شود که جرمی آنی است، در حالی که مخفی کردن جرمی مستمر است و ممکن است محل آن جایی مقل، محفوظ و دور از انتظار باشد» (گدوزیان، ۱۳۸۲، ص ۲۰۲).

به این نظریه ایرادهایی وارد شده است از جمله آن که اگر لازمه آدمربایی را جابه‌جایی شخص بازداشت شده بدانیم، آنی بودن آن محل تردید است. جابه‌جایی اقدامی است که مستلزم گذشت زمان متعارف است و اگر این جرم را آنی بدانیم در واقع باید مرور زمان آن را از لحظه وقوع جرم محاسبه نمود و در این صورت اگر شخص ربوده شده به مدت طولانی در اختیار آدمربا قرار داشته باشد، شروع مرور زمان از همان لحظه اول باید محاسبه شود. بی‌بنیانی این نظریه روشن است. (آقایی نیا، همان، ص ۱۶۲).

در خصوص جرایم مستمر باید گفت: «جرم مستمر عبارت از بزه‌ای است که برای مدتی دوام یابد و مرتکب قصد ادامه آن را داشته باشد؛ مانند توقیف غیرقانونی اشخاص و اخفای مال مسروقه. در این نوع جرایم مرور زمان از تاریخ خاتمه عمل مجرمانه شروع می‌شود، ابتدای مرور زمان جرایم مستمر، تاریخ قطع استمرار تعیین شده است» (آخوندی، ص ۲۱۹).

مقایسه مال و انسان به عنوان موضوع جرم سرقت و آدمربایی، قیاس مع الفارق است و نمی‌توان با وحدت منطوقی عنوان عمل یعنی ربودن، حکم به تسری شرایط ربودن مال به آدمربایی دارد.

علی‌هذا آدمربایی را باید جرم مستمر بدانیم و شروع مرور زمان آن را از لحظه آزادی شخص ربوده شده است مشروط به این که مدت زمان متعارف از ربودن گذشته باشد.

در جرم آدمربایی، بزه‌دیده باید حداقل پانزده سال سن داشته باشد؛ در غیر این صورت حسب مورد ممکن است عمل مشمول مجازات آدمربایی مشدد یا دزدیدن طفل تازه متولد شده موضوع ماده ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی گردد. در ماده ۶۲۱ عواملی مانند جنسیت، دین و ملیت در تحقق جرم مؤثر نیست.

آدمربایی در ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی به دو شکل مطرح گردیده است؛ مباشرت و مداخله غیر مستقیم قانونگذار مصداق مباشرت را با جمله «شخصاً... شخصی را برباید» بیان نموده؛ یعنی آدمربایی توسط مرتکب مستقیماً و بدون واسطه انجام می‌گیرد.

مداخله غیر مستقیم در جرم آدمربایی زمانی رخ می‌دهد که بیش از یک نفر در ارتکاب آدمربایی دخالت داشته باشد: «هر کس ... توسط دیگری شخصی را برباید یا مخفی کند» از فحواي این جمله بر می‌آید که موضوع شرکت در آدمربایی و مباشرت محکوم علیه منتفی است و موضوع معاونت در آدمربایی نیز مورد نظر مقنن نبوده است. جمله مذکور ناظر به موردی است که در وقوع آدمربایی یک سبب و یک مباشر مداخله دارند و سبب اقوی از مباشر است؛ مثل این که صغیر غیر ممیز یا مجنونی را به ربودن کسی برانگیزد، لذا نمی‌توان عبارت «توسط دیگری» مذکور در ماده را شامل مواردی دانست که مثلاً رئیس یک باند آدمربایی دستور ربودن شخص دیگری را خطاب به اعضای باند که دارای شرایط مسؤولیت کیفری می‌باشند، صادر می‌کند و آنان نیز این دستور را آگاهانه اجرا می‌کنند؛^(۱) زیرا در چنین حالتی، رئیس باند معاون جرم است. البته ممکن است، به دلیل سردستگی مشمول تشدید مذکور در ماده ۴۵ قانون مجازات اسلامی نیز گردد (میرمحمد صادقی، همان، ص ۴۹۶).

لازمه تحقق جرم آدمربایی و اخفاء، عدم رضایت بزه‌دیده است لذا رضای او مانع تحقق جرم

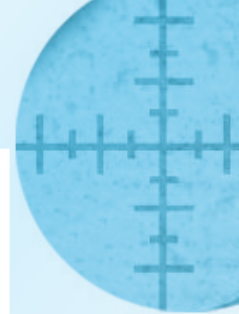
خواهد بود. قانونگذار در ماده ۶۲۱ با تصریح به «... به عنف، تهدید و حيله» بر ضرورت عدم رضایت بزه‌دیده در تحقق این جرم مهر تأیید نهاده است.

عنف ممکن است به دو صورت مادی و معنوی اعمال شود که صورت مادی آن بستن دست و پا، مضروب و مجروح کردن و امثال آن می‌باشد و صورت معنوی آن مانند اعمال تهدید نسبت به طرف یا خانواده او می‌باشد. در این شکل از

مقایسه مال و انسان به عنوان موضوع جرم سرقت و آدمربایی، قیاس مع الفارق است و نمی‌توان با وحدت منطوقی عنوان عمل یعنی ربودن، حکم به تسری شرایط ربودن مال به آدمربایی دارد. علی‌هذا آدمربایی را باید جرم مستمر بدانیم و شروع مرور زمان آن را از لحظه آزادی شخص ربوده شده است مشروط به این که مدت زمان متعارف از ربودن گذشته باشد.

عنف، هر چند بزه‌دیده شخصاً و با اراده خود مثلاً وارد اتومبیل می‌شود و یا حتی خود به محل اخفاء می‌رود، ولی این اقدامات که ناشی از فقدان اختیار است، نشان دهنده عدم رضایت وی می‌باشد. آدمربایی ممکن است با توسل به حيله و تقلب و نیرنگ انجام شود. لذا می‌توان گفت جرم آدمربایی یا اخفاء با رضایت بزه‌دیده قابل تحقق نیست و صرف سوءنیت مرتکب و داشتن انگیزه‌های سوء و انجام عنصر مادی آدمربایی و اخفاء، برای تحقق جرم کافی نخواهد بود.

نکته حائز اهمیت، آن که حق تعیین مسکن توسط شوهر، عدم استحقاق زوجه به نفقه در صورت عدم تمکین و ناشزه بودن، به هیچ وجه مجوز ربودن زوجه به انگیزه اجبار وی به تمکین و ادامه زندگی مشترک توسط شوهر نیست و



مرتکب، مجرم محسوب خواهد شد.^(۳)

۲- رکن معنوی

این رکن در جرم آدمربایی متضمن دو جزء سوءنیت عام و انگیزه مرتکب می باشد. آدمربایی و اخفا، هر دو را از جرایم عمدی هستند که مرتکب علاوه بر علم به موضوع جرم و وصف آن یعنی انسان زنده، باید در انجام رفتار مجرمانه یعنی ربودن نیز عاقد باشد؛ لذا اشتباه مرتکب در هویت بزه دیده موجب برای تغییر وصف عمدی بودن و به طریق اولی وصف مجرمانه بودن، نخواهد بود. در عین حال علم و آگاهی مرتکب به عدم رضایت بزه دیده شرط نیست. اثبات عدم رضایت بزه دیده و اثبات سوءنیت عام مرتکب کافی به مقصود است. این جرم از جرایم مطلق است؛ و لذا نیازی به سوءنیت خاص ندارد.

قانون گذار با تصریح به «قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگری» ظاهراً به ضرورت وجود انگیزه در ارتکاب آدمربایی در ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی تأکید داشته است. از جمله «یا به هر منظور دیگری» در ماده مزبور نمی توان به نتیجه عدم ضرورت انگیزه در آدمربایی رسید، بلکه نظر مقنن از این جمله، خارج ساختن انگیزه از مصادیق حصری صدر جمله و تمثیلی نمودن آن است، لذا انگیزه، شرط لازم برای تحقق آدمربایی در ماده ۶۲۱ است و چنانچه

انگیزه سوء باشد، مصداق آن مؤثر در وقوع جرم خواهد بود؛ لذا انگیزه تجاوز به عنف، برداشتن عضو و پیوند آن به دیگری، بد نام کردن خانواده شخص ربوده شده، ایجاد فضای فاقد امنیت در منطقه و امثال آنها هم می توانند از انگیزه هایی باشند که جزئی از رکن معنوی جرم را تشکیل می دهد. با این حال انگیزه شرافتمندانه در تحقق جرم بی تاثیر است و تنهائی می تواند موجب تخفیف یا تشدید مجازات باشد.

۳. مجازات آدمربایی

مجازات آدمربایی ساده، حبس از پنج تا پانزده سال است. اجرای مجازات جرم آدمربایی اعم از ساده یا مشدد به استناد بند ۲ ماده ۳۰ قانون مجازات اسلامی قابل تعلیق نیست و تعقیب مرتکب نیز مستلزم شکایت بزه دیده یا شاکی خصوصی نمی باشد، ولی گذشت او به استناد بند یک از ماده ۲۲ همین قانون می تواند به عنوان یکی از جهات مخففه مجازات باشد.

اگر چه مجازات جرم آدمربایی به استناد ماده ۳۰ قانون مجازات اسلامی قابل تعلیق نمی باشد ولی اجرای مجازات معاونت در آدمربایی قابل تعلیق است و اگر جرمی مقدمه یا لازمه آدمربایی باشد و یا آدمربایی مقدمه یا لازمه جرم دیگری باشد، مرتکب به استناد قسمت اخیر ماده ۶۲۱ به جمع مجازات ها محکوم خواهد شد. ذکر این نکته نیز لازم است که تعدد اشخاص ربوده شده، موجب تشدید مجازات است، نه جمع مجازات ها. (گلدوزیان، ۱۳۸۳، ص ۳۳۸).

شروع به آدمربایی

به موجب تبصره ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی «مجازات شروع به ربودن سه تا پنج سال حبس است.» تصریح قانون گذار به واژه «ربودن»، به معنای جرم محسوب نشدن شروع به اخفا دیگری نیست. در تشخیص و تمایز شروع به ربودن، از عملیات مقدماتی و جرم تام ربودن، به ویژه با توجه به مستمر بودن آن، قانون گذار با عنایت به ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی نظریه ذهنی (عملیات و اقداماتی که مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم داشته)، را پذیرفته است. با استنباط از آن چه بیان گردید، رأی

اصراری شماره ۵۶ - ۱۳۷۳/۱۱/۴ دیوان عالی کشور شروع به آدمربایی را قابل تحقق دانسته است.

شاید این پرسش در ذهن متبادر گردد که آیا شروع به آدمربایی قابل تعلیق می باشد یا خیر؟ پاسخ این پرسش با توجه به متن عام ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی و عدم ذکر شروع به آدمربایی در ماده ۳۰ همین قانون که جرایم غیر قابل تعلیق را برشمرده، مثبت خواهد بود.

جهات تشدید مجازات جرم آدمربایی

صدر ماده ۶۲۱ جهات تشدید مجازات را شامل این موارد دانسته است:

- ۱- سن بزه دیده کمتر از پانزده سال باشد؛
- ۲- ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد؛
- ۳- به بزه دیده آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود.

در صورت دارا بودن هر یک از شرایط سه گانه، مرتکب به حداکثر مجازات یعنی پانزده سال حبس محکوم می گردد.

به نظر می رسد چهل آدمربا به سن بزه دیده، مانعی برای تشدید مجازات او نباشد؛ کافی است که مرتکب در ارتکاب جرم آدمربایی عاقد بوده و سن طرف نیز کمتر از نصاب مقرر باشد. تعیین سن، به عنوان جهتی برای تشدید به دلیل آسیب پذیری بیشتر اطفال در مقایسه با بالغین و وضعیت آنها در مقام دفاع از خود و فقدان تجربه کافی برای دفع مخاطرات و امثال آنهاست. البته بهتر بود به سایر موارد آسیب پذیری قربانی، مثلاً عقب افتادگی ذهنی نیز اشاره می شد (میرمحمد صادقی، همان، ص ۴۹۸).

استفاده از وسیله نقلیه از جهات تشدید است و علت آن تسهیل و تسریع است که چنین وسایلی در وقوع جرم ایجاد می کنند. وسیله نقلیه با توجه به اطلاق ماده، اعم از وسیله نقلیه زمینی، دریایی یا هوایی و اعم از وسیله نقلیه موتوری یا غیر موتوری می باشد.

طبق ماده (۶۲۱) چنانچه به بزه دیده آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده، محکوم خواهد شد. توضیح این که اعمال تشدید در این مورد موکول به وجود

در تشخیص و تمایز شروع به ربودن، از عملیات مقدماتی و جرم تام ربودن، به ویژه با توجه به مستمر بودن آن، قانون گذار با عنایت به ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی نظریه ذهنی (عملیات و اقداماتی که مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم داشته)، را پذیرفته است. با استنباط از آن چه بیان گردید، رأی اصراری شماره ۶۵ - ۳۷۳۱/۱۱/۴ دیوان عالی کشور شروع به آدمربایی را قابل تحقق دانسته است.



دو جهت قبلی نیست و همانند آن‌ها به تنهایی کافی برای تشدید مجازات خواهد بود. در صورت جمع تمام جهات تشدید، تنها یک مجازات و همان مجازات اشد قابل اعمال است. آسیب‌های جسمی اعم از قتل، ضرب یا جرح از موجبات تشدید است، لذا اهمیتی ندارد که این صدمات از ناحیه آدم‌ربا یا غیر آنها وارد شده ولی لزوماً باید در رابطه با جرم مذکور باشد. به عبارت دیگر رابطه سببیتی میان آدم‌ربایی با صدمه وجود داشته باشد تا بتوان مجازات اشد را اجرا نمود.

آسیب حیثیتی شامل ارتکاب جرایم اعم از هتک ناموس، تقبیل، مضاجعه، هم بستری و تفخیز است ولی صرف اظهارات موهن و یا دعوت به جرایم فوق را نمی‌توان آسیب حیثیتی قلمداد کرد.^(۳)

تشدید مجازات مرتکب در موارد فوق (حداکثر مجازات) به معنای تعیین یک مجازات برای

مجموع جرایم ارتكابی موضوع قسمت اخیر ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی نیست، لذا چنانچه مرتکب جرایم دیگر (به غیر از آدم‌ربایی) شخص آدم‌ربا باشد، به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌گردد؛ اعم از آن که مجازات‌های جرایم دیگر حد، قصاص، دیه، تعزیر یا از نوع مجازات‌های بازدارنده باشد. اگر مرتکب جرایم دیگر کسی غیر از آدم‌ربا باشد، می‌توان علاوه بر تعیین حداکثر مجازات برای آدم‌ربا، دیگری را نیز به مجازات جرم ارتكابی محکوم نمود.

در حال حاضر حکم عام و کلی توقیف و حبس غیرقانونی از ناحیه مأموران دولتی و نیروهای مسلح و سایر افراد در مواد ۵۸۳ تا ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی ذکر شده است.

اصولاً جرایم علیه آزادی تن که اصطلاحاً به آن بازداشت غیرقانونی گفته می‌شود، به اعتبار شخصیت مرتکب به سه گروه تقسیم می‌شود:

- ۱- بازداشت غیرقانونی توسط اشخاص عادی؛
- ۲- صدور دستور بازداشت غیرقانونی توسط قضات و دیگر مأمورین ذی صلاح؛
- ۳- بازداشت غیرقانونی توسط مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی.

۱- بازداشت غیرقانونی توسط اشخاص عادی

مطابق ماده ۵۸۳ ق.م.ا «هرکس از مقامات یا مأمورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آن‌ها بدون حکمی از مقامات صلاحیت‌دار در غیر مواردی که در قانون جلب یا توقیف اشخاص را تجویز نموده، شخصی را توقیف یا حبس کند یا عنفاً در محلی مخفی نماید به یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد».

ادامه دارد...

پی‌نوشت‌ها

۱. برای دیدن نظر مخالف ر.ک: شکری، و قادر؛ ص ۳۶.
۲. برای دیدن نظر مخالف ر.ک: گلدوزیان، ۱۳۸۲، ص ۲۰۱.
۳. برای دیدن نظر مخالف ر.ک: میرمحمد صادقی، همان، ص ۴۹۸، دایر براین که آسیب حیثیتی ممکن است بدون سوء استفاده جنسی از قربانی به او وارد شود.
۴. اصطلاح آزادی تن در ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی و تبصره آن و ماده ۶۱ همین قانون به کار رفته است. بعضی از حقوقدانان نیز به تبعیت از قانون، همین اصطلاح را به کار برده‌اند؛ ر.ک: یاد، ۱۳۴۸، ص ۲۱۸.

فهرست منابع

۱. آخوندی، محمود؛ **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۷.
۲. آقایی نیا، حسین، **جرایم علیه اشخاص**، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵.
۳. امین پور، محمد تقی؛ **قانون کیفر همگانی و آراء دیوان عالی کشور**، تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۳۰.
۴. یاد، ابراهیم، **حقوق کیفری اختصاصی**، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۲.

۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ **ترمینولوژی حقوق**، چاپ اول، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۶.
۶. حاجی ده آبادی، احمد، **بایسته‌های تقنین**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۷. شکری، رضا و قادر سیروس، **قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی**، تهران نشر مهاجر ۱۳۸۷.
۸. عمید، حسن، **فرهنگ عمید**، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوازدهم، ۱۳۵۷.
۹. گلدوزیان، ایرج، **حقوق جزای اختصاصی**، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ نهم، ۱۳۸۲.
۱۰. همو، **محشای قانون مجازات اسلامی**، تهران، انتشارات مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
۱۱. معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، **مجموعه قانون مجازات اسلامی**، جلد پنجم، تهران انتشارات ریاست جمهوری.
۱۲. میرمحمد صادقی، حسین، **جرایم علیه اشخاص**، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۳. همو، **جرایم علیه اموال و مالکیت**، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۸.
۱۴. ولیدی، محمد صالح، **حقوق جزای اختصاصی**، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه امیرکبیر، ۱۳۸۰.

آشنایی با اصطلاحات حقوقی ، با بازخوانی پرونده‌های واقعی

مؤلف: حمید معظمی
مترجم: میترا اسماعیلی
قسمت پنجم

Turnabout Memories PART B

District Court, Court Room:

J: Court will now reconvene. Mr. Payne, please call your witness.

Pr: Prosecution calls Ms. Dahlia Hawthorne to the stand. Please state your full name and occupation.

Wit: Dahlia Hawthorne. A junior (1) in Literature (2) at Ivy University. It's an honor (3) to be here in your noble (4) presence.

J: Let's hear what you witnessed on the day of incident.

Pr: Please tell the truth; don't defend him because of passion (5).

Wit: But...

Mia: I don't want to hear lies. There is no need to cover (6) for the defendant. I will find the evidence which conflicts (7) with your false testimony (8).

Wit: You haven't changed a bit, Mia Fey.

Pr: You two are acquainted (9)?

WITNESS'S TESTIMONY:

"**Actually I didn't see the moment he pushed Daug. It didn't look like they were fighting (10) and I**

didn't hear a loud noise. I had my headphones on. It seemed like there was lightning (11) in sky."

Mia: As you heard, she said that there was lightning. Lightning is actually a large discharge of electricity. Since the cause of death is electrocution isn't it possible that the victim died of being hit by a stray (12) bolt (13) of lightning. Maybe the premise (14) that he was murdered is mistaken (15).

J: Could it be that the death was accidental (16)?

Pr: Objection! There were no lightning strikes (17) that day on that location. We have evidence that electrical cable was definitely linked to this case. This affidavit (18) from the students who were conducting experiments:

"All equipment in the labs lost power all of a sudden at 2:55 PM that day."

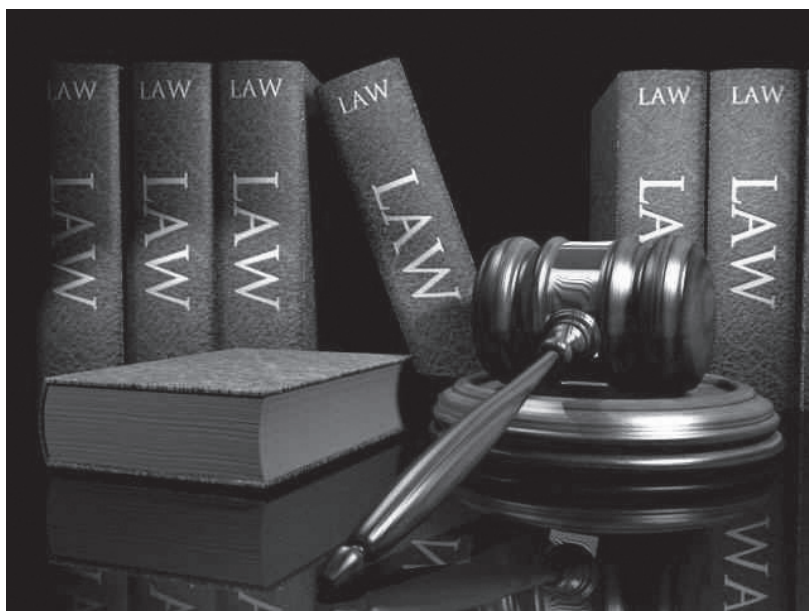
It is obvious that the reason was the severed electrical cable. So the victim was died because of the severed cable.

J: Ms. Fey, do you have any thoughts regarding to this?

Mia: According to Mr. Wright's testimony, he heard a loud noise when he shoved the victim. Mr. Wright's timeline is just like the time of power (19) outage (20).

Pr: Prosecution also came to that same conclusion. That was when the victim was electrocuted. Phoenix Wright is indeed a very dangerous individual (21).

Mia: Objection! As I said minutes ago; the victim fell down near the electrical pole and caused the cable to break. So he couldn't have been electrocuted by the severed cable in the foreground. In the other words,



someone other than my client electrocuted the victim. Take a look at crime photo 2. The wrist watch stopped at the precise time. The victim was electrocuted at 3:05 PM. The labs suffered (22) that power outage at 2:55 PM, according to the report. Would you care to explain what exactly happened during this 10 minute interval (23)? The defense purposes that during this time the real murderer killed the victim.

Pr: Objection! That's nonsense (24). Who is the real murderer?

J: Is the defense ready to indict someone?

Mia: Yes. Dahlia Hawthorne. After Mr. Wright subsequently (25) left the scene, it was you who pushed Mr. Stewart to his death.

Marvin: Finally, I arrived. Here this is the case about the murder in the court house.

"Eight months ago, an incident occurred in the basement cafeteria of this building."

Mia: The defense requests further testimony from Dahlia Hawthorne about the events of the day she met the defendant. The witness claims that she has no reason to frame (26) the defendant. But if you allow me some latitude (27), I can establish relevance (28).

Marvin: That's what I call it, self-confidence (29).

J: The court grants (30) the defense's request.

Mia: Eight months ago, there was another tragedy (31) here. Diego Armando ingested (32) poison while interviewing (33) suspect. No poison was found in the vicinity (34) or the suspect person. The prime suspect (35) in that case was Dahlia Hawthorne.

WITNESS'S ACCOUNT (36):

"I didn't commit (37) that crime. I met the lawyer to discuss something. I left my seat for just a moment and that was when he was poisoned. I heard it was a very special poison which is lethal (38) at just two teaspoons. See, I'm innocent. I wouldn't even know where to get a poison like that."

Mia: I don't believe that! You had easy access (39) to that kind of poison. At your ex-fiancée's lab. Daug Stewart. He was a pharmacology student and had a whole lab.

Wit: In order to carry that much poison you need a container (40). I was searched immediately (41) after the incident.

J: Then defense has to provide some evidence that she had a container and gotten rid of that.

Mia: Yes, the necklace which she gave it to Phoenix Wright that day as a present. She passed it to someone whom she knew wouldn't be searched.

But Phoenix Wright had gotten rid of that necklace, so it couldn't be used as evidence anymore. That was when the trust between Mia Fey and Phoenix Wright made him to feel sorry for what he had done. That was when he testified about the real truth:

WITNESS'S TESTIMONY:

"Daug told me that a drug (42) sample was stolen eight months ago, just like the day before our meeting. She went to the lab that day too. That day when I came back to the crime scene, I saw Dahlia, crouched near Daug."

Mia: Mr. Stewart died of electrocution, not poison. The person she was planning to kill was Phoenix Wright. The only thing she truly cared about was to take back that necklace. But after she gave it to Mr. Wright, he refused to give it back. He even showed it to everyone he met.

Pr: Objection! That's preposterous (43)! You have no evidence. Don't badger (44) the witness. You better be careful. If you try to push the witness without evidence, you will pay the ultimate price (45). Your attorney's badge (46).

J: Well, Ms. Fey. Can you provide evidence that would establish her guilt once and for all?

Mia: Here it is. Mr. Wright's medicine. He lost his medicine that day around lunch time.

Pr: Objection! The one who was holding the medicine was Daug Stewart.

Mia: If you remember, eight months ago she gave the container to someone else. The same thing happened this time as well. After the defendant shoved the victim, he left that when Dahlia Hawthorne appeared. With her, she was carrying poisoned bottle of medicine.

J: I believe that she testified that she was going to meet with the defendant.

Mia: She used the severed cable to silence (47) him forever. That was when Phoenix Wright came back and some other students appeared too. She thought:

“What if they search me like what they did right months ago?” So she had Daug Stewart to hold the medicine.

Wit: She's quite a liar (48)!

Mia: I wonder which one of us is the desperate (49) one. If my deduction (50) is incorrect, I wonder if you wouldn't mind taking some of this medicine.

And this was how it ended. The court found the defendant Phoenix Wright innocent. He was acquitted (51) of all charges (52). And Dahlia Hawthorne was sent to her execution (53).

That was the lesson Mia Fey taught to Phoenix Wright. To have a mutual (54) belief (55) in your client.



خاطرات قسمت دوم

دادگاه محلی، اتاق دادگاه:

قاضی: دادگاه دوباره تشکیل جلسه می‌دهد. آقای پین، لطفا شاهد خویش را احضار کنید.

دادستان: دادستانی خانم دالیا هاتورن را به جایگاه فرا می‌خواند. لطفا نام کامل و شغل‌تان را بیان کنید.

شاهد: دالیا هاتورن. یک دانشجوی سال سوم در دانشگاه آیوی. باعث افتخار من است که در محضر با شکوه شما هستم.

قاضی: بگذارید که شهادت شما را درباره روز حادثه بشنویم.

دادستان: لطفا حقیقت را بگویید. از روی احساسات از او دفاع نکنید.

وکیل (میافی): من نمی‌خواهم دروغ بشنوم. احتیاجی نیست برای او (متهم) مخفی کاری کنید. من مدرکی را که با شهادت دروغ شاهد در تضاد باشد، پیدا خواهم کرد.

شاهد: میا فی، تو اصلاً تغییر نکرده‌ای.

دادستان: شما دو نفر آشنا هستید؟

شهادت شاهد:

«در حقیقت لحظه‌ای که او داگ را هل داد، ندیدم. به نظر نمی‌رسید که با هم نزاع می‌کردند و من صدای بلندی نشنیدم. هدفونم در گوشم بود. به نظر می‌رسید آسمان پذیرای رعد و برق

بود.»

وکیل: همان طور که شنیدید، او گفت که رعد و برق وجود داشته است. رعد و برق در حقیقت تخلیه عظیم الکتریسیته است. از آنجا که علت فوت، برق گرفتگی است؛ آیا ممکن نیست که قربانی توسط یک صاعقه خارج از مسیر مورد اصابت قرار گرفته باشد؟ شاید این فرضیه که او به قتل رسیده، اشتباه است.

قاضی: آیا این امکان وجود دارد که مرگ اتفاقی بوده است؟

دادستان: اعتراض دارم! هیچ اصابت صاعقه‌ای در آن مکان وجود نداشت. ما مدرکی داریم که کابل الکتریکی قطعاً به این پرونده مربوط است. این سوگند نامه از سوی دانشجویانی که مشغول آزمایش بودند:

«تمام تجهیزات آزمایشگاه هادر ساعت ۲:۵۵ بعد از ظهر به طور ناگهانی برق از دست دادند.»

واضح است که دلیلش فقط کابل قطع شده بود. لذا مقتول به خاطر کابل قطع شده مرده است.

قاضی: خانم فی، آیا نظری در این رابطه دارید؟

وکیل: بر اساس شهادت آقای رایت، او صدای بلندی ضمن هل دادن قربانی شنیده است. روند زمانی آقای رایت همانند زمان قطعی برق است.

دادستان: دادستانی نیز به نتیجه یکسانی

رسیده است. آن زمانی است که مقتول دچار برق گرفتگی شد. فینیکس رایت به درستی یک فرد خطرناک است.

وکیل: اعتراض دارم! همان طور که چند دقیقه پیش گفتم، مقتول نزدیک تیر چراغ برق افتاد و باعث پاره شدن کابل شد. بنا بر این او نمی‌توانسته توسط کابل قطع شده روی زمین (آن قسمت) به قتل رسیده باشد. به عبارت دیگر، شخص دیگری غیر از موکل من مقتول را با برق کشت. نگاهی به عکس جنایت شماره ۲ بباندازید. ساعت مچی قربانی در زمان دقیقی از کار افتاده است. مقتول ساعت ۳:۰۵ با برق کشته شده است. با توجه به گزارش، آزمایشگاه‌ها در ساعت ۲:۵۵ قطع شدن برق را تحمل کردند. آیا اهمیت می‌دهید که بیان کنید در این وقعه ده دقیقه‌ای دقیقاً چه اتفاقی افتاد؟ وکیل مدافع پیشنهاد می‌دهد که در آن زمان قاتل واقعی قربانی را به قتل رساند.

دادستان: اعتراض دارم! چرند است! قاتل واقعی کیست؟

قاضی: آیا دفاعیه آماده است، تا کسی را متهم کند؟

وکیل: بله. دالیا هاتورن. بعد از آن که آقای رایت متعاقباً صحنه را ترک کرد، تو کسی هستی که آقای استوارت را به سمت مرگش هل دادی.

وکیل با تجربه (ماروین): بالاخره، رسیدیم، بیا، این پرونده ی قتل در دادگاه است.

«هشت ماه پیش، حادثه ای در قهوه خانه زیرزمینی این ساختمان روی داد.»

وکیل: دفاعیه از شاهد، شهادت مجددی در رابطه با روزی که با متهم آشنا شد، درخواست می کند. شاهد اظهار دارد که او دلیلی برای گناه کار جلوه دادن (پاپوش درست کردن برای) متهم ندارد، اما اگر شما به من آزادی عمل بیشتری دهید، من می توانم رابطه برقرار کنم. (بین این پرونده و روز آشنایی دالیا هاتورن و فینیکس رایت)

وکیل با تجربه: این چیزی است که من بهش می گویم اعتماد به نفس.

قاضی: دادگاه درخواست وکیل مدافع را تحقق می بخشد.

وکیل: هشت ماه پیش، فاجعه ای دیگر در این جا رخ داد. دیگو آرماندو در طی مصاحبه با مظنون، سم بلعید. هیچ سمی در نزدیکی او یا حتی همراه شخص مظنون پیدا نشد. مظنون اصلی (تراز اول) در آن پرونده دالیا هاتورن بود.

شرح شاهد (شهادت شاهد عینی):

«من آن جنایت را مرتکب نشده ام. من وکیل را برای مشورت درباره چیزی ملاقات کردم. من صندلیم را فقط برای لحظه ای ترک کردم و آن وقتی بود که او مسموم شد. شنیدم که یک نوع سم مخصوص بود که دو قاشق چای خوری آن مهلک است. می بینید، من بی گناهم. من حتی نمی دانم که چنین سمی را از کجا تهیه کنم.»

وکیل: من این را باور ندارم. شما دسترسی راحتی به چنان سمی داشتید. در آزمایشگاه نامزد قبلی تان. داگ استوارت. او یک دانشجوی داروشناسی بود و یک آزمایشگاه کامل در اختیار داشت.

شاهد: به منظور حمل آن قدر سم نیاز به یک ظرف دارید. من بلافاصله بعد از حادثه مورد بازرسی قرار گرفتم.

قاضی: وکیل مدافع باید تعدادی مدرک ارائه کند که او (شاهد) همراه خود یک ظرف داشته و از دست آن خلاص شده است.

وکیل: بله، گردنبندی که او آن روز به عنوان هدیه به فینیکس رایت داد. او گردنبند را به کسی داد که می دانست مورد جست و جو قرار نمی گیرد.

اما فینیکس رایت از دست آن گردنبند خلاص شده بود، لذا آن دیگر نمی توانست به عنوان مدرک استفاده شود. این وقتی بود که باور میان میافی و فینیکس رایت باعث شد تا او (فینیکس) به خاطر کاری که کرده بود، احساس ناراحتی کند. آن وقت بود که در مورد حقیقت واقعی شهادت داد:

شهادت شاهد:

«داگ به من گفت که نمونه دارویی هشت ماه پیش دزدیده شد، درست همان روز قبل از ملاقات ما. او (دالیا) آن روز هم به آزمایشگاه رفته بود. آن روز وقتی به صحنه جرم بازگشتم، دالیا را دیدم، کنار داگ خم شده بود (دولا شده بود).»

وکیل: آقای استوارت به خاطر برق گرفتگی مرد، نه سم. کسی که او (دالیا) قصد کشتنش را داشت، فینیکس رایت بود. تنها چیزی که او به آن اهمیت می داد، پس گرفتن آن گردنبند بود، اما بعد از آن که آن را به فینیکس رایت داد، او از پس دادنش سر باز زد. او حتی آن را به هر کس که ملاقات می کرد، نشان می داد.

دادستان: اعتراض دارم! مضحک است! شما هیچ مدرکی ندارید. شاهد را آزار ندهید. بهتر است مراقب باشید. اگر سعی کنید شاهد را بدون مدرک تحت فشار قرار دهید، تاوان گزافی را خواهید پرداخت. نشان و کالتان.

قاضی: خوب، خانم فی. آیا مدرکی دارید که جرم وی را یک بار و برای همیشه احراز کند؟

وکیل: بفرمایید. داروی آقای رایت. او دارویش را آن روز اطراف وقت ناهار گم کرده بود.

دادستان: اعتراض دارم! کسی که دارو را همراه داشت، داگ استوارت بود.

وکیل: اگر یادتان باشد، ۸ هشت ماه پیش، او ظرف را به کس دیگری داد. همان مورد این بار هم رخ داد. وقتی متهم، قربانی را هل داد، (صحنه را) ترک کرد، دالیا نمایان شد. او (دالیا) با خودش شیشه داروی سمی را حمل می کرد.

قاضی: من معتقدم که او (دالیا) شهادت داد که می خواسته با متهم ملاقات کند.

وکیل: او از سیم قطع شده استفاده کرد تا برای همیشه او را ساکت کند. آن وقت بود که فینیکس رایت برگشت و چند دانش آموز دیگر نیز نمایان شدند. او (دالیا) فکر کرد: «اگر دوباره مانند هشت ماه پیش من را بگردند، چی؟». لذا داگ استوارت را مسؤول نگاه داشتن دارو کرد.

شاهد: او یک دروغگوی واقعی است!

وکیل: در عجبم کدام یک از ما بیچاره است. اگر استدلال من درست نیست، می خواهم بدانم امکان دارد شما مقداری از این دارو را بخورید.

و این بود آن گونه که پایان یافت. دادگاه آقای فینیکس رایت را بی گناه یافت. او از تمام اتهامات تبرئه شد و دالیا هاتورن به سوی اعدام فرستاده شد. این درسی بود که میافی به فینیکس رایت داد. باور داشتن متقابل موکل.

صالح به پستی صندلی تکیه داد و کمی تفکر کرد. عدالت بالاخره اجرا شده بود. دالیا هاتورن با بی رحمی تمام خواهرش والری را به قتل رساند و اتفاقی که در دادگاه محاکمه تری فالس افتاد. میافی بسیار سعی کرد تا جنایت او را بر ملا کند. این بود که دالیا برای انتقام گرفتن از او، نامزدش دیگو آرماندو که در پرونده قبل او را یاری کرده بود، به قتل رساند. در نهایت این قتل ها به داگ استوارت رسید. به مدد یاری میافی، این تراژدی خاتمه یافت. میافی وکیل و معلم فینیکس رایت بود.

پرونده هایی که صالح برای یادگیری زبان انگلیسی حقوقی انتخاب کرده بود؛ یکی بعد از دیگری به هم مربوط می شدند. میافی، فینیکس رایت، جناب قاضی، وینستون پین و مایلز اجورف...

Vocabulary:

- 1) Junior: دانشجوی سال سوم دانشکده یا دبیرستان
- 2) Literature: ادبیات، ادب و هنر، مطبوعات
- 3) Honor: احترام، عزت، افتخار، شرف، شرافت
- 4) Noble: آزاده، اصیل، شریف، نجیب، باشکوه
- 5) Passion: اشتیاق و علاقه شدید، احساسات تند و شدید
- 6) Cover: مخفی کردن، پوشاندن
- 7) Conflict: ستیزه، تضاد، ناسازگار بودن
- 8) False testimony: شهادت دروغ
- 9) Acquainted: آشنا
- 10) Fighting: نزاع، نبرد، مبارزه
- 11) Lightning: رعد و برق
- 12) Stray: سرگردان شدن، منحرف شدن
- 13) Bolt: نور، رعد و برق در آسمان
- 14) Premise: فرض قبلی، فرضیه مقدم
- 15) Mistaken: اشتباهی، اشتباه کرده
- 16) Accidental: تصادفی، اتفاقی، غیرمترقبه
- 17) Strike: تصادف و تصادم کردن، حمله کردن، حمله، ضربه زدن
- 18) Affidavit: سوگند نامه، قسم نامه، شهادت نامه
- 19) Power: انرژی، توانایی، شدت
- 20) Outage: قطع برق
- 21) Individual: شخص، فرد
- 22) Suffer: زیان دیدن، تحمل کردن
- 23) Interval: مدت، فاصله، وقفه
- 24) Nonsense: یاهو، مهمل، مزخرف
- 25) Subsequently: سپس، متعاقباً
- 26) Frame: مقصر جلوه دادن، پاپوش درست کردن
- 27) Latitude: آزادی عمل
- 28) Relevance: رابطه، ارتباط
- 29) Self-confidence: اعتماد به نفس
- 30) Grant: اجازه دادن، بخشیدن، اعطا کردن
- 31) Tragedy: مصیبت، فاجعه، تراژدی
- 32) Ingest: بلعیدن، قورت دادن
- 33) Interview: دیدار (برای گفت و گو)، مصاحبه
- 34) Vicinity: در حومه، در مجاورت
- 35) Prime Suspect: مظنون اصلی (تراز اول)
- 36) Account: شاهد عینی، شهادت، شرح
- 37) Commit: مرتکب شدن
- 38) Lethal: کشنده، مهلک
- 39) Access: دسترسی
- 40) Container: ظرف
- 41) Immediately: فوراً، بی وقفه
- 42) Drug: مخدر داروی، دارو
- 43) Preposterous: نامعقول، غیرطبیعی، مهمل، مضحک
- 44) Badger: اذیت کردن، آزار دادن
- 45) Ultimate Price: بهای گزاف، مجازات اشد
- 46) Attorney's badge: دادستانی/نشان وکالت
- 47) Silence: خاموشی، سکوت
- 48) Liar: دروغگو
- 49) Desperate: نا امید، بیچاره
- 50) Deduction: استنتاج، نتیجه گیری، استنباط
- 51) Acquitted: تبرئه شده
- 52) Charge: اتهام
- 53) Execution: اعدام
- 54) Mutual: متقابل، دو جانبه
- 55) Belief: باور، عقیده، اعتقاد





دیوان عدالت اداری

عدم ارتباط ارتقاء پست سازمانی با فاصله تاریخی تا زمان بازنشستگی مقدمه

الف) شعبه دوازدهم دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۴۰ - ۱۳۸۶ موضوع شکایت آقای «الف» به طرفیت شرکت ملی صنایع مس ایران (مجمع مس سرچشمه کرمان) به خواسته صدور حکم دائر بر الزام مجمع مس سرچشمه کرمان به اصلاح حکم کارگزینی، به شرح دادنامه شماره ۱۵۲۳ - ۱۳۸۷/۸/۲۸ چنین رأی صادر نموده است: «نظر به این که اداره خوانده با ارسال مدارک اعلام کرده است، طبق مقررات شرکت حکم صادره و انتصاب سمت شاکی می بایست حداقل سه ماه قبل از تاریخ بازنشستگی ایشان باشد، لذا با توجه به تاریخ صدور نامه پیشنهاد، انتصاب نامبرده کمتر از سه ماه حکم اخیر نامبرده که سهواً صادر گردیده بود، لغو شده و نامبرده با حکم قبلی خود به افتخار بازنشستگی نائل شده است. با توجه به مراتب مارالبیان شکایت شاکی غیر وارد تشخیص و علیهذا حکم به رد آن صادر و اعلام می گردد.»

ب) شعبه یازدهم دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۱۷ - ۱۳۸۶ موضوع شکایت آقای

«ب» به طرفیت شرکت ملی صنایع مس ایران - مجتمع مس سرچشمه رفسنجان کرمان، به خواسته اعتراض نسبت به لغو احکام شماره ۹۰۳۱ و ۹۱۷۹ به شرح مفاد دادخواست، به شرح دادنامه شماره ۷۰۸ - ۱۳۸۷/۵/۱۲ چنین رأی صادر نموده است: «خوانده در دفاع بیان داشته از آنجا که انتصاب سمت آقای «ب» حداقل سه ماه قبل از موعد بازنشستگی نامبرده نبوده و حکم سهواً صادر گردیده است، این حکم لغو و مشارالیه که واجد شرایط بازنشستگی بوده بازنشسته و کلیه حقوق استحقاقی بازنشستگی خود را دریافت نموده» خوانده در واقع برای دفاع از خود و علت اتخاذ چنین تصمیمی، به یک برگ نامه ریاست کارگزینی شرکت ملی صنایع مس به شماره ۱۵۱۷۷۶/۸۶/۲۱۱۰۰۰۰ - ۱۳۸۶/۸/۲۶ استناد نموده که با ملاحظه نامه مذکور در پایان و ذیل نامه قید گردیده «... با توجه به قوانین شرکت، حکم صادره و انتصاب سمت نامبرده می بایست حداقل سه ماه قبل از تاریخ بازنشستگی ایشان باشد، لذا با توجه به تاریخ صدور نامه پیشنهاد انتصاب وی (کمتر از سه ماه) حکم اخیر نامبرده که سهواً صادر گردیده بود، لغو و با حکم قبلی خود به افتخار

بازنشستگی نائل گردیده است» نظر به مراتب ملاحظه گردیده خوانده برای دفاع از خود و این که چرا حکم کارگزینی شاکی به عنوان قائم مقام مجری طرح توسعه ذوب صادر گردیده لغو شده، قانون یا مقررات که در این خصوص استناد نموده است و این که نامه کارگزینی به کیفیتی که بیان گردید، نمی تواند ایجاد مقررات نماید تا بتوان به موجب آن حقوق مکاتبه اشخاص را نادیده گرفت و به اعتقاد این مرجع چون صدور حکم کارگزینی جهت شاکی به عنوان قائم مقام مجری طرح توسعه ذوب طبق موازین قانونی بوده و در حقیقت برای ایشان حق مسلم مکاتبه ای را ایجاد نموده، لذا الغاء این حکم هم مستلزم استناد به مقررات و قوانین می باشد که بتواند آن را لغو و باطل نماید. علیهذا چون تخلف خوانده در لغو حکم مورد اعتراض شاکی آشکار بوده که موجب تضییع حقوق حقه ایشان گردیده، شکایت موصوف وارد تشخیص و با استناد به ماده ۱۴ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ حکم به ورود شکایت موصوف و لغو اثر از تصمیم و اقدام مورد شکایت و الزام خوانده به اعاده حقوق تضییع شده شاکی مبنی بر صدور حکم کارگزینی در حق وی به عنوان



قائم مقام مجری طرح توسعه ذوب صادر و اعلام می‌نماید.»

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا، مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی شماره ۴۱-۱۳۸۸ هیأت عمومی

الف) تعارض در مدلول دادنامه‌های فوق‌الذکر محرز به نظر می‌رسد.

ب) نظر به این که تغییر سمت و ارتقاء پست ثابت سازمانی مستخدمین و وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی، در صورت تحقق و اجتماع شرایط احراز لازم‌در زمان اشتغال به خدمت، منوط به تاریخ استحقاق آنان است و مشروط و مفید به فاصله تاریخی خاصی تا زمان بازنشستگی آنان نیست و لغو ابلاغ تغییر سمت شاکیان به علت صدور آن در تاریخ کمتر از سه ماه مانده به تاریخ بازنشستگی، متکی به قانون نیست، بنابراین دادنامه شماره ۷۰۸-۱۳۸۷/۵/۱۲ شعبه یازدهم مبنی بر تأیید شکایت شاکی به خواسته اعتراض نسبت به لغو حکم شماره ۹۰۳۱-۱۳۸۵/۱۱/۲ و شماره ۹۱۷۹-۱۳۸۵/۱۱/۱۵ صحیح و موافق قانون است.

این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذی‌ربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

عدم پذیرش اعتراض به تصویب‌نامه فاقد اعتبار مقدمه

کمیسیون اصل ۹۰ قانون اساسی طی نامه شماره ۱۷۲/۵۱۲۸۷/۲۱۹۰-م ۱۳۸۵/۳/۴ اعلام داشته است: دیوان عدالت اداری طی دادنامه شماره ۵۵-۱۳۸۳/۲/۲۷ هیأت عمومی خود تصویب‌نامه شماره ۱۴۵۷۶-۱۳۸۲/۲/۹ هیأت وزیران را (که نمایندگان قوه مقننه دیوان محاسبات کشور) و قوه قضائیه (نماینده دادستان کل را از ترکیب هیأت عالی نظارت بر سازمان حسابرسی حذف کرده

بود)، مغایر قانون شناخته و مصوبه دولت را باطل اعلام کرد. آن دیوان طی دادنامه شماره ۵۷۴-۱۳۸۵/۱/۱۸ هیأت عمومی خود، تصویب‌نامه شماره ۵۹۷۷۹-۱۳۸۲/۱۱/۱۱ هیأت وزیران را (که موضوعاً و مفهومماً همانند مصوبه قبلی است و نمایندگان قوه قضائیه و قوه مقننه را از ترکیب هیأت عالی نظارت بر سازمان اموال تملیکی حذف کرده است)، مغایر قانون شناخته است. بدین ترتیب فعلاً نمایندگان قوای مقننه و قضائیه در هیأت‌های عالی نظارت دو دستگاه اجرایی با دو رأی متضاد مواجه‌اند و وزارت امور اقتصادی و دارایی با کسب نظریه شماره ۱۲۹۹۸-۱۳۸۵/۲/۱۲ از معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری در صدد حذف اعضا هیأت عالی نظارت از سازمان حسابرسی نیز برآمده است. با عنایت به این که رئیس مجلس شورای اسلامی حسب نامه شماره ۱۸/۳/۷۰/هـ/ب - ۱۳۸۳/۵/۱۲ و در راستای قانون نحوه اجرای اصول ۸۵ و ۱۳۸ قانون اساسی، نظر هیأت بررسی و تطبیق مصوبات دولت به قوانین و مقررات عمومی کشور را (که متضمن عدم صلاحیت هیأت وزیران در اصلاح اساسنامه‌های مصوب مجلس شورای اسلامی می‌باشد)، اعلام نموده و از سوی دیگر برابر مقررات مندرج در قانون الحاق پنج تبصره به قانون نحوه اجرای اصول ۸۵ و ۱۳۸ قانون اساسی و آیین‌نامه‌های اجرایی آن (که مقرر داشته در صورت عدم تمکین دولت به رأی ریاست مجلس شورای اسلامی مصوبه مورد ایراد از تاریخ ابلاغ رأی ملغی‌الاثری می‌باشد)، مصوبه دوم هیأت وزیران فاقد وجاهت قانونی است؛ زیرا موعد رسیدگی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به آن مصوبه بعد از لغو آن توسط هیأت تطبیق مصوبات دولت با قوانین و مقررات عمومی کشور بوده و به فرض صلاحیت ذاتی دیوان جهت رسیدگی به محتوای تصویب‌نامه فوق‌الذکر) موضوع آن منتفی بوده است. بنابراین مستدعی است در اجرای مفاد ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۴ دستور فرمایید عدم صلاحیت هیأت وزیران را در اصلاح اساسنامه‌هایی که مصوب مجلس

شورای اسلامی است، اعلام نمایند.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا، مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی شماره ۴۶-۱۳۸۸ هیأت عمومی

طبق تبصره ۴ الحاقی به ماده واحده قانون نحوه اجرای اصول ۸۵ و ۱۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با مسؤولیت‌های رئیس مجلس شورای اسلامی، چنانچه تمام یا قسمتی از مصوبه، مورد ایراد رئیس مجلس شورای اسلامی قرار گیرد و پس از اعلام ایراد به هیأت وزیران ظرف مدت مقرر در قانون، نسبت به اصلاح یا لغو آن اقدام نشود پس از پایان مدت مذکور حسب مورد تمام یا قسمتی از مصوبه مورد ایراد ملغی‌الاثری خواهد بود. نظر به این که تصویب‌نامه شماره ۵۹۷۷۹-۱۳۸۲/۱۱/۱۱ هیأت وزیران در اجرای ماده واحده فوق‌الذکر به نظر ریاست مجلس شورای اسلامی رسیده و نامبرده به شرح نظریه شماره ۱۸/۳/۷۰/هـ/ب - ۱۳۸۳/۵/۱۲ آن را مغایر قانون اعلام داشته‌اند و هیأت وزیران ظرف مهلت قانونی نسبت به اصلاح یا الغای آن اقدامی ننموده‌اند؛ بنابراین به تجویز قسمت آخر تبصره فوق‌الذکر، تصویب‌نامه هیأت وزیران ملغی‌الاثری بوده و با این کیفیت موردی برای رسیدگی به اعتراض نماینده قوه قضائیه در سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی به تصویب‌نامه فوق‌الذکر و اتخاذ تصمیم نسبت به آن وجود نداشته است.

بنابراین با عنایت به ماده ۵۳ آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، دادنامه شماره ۵۷۴-۱۳۸۴/۱۰/۱۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مبنی بر عدم مغایرت تصویب‌نامه مورد اعتراض با قانون و عدم خروج آن از حدود اختیارات قوه مجریه نقض می‌شود و موردی برای رسیدگی و اتخاذ تصمیم در زمینه اعتراض شاکی به تصویب‌نامه‌ای که ملغی‌الاثری و فاقد اعتبار بوده است، وجود ندارد.

نظریه های مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه



صلاحیت محاکم عمومی برای رسیدگی به جرایم تهیه وسایل و مباشرت در سقط جنین

نظریه شماره ۳۳۲-۷/ ۱۳۸۸/۱/۲۵

رسیدگی به اتهام فردی که اقدام به فروش داروهای غیرمجاز از جمله داروی سقط جنین بنماید (افراد عادی)، مشمول قانون الحاق یک تبصره به ماده یک و اصلاح ماده ۳ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و خوردنی و آشامیدنی مصوب اسفند ماه سال ۱۳۷۹ خواهد بود و به استناد تبصره ۶ ماده ۳ همین قانون (اصلاحیه سال ۱۳۷۴)، رسیدگی به جرایم موضوع این قانون در دادگاه انقلاب اسلامی می باشد.

افرادی که مبادرت به فروش داروی غیرمجاز از طریق داروخانه ها یا ارائه دارو بدون نسخه پزشک، می نمایند (مانند کارمندان داروخانه)، حسب مورد عمل آنان ممکن است مشمول ماده ۱۸ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام و یا مشمول تبصره های ۱ و ۲ ماده ۳

اصلاحی قانون یاد شده می باشد که در هر حال تطبیق عمل مرتکب با قانون در صلاحیت قاضی رسیدگی کننده، باشد. تهیه وسایل و مباشرت به اسقاط جنین موضوع ماده ۶۲۴ قانون مجازات اسلامی، جرم مستقلی است که در محاکم عمومی رسیدگی می گردد.

ممنوعیت دادستان از تحقیق در جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان

نظریه شماره: ۷/۶۵۶۵-

۱۳۸۶/۱۰/۲

در صورت نبودن بازپرس در حوزه قضایی رسیدگی به پرونده های وی که در شعبه بازپرسی ثبت شده تا حضور او متوقف می شود و موجبی برای ارجاع آنها به دیگران وجود ندارد، مگر در صورت اقتضاء و نیاز به صدور دستور فوری قضایی، که در این صورت اگر جرم در صلاحیت دادگاه کیفری استان باشد، دادستان فقط می تواند به استناد بند «و» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب اقدامات لازم را برای حفظ و جمع آوری دلایل و آثار جرم تا حضور و مداخله بازپرس به عمل آورد، ولی حق مداخله

در تحقیقات مقدماتی را ندارد و در صورت نیاز به دستور قضایی می تواند پرونده را به بازپرس دیگر ارجاع نماید و اگر بازپرس دیگری در آن حوزه قضایی نباشد بازپرس قبلی نیز به حوزه قضایی برنگردد، باید درخواست اعزام بازپرس از ریاست محترم قوه قضائیه به عمل آید. بدیهی است در خصوص سایر جرایم (جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان نیست) در صورت عدم حضور بازپرس عنداقتضاء و در صورت ضرورت و فوریت امر، دادستان می تواند تحقیقات مقدماتی را انجام یا رسیدگی به پرونده را به دادیار ارجاع نماید.

دعای راجع به اموال عمومی و دولتی قابل رسیدگی در شورای حل اختلاف نیست.

نظریه شماره: ۷/۱۹۳-۱۳۸۸/۱/۱۹

مطابق بند «د» ماده ۱۰ از قانون شوراهای حل اختلاف، دعای مذکور در آن بند، یعنی دعای راجع به اموال عمومی و دولتی، حتی با توافق طرفین قابل طرح در شوراهای حل اختلاف نیست هر چند در حد نصاب مذکور در ماده ۱۱ از

قانون شوراهای حل اختلاف باشد.

عدم وجود مالک خاص برای اموال عمومی

نظریه شماره: ۱۳۸۸/۱/۱۹-۷/۱۹۳

به طور خلاصه در مورد اموال عمومی می‌توان گفت مشترکات یا اموال عمومی اموالی هستند که متعلق به عموم می‌باشند و مالک خاصی برای آنها نیست. این گونه اموال اولاً قابل تملک خصوصی نیستند. ثالثاً استفاده انحصاری از آنها ممنوع می‌باشد. تعریف اموال دولتی نیز در قوانین موضوعه از جمله ماده ۲۶ قانون مدنی و قانون محاسبات عمومی کشور و آیین‌نامه اموال دولتی آمده است. دعاوی راجع به شهرداری‌ها و بانک‌های دولتی از شمول بند «د» ماده ۱۰ قانون شوراهای حل اختلاف خروج موضوعی ندارد.

صلاحیت دادگاه عمومی یا انقلاب محل برای رسیدگی به اعتراض نسبت به قرار بازداشت موقت

نظریه شماره: ۱۳۸۸/۱/۲۵-۷/۳۲۶

رسیدگی به اعتراض به قرار بازداشت موقت و... ولو این که آن جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان باشد نیز حسب مورد با دادگاه عمومی و انقلاب می‌باشد و رسیدگی به اعتراض،

مقوله‌ای غیر از رسیدگی و صدور حکم است و دادگاه عمومی یا انقلاب صرفاً در خصوص موجه و غیرموجه بودن قرار صادره اظهار نظر می‌کند، نه در ماهیت قضیه.

عدم صلاحیت شورای حل اختلاف از رسیدگی به دعاوی خانوادگی

نظریه شماره: ۱۳۸۸/۱/۲۴-۷/۳۱۵

با توجه به این که مطابق ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده) رسیدگی به دعاوی مذکور در بندهای ۱ تا ۱۳ همان قانون، در صلاحیت دادگاه‌های خانواده قرار دارد، لذا شوراهای حل اختلاف صلاحیت رسیدگی به موارد مذکور را ندارند مگر در صورت توافق برای صلح و سازش به ترتیبی که در ماده ۱۰ قانون شوراهای حل اختلاف آمده است.

جواز احضار شاهد از حوزه قضایی دیگر، جهت استماع شهادت وی

نظریه شماره: ۱۳۸۸/۱/۱۷-۷/۱۲۹

در مواردی که طبق تبصره ماده ۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، استماع قرار متهم توسط قاضی صادر کننده رأی الزامی است، احضار و جلب او

ولو این که در حوزه قضایی دیگر اقامت داشته باشد، بلاشکال است.

احضار شاهد از حوزه قضایی دیگر توسط دادگاه در مواردی که شهادت وی مستند رأی دادگاه می‌باشد، با توجه به تبصره ماده مذکور بلامانع است، ولی جلب شاهد از حوزه قضایی دیگر حتی در موارد تبصره جایز نیست و دادگاه می‌تواند با توجه به دلایل دیگر رأی خود را صادر نماید.

صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به اتهام مجرم اصلی برای رسیدگی به اتهام شریک یا معادل جرم

نظریه شماره: ۱۳۸۸/۱/۱۷-۷/۱۲۹

طبق ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، معاون جرم در دادگاهی محاکمه می‌شود که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی (مباشر) را دارد، حکمت این امر پیوستگی و ارتباط سرنوشت مباشر جرم با معاون است و این ماده به عنوان استثناء بر قاعده کلی مذکور در ماده ۵۴ همان قانون است و رسیدگی به اتهام شرکاء و معاونین جرم را در صلاحیت دادگاهی قرار داده که به اتهام مجرم اصلی رسیدگی می‌کند. با این وصف رسیدگی به اتهام معاونت در جرمی که در حوزه قضایی سربیشه رخ داده، در صلاحیت دادگاه سربیشه و رسیدگی به اتهام دیگر این فرد به عنوان «عبور دادن غیرمجاز افغانه» که در شهرستان نهبندان مرتکب گردیده، در صلاحیت دادگاه شهرستان نهبندان است.

به محض شروع به اجرای حکم جزایی ملغی الاثر شدن قرار تأمین کیفری

نظریه شماره: ۱۳۸۸/۱/۱۶-۷/۴۸

طبق تبصره ۲ ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ به محض شروع به اجرای حکم جزایی، قرار تأمین ملغی الاثر می‌شود. بنابراین همان موقعی که محکوم علیه برای تحمل مجازات حبس به زندان معرفی شد، قرار تأمین صادره درباره او ملغی شده است و همان وقت باید وثیقه آزاد شده باشد و عدم فک آن خلاف قانون است.



لزوم رعایت مقررات احضار متهم از طریق مطبوعات در صورت معلوم نبودن محل اقامت وی

نظریه شماره: ۱۳۸۸/۱/۲۴-۷/۳۱۶

رعایت مقررات ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری الزامی است؛ زیرا احضار متهم از طریق مطبوعات صرفاً یک عمل تشریفاتی نیست و به منظور ابلاغ احضاریه انجام می‌شود تا در صورتی که متهم حاضر شد، دفاعیات وی استماع و آن‌گاه اظهار عقیده شود و در صورتی که متهم حاضر نشد، باید با سپری شدن مهلت مقرر در ماده ۱۱۵ قانون مذکور اقدام شود. بنابراین در صورتی که دادسرا بدون رعایت قانون مذکور پرونده را به دادگاه ارسال نماید، دادگاه می‌تواند آن را برای رفع نقص به دادسرا اعاده کند.

ضرورت حضور وکیل در دادگاه برای رسیدگی به جرایم دارای مجازات اعدام، قصاص نفس و حبس ابد

نظریه شماره: ۱۳۸۸/۱/۲۴-۷/۲۸۶

محاکمه جرایمی که مجازات آن اعدام، قصاص نفس یا ... است، طبق تبصره ۱ ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری باید با حضور وکیل صورت گیرد، در مواردی که متهم، فراری و دسترسی به وی ممکن نباشد، به جهت این که رسیدگی غیابی تجویز شده است، باید برای متهم وکیل تسخیری تعیین شود تا امکان رسیدگی فراهم گردد، در این صورت چنانچه محاکمه متهم به صورت غیابی و با حضور وکیل انجام پذیرد، رأی صادره حضوری محسوب شده و پس از انقضای مهلت‌های قانونی اعم از این که وکیل متهم فرجام خواهی کرده یا نکرده باشد و حکم به مرحله قطعیت برسد، چنان‌چه متهم پیدا شود، به مجازات مقرر در حکم خواهد رسید، در این حالت اگر واقعه جدید حادث یا ظاهر شود یا متهم دلایل جدیدی دال بر بی‌گناهی خود ارائه دهد که در مرحله رسیدگی به وسیله وکیل تسخیری عنوان نشده باشد، طبق بند ۵ ماده ۲۷۲ قانون فوق‌الاشعار از موارد اعاده دادرسی خواهد بود.

مضافاً این که رأی صادره در هر حال حضوری محسوب می‌شود؛ زیرا اولاً چنانچه دلایل متهم همان باشد که مورد رسیدگی قرار گرفته، و رسیدگی مجدد به دلایل مزبور بی‌معنی است و اگر دلایل جدید ارائه شود یا حادثه جدیدی حادث شده باشد از موارد اعاده دادرسی خواهد بود. ثانیاً چون رسیدگی باید با حضور وکیل صورت گیرد و قبلاً نیز رسیدگی با حضور وکیل به عمل آمده است، رسیدگی مجدد که هر دو بار نیز با حضور وکیل باشد، در هیچ قانونی تجویز نشده است.

ممنوعیت تحقیق در جرایم منافی عفت به جز مواردی که جرم مشهود یا دارای شاکی خصوصی است .

نظریه شماره: ۱۳۸۸/۱/۲۲-۷/۲۳۶

طبق تبصره ۳ اصلاحی ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، قسمت اخیر تبصره ذیل ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ نسخ شده است. بنابراین «تحقیق در جرایم منافی عفت ممنوع است. مگر در مواردی که جرم مشهود و یا دارای شاکی خصوصی...» باشد که در مورد اخیر اگر جرم منافی عفت از مصادیق «جرایم مشمول حد زنا و لواط» باشد، پرونده باید در اجرای تبصره ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مستقیماً به دادگاه ارسال شود، لیکن رسیدگی به سایر جرایم منافی عفت با دادسرا است.

امکان عدول دادستان از قرارهای اعدادی یا نهایی معاون خود

نظریه شماره: ۱۳۸۸/۱/۱۸-۷/۱۴۴

با توجه به بند «الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، ریاست دادسرا با دادستان بوده و به تعداد لازم معاون، دادیار و بازپرس خواهد داشت. نتیجتاً معاون دادستان تحت نظر دادستان انجام وظیفه می‌نماید و بر این اساس دادستان می‌تواند با تشخیص و نظر خود از قرارهای صادره از ناحیه معاون چه اعدادی و چه نهایی عدول نموده و هر تصمیم قضایی و قانونی که لازم می‌داند، اتخاذ نماید.

بایدها و نبایدهای اخلاق و رفتار قضایی

در حدیثی از ائمه بزرگوار آمده است: مجریان عدالت یا باید دانشجو باشند، یا دانشمند و در امر قضاوت تقلید جایگاهی ندارد. لذا از نظر ذکاوت ممتاز می‌باشند تا هرگز در پیچ و خم فریب گرفتار نگردند و امتیازشان بر افراد معمولی به خوبی روشن و محرز باشد و در یک کلمه تجسم درخشان سیستم قضایی در جامعه خویش باشند.

تمام اعمال فرازین و فرودین آنها در مسیر قضاوت بر مدار قانونی باشد و به هنگام بررسی حقیقت یک پرونده با واقعیت، با هیچ کس رودربایستی نداشته باشند، اقویاً در باطن او طمع نکنند و ضعفا از عدل او ناامید نگردند.

در مسائل مربوط به بیت‌المال افراطی عمل نماید و اگر ملت از چم و خم‌های قضاوت آگاهی ندارند، قضاوت را با رعایت آداب القضاء، مردمی و ملی نماید. ترازو را در کنار شمشیر، و یک‌جا اعمال نماید؛ زیرا شمشیر منهای ترازو، ظلم است و ترازوی منهای شمشیر ضعف. و از طرفی دیگر عدالت بی قدرت هیا است و قدرت بی عدالت بلا است.

در مقابل زیاده خواهی این و آن، از خود ضعف به خرج ندهد و با عملکرد متقن و مستحکم خویش، پرونده‌ها را آن چنان ببندد که همانند دیوار عظیمی حتی انسان‌های کور هم نتوانند آن را نادیده گرفته و از آن بگذرند. از بی طرفی خارج نگردد، زیرا اگر قاضی از بی طرفی خارج گردد، حق، ملمعه دست او شده و انتقام جای اجرای عدالت را خواهد گرفت و علاوه بر آن سایر ویژگی‌های علمی، اخلاقی، تجربی، عملی و قانونی یک قاضی به دلیل خارج شدن از بی طرفی رنگ باخته و قانون به عنوان ابزاری فرسوده و ناتوان ظهور می‌کند. یقین داشته باشیم در چنین شرایطی، قانون کارآمدی خود را در جامعه از دست خواهد داد.

قاضی نباید از بدگویی معاندین بهراسد؛ زیرا همیشه انسان‌های خوب در معرض خطر انسان‌های بد و شر قرار دارند.

قاضی اشخاص را صرف نظر از ویژگی‌های شغلی

دیدگاه‌های مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

تحقق جرم فرار کارکنان نیروهای مسلح، از تاریخ شروع غیبت

پرسش

برابر فرمان عفو مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۷ «سربازان وظیفه که تا پایان سال ۱۳۸۶ مرتکب غیبت منتهی به فرار از خدمت شده‌اند، از تعقیب و مجازات معاف می‌گردند...» آیا عفو مزبور نسبت به سربازانی که شروع غیبت آنان، اواخر سال ۱۳۸۶ می‌باشد (مثلاً ۸۶/۱۲/۲۶)، لیکن فرار در سال ۱۳۸۷ محقق شده باشد، قابلیت اعمال دارد یا خیر؟

نظریه شماره: ۱۳۸۸/۲/۹-۷/۳۴/۸۸/۴۷۵۶

با عنایت به این که برابر مقررات قوانین استخدامی نیروهای مسلح، کارکنان فراری از تاریخ شروع غیبت، فراری محسوب می‌شوند، لذا در فرض سؤال که تاریخ شروع فرار ۱۳۸۶/۱۲/۲۸ می‌باشد، موضوع مشمول عفو سال ۱۳۸۷ اعطایی مقام معظم رهبری می‌گردد.

* * * *

ضرورت پرداخت حقوق و فوق‌العاده‌های مربوط به مرخصی خاص نقاط محروم، به مستخدم در صورت عدم استفاده از مرخصی

پرسش

منظور قانونگذار از عبارت «سال تقویمی» مذکور در ماده ۲ قانون جذب نیروی انسانی به نقاط محروم و دورافتاده مصوب سال ۱۳۶۷ چیست؟

نظریه شماره: ۱۳۸۸/۴/۶-۷/۳۴/۱۳۷۴۳

مستنبط از عبارت «در خاتمه هر سال تقویمی، به مستخدم دولت پرداخت می‌شود» مذکور در ماده ۲ قانون جذب نیروی انسانی به نقاط محروم و دورافتاده مصوب ۱۳۶۷/۲/۷، این است که در خاتمه همان سال در صورت عدم استفاده از مرخصی خاص نقاط محروم، باید حقوق و فوق‌العاده‌های مربوط به مستخدم ذی‌حق پرداخت شود و در صورت عدم پرداخت، جزو مطالبات وی محسوب می‌گردد و در این صورت هر زمانی که سازمان مربوط اقدام به پرداخت نماید، ملاک محاسبه حقوق و مزایای سال پرداخت خواهد بود.

* * * *

اختصاص ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری ۱۳۵۶، به جرایم جنبه‌ای قابل تجدیدنظر قبل از اجرای حکم

پرسش

شخصی به اتهام معاونت در بزه حمل و نگهداری مواد مخدر در تاریخ ۱۳۷۹/۱۰/۱۲ به تحمل سی ماه حبس محکوم شده است و پس از تحمل ده ماه از حبس مورد عفو مقام معظم رهبری قرار می‌گیرد. نامبرده با توجه به مقررات ماده ۴ قانون سابق مجازات جرایم نیروهای مسلح، به لحاظ محکومیت به حبس بیش از دو سال، از خدمت اخراج می‌شود. مجدداً در تاریخ ۱۳۸۱/۶/۱۲ برابر ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری ۱۳۵۶، مجازات حبس وی به بیست و دو و نیم ماه تقلیل و جزای نقدی نیز تخفیف می‌یابد. آیا رأی اخیر مؤثر در لغو اخراج از خدمت می‌باشد؟

نظریه شماره: ۱۳۸۸/۴/۲۰-۷/۳۴/۸۸/۱۵۴۵۲

مقررات ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری ۱۳۵۶ صرفاً نسبت به جرایم جنبه‌ای که برابر قانون قابل تجدیدنظر باشند، قبل از اجرای حکم، قابلیت اعمال دارد. بنابراین در فرض سؤال با عنایت به این که احکام مربوط به جرایم مواد مخدر به جز حکم اعدام، قطعی و لازم‌الاجراء می‌باشند، لذا تمکین به حکم و اسقاط حق تجدیدنظرخواهی جهت درخواست تخفیف مجازات، موضوعیت ندارد و در نتیجه موجبی جهت استفاده از تخفیف مندرج در ماده ۶ قانون مزبور نیست.

بایدها و نبایدهای اخلاق و رفتار قضایی

و شخصیتی و صرفاً به لحاظ انهایی که متوجه آنها است، به پای میز محاکمه کشانده و بارعایت آداب قضا و یا عباراتی کوتاه و اندک اما مستدل، آنها را محاکمه و حکم مقتضی را صادر می نماید و با عزم جزم و نظر صائب خویش و یا استعانت از رحم الهی، اشاعه عدالت نموده و بدین طریق خیمه گاه عدالت را پناهگاه مظلومان می سازد و این جمله طلایی مقام عظمای ولایت را در خاطر دارد که: قاضی در محکمه، غیر از خدا و وجدان خویش مافوق ندارد.

در حوزه قضایی خود تجارت نکند؛ زیرا قضایی که در حوزه قضایی خود تجارت نماید، از عدالت خارج است.

نبوغ ذاتی خویش را به خرج داده و با تاری از خردمندی و پودی از آداب قضا؛ جامه خلاقیت قضایی را تنیده و با قضاوت صبورانه خویش، رأی لازم را صادر نماید.

آداب قضا می گوید: حرف حساب محتاج التهاب نیست. تمام هم و غم او این باشد که بار سنگینی را در محکمه از روی دوش مظلومی بردارد و در میان آتش بدبختی های نوع کار و از خلال سطور و کلمات و ادله و حتی در میان تیرهای تهمت و افترا، در جست و جوی عدالت باشد و اگر یتیمی یا مظلومی چشم بر دیدگان قاضی دوخته تا به کمک او بشتابد، دیدگان آنها را از پدیده پر حلاوت عدالت، شیرین و سیراب نماید و چه بهتر که لحظاتی از عمر گرانبهای را که در حال گذر است و بر نمی گردد، با آراء قوی خود به اقتناع عمومی در جامعه پرداخته و با آراسته شدن به زیور تشخیص موقعیت و همچنین نسبت یافتن با افق های باز، نشانی یادگار از خود بر جای بگذارد.

به یاد داشته باشیم سفارش آن تندیس بزرگ عدالت مولی الموحدين حضرت علی (ع) را که عدالت را حتی در مورد چهارپایان نیز این چنین توصیه می فرماید: به حاملان اموال بگویند بین شتران فاصله نیندازند، آن ها را از سنگلاخ ها عبور ندهند، شیر شتران را تا آخر ندوشند تا فرزندان

عدم تکلیف قاضی به پذیرش طبقه بندی اعلام شده از سوی یگان با استناد به دلایل، قرائن و امارات

پرسش

قانون گذار در ماده ۲۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در خصوص افشاء یا در اختیار غیر قرار دادن اسناد، مدارک مذاکرات و یا اطلاعات طبقه بندی شده، در سه بند تعیین مجازات نموده است و تعیین طبقات اسناد و مدارک و مذاکرات مطابق تبصره ۳ آن ماده، موقوف به تبصره دستورالعمل از سوی ستاد کل نیروهای مسلح شده است. با توجه به این که این دستورالعمل تاکنون به تصویب نرسیده و در اختیار قضات قرار نگرفته است، سؤال این است که در این گونه موارد که پرونده کیفری از سوی یگان های نظامی علیه برخی از مأمورین تشکیل می شود و یگان نیز حسب مورد مدعی می گردد که اسناد و مذاکرات افشاء شده مثلاً در طبقه بندی به کلی سَرّی یا سَرّی یا خیلی محرمانه می باشد، تکلیف مراجع قضایی در رسیدگی به پرونده هایی که طبقات اسناد طبق پیش بینی قانون تعیین نشده، چیست؟ آیا می توان به صرف ادعای یگان در این موارد اکتفا کرد؟ در صورت مثبت بودن مستندات قانونی آن را اعلام فرمایید.

نظریه شماره: ۱۳۸۸/۵/۲۰-۷/۳۴/۱۹۷۹۶

در فرض سؤال چنانچه طبقه بندی اعلام شده از سوی یگان، به تشخیص قاضی رسیدگی کننده حسب دلایل، قرائن و امارات مورد تردید باشد، الزامی به پذیرش ادعای یگان وجود ندارد و برابر مقررات مواد ۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۰) و ماده ۸۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب ۱۳۷۸ و ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی (۱۳۷۹) باید با ارجاع موضوع به کارشناس یا اهل خبره نسبت به تعیین طبقه بندی اقدام نماید.

عدم امکان مطالبه دیه در مراجع قضایی کیفری در صورت صدور قرار موقوفی تعقیب

پرسش

در پرونده ای، احدی از مصدومین سقوط چرخبال هوانا مطالبه دیه و ازش صدمات وارده به خود را از ناجا می نماید. چنانچه سابقاً به موضوع تقصیر یا عدم تقصیر خلبان و کمک خلبان رسیدگی شده و بر این اساس قرار منع تعقیب صادر گردیده باشد:

۱- آیا شاکی می تواند دادگاه کیفری را مرجع رسیدگی به خواسته خود قرار دهد؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا دادسرا بایستی نسبت به تقصیر یا عدم تقصیر ناجا اظهار نظر نماید، یا این که به جهت رسیدگی پیشین و این که رسیدگی به مطالبه دیه از بیت المال، با دادگاه است، باید پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه ارسال نماید؟^(۱)

نظریه شماره: ۱۳۸۸/۵/۲۰-۷/۳۴/۱۹۷۹۶

با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۵۶۳-۱۳۷۰/۳/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در فرض سؤال پس از صدور قرار موقوفی تعقیب توسط دادسرا به لحاظ فوت متهم، موضوع از جهت مطالبه دیه قابل طرح در مراجع قضایی کیفری نمی باشد و رسیدگی به موضوع در صلاحیت مراجع قضایی حقوقی است.

شمول برگ دوم جریمه صادر شده توسط مأمور ذی صلاح در تعریف اوراق رسمی

پرسش

آیا دفترچه اختاریه (قبض جرمه رانندگی) جزو وسایل نظامی محسوب می‌شود یا خیر و آیا مفقود شدن آن جرم است یا تخلف؟

نظریه شماره: ۱۳۸۸/۵/۲۰-۸/۳۴/۸۸/۱۹۷۹۷

دفترچه اختاریه، جزو وسایل نظامی محسوب نمی‌شود و چنانچه نسبت به تشخیص لوازم و وسایل نظامی موضوع فصل هفتم قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح تردید حاصل شود، تشخیص موضوع برابر ماده ۸۶ قانون مزبور به عهده کارشناسان نظامی است. لیکن برگ دوم اوراق جرمه که توسط مأمور ذی صلاح در حدود مقررات تنظیم شده، جزو اوراق رسمی است و مفقود نمودن آن برابر مقررات ماده ۹۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، قابل تعقیب کیفری است.

اعتبار نظریه کمیسیون عالی پزشکی در بازنشستگی به لحاظ معلولیت

پرسش

یکی از کارکنان نظامی برابر نظریه کمیسیون پزشکی طبق بند «ج» ماده ۱۰۸ قانون آجا بازنشسته می‌شود، ولی مراتب در کمیسیون ماده ۱۲۰ قانون مزبور لحاظ نمی‌شود. مشارالیه به علت ارتکاب جرم ارتشا تحت تعقیب دادسرای نظامی واقع و از تاریخ صدور کیفرخواست بدون کار می‌گردد. دادگاه نظامی نیز نامبرده را به تنزیل دو درجه و استرداد مبلغ ارتشا و جزای نقدی بدل از اخراج محکوم می‌نماید. وضعیت وی در کمیسیون ماده ۱۰۴ قانون آجا مطرح و به استناد ماده ۱۲۶ قانون یاد شده، از خدمت باز خرید می‌گردد و رأی صادر شده، در کمیسیون موضوع ماده ۱۰۵ تأیید می‌شود. نامبرده مجدداً به دیوان عدالت اداری شکایت می‌کند که دیوان نیز دادخواست وی را رد می‌نماید. آیا باز خریدی وی قابل تبدیل به بازنشستگی از نوع پزشکی می‌باشد یا خیر؟

نظریه شماره: ۱۳۸۸/۵/۲۵-۷/۳۴/۸۸/۲۰۵۷۲

با عنایت به این که برابر مقررات تبصره یک ماده ۱۰۸ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران، تشخیص توانایی و میزان کارایی کارکنان از نظر پزشکی بر عهده کمیسیون عالی پزشکی است و وظیفه کمیسیون ماده ۱۲۰ قانون مزبور، تطبیق موضوع برابر مقررات به عنوان جانباز و یا معلول عادی می‌باشد، لذا ملاک بازنشسته شدن به لحاظ معلولیت، نظریه کمیسیون عالی پزشکی است. پس در فرض سؤال اگر رأی کمیسیون عالی پزشکی قبل از رأی کمیسیون ماده ۱۰۴ قانون یاد شده صادر شده باشد، بازنشستگی پزشکی نامبرده، منطبق با مقررات قانون ارتش است.

عدم تأثیر تغییر وضعیت استخدامی محکوم علیه حین اجرای

حکم، در تبدیل مجازات یا تجدیدنظر از رأی

پرسش

شخصی به علت ارتکاب جرم برابر حکم دادگاه به شش ماه کسر از حقوق محکوم و حکم، قطعی می‌گردد. بعد از تأیید حکم و شروع به اجرا و کسر دو ماه از حقوق، نامبرده از خدمت اخراج می‌شود. راهکار قانونی برای ادامه اجرای حکم چیست؟ آیا موضوع مشمول مقررات ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۰) و یا ماده ۳۳ قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو می‌گردد، یعنی حکم باید به مجازات مناسب دیگری تبدیل شود، یا از موارد تجدیدنظر است.

نظریه شماره: ۱۳۸۸/۵/۲۵-۷/۳۴/۲۰۵۷۵

در فرض سؤال با عنایت به این که رأی دادگاه در زمان صدور و اجرا وفق مقررات قابلیت اجرایی داشته و قسمتی از آن نیز اجرا شده است، بنابراین تغییر وضعیت استخدامی محکوم علیه حین اجرا که باعث منتفی شدن زمینه اجرای باقی مانده مجازات کسر از حقوق و مزایا شده است، برابر مقررات از موجبات تبدیل مجازات و یا تجدیدنظر از حکم دادگاه نمی‌باشد.

عدم جواز تیراندازی به افراد به صرف مظنونیت

پرسش

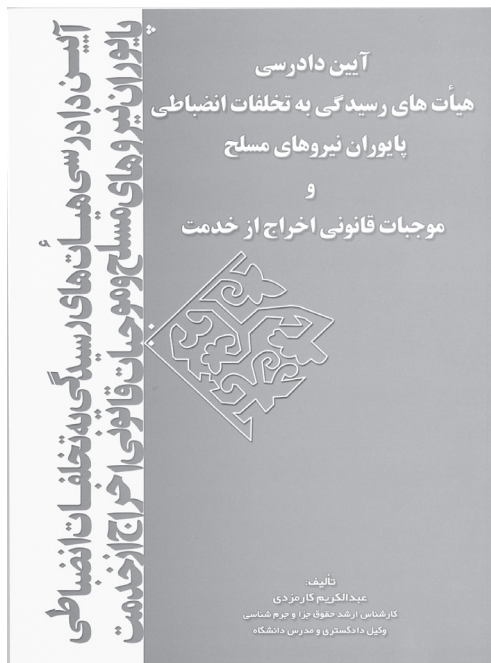
مأمور نیروی انتظامی در پاسی از شب مشغول نگهبانی در منطقه‌ای است که سابقه سرقت سیم‌های برق توسط سارقان موتور سوار دارد. در چنین وضعیتی مأمور ضمن استفاده از علائم هشداردهنده، به موتور سوار مشکوک و مظنون به سرقت ایست داده، اما راکب موتورسیکلت نه تنها توجهی نمی‌نماید، بلکه با سرعت فرار می‌کند. چنانچه مأمور نیروی انتظامی پس از اتمام حجت با راکب، مبنی بر تیراندازی به سمت وی در صورت عدم توقف و شلیک سه تیر هوایی، با رعایت مقررات قانون به کارگیری سلاح، مبادرت به تیراندازی منجر به جرح او نماید و پس از دستگیری معلوم گردد، مجنی علیه به علت دارا نبودن گواهینامه راهنمایی و رانندگی توقف نکرده است؛ یا در موارد دیگر که افراد سبب تیراندازی مأمور و در نتیجه باعث جراحت یا فوت خود می‌گردند، آیا تحمیل دیه بر بیت‌المال یا ناجا موجه است؟

نظریه شماره: ۱۳۸۸/۴/۲۰-۷/۳۴/۸۸/۱۵۴۱۹

تیراندازی مأموران انتظامی به سوی وسایل نقلیه به منظور متوقف ساختن آنها، منحصر به موارد تصریح شده در ماده ۶ قانون به کارگیری سلاح به رعایت سایر شرایط و مقررات قانون مزبور می‌باشد و صرف مظنونیت، از موجبات تیراندازی برابر مقررات یاد شده نیست. در صورتی که تیراندازی مأموران در موارد مجاز با رعایت مقررات منجر به جرح یا قتل شود، با عنایت به ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح و ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و ماده ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی، چنانچه مجروح یا مقتول مهدورالدم یا مقصر نباشد، دیه وی به عهده بیت‌المال است و اگر مهدورالدم یا مقصر باشد، دیه‌ای به وی تعلق نمی‌گیرد.

کتاب «مسئولیت آمر و مأمور در حقوق ایران» توسط آقای عبدالکریم کارمزدی با همکاری آقای دکتر ناصر قاسمی در ۲۳۲ صفحه و سه بخش؛ که بخش اول با عنوان تاریخچه،

مفاهیم و اقسام مسئولیت، بخش دوم با عنوان مسئولیت جزایی و مدنی آمر و مأمور و بخش سوم با عنوان مسئولیت اداری و انضباطی آمر و مأمور، تدوین و در پایان نیز نتیجه گیری شده است. کتاب مذکور در سال ۱۳۸۸ توسط انتشارات خط سوم به زیور چاپ آراسته شد.



کتاب «آیین دادرسی هیأت های رسیدگی به تخلفات انضباطی پایوران نیروهای مسلح و موجبات قانونی اخراج از خدمت» در ۲۲۰ صفحه توسط

آقای عبدالکریم کارمزدی در چهار بخش؛ که بخش اول به تشریفات رسیدگی و بررسی مقررات هیأت بدوی، بخش دوم تشریفات رسیدگی و بررسی مقررات هیأت های تجدیدنظر، در بخش سوم آیین نامه های اجرایی هیأت های بدوی و تجدیدنظر و آیین نامه انضباطی و بخش چهارم نیز موجبات قانونی اخراج از خدمت کارکنان پایور اختصاص یافته و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. کتاب مذکور در فروردین ماه سال ۱۳۸۹ توسط انتشارات خط سوم انتشار یافت.



بایدها و نبایدهای

اخلاق

و رفتار قضایی

آنان محروم نگردند، صبح گاهان و شام گاهان شتران را حرکت دهند تا از گرمای روز در امان باشند، هر کجا به آبی رسیدند، توقف کنند تا آن ها را سیراب نمایند.

چنین قضایی در تاریخ ماندگار و شایان تقدیر و لایق تقلید خواهند ماند. آداب قضا و نکات اخلاقی مندرج در این آداب به ما می فهماند که در قضاوت، فقط مصدر حکم نیستیم، بلکه در پیشگاه خداوند بزرگ و در روز رستاخیز مورد حکم و مورد سؤال خواهیم بود. آداب قضا می گوید ساده زیستی را پیشه نماییم و بدانیم انبیا و اولیا و اتقیا و حکما به سادگی زندگی می کردند، تجمل نخواستند، کالای مزید بر ضرورت اختیار نگردند، تا مبادا حس رقابت عامه را تحریک نمایند، تا نحوه معیشت آنان برای فقرا تسلیتی باشد؛ زیرارنگ و بورادوام نیست، در خلق و خو باید نگریست. زهی سعادت که شخص بتواند کف نفس نماید هر چند که کف نفس امری دشوار است.

اگر چنین شود قلوب عامه از هر جهت اطمینان حاصل خواهد کرد، طبیعت مخلوق و طبیعت آب و خاک آنچه در خود مکنون و مخفی دارند را بروز می دهد و در معرض ظهور قرار خواهند داد. زمین ها آباد و اسباب ترقی یک کشور فراهم خواهد شد.

جایگاه قضاوت و دادرسی در نظام

حقوقی اسلام

منصب قضا از مناصب ارزشمند و والایی است که از سوی خداوند به پیامبران بزرگ الهی و اگذار شده است، چنانچه قرآن کریم به حضرت داود نبی می فرماید: «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لاتتبع فیضلک عن سبیل الله»؛ ای داود ما تو را خلیفه خویش در زمین قرار دادیم پس بین مردم به حق حکم نما و از خواسته های نفسانی پیروی مکن که تو را از راه خدا باز دارد، و درباره رسول مکرم اسلام نیز می فرماید: «فلا و ربک لایومنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم». به خدایت سوگند اینان به حقیقت ایمان

وکیل‌الرعایا



پرسش‌های مربوطه

۱- خشونت علیه زنان جرم خاص است یا خیر؟

۲- آیا خشونت الزاماً باید فیزیکی باشد؟

پاسخ‌های وکیل‌الرعایا

ضرب و جرح، آزار و اذیت روحی، روانی، فریاد کشیدن با صدای گوشخراش و ناهنجار، کتک و تنبیه بدنی و خلاصه هر برخورد فیزیکی یا غیرفیزیکی، اما غیرعادی را می‌توان به عنوان خشونت معرفی کرد، اما این که آیا تمام این خشونت‌های پیدا و پنهان، «جرم» محسوب می‌شود یا خیر، همان پرسشی است که به جرأت باید گفت، آزار ناشی از بی‌پاسخ ماندن، خشونت کمتر از آزارهای ناشی از خود خشونت نیست. در قانون مجازات اسلامی، جرمی به نام «خشونت» تعریف نشده، اما بسیاری از زیر مجموعه‌های

این اقدام، در قالب جرایمی خاص معرفی شده‌اند. از جمله، ضرب و جرح، آزار جسمی و نظایر آن. به همین دلیل بسیاری از سوء رفتارهای مردان و زنان، تحت عنوان «سوء معاشرت» (به استناد مفهوم مخالف حکم ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی)، جنبه «حقوقی» می‌یابد، این در حالی است که مطابق اصول و قواعد حقوق جزا، آزار و شکنجه‌های جسمی و جنسی، جنبه «کیفری» دارد و با توجه به آمارها بالغ بر نیم‌میلیون از زنان ایرانی، قربانی انواع مختلف خشونت هستند، لذا نمی‌توان و نباید به آسانی از کنار این خشونت‌ها گذشت، به خصوص وقتی که می‌دانیم خشونت علیه «زنان»، خشونت علیه یک «خانواده» است با دو یا چند عضو انسانی.

این که چرا مردان در خانواده به خشونت متوسل می‌شوند، قطعاً پرسشی است که جامعه‌شناسان و

روانشناسان باید پاسخ گویند، اما «وکیل‌الرعایا» در این سطور به یک نقل قول معروف از «وبر» بسنده می‌کند که گفت: «در خانواده‌هایی که مرد قدرت کافی برای تابع کردن دیگری ندارد و می‌خواهد سلطه خویش را اعمال کند، تضاد و درگیری بیشتری وجود دارد.» پاسخ به بخش اول پرسش، مبنی بر این که «خشونت علیه زنان، جرم خاص است یا خیر؟» در قانون مجازات اسلامی که بعد از تصویب در تاریخ هشتم مرداد ۱۳۷۰ و اصلاحیه هفتم آذر همان سال (توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام) همچنان جاری و مورد استناد است، جرمی خاص تحت عنوان «خشونت علیه زنان» و یا «همسرآزادی» تعریف نشده است. شاید قانونگذار بر آن بوده است که مسائلی از این دست را در قانون مدنی خلاصه کند و یا این که اعمال

بایدها و نبایدهای اخلاق و رفتار قضایی

دست نمی‌یابند تا تو را در اختلافات بین خویش حاکم قرار دهند (به قضاوت تو تن در دهند) این مقام از سوی رسول گرامی اکرم اسلام نیز به امامان معصوم (علیه السلام) و از سوی امامان به فقهای جامع الشرایط واگذار شده است.

با مراجعه به کتب فقهی و منابع اسلامی در می‌یابیم که اسلام برای اداره جامعه سه رکن مهم را مورد توجه قرار داده است که هیچ امت و ملتی بی‌نیاز از این سه رکن نیست:

رکن اول رهبر و حاکم جامعه است که باید با اجرای قوانین و ایجاد امنیت و تعیین سیاست‌های کلی امت، زمینه تکامل افراد را فراهم آورده تا از تعدیات جلوگیری کند و عدالت اجتماعی را برقرار نماید. این میثاقی الهی بر حاکمان است که حق مظلوم را از ظالم بستانند. به تعبیر امیرالمؤمنین (ع): اگر این بیعت کنندگان نبودند و یاران حجت بر من تمام نمی‌نمودند و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمبار را برنتابند و به یاری گرسنگان ستم‌دیده بشتابند مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم.

اصولاً هدف از تشکیل حکومت در فرهنگ دینی چیزی غیر از این نیست. چنانچه آن حضرت درباره فلسفه تشکیل حکومت و زمامداری جامعه می‌فرماید: خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و اصلاح را در شهرهای ظاهر گردانیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ها را ایمنی فراهم آید و حدود اجرا نشده به اجرا درآید.

براساس این بیان امیرالمؤمنین (ع):

۱- هدف از تشکیل حکومت در اسلام، مقام پرستی و دنیاطلبی نیست؛

۲- هدف از حکومت باید تحقق حاکمیت ارزش‌های دینی و اصلاح آبادی کشور باشد؛

۳- در سایه حکومت دینی، ستم‌دیدگان امنیت

می‌گویند نباید «قیاس» کرد، اما گاهی می‌توان بدون این که قصد مقایسه داشته باشی، از یک سری اطلاعات آماری به درستی استفاده کنی تا بتوانی تحلیل دقیق‌تری ارائه بدهی.

در سال ۱۹۹۱ دولت فدرال آلمان، به عنوان بخشی از برنامه‌های حمایتی برای خانه‌های امن زنان، بودجه‌ای بالغ بر ۱/۶ میلیون مارک منظور کرد. اکنون بیش از سیصد خانه امن زنان در آلمان وجود دارد. مطابق برآوردها، هر ساله بیش از چهل هزار زن به دنبال پناهگاه هستند. برای کمک به زنان قربانی خشونت، تقریباً تعداد دویست و پنجاه خط تلفنی اضطراری در شهرهای بزرگ وجود دارد. از سوی وزارت امور خانواده برای مأموران زن و مرد پلیس آلمان، برگزاری دوره‌های مداوم آموزش ویژه در مورد مسأله خشونت علیه زنان افزایش یافته است و دیگر این که، اصلاحیه ماده ۱۷۷ قانون جزا در پنجم جولای ۱۹۹۷ به مرحله اجرا درآمد و طبق آن، خشونت در روابط زناشویی نیز جرم محسوب می‌شود.

این اطلاعات، به ما یاد می‌دهد که چه کنیم و یادآوری می‌کند که دامنه خشونت علیه زنان، یک اتفاق شرقی و یا جهان‌سومی نیست! چرایی این موضوع را شاید بتوان در افزایش منابع قدرت زنان جست و جو کرد، اما ارجح آن است که به جای فرضیه‌سازی، کار را به جامعه‌شناسان متخصص بسپاریم و از آنان یک نظریه واقعی و علمی بطلبیم.

تکمله:

وقتی خشونت علیه زنان، شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد و ما همچنان در چنبره قوانین مبهم و ناقص گرفتاریم، چاره‌ای نیست جز این که برای تعیین تکلیف واقعی و عملی در موضوع مهمی مثل «زن و خانواده»، یک نوع بازنگری علمی و تطبیقی را در قانون مدنی و جزا دنبال کنیم.

اجازه، اجازه، اجازه... کودکی،

جوانی، بزرگسالی...

پرده اول:

مهین، فرزند چهارم خانواده است. سه برادر

خشونت‌آمیز علیه زنان را به تفکیک اقدام و یا تخلف، به طور خاص مورد رسیدگی قرار دهد، اما آنچه از این رهگذر مشکل می‌نماید، این است که برای «حقوقی» بودن چنین اعمالی، ضمانت اجرای قوی پیش‌بینی نشده است، گو این که افراد جامعه نیز از روی عرف و یا عادت دیرینه، برای «خشونت» تعریف افسار گسیخته‌ای ارائه می‌دهند که کمتر می‌توان مصادیق مشخصی برای آن در نظر گرفت و سپس مجازاتی را از محاکم قضایی خواست. مثلاً بسیاری از مردم گمان می‌کنند، خشونت علیه زنان، از آزار رایج در خیابان‌ها و محل کار و اشکال مختلف بی‌احترامی و تحقیر شروع می‌شود و تا سوء رفتار و خشونت در روابط زناشویی، تجاوز، خرید و فروش، فحش‌های اجباری و قتل ادامه می‌یابد.

شاید همین تعریف و تصور عام و افسار گسیخته از خشونت موجب شود، برخی از زنان تصور کنند به علت «اخم کردن شوهر» می‌توانند او را به دادگاه بکشانند! در حالی که رفتارهایی از این دست، حتی در جوامع توسعه یافته که اعمال خشونت‌آمیز و همسرآزاری به طور دقیق و شفاف، جرم محسوب می‌شود، نیز تحت پیگرد قرار نمی‌گیرد؛ چه رسد به جامعه‌ای مثل ایران ما که به دلیل برخوردار بودن از فرهنگ پدرسالارانه، خشونت در خانواده به علت تکرار، تا حدودی عادی شده است و قانون نیز نتوانسته از میان این همه گستردگی مصادیقی که جامعه برای خشونت علیه زنان در نظر گرفته است، تعریف مشخصی ارائه دهد. در نتیجه بسیاری از شکایاتی که زنان به اتهام خشونت علیه مردانشان مطرح می‌کنند، یا بی سرانجام و بلا تکلیف می‌ماند، یا به دلیل کمبود مدارک قانونی پیگیری نمی‌شوند و یا همانند موردی که برای نوشتن در این ماجرا پیش آمده، خود به خود شکایت به حق او، به طلاق منجر می‌شود.

این همه وقایع، جدا از مواردی است که زنان به علت ترس، وابستگی، شرم و یا امید به بهبود روابط و پایان یافتن خشونت‌ها، بسیاری از بدرفتاری‌ها و خشونت‌ها را گزارش نمی‌دهند یا از روی اجبار، شکایتشان را پس می‌گیرند!

بزرگتر از خود دارد و یک خواهر کوچکتر.

پدرش یک بازاری قدیمی است و به همین دلیل هر سه برادرش، درس و مدرسه را به اجبار پدر رها کردند و به کار در بازار مشغول شدند. مهین هم که اکنون چهارده سال سن دارد، برای درس خواندن مجبور است طعنه‌های بسیاری از سوی برادرانش تحمل کند. یکی از برادرانش که فقط تا کلاس سوم ابتدایی درس خوانده و به قول خودش «خدای جدول ضرب» است (!) با طعنه به مهین می‌گوید: «اگه درس خوندی و دکتر شدی، یه قرصی بساز که آدم بخوره و پولدار بشه!» آن یکی، مهین را «خانم مهندس» صدا می‌زند و می‌گوید: «راستی! موتور ماشینم خیلی سر و صدا می‌کنه! باید چیکار کنم؟!» اما حساب برادر بزرگتر و پدر مهین از بقیه جداست، آنها که قصد ندارند با شوخی و طعنه، جایگاه بالایشان (که برای خودشان ریاست و معاونت طراحی کردند!)، لطمه بخورد، فقط به فکر «شوهر دادن» مهین هستند! این اصطلاحی است که خودشان مدام می‌گویند: «تو باید زود شوهر کنی و بروی خونه بخت! قرار نیست تا آخر عمر درس بخونی و اینجا بمونی و...»!

مهین که از سکوت همیشگی مادرش به ستوه آمده و می‌داند از حمایت او، که خود در همین فرهنگ سنتی رشد کرده، برخوردار نبوده و نخواهد بود، نیم نگاهی به خواهر کوچکترش می‌کند و تصمیم می‌گیرد راهی را برای آینده‌اش انتخاب کند که آینده شهین نیز هموار شود.

مهین این روزها در گیرودار امتحانات نهایی سوم راهنمایی است و این تنها موضوعی است که برای خانواده‌اش هیچ اهمیتی ندارد. آنها می‌خواهند، مهین «سیکل» را بگیرد و سریعاً ازدواج کند. پدرش که با درس خواندن مهین تا همین جا هم مشکل داشت، می‌گوید: «سیکل یا میکس چه فرقی داره! تو که آخر باید شوهر کنی و بری سر خونه و زندگی!» و...

مهین اما با شنیدن این حرف‌ها، انگیزه بهتر و بیشتری برای هدف آینده‌اش پیدا کرده و سعی می‌کند هر طور شده این روزها و سال‌های سخت را بگذراند تا پایش به دانشگاه برسد. او با همین

تصمیم، تمام دوران دبیرستان را طی می‌کند و خواستگارهایش را به ستوه می‌آورد.

پرده دوم:

مهین درست مثل کسی که مخفیانه سیگار می‌کشد، در گوشه‌ای از اتاقش مشغول مطالعه برای کنکور است. برادر بزرگش که به اتهام کلاهبرداری تحت تعقیب است، دست زنش را گرفته و آمده تا مدتی از شر طلبکاران، در منزل پدری‌اش اطراق کند. مهین موضوع باعث شده است که مهین نتواند با خیال راحت درسش را بخواند. او شهین را بهانه می‌کند و سری به سالن می‌زند تا ببیند اوضاع از چه قرار است.

بحث برادر و خانم برادرش بالا گرفته و دیگر مخفی کاری برادر فایده‌ای نداشت. مهین همه چیز را فهمیده بود، خانم برادرش در این شرایط که برادر مهین حال و روز خوبی نداشت و یک فراری تلقی می‌شد، به او فشار آورده بود که طلاقش بدهد و گرنه به طلبکاران زنگ می‌زند و مخفیگاهش را لو می‌دهد!

مهین که زبانش بند آمده بود، بدون این که چیزی بگوید، یگراست رفت سراغ در اتاق شهین، دم در اتاق که رسید، گوشش تیز شد! صدای پیچ شهین پای تلفن، نشان می‌داد که نقشه‌ای دارد. گویا طرف مقابل مقاومت می‌کرد، اما شهین اصرار داشت که باید فرار کنیم و...!

وارد اتاق شد و بدون مقدمه رفت سراغ اصل مطلب و شروع کرد به نصیحت کردن و این که «اگه تو هم مثل من بتونی درس رو ادامه بدی، خلاصه بابا راضی میشه و مقاومت نمی‌کنه و...»

شهین که حوصله این حرف‌ها را نداشت و گوشش از پول و ماشین و موبایل و... پر بود، گفت: «چرا همه باید راحت باشن و از زندگیشون لذت ببرن، اونوقت امثال من، توی این خونه بشینن تا ببینن باباشون چی دستور می‌ده؟! و...»

مهین که حرفی برای گفتن نداشت، در اتاق را بست و رفت تا به درس‌هایش برسد؛ البته این بار علنی!

پرده سوم:

ورود به دانشکده علوم اجتماعی، نهایت آرزوی مهین بود که سرانجام برآورده شد و او با تحمل

تمام سختی‌های خانوادگی، بدخلقی‌های پدرش و کمبودها و موانع از پیش طراحی شده توسط برادرانش، توانست به جای تن دادن به ازدواج‌های اجباری و «بله» گفتن به خواستگاری‌های بازاری، که او را نیز مثل کالای قابل خرید و فروش می‌دیدند، مجرد بماند و تا مرحله فوق لیسانس پیش برود.

مهین اکنون بیست و شش ساله است و همزمان که معاونت پژوهشکده یکی از سازمان‌ها را به عهده دارد، در حال مطالعه دروس و تقویت زبان انگلیسی برای شرکت در آزمون دکتری است.

عصر یکی از روزهای سرد زمستانی که برای ثبت نام به یکی از آموزشگاه‌های زبان انگلیسی رفت، تصادفاً یکی از همکلاسی‌هایش را در دوره فوق لیسانس دید که او نیز برای ثبت نام به همان آموزشگاه آمده بود. اسم او پدرام بود و رفت و آمد آنها در آن آموزشگاه، بعد از قبولی هر دو در آزمون دکترا و تا پایان این دوره در دانشگاه نیز ادامه یافت. تا این که مهین در کنار کار پژوهشکده، به عنوان عضو هیأت علمی دانشگاه ... انتخاب شد و کار جدید را آغاز کرد.

پرده چهارم:

پدرام که چندین بار از مهین خواستگاری کرده بود، این بار به صورت جدی‌تر موضوع را با او در میان گذاشت و مهین هم که از او بدش نمی‌آمد، با وجود شناخت کامل از جو حاکم در خانواده‌شان، دل را به دریا زد و موضوع را با پدرش در میان گذاشت.

پدر مهین که یک بازاری پیر و بیسواد است، زمین و زمان را به هم می‌دوزد تا قدرتش را به دختر تحصیل کرده‌اش دیکته کند که مبادا کم بیاورد! او لابه‌لای صحبت‌هایش، اسم تک‌تک خواستگارهای پولدار مهین را به زبان می‌آورد تا به این استاد دانشگاه بفهماند که با «نه» گفتن به آنها، چه کلاهی بر سرش رفته! یا این که حالا باید بنشیند و ببیند که آنها با خانم‌هایشان با زانتیا و پژو می‌روند و می‌آیند و او مجبور است هر روز توی صف اتوبوس و شلوغی مترو بایستد تا به دانشگاهش برسد! و یا این که «اصلاً همین وقاحت تو و دانشگاه رفتنت باعث شد که شهین

بایدها و نبایدهای اخلاق و رفتار قضایی

بیرونی و آرامش درونی می یابند؛

۴- در سایه حاکمیت دینی، حدود و مقررات و احکام الهی به ویژه احکامی که مورد پذیرش دنیاپرستان نباشد، به اجرا در خواهد آمد.

رکن دوم وجود مجتهد و عالم دینی است که احکام اسلام را به تناسب زمان و مکان بیان نموده و به عنوان کارشناس و متخصص دینی به این خواست فطری و ضرورت اجتماعی پاسخ گوید. به بیان ارشادی قرآن: فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون. در آنچه خود آگاهی ندارید، به دانایان مراجعه نمایید. که اهل ذکر در زمان حضور امام، خود امام و در زمان عدم دسترسی به امام، مجتهدان، فقها و دانشمندان دینی می باشند که جلوه ای از آن را در تقلید غیر مجتهد از مجتهد جامع الشرایط می بینیم. رکن سوم، قاضی و دادرس است که فصل خصوصیات نموده، با احقاق حق و جلوگیری از تعدی به قوانین و حقوق افراد، پاسدار ارزش ها می باشد، بلکه باید گفت بقا و دوام ارزش ها و تثبیت جایگاه دو رکن نخست نیز به قضات و دستگاه قضایی است تا جایی که می توان گفت قضاوت، خود بخشی از ریاست و مدیریت اجتماع است. به تعبیر صاحب جواهر (ره) قضاوت شاخه ای از درخت سرپرستی عمومی جامعه است که مخصوص پیامبر و جانشینان است.

گرایش مردم به حکومت ها، به میزان اجرای عدالت است که رسالت اصلی قوه قضاییه است. به تعبیر امیرالمومنین (ع) کناره گیری مردم از حکومت ظلم به اندازه رغبت مردم به حکومت عادل است. نکته دیگری که جایگاه قضاوت و دادرسی و موقعیت قوه قضاییه را به روشنی آشکار می کند، توجه به رسالتی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای قوه قضاییه تعیین شده است. به موجب اصل ۱۵۶ قانون اساسی، وظایف قوه قضاییه عبارت است از:

۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصوصیات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت

فرانسه خبر داد. انتظار هر برخوردی را داشت، جز آن که پدرام که خود یک روز از قانون مدنی و اجازه پدر برای ازدواج دختر ایرادی گرفت، امروز با هیئتی خودخواهانه، تمام اختیارات را در سبد خود ببیند و بگوید: «البته اگر بنده اجازه بدهم و...» و سرانجام با مقاومت و خودخواهی های پدرام، مهین از مأموریتش بازماند و موقعیت شغلی اش را نیز متزلزل دید. البته طرز برخورد پدرام و جمله ای که بر زبان آورد نیز، تیر خلاصی بود بر قلب و عقل مهین! این موضوع چیزی است که خود مهین در اولین واکنش به دیدگاه سنتی و متکبرانه آقای دکتر پدرام روشنفکر(!) از خود بروز داد.

پرده آخر:

خانم دکتر مهین ... که اکنون رییس همان پژوهشکده ای شده است که سال ها پُست معاونتش را در اختیار داشت، این روزها به این مسأله فکر می کند که «اگر چه دیدگاه قدیمی و سنتی پدرم خارج از چارچوب قانون موجود نبود، که اگر خارج از این چارچوب بود، باز هم حرجی بر او نبود؛ اما با پدرام باید چه می کردم؟ آیا غیر از طلاق، راه دیگری داشتیم؟!

اصلاً چرا باید دختری که سال ها از سن بلوغش گذشته و تحصیلات عالیه دانشگاهی دارد، بدون اجازه قانونی پدرش، نتواند همسر مورد علاقه اش را انتخاب کند؟! و یا چرا، حتی پس از ازدواج هم برای انجام مأموریت هایی که به عنوان یک مدیر به او محول می شود، می بایست اجازه همسرش را برای خروج از کشور و انجام آن مأموریت اداری مهم و ملی داشته باشد؟! و...»

هم به خودش اجازه بده و از خونه فرار کنه!» خلاصه، ختم کلام پدر مهین این بود که «من اجازه نمی دم!»

با شنیدن این حرف، گویی آب سردی روی مهین ریخته اند و او که غرورش را بیش از هر زمان دیگر خرد شده می دید، به فکر فرورفت تاراه حلی پیدا کند. سپس با کلی شرمندگی و حالتی خجالت زده، موضوع را با پدرام در میان گذاشت. پدرام هم که درست مثل مهین از قانونی که اجازه ازدواج دختر را به طور کلی به پدر داده است، بسیار شاکی است، به دنبال راه حل می گردد.

فکر کردن های آن دو سرانجام جواب می دهد و مهین به ذهنش می رسد که چند سال پیش یکی از دوستانش با چنین مشکلی مواجه شد و شخصی به او مشورت داده بود که اگر بکارتش از بین برود، دیگر نیازی به اجازه پدر نیست. او نیز به شکل تصنعی این کار را انجام داد و توانست با اثبات این موضوع ازدواج کند! پدرام که در عین علاقه به مهین، حاضر نبود تا با استفاده از ترفندها ازدواج کند، تصمیم گرفت هر طور که شده با پدر مهین صحبت کند و او را راضی کند (حتی با استفاده از ادبیات بازاری و خاص او!) همین طور هم شد و پدرام پس از چند جلسه صحبت و رفت و آمد به بازار و مذاکره با پدر مهین، سرانجام توانست او را راضی کند.

پرده پنجم:

چند سالی از زندگی مشترک مهین و پدرام، بدون اختلافی جدی گذشت تا این که یک روز مهین، زودتر از روزهای دیگر، با خوشحالی به منزل برگشت و از اعزام به یک مأموریت ده روزه به

پرسش های مربوطه

پاسخ این سوالات را در شماره ۸۰
دادرسی ملاحظه نمایید.

- ۱- آیا برادر بزرگتر نسبت به خواهر یا برادران کوچکتر، مسؤولیت قانونی دارد، تا بتواند آنها را به امری وادارد و یا از کاری منع کند؟
- ۲- آیا اجازه پدر برای ازدواج دخترش، یک حق مطلق است و یا حسب سن و شخصیت دختر، قدرت این اجازه تفاوت دارد؟
- ۳- آیا با ازاله بکارت، حق قانونی پدر برای اجازه یا عدم اجازه ازدواج از بین می رود؟
- ۴- چرا حتی یک زن تحصیل کرده و مدیر نمی تواند مستقلاً و بدون اجازه همسرش از کشور خارج شود؟

آشنایی با حقوق شهروندی



اعاده دادرسی

مقدمه

تلاش دست‌اندرکاران عدالت اعم از قضات، وکلا، کارشناسان و... بر آن است تا رسیدگی‌های قضایی، مطلوب و قاطع نزاع باشد و ضمن فصل خصومت، احقاق حق نیز صورت گیرد. پاسداران عدالت برای رسیدن به این مهم از راهکارهای مختلفی استفاده می‌کنند تا با ایجاد نظم و برقراری عدالت، از حقوق فردی و اجتماعی دفاع نمایند. به عنوان نمونه، استفاده از روش تعددقاضی در دادگاه تجدیدنظر، جواز واخواهی، تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی و مانند آن، از ابزارهای قانونی برای تضمین و تحقق عدالت است. از طرفی دست‌اندرکاران امر عدالت، انسان‌هایی هستند که از لغزش و خطا مصون نمی‌باشند لذا یکی از روش‌های تحقق عدالت و احقاق حق، نظارت ریاست قوه قضاییه به عنوان عالی‌ترین عضو این دستگاه بر آراء صادره از محاکم می‌باشد که امروزه از آن به عنوان تجدیدنظر مجدد یاد شده و این امر در ماده واحده اصلاح ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۸۵ در

نظر گرفته شده است.

در این نوشتار در دو قسمت، به بررسی چگونگی اعمال این ماده و نکاتی که متقاضیان باید به آن واقف باشند، می‌پردازیم.

۱- این ماده صرفاً درباره آراء قطعی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تجدیدنظر، کیفری استان، نظامی و دیوان عالی کشور اعمال می‌شود.

پرسش: آیا این ماده شامل آراء صادره از دادرسی یا شورای حل اختلاف نیز می‌شود؟

پاسخ: نسبت به آراء صادره از دادرسی که در قالب قرارهای نهایی (موقوفی تعقیب و منع تعقیب) انشاء می‌شوند، ماده ۱۸ اعمال نمی‌شود، ولی اگر این قرارها مورد اعتراض واقع شوند و دادگاه‌های عمومی و انقلاب و یا نظامی نسبت به آن در مقام رسیدگی به اعتراض، رأی صادر کنند، این رأی در محدوده اعمال ماده ۱۸ اصلاحی قرار می‌گیرد. چنانچه رأی صادره از شورای حل اختلاف نیز مورد اعتراض واقع شود و دادگاه عمومی نسبت به آن اعتراض رسیدگی نماید، رأی صادره از دادگاه عمومی مشمول ماده ۱۸ اصلاحی است.

پرسش: مقصود از رأی قطعی چیست؟ و ماده

۱۸ کدام دعاوی را در برمی‌گیرد؟

پاسخ: فرقی بین دعاوی کیفری و حقوقی نیست و این ماده شامل کلیه آراء صادره از محاکم می‌شود، ولی مقصود از رأی قطعی، در امور حقوقی رأیی است که:

۱- فی حد ذاته قطعی بوده و قابلیت تجدیدنظرخواهی نداشته باشد مانند دعاوی با

خواسته یا ارزش سه میلیون ریال یا کمتر؛

۲- رأیی که قانوناً قابل تجدیدنظرخواهی باشد، ولی از آن تجدیدنظرخواهی به عمل نیامده و به دلیل عدم تجدیدنظرخواهی، قطعی شده است.

مانند دعاوی ابطال سند رسمی یا خلع ید.

۳- رأیی که قانوناً قابل تجدیدنظرخواهی است و از آن تجدیدنظرخواهی به عمل آمده است، ولی چون متقاضی خارج از مهلت قانونی (بیست روز از تاریخ ابلاغ) مبادرت به تجدیدنظرخواهی کرده است، قطعی شده باشد.

۴- رأیی که قانوناً قابل تجدیدنظرخواهی است و از آن تجدیدنظرخواهی به عمل آمده است، ولی دادگاه تجدیدنظر استان آن را غیر وارد تشخیص می‌دهد و رأی دادگاه بدوی را تأیید کرده باشد.

بایدها و نبایدهای

اخلاق

و رفتار قضایی

از امور حسبه که قانون معین می کند.

این وظیفه عمدتاً بر عهده تشکیلاتی از دستگاه قضایی است که به نام دادگستری خوانده می شود. اصل ۱۵۹ از قانون مزبور در این رابطه چنین مقرر می دارد: مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است. بنابراین، وظیفه اصدار حکم بر عهده محاکم می باشد؛

۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع؛

۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین.

تنها اجرای قوانین، هدف عمده دستگاهها نیست، بلکه مهم، حسن اجرای قوانین است که باید تأمین گردد به موجب اصل ۱۶۱ قانون اساسی، نظارت بر حسن اجرای قوانین در محاکم به عهده دیوان عالی کشور است و به حکم اصل ۱۷۴ همان قانون، نظارت بر حسن اجرای قوانین در ادارات بر عهده سازمان بازرسی کل کشور است؛

۴- کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام؛

۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

این مقال را با نقل بخشی از وصیت نامه حضرت امام خمینی (ره) به پایان می رسانیم که می فرماید: از مهمات امور، مسأله قضاوت است که سر و کار آن با جان و مال و ناموس مردم است. وصیت این جانب به رهبر و شورای رهبری آن است که در تعیین عالی ترین مقام قضایی که بر عهده دارند، کوشش کنند که اشخاص متعهد، سابقه دار و صاحب نظر در امور شرعی و اسلامی و در سیاست رانصب نمایند و از شورای عالی قضایی می خواهیم امر قضاوت را که در رژیم سابق به وضع اسفناک و غم انگیزی در آمده بود، با جدیت سر و سامان دهند و دست کسانی که با جان و مال مردم بازی می کنند و آنچه نزد آنان مطرح نیست، عدالت اسلامی است، از این کرسی پر اهمیت کوتاه کنند و با پشتکار و جدیت به تدریج دادگستری را متحول نمایند.

محکوم شده، ولی زنده بودن شخص در آن زمان ثابت شود و یا ثابت شود که در حال حاضر زنده است؛

۲- در صورتی که رفتار مجرمانه نمی تواند بیش از یک مرتکب داشته باشد؛ برای مثال «الف» با یک گلوله که از اسلحه شکاری شلیک شده، کشته می شود و یک نفر نیز تیراندازی کرده است، اما چند نفر محکوم شده اند؛

۳- در صورتی که شخصی به علت انتساب جرمی محکومیت یافته و شخص دیگری نیز به موجب حکمی از مرجع قضایی دیگر برای همان جرم، محکوم شده است، به طوری که از تعارض و تضاد مفاد دو حکم، بی گناهی یکی از آن دو نفر ثابت شود. برای مثال در مورد ارتکاب جرم یک فقره چک بدون محل علیه «الف» و «ب» دو حکم متعارض صادر کنند، یا دادگاهی «الف» را به اتهام قتل غیر عمدی ناشی از بی مبالائی در امر رانندگی نسبت به آقای «ج»، به پرداخت دیه و تحمل یک سال حبس محکوم کرده باشد و دادگاه دیگر آقای «ب» را به همین اتهام محکوم کند؛

۴- جعلی بودن اسناد یا خلاف واقع بودن شهادت گواهان که مبنای حکم صادره بوده است، معلوم و ثابت شود. برای مثال «الف» به استناد یک برگ سند عادی یا رسمی، به ارتکاب خیانت در امانت محکوم شود و ثابت شود که سند مذکور، جعلی بوده است؛

۵- در صورتی که پس از صدور حکم قطعی، واقعه جدیدی حادث یا ظاهر شود، یا دلایل جدید ارائه شود که موجب اثبات بی گناهی محکوم علیه شود. برای مثال آقای «الف» به اتهام کلاهبرداری از طریق فروش مال غیر، به مجازات حبس و رد عین مال محکوم شود، ولی پس از قطعیت رأی، اسنادی پیدا شود که ثابت کند مال موضوع کلاهبرداری در همان زمان متعلق به محکوم علیه بوده است؛

۶- در صورتی که به علت اشتباه قاضی، مجازات مقرر در حکم، متناسب با جرم ارتکابی نباشد، برای مثال متهم به علت ارتکاب بزه زنا ی غیرمحصنه به رجم محکوم شود، یا به علت

۵- رأیی که قابل تجدیدنظرخواهی است و از آن تجدیدنظرخواهی می شود و مرجع تجدیدنظر (دادگاه تجدیدنظر استان)، به درخواست تجدیدنظرخواهی رسیدگی کرده و آن را می پذیرد و با نقض رأی صادره از دادگاه بدوی، در ماهیت امر رأی جدیدی صادر می کند، یا اگر مرجع تجدیدنظر از رأی کیفری، دیوان عالی کشور است، پس از نقض رأی در دیوان و ارجاع آن به همان شعبه دادگاه بدوی، و صدور رأی جدید از سوی دادگاه بدوی، به آن حکم اعتراض نشده و قطعی شود.

پرسش: آیا اعمال ماده ۱۸ اصلاحی در مورد آراء قطعی کیفری و حقوقی اعمال می شود؟

پاسخ: آراء قطعی صادره از دادگاههای عمومی و انقلاب، نظامی و دیوان عالی کشور، جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری آمده است، قابل بررسی مجدد نیست، مگر در مواردی که رأی قطعی به تشخیص رئیس قوه قضاییه خلاف بین شرع باشد که در این صورت تشخیص ایشان به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی محسوب و پرونده به مرجع صالح ارسال می شود.

پرسش: مقصود از خلاف بین شرع چیست؟

پاسخ: در قانون آمده است که مقصود از خلاف بین شرع، مغایرت رأی صادره با مسلمات فقه است و در موارد اختلاف نظر بین فقها، ملاک عمل، نظر ولی فقیه و یا مشهور فقها است. بر این تعریف ایراد وارد است؛ اگر امری، مسلم فقهی است (مانند حرمت شراب)، چگونه میان علما و فقها مورد اختلاف است؟ در عمل قضات هر رأیی را که موجب تضییع حقوق دادخواه است، خلاف بین شرع تلقی می کنند.

پرسش: جهات اعاده دادرسی در امور مدنی (حقوقی) و کیفری کدامند که قانونگذار تشخیص رئیس قوه قضاییه را نیز یکی از آن جهات به حساب آورده است؟

پاسخ: در امور کیفری، جهات اعاده دادرسی عبارتند از:

۱- در صورتی که کسی به اتهام قتل دیگری

ارتکاب جرم صدور چک پرداخت نشدنی، به مجازات کلاهبرداری محکوم شود؛

۷- در صورتی که پس از قطعی شدن حکم محکومیت، قانونی تصویب شود که نسبت به قانون سابق از حیث مجازات خفیف‌تر باشد.

در امور مدنی جهات اعاده دادرسی عبارتند از:

۱- موضوع حکم قطعی مورد ادعای خواهان نبوده است. برای مثال، دادگاه حکم به خلع ید صادر کند، در حالی که خواسته خواهان تخلیه ید با مطالبه اجرت‌المثل بوده است؛

۲- به بیش از خواسته حکم صادر شود، برای مثال خواهان درخواست مطالبه وجه به مبلغ پنج میلیون ریال کرده، ولی دادگاه حکم به پرداخت یکصد میلیون ریال داده است؛

۳- وجود تضاد در مفاد یک حکم، که ناشی از استناد به اصول یا به مواد متضاد باشد؛ برای مثال دادگاه با استناد به اصل برائت، بقای دین را بر ذمه خوانده مستقر بداند و حکم به محکومیت او صادر کند؛

۴- حکم صادره از دادگاه، با حکم دیگری در خصوص همان دعوی و همان اصحاب دعوی که قبلاً توسط همان دادگاه انشاء شده و اصدار یافته است، متضاد باشد، بدون آن که یک سبب قانونی، این مغایرت توجیه نماید. برای مثال دادگاه به سبب بیع، آقای «الف» را مالک یک دستگاه آپارتمان بداند و حکم به خلع ید علیه آقای «ب» صادر کند، ولی پس از قطعیت، رأی دیگری در خصوص همین اصحاب دعوی صادر نماید و به استناد همان بیع نامه، «الف» را مالک شناخته و حکم به بطلان دعوا صادر نماید؛

۵- طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی، حيله و تقلبی به کار برده که در حکم دادگاه مؤثر باشد؛

ع- حکم دادگاه، مستند به اسنادی باشد که پس از صدور حکم، جعلی بودن آنها ثابت شده باشد؛

۷- پس از صدور حکم، اسناد و مدارکی به دست آید که دلیل حقانیت درخواست کننده اعاده دادرسی باشد و ثابت شود اسناد و مدارک یاد شده در جریان دادرسی پنهان و مکتوم بوده و در اختیار متقاضی نبوده است (استناد به شهادت شهود

جدید از مصادیق این بند محسوب نمی‌شود)

پرسش: در امور کیفری، چه اشخاصی حق درخواست اعاده دادرسی دارند و چه مرجعی این درخواست را می‌پذیرد و به اصلاح تجویز می‌کند؟

پاسخ: اشخاص زیر حق درخواست اعاده دادرسی دارند: ۱- محکوم علیه، وکیل یا قائم مقام قانونی او و در صورت فوت یا غیبت محکوم علیه، وراث قانونی و وصی او؛

۲- دادستان کل کشور؛

۳- رئیس حوزه قضایی (در شهرستان‌ها رئیس دادگستری رئیس حوزه قضایی است)،

تقاضای اعاده دادرسی به دیوان عالی کشور تسلیم می‌شود و این مرجع پس از احراز انطباق درخواست با یکی از موارد پیش گفته و تجویز اعاده دادرسی، رسیدگی مجدد را به دادگاه هم عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارجاع می‌دهد و به اصطلاح تجویز می‌کند (در مورد ماده ۱۸ به نحو دیگری عمل می‌شود که در سطور بعد به آن می‌پردازیم).

پرسش: در امور حقوقی چه اشخاصی حق درخواست اعاده دادرسی دارند و چه مرجعی به این درخواست رسیدگی می‌کند؟

پاسخ: برخلاف امور کیفری، در دعاوی مدنی یا حقوقی، درخواست اعاده دادرسی دارای مهلت و ظرف زمانی است که برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور، دو ماه از تاریخ ابلاغ (در خصوص آرای حضوری) یا اشخاص تاریخ پایان مهلت واخواهی و درخواست تجدیدنظرخواهی در مورد آرای غیابی است، مگر آن که متقاضی دارای عذر موجه باشد مانند فوت یکی از والدین یا همسر یا مرضی که مانع از حرکت است. اگر اعاده دادرسی به جهت مغایر بودن دو حکم باشد، ابتدای مهلت از تاریخ آخرین ابلاغ هر از یک دو حکم است. اگر جهت اعاده دادرسی، جعلی بودن اسناد یا حيله یا تقلب طرف مقابل باشد، ابتدای مهلت اعاده دادرسی، تاریخ ابلاغ حکم نهایی مربوط به اثبات جعل یا حيله و تقلب می‌باشد. اگر جهت اعاده دادرسی، مکتوم بودن اسناد و

مدارک باشد، مهلت، از تاریخ وصول اسناد و مدارک یا اطلاع از وجود آنها محاسبه می‌شود. در مورد پرسش اصلی باید گفت که درخواست اعاده دادرسی فقط از متقاضی، قائم مقام قانونی یا وکیل او پذیرفته می‌شود و دادگاهی که حکم قطعی را صادر کرده است، مرجع رسیدگی به این درخواست می‌باشد. اما همان طور که در مورد دعاوی کیفری گفته شد، اعاده دادرسی از طریق ماده ۱۸ اصلاحی شرایط دیگری دارد که به آنها خواهیم پرداخت.

اعاده دادرسی از طریق اعمال ماده ۱۸ اصلاحی

در این بخش به صورت فهرستوار به نکات کلیدی و اصلی در مورد جریان و نحوه رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی از طریق ماده ۱۸ اصلاحی می‌پردازیم.

۱. نکات قابل توجه

۱. برای تقدیم درخواست، نیاز به پرداخت هزینه دادرسی یا تنظیم لایحه یا درخواست توسط وکیل دادگستری نیست؛

۲. در مرکز هر استان، دفاتر نمایندگی حوزه نظارت قضایی ویژه، این درخواست را می‌پذیرند و مورد رسیدگی قرار می‌دهند؛

۳. چنانچه رأی مورد اعتراض قابل نقض تشخیص داده شود؛

۴. مهلت تقدیم درخواست در مورد آرای که قبل از تاریخ ۱۳۸۵/۱۲/۹ قطعی شده‌اند، سه ماه از تاریخ ابلاغ رأی، و در مورد آرای که پس از تاریخ فوق قطعی شده یا خواهند شد، یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی می‌باشد؛

۵. مرجع پذیرش درخواست متقاضیان و معترضان به رأی صادره از دادگاه‌های نظامی یک و دو، دفاتر حوزه نظارت قضایی ویژه در سازمان قضایی نیروهای مسلح همان استان یا رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح در تهران است.

۲. مراحل رسیدگی

درخواست متقاضی و معترض، ثبت شده و چنانچه داخل در مهلت قانونی تقدیم شده باشد، به وسیله رئیس دادگستری به یک نفر از قضات

که برای انجام کار تعیین گردیده، جهت بررسی ارجاع می‌شود. قاضی، پرونده را مورد مطالعه قرار داده و طی گزارشی اظهار نظر می‌نماید. چنانچه حکم قطعی صادره توسط رئیس کل دادگستری خلاف بین شرع تشخیص داده شد، پرونده با تنظیم صورت جلسه به نظر رییس قوه قضاییه می‌رسد. اگر رییس قوه قضاییه، ادعای خلاف بین شرع را نپذیرد، پرونده بایگانی می‌شود و نتیجه به رییس دادگستری استان اعلام می‌گردد.

فرایند رسیدگی به دادخواست حقوقی

مدیر دفتر دادگاه پس از تقدیم دادخواست از سوی خواهان چنانچه آن را کامل بیابد، باید فوراً آن را به نظر قاضی شعبه برساند و قاضی پرونده با ملاحظه دادخواست و احراز کامل بودن آن، دستور لازم را برای تعیین وقت به دفتر می‌دهد. تعیین وقت محاکمه با قید ساعت، روز، ماه و سال و دستور ابلاغ آن به طرفین دعوی، از وظایف قاضی دادگاه است. معمولاً اوقات دادرسی به ترتیب ورود پرونده‌ها است که باید با نظارت کامل قاضی دادگاه از سوی دفتر دادگاه صورت گیرد. البته رسیدگی به برخی دعاوی یا درخواست‌ها به موجب قانون باید در وقت فوق العاده و به صورت فوری صورت گیرد مانند درخواست تأمین خواسته یا صدور دستور موقت.

در صورتی که دادخواست ناقص باشد، جهت نقص باید به طور شفاف و روشن، از سوی قاضی دادگاه در پرونده قید و پرونده به دفتر بازگردانده شود. این موارد از سوی مدیر دفتر دادگاه به خواهان ابلاغ می‌شود و خواهان باید ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، نسبت به تکمیل موارد خواسته شده اقدام کند، در غیر این صورت، دفتر دادگاه دادخواست او را رد می‌کند. تصمیم دفتر دادگاه ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ در همان دادگاه قابل شکایت است و رأی دادگاه مبنی بر پذیرش شکایت یا رد آن، قطعی است.

پرسش: نواقصی که ممکن است در یک دادخواست وجود داشته باشد، چیست؟

پاسخ: اهم نواقص یک دادخواست عبارتند از:

- ۱- عدم به الصاق تمبر قانونی به دادخواست و پیوست‌های آن یا عدم پرداخت هزینه دادرسی؛
- ۲- عدم درج نام، نام خانوادگی، یا اقامتگاه و نشانی خواننده در دادخواست به طور کامل؛
- ۳- مشخص نبودن خواسته خواهان یا عدم تعیین بها در دعاوی مالی؛
- ۴- عدم درج تعهدات و جهاتی که به موجب آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند؛
- ۵- عدم درج دلایل و اسبابی که خواهان به موجب آن خود را مستحق می‌داند و برای اثبات ادعایش به آن استناد می‌کند ذکر نشده باشد و عدم الصاق کپی مصدق اسناد و مدارک.

پرسش: بهای خواسته بر چه مبنایی از سوی خواهان تعیین می‌شود؟

پاسخ: در دعاوی مالی، ارزش و بهای خواسته باید از سوی خواهان تعیین شود و از نظر هزینه دادرسی و امکان تجدیدنظرخواهی، بهای خواسته مبلغی است که خواهان در دادخواست می‌آورد، مگر آن که در قانون ترتیب دیگری تعیین شده باشد. برای مثال در دعوی خلع ید از مال غیرمنقول، هزینه دادرسی برابر ارزش معاملاتی املاک در هر منطقه تقویم می‌شود. برای تعیین بهای خواسته به ترتیب زیر عمل می‌شود:

۱- اگر خواسته پول رایج ایران باشد، بهای آن عبارت از مبلغ مورد مطالبه است؛ برای مثال اگر خواهان از خواننده ده میلیون ریال مطالبه کند، ارزش خواسته همان ده میلیون ریال است و بر همان مبنا باید هزینه دادرسی پرداخت شود.

۲- اگر خواسته پول خارجی برای مثال یک هزار فرانک سوئیس باشد، بهای خواسته عبارت از نرخ رسمی بانک مرکزی در تاریخ تقدیم دادخواست است که خواهان باید بر آن مبنا تمبر باطل کند.

۳- در دعاوی راجع به اموال مانند استرداد یک دستگاه اتومبیل یا الزام به تنظیم سند رسمی نسبت به یک دستگاه آپارتمان، بهای خواسته مبلغی است که خواهان در دادخواست آورده و طرف مقابل تا اولین جلسه دادرسی به آن ایراد و یا اعتراض نکرده است.

۴- در دعاوی راجع به منافع و حقوقی که باید

در مواعد معین مطالبه و یا پرداخت شود، ارزش خواسته حاصل جمع تمام اقساط و منافی است که خواهان خود را ذی حق در مطالبه آن می‌داند؛ برای مثال اگر خواسته خواهان مطالبه اجور معوقه یک ساختمان مسکونی است که خوانده می‌بایست ماهانه مبلغ یک میلیون ریال پرداخت کند و او مدعی است که خواننده اقساط یک سال را پرداخت نکرده، بهای خواسته دوازده میلیون ریال است و هزینه دادرسی باید بر این اساس پرداخت شود.

اگر حق خواهان محدود به زمان معین نباشد یا مادام العمر باشد؛ برای مثال منافع ساختمانی به عمر خواهان به دیگری داده می‌شود، ارزش خواسته برابر است با حاصل جمع منافع ده ساله یا آن چه را که ظرف ده سال باید مطالبه کند.

پرسش: اگر بین طرفین دعوی در خصوص ارزش خواسته اختلاف شود، چه باید کرد؟

پاسخ: تعیین ارزش خواسته، با خواهان است؛ برای مثال اگر خواسته او استرداد یک تخته فرش دست بافت باشد و ارزش آن را یکصد هزار ریال تعیین کند و حال آن که قیمت واقعی آن چندین برابر قیمتی است که او در دادخواست آورده، این امر از سوی خواننده قابل اعتراض خواهد بود؛ زیرا اگر قیمت واقعی فرش بیش از سه میلیون ریال باشد و بهای خواسته بر این مبنا تعیین شود، رأی دادگاه در مورد دعوی قابل تجدیدنظر خواهد بود. در این گونه موارد اگر دادگاه، اعتراض خواننده را بپذیرد، قبل از شروع به رسیدگی نسبت به آن اظهار نظر می‌کند. شرط رسیدگی به این اختلاف از سوی دادگاه آن است که این اختلاف مؤثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد؛ برای مثال اگر اختلاف خواهان و خواننده در مورد همین دعوی، دویست هزار ریال باشد چون در قطعیت یا قابل تجدیدنظر بودن رأی تأثیری ندارد، از این رو دادگاه به اعتراض خواننده توجهی نخواهد کرد، اما در جایی که این اختلاف مؤثر باشد، دادگاه قبل از شروع به رسیدگی، بهای خواسته را با جلب نظر کارشناس تعیین می‌کند و خواهان مکلف است در صورت پذیرش اعتراض خواننده، هزینه دادرسی را بر مبنای نظر کارشناس بپردازد.

آموزه ها



اضطراری شده‌اند، نجات‌بخش و سعادت آفرین است. توکل به خداوند، مشکلات بزرگ را حل می‌کند و آدمی را مشمول عنایات خاص حضرت باری تعالی قرار می‌دهد. خداوند در قرآن شریف فرمود: «ومن یتوکل علی الله فهو حسبه» (کسی که به ذات اقدس الهی توکل نماید، خداوند امر او را کفایت می‌کند)

معنای توکل به خداوند، نادیده گرفتن سنی آفرینش، بی‌اعتنایی به وسایل و اسباب طبیعی، و ترک سعی و عمل نیست، بلکه عین اعتماد به مجاری لطف و فیض خداست.

نتیجه عدم توکل

در جمله اول کلام امام سجاد (ع)، راجع به کسی که از غیر خداوند در مواقع اضطرار یاری بخواند چنین آمده است: فاستحق بذلک خذلانک؛ بر اثر استعانت از غیر خودت مستحق خذلان گردم و از نصرت و یاری‌ات محروم شوم.

نتیجه این‌که، استحقاق خذلان و حرمان از

اختصاصی داده است. حیات انسان مسلمان آن قدر مهم است که اگر مضطر شود، باید برای حفظ جان خود گوشت حرام یا خون بخورد تا نمیرد، در غیر این صورت از مسیر حق منحرف گردیده و مورد مؤاخذة قرار می‌گیرد. ممکن است افرادی در شرایط اضطراری واقع شوند و به گونه‌ای مشکل خود را حل کنند، اما دعای امام سجاد (ع)، ناظر به مضطربینی است که تنها اراده ذات اقدس الهی می‌تواند وضع آنان را تغییر دهد، مشکلشان را حل کند، و اضطرارشان را برطرف نماید.

در چنین حالت دردناک و ناراحت کننده‌ای، مسلمان گرفتار باید از خداوند یاری بخواهد و مانند امام سجاد (ع) عرض کند: بارالها! در حال اضطرار مرا به استعانت از غیر خودت آزمایش منما.

توکل به خداوند نیز مانند دعاها ی خالصانه و خاضعانه انسان‌های با ایمان که دچار وضع

مستحق خذلان و اعراض پروردگار فاستحق بذلک خذلانک و منعک و اعراضک یا ارحم الراحمین

بر اثر استعانت از غیر تو، مستحق خذلان گردم و از نصرت و یاریت محروم شوم.

امام (ع) پس از بیان خواسته‌های گذشته، درباره این امر سخن می‌گوید که: اگر کسی رعایت آن وظایف را ننمود و در موارد مذکور، توجه خود را به غیر باری تعالی معطوف داشت چه کیفری را استحقاق دارد.

توکل، چاره اضطرار

لازم است پیش از توضیح عبارت مورد نظر، درباره دو مطلب: یکی اضطرار و آن دیگر توکل توضیح مختصری داده شود.

اضطرار، عبارت از این است که آدمی در تنگنایی سخت قرار گیرد و ناچار گردد که به کارهای خاصی دست بزند. اسلام، تکلیف را از شخص مضطر برداشته و در حدود معین به وی اجازه

نصرت و یاری باری تعالی، برای کسی است که در حال اضطرار، از غیر خداوند یاری خواسته است و منع برای کسی است که در حال فقر و تهیدستی با خضوع و تذلل، از غیر خداوند کمک خواسته است.

مفهوم اعراض خداوند

اعراض خداوند از انسان هم بدین معنی است که لطف خود را از کسی قطع کند، حمایتش را از وی بردارد، و با افکار و اعمال انحرافی که دارد ترکش گوید. به موجب روایات، این گروه، مبعوض درگاه مقدس باری تعالی هستند، اینان با روش نادرستی که در پیش می گیرند، نه تنها خود راه ضلالت را طی می کنند، بلکه موجب گمراهی افراد بی اطلاع می گردند و آنان را نیز بیراهه می برند. این امر در نظر اولیای گرامی اسلام آن قدر مهم است که ضمن دعا با تذلل و التماس از پیشگاه باری تعالی می خواستند که به قدر یک چشم بر هم زدن، آنان را به خودشان وانگذارند.

در یاد عظمت الهی بودن

اللهم اجعل ما یلقى الشیطان فی روعی من التمنی و التظنی و الحسد ذکراً لعظمتک و تفکراً فی قدرتک و تدبیرا علی عدوک

بارالها! آنچه از تمنیات و بدگمانی و حسد، که شیطان در قلب من القا می کند، تو با عنایت خود دیگرگون نما و یا عظمت خود و تفکر در قدرت و مال اندیشی به زیان دشمنت را جایگزین آنها قرار ده.

تلقین پذیری انسان

خداوند انسان را به گونه ای آفریده که تلقین پذیر است و القائات خوب یا بدی که در ضمیرش نفوذ می کند، می تواند در کوتاه مدت یا دراز مدت در وی اثر بگذارد و او را به همان مسیر سوق دهد. تلقین پذیری، از سرمایه های تعالی و تکامل انسان هاست، به شرط آن که در مسیر صحیح قرار گیرد و مطالبی عاقلانه و عالمانه در آن راه یابد.

راه های مصون ماندن از القائات باطل:

اولیای اسلام برای مصون ماندن مسلمانان

از القائات باطل، مواردی را به همگان توصیه کرده اند. یکی از آن موارد، عدم رفاقت با افراد ناصالح و گناهکار است. بی توجهی به این توصیه می تواند منشأ تلقین های بدشود و اخلاق و اعمال آدمی را به فساد بکشاند. امام علی (ع) فرمود: از مصاحبت و رفاقت با کسی که به شر و فساد آلوده است، بپرهیز که طبیعت تو، به گونه ای ناآگاه، بدی و ناپاکی را از طبع منحرف او می دزدد و تو از آن بی خبری.

یکی دیگر از مواردی که می تواند منشأ تلقین های باطل شود، مشورت و تبادل فکر با افراد فاقد صلاحیت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

خداوند انسان را به گونه ای آفریده که تلقین پذیر است و القائات خوب یا بدی که در ضمیرش نفوذ می کند، می تواند در کوتاه مدت یا دراز مدت در وی اثر بگذارد و او را به همان مسیر سوق دهد. تلقین پذیری، از سرمایه های تعالی و تکامل انسان هاست، به شرط آن که در مسیر صحیح قرار گیرد و مطالبی عاقلانه و عالمانه در آن راه یابد.

فرمود: «با ترسو مشورت نکن که راه رهایی را از هدف باز می دارد. با حریص مشورت نکن که بدی حرص را برای توزینت می دهد.»

القاهای رحمانی و شیطانی

ما می توانیم تلقین های بد را «القای شیطانی» و تلقین های خوب را «رحمانی» بخوانیم. در کلام امام سجاد (ع)، سه القای شیطانی و سه القای رحمانی ذکر شده است. القای شیطانی، شامل تمنیات غیرواقعی، بدگمانی به مردم و حسادت است و آنها که القای رحمانی اند، یاد عظمت و بزرگی حضرت باری تعالی، تفکر در قدرت لایزال آفریدگار جهان، و تدبیر برای برانداختن دشمنان خداوند است.

تفاوت آرزو و تمنای باطل

آرزو از جمله عطایای پرارزش باری تعالی است که به انسان ها ارزانی داشته است. آرزو مایه آبادی دنیا و منشأ تحرک و فعالیت است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: آرزو برای ملت من رحمت است و اگر آرزو نمی بود، هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی داد و هیچ باغداری درختی را غرس نمی نمود.

آرزویی را که پیشوای بزرگ اسلام برای امت خود رحمت خوانده، آرزوهای صحیح و عاقلانه است که رنگ واقع بینی دارد و منشأ سعادت مادی و معنوی انسان هاست، ولی تمنیات باطل و آمال موهوم که مایه تضییع عمر و سد راه تعالی و تکامل است، نه تنها رحمت خداوند نیست، بلکه به فرموده امام سجاد (ع)، از القائات شیطانی است، مانند این که برخی فکر می کنند به صرف بهره مندی از عنوان دین، وارد بهشت می شوند. قرآن کریم در مورد آنها می فرماید: «و قالوا لن یدخل الجنة الا من کان هوذا او نصاری تلک امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین»؛ یهودی ها گفتند: وارد بهشت نمی شود، مگر کسی که یهودی باشد و نصارا گفتند داخل بهشت نمی شود، مگر کسی که نصرانی باشد. به اینان بگو: اگر راست می گوئید، برای ادعای خود اقامه برهان نمایید.

راه رهایی از تمنیات باطل

برای آن که اشخاص بتوانند خویشتن را از دام القائات شیطانی و تمنیات نفسانی برهانند، باید عظمت و بزرگی خداوند را به یاد آورند و به پناه القائات رحمانی بروند. می توانیم اولین القای رحمانی را که ذکر عظمت حضرت باری تعالی است، جوابگوی اولین القای شیطانی قرار دهیم؛ یعنی همان تمنیات بی پایه و اساس. در این صورت معنای کلام امام علیه السلام چنین خواهد شد: بارالها! آنچه را که شیطان از تمنیات در ضمیر باطن من القا می نماید، تو با لطف خود، آن را به ذکر عظمت و یاد بزرگی خودت متحول فرما.

کسی که اسیر دام تمنیات نفسانی و القائات شیطانی گردیده و از نظر دنیوی یا اخروی به



مسیر باطل گراییده است، برای این که از آن بند رهایی یابد و مسیر باطل را ترک گوید، باید از ذات قدس الهی یاد نماید، به قدر فهم خود در عظمت عوالمی که آفریدگار توانا خلق کرده، فکر کند تا به حقارت و ناچیزی خود پی ببرد و خویشتن را از بندهای تخیلات و تمنیات باطل آزاد سازد. مثلاً کسی که در باطن، اسیر القائنات شیطانی و تمنیات نفسانی خود گردیده و تصور می کند که در قیامت انسانی بهشتی است و در صف اولیای الهی قرار دارد، برای نجات خود از این پندار غیرواقعی باید در آیه شریفه «مالک يوم الدين» و دیگر آیاتی که معرف حاکمیت ذات اقدس الهی در عرصه قیامت است، دقت کند و بدین وسیله خود را از آن قید و بندهای موهوم آزاد سازد.

پرهیز از گمان بد

دومین القای شیطانی که در این قسمت از دعای شریف مکارم الاخلاق آمده، «تظنی» است که در لغت به معنای اعمال نمودن گمان است. مردم درباره حسن ظن یا سوءظن با یکدیگر تفاوت دارند، بعضی بدون دلیل، گفتار و رفتار دیگران را با سوء نظر می نگرند. این گروه از جهت اخلاقی بیمارند و باید خویشتن را درمان کنند و از این حالت ناپسند رهایی یابند.

اولین وظیفه یک فرد مسلمان نسبت به برادر دینی خود، این است که عمل و گفته او را به بهترین وجه ممکن حمل نماید و گفتار و رفتار او را از دیدگاه پاکی و درستی بنگرد. امیرالمؤمنین فرمود: «کار برادر دینی خود را به بهترین وجه قرار ده، مگر آن که حمل به صحت ناممکن شود.»

پیشوایان دین به مؤمنان تذکر داده اند که برای مصون ماندن از گمان بد مردم، مراقبت کنند که با افراد ناصالح و بدنام رفیق نشوند و با آنان رفت و آمد ننمایند؛ چه آن که همنشین انسان، معرف شخصیت اوست و همچنین

توصیه نموده اند که خویشتن را در معرض تهمت قرار ندهید و در جایی که بدنام خواهید شد، نروید که نه تنها همنشین بد، مایه بدنامی است، بلکه محیط فاسد نیز بدگمانی به بار می آورد. امام علی (ع) می فرماید: «شخصی که خویشتن را در معرض اتهام قرار می دهد، کسی را که به وی گمان بد برده است را ملامت نکند.»

البته گاه سوءظن بدون اراده و اختیار پدید می آید که این امر غیر اختیاری، مجازات ندارد. اما اگر شخص در مقام تجسس و تحقیق بر آید و بخواهد به راز کسی که مورد سوءظن قرار گرفته پی ببرد، به عمل اختیاری ناروا دست زده و استحقاق مؤاخذه و کیفر دارد.

راه رهایی از بدگمانی

کسی که به دیگری گمان بد برده و می خواهد از راه تجسس، گمان بد خود را اثبات کند و آبروی

شخص مورد سوءظن را در جامعه از بین ببرد، اگر در قدرت خداوند فکر کند و متوجه شود که خالق توانا می تواند تمام پرده های او را ببرد و او را در دنیا و آخرت مفتضح نماید، از تصمیم خود منصرف می شود و از پرده دری شخص مورد سوءظن خودداری می نماید.

اجتناب از حسد

سومین امری که در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق آمده و امام سجاد (ع) آن را از القائنات شیطانی خوانده، حسد است. حسد می تواند ایمان شخص مؤمن را که سرمایه سعادت دنیوی و اخروی اوست، نابود نماید. امام باقر (ع) فرموده: «حسد، ایمان را می خورد، همان طور که آتش هیزم را» حسد عبارت از این است که انسان از این که خداوند نعمتی به شخص دیگری داده، ناراحت باشد و طالب از میان رفتن آن نعمت باشد.

حسود در واقع دشمن نعمت است، نه دشمن صاحب نعمت. او از خداوند و تقسیم نعمت او ناراضی و خشمگین است، نه از شخص محسود منهای نعمت. حسود بر اثر افکار نامتعادل خود، نظام حکیمانه جهان را با بدبینی می نگرد، از نعمتی که صاحب نعمت در اختیار دارد، رنج می برد و لذا همواره دردمند و معذب است.

راه رهایی از حسد

شخص باایمان موظف است دل را از حسد پاک نگاه دارد و دلش به اندیشه زوال نعمت صاحب نعمت گرایش یابد، آن تمنا را متوجه دشمنان خداوند نماید، تدبیری بیندیشد، نقشه ای طرح کند تا در عرصه جنگ یا در محیط عادی از ابوجهل صفتان و دشمنان پابر جای دین خدا سلب نعمت شود و آنان نتوانند به آیین الهی آسیب برسانند و سدا راه حق و حقیقت شوند، و چون این تمنا، منزله از پلیدی و بدخواهی است، اخلاق مذموم به حساب نمی آید، بلکه شایسته پاداش الهی است؛ زیرا



هدفش اعتلای حق است.

گناهان زبان

و ما اجری علی لسانی من لفظه فُحشٍ
او هُجَر او شَتَم عرض او شهاده باطل او
اغتیاب مؤمن غائب او سَب حاضر و ما
اشبه ذلك

حضرت سجاد (ع) از شش نوع کلام مذموم و ممنوع نام برده است که در آنها زبان از مسیر حق منحرف می شود و به باطل می گراید:

۱. فحش

امام (ع) سخنان بد و کلمات گناه آلود را از فحش آغاز می نماید. راغب در مفردات می گوید: فحش به هر عمل یا به هر سخنی که بسیار قبیح و زشت است، گفته می شود. در عبارت دعا، کلمه لسان و کلمه لفظ به کار برده شده و این خود دلالت دارد که مقصود امام ادای کلمات قبیح است. حضرت موسی بن جعفر (ع) فرموده است: خداوند بهشت را حرام نموده بر کسی که دارای زبانی فحاش هستند.

۲. هجر

دومین کلام مذمومی که شیطان به زبان اشخاص جاری می کند، هجر است. راغب می گوید: هجر عبارت از کلام قبیح است. کلامی که بر اثر قبحش، مردم آن را مهجور و متروک ساخته اند، وقتی می گویند فلانی هجر گفت، یعنی با قصد و اراده، سخن قبیح به زبان آورد. کلمه هجر که در دعای امام سجاد (ع) آمده است، ناظر به گفته های لغو و سخنان قبیح است. مثلاً گاه در مجلس عزای شخصی، نوحه سرا به قضای الهی اعتراض می کند که خدایا چرا چنین کردی. اینها سخنان باطلی است که نباید به زبان آورد.

۳. شتم

سومین کلام مذمومی که شیطان به زبان اشخاص جاری می نماید، شتم عرض است، یعنی دشنام گویی به چیزی که مرتبط به آبروی یک انسان مسلمان است. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، ضمن سخنان خود در خطبه حجه الوداع فرمود: «ای مردم! خونتان و مالتان و عرضتان بر شما حرام است، تا موقعی که خداوند را ملاقات نمایید، همان طور که امروز روز حرام

◀ امام سجاد (ع) در این قطعه

از دعای مکارم الاخلاق، از شش
گناه زبان نام برده و پس از
ذکر این شش مورد به پیشگاه
الهی عرض می کند «و ما اشبه
ذلك» یعنی نظایر این شش
مورد. امام (ع) با این عبارت از
خداوند درخواست می کند زبانش
را نه فقط از این شش گناه،
بلکه از تمام لغزش ها محافظت
می فرماید و ضمناً به مسلمانان
می فهماند که گناه زبان، منحصر
در شش مورد ذکر شده نیست.

است و این بلد، بلد حرام».

پس از آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، به مدینه مهاجرت فرمود و دین الهی رفته رفته قوت گرفت، عده ای از معاندین مردند، یا در جنگ ها کشته شدند، ولی پسرانشان به اسلام گرایش یافتند. گاهی مسلمانان در برخورد با آنان از پدرانشان به بدی یاد می کردند و با یاد کردن از پدرانشان به آنان اهانت می نمودند. پیشوای اسلام، این عمل را منع می نمود و اجازه نمی داد مسلمانانی به علت انحراف پدرش، مورد اسائه ادب قرار گیرد.

۴. شهادت باطل

چهارمین نوع کلام مذموم، شهادت باطل است؛ یعنی به دروغ گواهی دادن. در متون دینی تأکید شده است وقتی دعوایی نزد قاضی شرع مطرح است و بعضی از آن آگاهی دارند، اگر به عنوان گواه خوانده شوند، باید اجابت کنند و از دادن گواهی شانه خالی نکنند و کتمان شهادت ننمایند.

شهادت باطل، از گناهان بسیار بزرگ است که می تواند خون مسلمانانی را به ناحق بریزد یا به مسلمانانی زبانی غیرقابل جبران وارد کند. خداوند در قرآن شریف، گواهی دروغ را «قول زور» خوانده است. امام صادق (ع) فرمود: شاهد زور در قیامت، قدم از قدم بر نمی دارد تا آتش

دوزخ بر وی قطعی گردد.

۵. غیبت

پنجمین کلام مذموم که شیطان آن را به زبان اشخاص جاری می کند، غیبت مسلمان است. خداوند در قرآن شریف صریحاً آن را نهی نموده و فرموده است: «ولا یغتب بعضکم بعضاً» بعضی از شما مسلمانان، از دیگر برادران خود غیبت نکنید. امام باقر (ع) فرمود: در کتاب امیر المؤمنین یافتیم که رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم، در منبر به خداوند یگانه قسم یاد کرد که به هیچ مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت اعطا نمی شود، مگر آن که نسبت به حضرت باری تعالی حسن ظن داشته باشد و از غیبت مردم خودداری نماید. همچنین خداوند به حضرت موسی وحی کرد که هر کس بمیرد و از غیبت توبه کرده باشد، آخرین شخصی است که وارد بهشت می شود و اگر توبه نکرده، بلکه بر گناه اصرار ورزیده باشد، اولین کسی است که در آتش وارد می شود.

۶. دشنام

ششمین کلام مذموم که امام سجاد (ع) در دعای مکارم الاخلاق از آن نام برده، دشنام گویی به شخصی است که حضور دارد و دشنام را می شنود. از جمله آفات زبان، سب و بدگویی به افراد در حضور آنان است. مردم از زبان این قبیل اشخاص وحشت دارند و تا جایی که بتوانند از آنان می گریزند. این گروه در جامعه مبعوض و در پیشگاه الهی مطرود هستند. امام صادق (ع) فرموده: مبعوض ترین خلق خداوند، بنده ای است که مردم از او برای شر زبانشان پرهیز دارند.

مراقبت از سایر لغزش های زبان

نتیجه آن که امام سجاد (ع) در این قطعه از دعای مکارم الاخلاق، از شش گناه زبان نام برده و پس از ذکر این شش مورد به پیشگاه الهی عرض می کند «و ما اشبه ذلك» یعنی نظایر این شش مورد. امام (ع) با این عبارت از خداوند درخواست می کند زبانش را نه فقط از این شش گناه، بلکه از تمام لغزش ها محافظت می فرماید و ضمناً به مسلمانان می فهماند که گناه زبان، منحصر در شش مورد ذکر شده نیست و افراد متشرع باید از جميع جهات مراقب زبان خود باشند.

اگر شما قاضی این پرونده بودید،

چگونه رأی می دادید؟

۷۲۷ قانون مجازات اسلامی، دادگاه می تواند در مجازات متهم تخفیف قائل شده و یا تعقیب را موقوف نماید.

نکته: در صورتی که عقیده خلاف (عدم ضرورت ورود ضرر به منتسب الیه) اختیار شود، عمل ارتكابی شخص «ب» مستنداً به مادتين ۵۲۳ و ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی، جعل و قابل تعقیب می باشد و عمل اخیر وی (ارائه سند مجعول)، مشمول قاعده تعدد معنوی موضوع ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی (فعل واحد دارای عناوین

جرم جعل نیز منتفی می باشد، هر چند عقیده خلاف نیز در این خصوص وجود دارد. شخص «ب» صرفاً به اتهام جرم افترا (اسناد جرم و عجز از اثبات آن) موضوع ماده ۶۹۷ قانون تعزیرات اسلامی، قابل تعقیب و مجازات است. ثانیاً: با توجه به این که قانونگذار در ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی، جرم افترا را از جرایم قابل گذشت تلقی نموده است، بنابراین تعقیب بزه افترا با شکایت شاکی شروع می شود، اما با گذشت شاکی موقوف نمی گردد و طبق ماده

شخص «الف» طی شکایتی اعلام کرده است، آقای «ب» ضمن تهیه استشهادیه به امضای

پاسخ پرسش شماره ۷۸

اولاً: در رابطه با تنظیم استشهادیه ساختگی به امضای «ب» و دو نفر مجهول الهویه، با توجه به این که یکی از شرایط تحقق بزه جعل، ورود ضرر به منتسب الیه می باشد، که در فرض سوال به لحاظ مجهول بودن منتسب الیهما منتفی است، متعدد جرم) است. به این شرح که شخص «ب» با ارائه سند مجعول، علاوه بر این که مرتکب بزه استفاده از سند مجعول موضوع قسمت اخیر ماده ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی گردیده، جرم افترا موضوع ماده ۶۹۷ همین قانون نیز نسبت به آن عمل قابل اعمال است.

پرسش شماره ۷۹

آقای «الف» ضمن تعیین دوفنر وکیل دادگستری، دادخواستی به طرفیت آقای «ب» به خواسته مطالبه وجه سفته ای با مشخصات معلوم و نیز مطالبه هزینه های دادرسی از جمله دستمزد و کلاء، به دادگاه تقدیم نموده و دادگاه نیز پس از رسیدگی، حقانیت خواهان «الف» را احراز می نماید.

بنا به مراتب فوق، آیا دادگاه رسیدگی کننده، ضمن صدور حکم به محکومیت خوانده به پرداخت اصل مبلغ خواسته، مکلف به محکوم نمودن وی به پرداخت دستمزد هر دو وکیل به عنوان هزینه دادرسی نیز می باشد یا خیر؟ با توجه به این که دعوی مطرح شده نیاز به تعیین دو نفر وکیل نداشته، آیا دادگاه می تواند هزینه مذکور را غیر ضروری تشخیص داده و حکم دیگری صادر نماید؟



با داد و طلبان آزمون های حقوقی - قضایی



۱- در کدام یک از جرایم، ابلاغ وقت دادرسی به متهم، علاوه بر وکیل ضروری است؟

- الف) جرایم مستوجب حد و قصاص
ب) جرایم مستوجب قصاص، اعدام و رجم
ج) فقط جرایمی که محاکمه غیابی در آنها جایز نیست.
د) جرایم مستوجب قصاص نفس، اعدام، رجم، حبس ابد و جرایمی که محاکمه غیابی در آنها جایز نیست.

۲- با تعیین وکیل توسط متهمی که دارای وکیل تسخیری است:

- الف) هر دو وکیل دفاع می کنند.
ب) متهم حق انتخاب وکیل ندارد.
ج) وکالت تسخیری از بین می رود.
د) با نظر دادگاه یکی از دو وکیل دفاع می کنند.

۳- در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی کدام دسته شرایط باید وجود داشته باشد؟

- الف) حضور هیأت منصفه و علنی بودن
ب) علنی بودن، حضور هیأت منصفه و وکیل مدافع متهم

- ج) علنی بودن، حضور هیأت منصفه و محاکمه در دادگاه های دادگستری
د) علنی بودن، حضور شاکی خصوصی، هیأت منصفه و وکیل مدافع متهم

۴- هیأت منصفه در کدام جرایم در دادگاه حضور پیدا می کند؟

- الف) ایراد افتراء در روزنامه
ب) اهانت به مأمور در ملاء عام
ج) قتل عمد
د) زنا

۵- (الف) جراحتی بر (ب) وارد کرده به

نحوی که مجروح را در حکم مرده قرار داده و تنها آخرین رمق حیات برای (ب) باقی مانده و در این حال (ج) کاری انجام داده که به حیات (ب) پایان بخشیده است. (الف):

- الف) حبس می شود.
ب) دیه پرداخت می کند.
ج) دیه جنایت بر مرده را می پردازد.
د) قصاص می شود.

۶- در چه جرایمی، دادرسی با حضور هیأت منصفه انجام می شود؟

- الف) جنایی
ب) حدود
ج) قصاص
د) مطبوعاتی

۷- در کدام جرم، رسیدگی دادگاه باید با حضور هیأت منصفه انجام شود؟

- الف) اهانت به مأمور دولت حین انجام وظیفه
ب) قتل عمد
ج) توهین به دیگری ضمن سخنرانی
د) ایراد افتراء به دیگری در روزنامه

۸- در کدام جرم محاکمه متهم باید با حضور هیأت منصفه انجام شود؟

- الف) سرقت مسلحانه
ب) قتل عمد
ج) جرایم علیه امنیت داخلی
د) جرم مطبوعاتی

۹- دادرسی کیفری در چه مواردی باید در حضور هیأت منصفه انجام گیرد؟

- الف) در جرایم سیاسی و مطبوعاتی
ب) فقط در جرایم مهم سیاسی
ج) هرگاه دادگاه حضور هیأت منصفه را ضروری بداند.

(د) در جرایم مندرج در قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان

۱۰- هیأت منصفه در چه مواردی در دادرسی های کیفری شرکت می کنند؟

- الف) جرایم مهم
ب) جرایم سیاسی و جرایم مهم
ج) جرایم مطبوعاتی و جرایم مهم
د) جرایم سیاسی و جرایم مطبوعاتی

۱۱- اعضای هیأت منصفه چند نفر هستند؟

- الف) در تهران و استان ها بیست و یک نفر
ب) در تهران و در استان ها چهارده نفر
ج) در تهران چهارده نفر و در استان ها هفت نفر
د) در تهران بیست و یک نفر و در استان ها چهارده نفر

۱۲- اعضای اصلی هیأت منصفه چند نفرند:

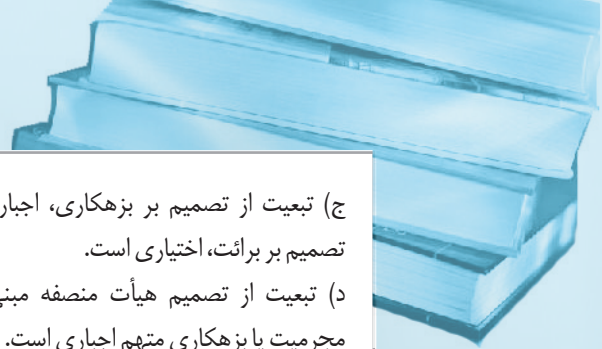
- الف) سه نفر
ب) پنج نفر
ج) هفت نفر
د) چهارده نفر

۱۳- اعضای اصلی هیأت منصفه مطبوعاتی چند نفرند؟

- الف) چهارده نفر
ب) هفت نفر
ج) پنج نفر
د) سه نفر

۱۴- تأثیر تصمیم هیأت منصفه در رأی دادگاه چیست؟

- الف) تبعیت از تصمیم بر بزهکاری، اختیاری است.
ب) تبعیت از تصمیم بر بزهکاری و براءت، اختیاری است.



(ج) تبعیت از تصمیم بر بزهکاری، اجباری و تصمیم بر برائت، اختیاری است.

(د) تبعیت از تصمیم هیأت منصفه مبنی بر مجرمیت یا بزهکاری متهم اجباری است.

۱۵- در تصادف رانندگی چنانچه قتل خطئی باشد و کسی که ارتکاب آن به او نسبت داده شده هیچ گونه خلافي مرتکب نشده باشد و وقوع قتل، صرفاً به لحاظ تخلف مقتول باشد. راننده:

(الف) به حبس محکوم می شود.

(ب) فقط به جزای نقدی محکوم می شود.

(ج) محکوم به پرداخت دیه می شود.

(د) مسؤول نیست.

۱۶- قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ ناظر به اقدامات:

(الف) فقط ضابطان دادگستری است تا دقت بیشتری در بازجویی ها معمول دارند.

(ب) کلیه محاکم عمومی، انقلاب، نظامی، دادسراها و ضابطان قوه قضاییه است.

(ج) صرفاً دادسراها و دادگاه های عمومی و انقلاب است.

(د) فقط مراجع انقلاب و نظامی است.

۱۷- در نظام کیفری ایران، بازپرس نسبت به اعلام حق داشتن وکیل به متهم:

(الف) مکلف است.

(ب) تکلیفی ندارد مگر این که اتهام او سنگین باشد.

(ج) تکلیفی ندارد، لیکن باید فرصت استفاده از وکیل را برای او فراهم کنند.

(د) تکلیفی ندارد، لیکن تا حضور وکیل منتخب متهم، باید تحقیقات را به تعویق اندازد.

۱۸- دستگیری و بازداشت افراد توسط ضابطان دادگستری باید به حکم و ترتیب مقرر در قانون ... باشد.

(الف) همراه با ارسال پرونده ظرف مهلت مقرر به مراجع قضایی، ضمن اطلاع به دوستان، کارفرما یا خانواده دستگیرشدگان

(ب) همراه با ارسال پرونده ظرف مهلت مقرر به

مراجع قضایی، ضمن اطلاع به خانواده دستگیر شدگان

(ج) همراه با ارسال پرونده ظرف مهلت مقرر به مراجع صالح قضایی.

(د) همراه با ارسال فوری پرونده به دادگاه عمومی کیفری.

۱۹- در جریان دستگیری، بازجویی و تحقیق از افراد مظنون و متهم به ارتکاب جرم، باید از خودداری شود.

(الف) فقط شکنجه بدنی

(ب) فقط شکنجه روانی

(ج) فقط بستن چشم و سایر اعضا

(د) ایذاء، تحقیر و استخفاف

۲۰- فقط حجت شرعی و قانونی اقرار ناشی از شکنجه در قانون... تصریح شده است.

(الف) اساسی

(ب) احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی

(ج) آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری

(د) اساسی و قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی

۲۱- بازداشتگاه های نیروهای ضابط و سایر بازداشتگاه ها باید از سوی...مورد نظارت قرار گیرند.

(الف) فقط دادستان ها

(ب) رئیس سازمان زندان ها محل

(ج) وزیر کشور یا یکی از معاونان او

(د) محاکم، دادسراها و هیأت های نظارت و بازرسی قوه قضاییه

۲۲- مراجعه به قاضی تحکیم جهت حل و فصل خصومت در امر کیفری...

(الف) بستگی به نوع جرم دارد.

(ب) در صورت توافق طرفین امکان پذیر است.

(ج) با موافقت رئیس دادگستری ممکن است.

(د) مطلقاً ممنوع است.

۲۳- در امور کیفری، قرار امتناع از رسیدگی در کدام یک از موارد ذیل صادر می شود؟

(الف) وقتی که عمل انتسابی به متهم، جرم نباشد.

(ب) وقتی که دادگاه صلاحیت رسیدگی به دعوی را ندارد.

(ج) چنانچه رسیدگی به موضوع از محدوده اختیارات تفویضی به قاضی خارج باشد.

(د) وقتی که متهم پس از ارتکاب جرم و در اثنا دادرسی دچار حالت جنون شود.

۲۴- در کدام یک از موارد زیر قرار امتناع از رسیدگی صادر می شود؟

(الف) وقتی که دادگاه فاقد صلاحیت ذاتی باشد.

(ب) وقتی که دادگاه فاقد صلاحیت محلی باشد.

(ج) وقتی که قاضی فاقد صلاحیت قانونی باشد.

(د) وقتی که دادگاه فاقد صلاحیت شخصی باشد.

۲۵- در صورتی که رسیدگی به موضوع از جمله مسائلی باشد که در محدوده اختیارات تفویضی به قاضی رسیدگی کننده نباشد، کدام یک از قرارهای ذیل صادر می شود؟

(الف) قرار اناطه

(ب) قرار امتناع از رسیدگی

(ج) قرار ترک تعقیب

(د) قرار موقوفی تعقیب

۲۶- در صورتی که رسیدگی به موضوع از جمله مسائلی باشد که در محدوده اختیارات تفویضی به قاضی رسیدگی کننده نباشد، چه تصمیمی باید اتخاذ نماید؟

(الف) قرار امتناع از رسیدگی صادر نماید.

(ب) قرار عدم صلاحیت صادر نماید.

(ج) قرار موقوفی تعقیب صادر نماید.

(د) قرار ترک تعقیب صادر نماید.

۲۷- در صورتی که رسیدگی به موضوع پرونده از جمله مسائلی باشد که در محدوده اختیارات تفویضی به قاضی نیست، چه اقدامی باید صورت گیرد؟

(الف) قرار عدم صلاحیت صادر می شود.

(ب) قرار ترک رسیدگی صادر می شود.

(ج) قرار امتناع از رسیدگی صادر می شود.

(د) با صدور قرار امتناع از رسیدگی، پرونده جهت تعیین دادرسی یا ارجاع به شعبه دیگر، به نظر رئیس حوزه قضایی می‌رسد.

۲۸- در مورد صلاحیت ذاتی در امر کیفری کدام گزینه صحیح است؟

(الف) بنا به تقاضای طرفین دعوی کیفری، می‌توان از صلاحیت ذاتی عدول کرد.

(ب) با موافقت دادستان کل کشور، می‌توان از صلاحیت ذاتی عدول کرد.

(ج) با موافقت رئیس قوه قضاییه، می‌توان از صلاحیت ذاتی عدول کرد.

(د) عدول از صلاحیت ذاتی ممکن نیست.

۲۹- تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوی مطروحه با:

(الف) رئیس دادگستری است.

(ب) دیوان عالی کشور است.

(ج) دادگاه تجدیدنظر استان است.

(د) همان دادگاهی است که قانوناً مکلف به رسیدگی است.

۳۰- تغییر ارقام شاسی اتومبیل:

(الف) جرم مستقل و خاصی در قانون مجازات اسلامی تعزیرات است.

(ب) جعل نوشته است.

(ج) جعل علامت استاندارد ملی یا بین‌المللی است.

(د) جعل در سند رسمی است.

۳۱- تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوای مطروحه در آن با کدام مرجع است؟

(الف) دادگاه تجدیدنظر استان مربوط

(ب) دیوان عالی کشور

(ج) حسب مورد دادگاه تجدیدنظر استان یا دیوان عالی کشور

(د) با همان دادگاهی که قانوناً مکلف به رسیدگی به پرونده بوده است.

۳۲- کسی که با معرفی خود با نامی غیر از نام واقعی موفق به دریافت مال از دیگری شود، مرتکب چه عملی شده است؟

(الف) تقلب در کسب

(ب) جعل

(ج) جعل و کلاهبرداری

(د) کلاهبرداری

۳۳- وکیل متهم به قتل عمدی در اولین جلسه به صلاحیت دادگاه ایراد می‌نماید، مرجع تشخیص صلاحیت کدام است؟

(الف) دادگاه استان

(ب) دادگاه رسیدگی کننده

(ج) دادگاه عمومی هم عرض

(د) دیوان عالی کشور

۳۴- شخصی به اتهام قتل عمد در دادگاه تحت محاکمه قرار می‌گیرد. متهم و وکیل او قبل از شروع دادرسی ایراد عدم صلاحیت می‌نمایند. در این حالت مرجع تشخیص صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به اتهام، کدام است؟

(الف) دادسرای دیوان عالی کشور

(ب) دیوان عالی کشور

(ج) دادگاه تجدیدنظر استان

(د) دادگاه رسیدگی کننده به پرونده

۳۵- اگر متهم یا وکیل او به صلاحیت ذاتی دادگاه ایراد کنند، کدام گزینه درست است:

(الف) دادگاه باید قبل از رسیدگی ماهیتی، در مورد ایراد مذکور رسیدگی و قرار مقتضی صادر کند.

(ب) دادگاه باید بعد از رسیدگی ماهوی و قبل از صدور رأی، در مورد ایراد مزبور اخذ تصمیم نماید.

(ج) شاکی یا وکیل او باید به ایراد مطروح پاسخ دهد و نیازی به تصمیم دادگاه نیست.

(د) دادستان یا نماینده او مرجع اخذ تصمیم درباره ایراد موصوف است.

۳۶- کدام یک از مصادیق ذیل، عدم صلاحیت ذاتی محسوب نمی‌شود؟

(الف) عدم صلاحیت دادگاه‌های عمومی نسبت به دادگاه‌های کیفری و به عکس

(ب) عدم صلاحیت دادگاه‌های بالاتر نسبت به اموری که در صلاحیت دادگاه‌های پایین‌تر قرار

دارد.

(ج) عدم صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی نسبت به جرایمی که در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است.

(د) عدم صلاحیت دادگاه‌های عمومی نسبت به جرایمی که در صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی است.

۳۷- صلاحیت دادگاه کیفری استان نسبت به صلاحیت دادگاه عمومی (کیفری) از نوع صلاحیت... است.

(الف) ذاتی

(ب) نسبی

(ج) شخصی

(د) محلی

۳۸- صلاحیت دادگاه عمومی نسبت به دادگاه انقلاب و به عکس:

(الف) صلاحیت ذاتی است.

(ب) صلاحیت محلی است.

(ج) صلاحیت نسبی است.

(د) هیچ کدام

۳۹- کدامیک از موارد ذیل، صلاحیت ذاتی است؟

(الف) صلاحیت مراجع قضایی دادگستری نسبت به مراجع غیردادگستری

(ب) صلاحیت دادگاه عمومی نسبت به دادگاه انقلاب

(ج) صلاحیت دادگاه بدوی نسبت به مرجع تجدیدنظر

(د) هر سه مورد

۴۰- هر گاه دادگاه کیفری استان، قبل از شروع محاکمه، متوجه شود که رسیدگی به جرم در صلاحیت دادگاه عمومی کیفری است، چه باید بکند؟

(الف) رسیدگی کرده و حکم صادر کند

(ب) صدور قرار عدم صلاحیت

(ج) صدور قرار اناطه

(د) ارسال پرونده به دیوان عالی کشور برای تعیین تکلیف

پاسخنامه

- ۱- گزینه ۴ صحیح است. تبصره ۲ ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری
- ۲- گزینه ۳ صحیح است. تبصره ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری - آخوندی/۱۷۴/۲
- ۳- گزینه ۳ صحیح است. ماده ۳۴ قانون مدنی اصل ۱۶۸ قانون اساسی
- ۴- گزینه ۱ صحیح است. ماده ۳۴ قانون مدنی اصل ۱۶۸ قانون اساسی آخوندی/۱۷۷/۲
- ۵- گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی.
- ۶- گزینه ۴ صحیح است. ماده ۳۴ قانون مدنی اصل ۱۶۸ قانون اساسی و تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب - آخوندی/۱۷۷/۲
- ۷- گزینه ۴ صحیح است. ماده ۳۴ قانون مدنی اصل ۱۶۸ قانون اساسی - آخوندی/۱۷۷/۲
- ۸- گزینه ۴ صحیح است. ماده ۳۴ قانون مدنی اصل ۱۶۸ قانون اساسی و تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب - آخوندی/۱۷۷/۲
- ۹- گزینه ۱ صحیح است. ماده ۳۴ قانون مدنی اصل ۱۶۸ قانون اساسی و تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب - آخوندی/۱۷۷/۲
- ۱۰- گزینه ۴ صحیح است. ماده ۳۴ قانون مدنی اصل ۱۶۸ قانون اساسی و تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب - آخوندی/۱۷۷/۲
- ۱۱- گزینه ۴ صحیح است. ماده ۳۶ قانون مدنی - آخوندی/۱۷۸/۲
- ۱۲- گزینه ۴ صحیح است. ماده ۳۶ قانون مدنی - آخوندی/۱۷۸/۲
- ۱۳- گزینه ۱ صحیح است. ماده ۳۶ قانون مدنی - آخوندی/۱۷۸/۲
- ۱۴- گزینه ۲ صحیح است. ماده ۴۳ قانون مدنی - آخوندی/۱۷۹/۲؛ خالقی/۳۳۸-۳۳۷
- ۱۵- گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۳۳۳ قانون مجازات اسلامی.
- ۱۶- گزینه ۲ صحیح است. قسمت اول قانون حفظ حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع
- ۱۷- گزینه ۳ صحیح است. بند ۳ قانون حفظ

- حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع
آشوری/۱۱۱/۲-۱۰۷
- ۱۸- گزینه ۲ صحیح است. بند ۵ قانون حفظ حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع
 - ۱۹- گزینه ۴ صحیح است. بند ۶ قانون حفظ حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع
 - ۲۰- گزینه ۴ صحیح است. بند ۹ قانون حفظ حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع
اصل ۳۸ قانون اساسی
 - ۲۱- گزینه ۴ صحیح است. بند ۱۳ قانون حفظ حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع
و بند ۱۵ قانون حفظ حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع
 - ۲۲- گزینه ۴ صحیح است. نظریه ۷/۱۷۷-۱۳۸۲/۱/۱۴ اداره حقوقی قوه قضائیه
 - ۲۳- گزینه ۳ صحیح است. ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری
 - ۲۴- گزینه ۳ صحیح است. ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری
 - ۲۵- گزینه ۲ صحیح است. ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری
 - ۲۶- گزینه ۱ صحیح است. ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری
 - ۲۷- گزینه ۴ صحیح است. ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری
 - ۲۸- گزینه ۴ صحیح است. آخوندی/۲۲۰/۲؛ آشوری/۴۹/۲؛ گلدوست/۱۲۷
 - ۲۹- گزینه ۴ صحیح است. ماده ۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ناظر بر تبصره ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۳۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب - آخوندی/۳۲۰/۲؛ آشوری/۴۹/۲؛ گلدوست/۱۲۸
 - ۳۰- گزینه ۱ صحیح است. به استناد ماده ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی.
 - ۳۱- گزینه ۴ صحیح است. ماده ۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ناظر بر تبصره ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی

- دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۳۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب - آخوندی/۳۲۰/۲؛ آشوری/۴۹/۲؛ گلدوست/۱۲۸
- ۳۲- گزینه ۴ صحیح است. کسی که اسم و عنوان مجعول اتخاذ می‌نماید و از این طریق مال غیر را تحصیل نموده و ببرد، کلاهبردار محسوب می‌گردد.
 - ۳۳- گزینه ۲ صحیح است. ماده ۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ناظر بر تبصره ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۳۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب - آخوندی/۳۲۰/۲؛ آشوری/۴۹/۲؛ گلدوست/۱۲۸
 - ۳۴- گزینه ۴ صحیح است. ماده ۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ناظر بر تبصره ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۳۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب - آخوندی/۳۲۰/۲؛ آشوری/۴۹/۲؛ گلدوست/۱۲۸
 - ۳۵- گزینه ۱ صحیح است. ماده ۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ناظر بر تبصره ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۳۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب - آخوندی/۳۲۰/۲؛ آشوری/۴۹/۲؛ گلدوست/۱۲۸
 - ۳۶- گزینه ۲ صحیح است. تبصره ۲ ماده ۲۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری - آخوندی/۲۲۴/۲
 - ۳۷- گزینه ۱ صحیح است. نظریه ۷/۳۳۳۴-۱۳۸۳/۴/۲۳ اداره حقوقی قوه قضائیه. آخوندی/۲۲۴/۲
 - ۳۸- گزینه ۱ صحیح است. تبصره ۲ ماده ۲۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری - آخوندی/۲۲۴/۲
 - ۳۹- گزینه ۴ صحیح است. تبصره ۲ ماده ۲۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری
 - ۴۰- گزینه ۲ صحیح است. آخوندی/۲۲۴/۲ مستنبط از نظریه ۷/۷۶۹۵-۷/۱۰/۱۳۸۲ اداره حقوقی قوه قضائیه.



هم خون

قهرمان مرادی - دادیار دادرسی نظامی

گفتم، مدت‌هاست دختری رو برای فرهاد در نظر دارم. او بله رو بگه، بقیه کارها با من. احمد آقا گفت: حال این دختر خوشبخت کیه؟ افسانه گفت: ماهرخ دختر مینوخانم، سال‌هاست خانواده آنها رو می‌شناسم و با مادرش سلام و علیک دارم. فرهاد تا اسم ماهرخ را شنید حال عجیبی پیدا کرد و عرق سردی بر پیشانی‌اش نشست و احساس کرد که از سال‌ها قبل او را می‌شناخته و مهر و محبتش را در دل داشته است. او در حالی که قند در دلش آب شده بود، آب دهانش را قورت داد و گفت: زن داداش ماهرخ را به من نمی‌دهند. افسانه گفت: از تو بهتر چه کسی؟ تو بله را بگو، بقیه کارها را به من واگذار کن. فرهاد بله را گفت، مراسم خواستگاری از ماهرخ انجام شد و افسانه خانم در روز خواستگاری پس از سلام و احوال‌پرسی و تعارفات معمول و

نگهداری کرده بود، سایر برادران و خواهران فرهاد نیز قبل از فوت پدر و مادرشان ازدواج کرده و متاهل بودند. آن روز بالاخره شب شد، افسانه خانم برای شام غذای مورد علاقه فرهاد را پخته بود، فرهاد قورمه سبزی بسیار دوست می‌داشت. بعد از این که همگی از خوردن غذا فارغ شدند، افسانه خانم سر صحبت رو باز کرد و به فرهاد گفت: پس کی می‌خواهی داماد بشی، موهای سرت دارن سفید می‌شن، تمام هم سن و سال‌های تو الان یکی دو تا بچه دارند و از این قبیل حرف‌ها. احمد آقا خنده‌کنان گفت اگر زن داداش زرنگی هستی، آستیناتو بالا بزن و یه دختر خوب براش بگیر. فرهاد لبخند می‌زد و معلوم بود که از این گونه حرف‌ها و اظهارنظرها بدش نمی‌یاد. افسانه خانم رو به احمد آقا گفت: همان‌طور که

بازخوانی یک پرونده جنایی

راستی احمد آقا، خودتو برای دامادی فرهاد آماده کن، از موقعی که پدر و مادرت به رحمت خدا رفتند و ما او را بزرگ کردیم، آرزو داشتیم دختر خوب و نجیبی از یک خانواده محترم و با شخصیت برایش بگیریم، چند وقتی در همین همسایگی مون دختری رو زیر نظر دارم، فکر می‌کنم فرهاد هم دختره را دیده باشد، حیفه این دختر، با کمالاتی که در او دیده‌ام، زن دیگری بشه، امشب موضوع خواستگاری رو با فرهاد مطرح می‌کنم شما هم زود تشریف بیاورید. فرهاد دوازده ساله بود که پدر و مادرش را از دست داد. او آخرین و کوچک‌ترین فرزند خانواده بود و سه برادر و دو خواهر نیز به جز خودش داشت، احمد، برادر بزرگتر که دارای شرکت تجاری بود، از نظر مالی نسبت به سایر برادران وضع بهتری داشت و بعد از فوت پدر و مادرشان از فرهاد

متداول، به تعریف و تمجید از فرهاد پرداخت و گفت: فرهاد جوان پاک و سالمی است. من ضمن این که زن برادر وی هستم، حکم مادر او را نیز دارم. چون سال هاست در منزل ما و با هم زندگی می کنیم. اومدیم که غلامی او را بپذیرید و...

پدر ماهرخ گفت: ان شاء الله غلام حضرت علی(ع) باشد و اضافه کرد. من و مینو حرفی نداریم. تصمیم با ماهرخ است، اگر او قبول کند و راضی باشد، ما هم قبول داریم.

دو روز بعد ماهرخ نیز به خواستگارش جواب مثبت داد. پس از آن افسانه خانم قول و قرار مراسم نامزدی را با خانواده ماهرخ گذاشت. مراسم نامزدی انجام شد و در همین جلسه راجع به شیربها، مهریه و مراسم عقد و عروسی و روز آن صحبت و توافق شد.

احمدآقا و افسانه خانم در یکی از تالارهای معروف شهر، عروسی مفصلی برای فرهاد و ماهرخ گرفتند و آنها را به خانه ای که از قبل برای سکونتشان تهیه کرده بودند، فرستادند.

احمدآقا و افسانه خانم از این که فرهاد سروسامان گرفته، خوشحال و راضی بودند و هر چند وقت یک بار به دیدن هم می رفتند.

فرهاد مدتی را در شرکت احمدآقا و پس از آن در یک تولیدی لباس کار کرد و از زندگی خود راضی بود و روزها و شبها به همین منوال می گذشت.

سال بعد...

مقارن ساعت چهار بعد از ظهر یک روز گرم تابستانی، یکی دو نفر از همسایگان احمد آقا، متوجه خروج دود غلیظی از خانه آنها می شوند و سراسیمه به سمت منزل دویده، زنگ درب خانه را به صدا در می آورند. احمدآقا سرفه کنان و آشفته و گریان، درب را گشوده و بر سر زنان و فریادکنان می گوید: بدبخت شدم، بیچاره شدم، همسر مرا کشتند. به دادم برسید و...

یکی از همسایه ها با کلانتری محل تماس گرفته و موضوع را اعلام می کند و یکی هم به آتش نشانی خبر می دهد قبل از رسیدن آتش نشانی، آتش مهار و خاموش می شود، موتورسواری از کلانتری محل مراجعه و مراتب گزارش

اعلامی را تأیید و پس از آن موضوع رسماً به دادسرای عمومی گزارش می شود.

گزارش کلانتری حاکی از آن است که در ساعت ۱۵:۱۶ دقیقه، برابر گزارش تلفنی یکی از شهروندان، اطلاع حاصل شده که در حوزه استحفاظی آنان زنی به نام افسانه را به قتل رسانده اند و آنها نیز برای حفاظت از صحنه جرم و جلوگیری از امحاء آثار آن مأمور مراقب گمارده اند.

بعد از وصول گزارش به دادسرا، در ساعت ۱۷:۵۰ دقیقه، مأمور ویژه کشف جرایم، در معیت بازپرس ویژه قتل، در صحنه جنایت حاضر شده، جسد و محل را معاینه می نمایند.

منزل احمدآقا خانه ای جنوبی است و به صورت ویلایی با مساحت چهارصد متر مربع که زیربنای آن ۲۵۰ متر است. سه خوابه با هال و پذیرایی بزرگ و آشپزخانه این کنار درب ورودی هال، جنازه ای خون آلود به چشم می خورد. جسد متعلق به زنی حدوداً سی و شش ساله است به نام افسانه

است که گلوی وی به طرز وحشتناک و بسیار عمیق

بریده شده است، بر روی صورت و لبها جای زخم و جراحت وجود دارد. در کنار جسد مقداری مواد آتشزا (ناریه) دیده می شود، معاینه محل و نظریه آتش نشان ها

در بررسی های اولیه نشان می دهد که پس از جنایت، خانه به وسیله نفت از قسمت هال عمداً به آتش کشیده شده، اما قبل از این که آتش به مواد محترقه کنار جسد برسد، خاموش شده است.

هیچ گونه آثار خراش، رنگ پریدگی، اهرم، فشار و یا علامتی که نشان بدهد قاتل یا قاتلین به عنف وارد خانه شده اند، بر روی درب های ورودی، هال پذیرایی و غیره

وجود ندارد.

در آشپزخانه بر روی میز ناهارخوری، یک عدد پیش دستی، یک عدد کارد میوه خوری، یک سبد کوچک حاوی میوه (خیار و موز)، یک عدد استکان و نعلبکی و یک عدد قندان دیده می شود، پوست های موجود در پیش دستی و بقایای مانده چای در استکان روی میز، نشان می دهد که مقتوله از قاتل خود در آشپزخانه پذیرایی کرده است.

احمدآقا که به ظاهر از قتل همسرش شوکه شده بود، می گوید معمولاً هر روز ساعت هفت شب به خانه می آید، اما امروز نزدیک ساعت چهار عصر به خانه آمده تا دسته چکش را برای انجام معامله ای بردارد. او اظهار می دارد: وقتی به درب خانه رسیدم، متوجه بوی دود شده و دیدم از پنجره آشپزخانه دود بیرون می زند. فوری درب کوچه را با کلید همراهم گشودم. وقتی وارد هال و پذیرایی شدم، دود همه جا را گرفته بود و چشمم جایی را نمی دید. به سمت پنجره رفتم. پنجره را باز کردم.



وقتی برگشتم، با جسد خون آلود همسر من رو به رو شدم که در همین حال همسایه‌ها نیز به درب منزل ما آمده بودند تا ببینند دود از کجا می‌آید. تحقیقات نشان می‌دهد افسانه بین ساعت‌های یک تا سه بعد از ظهر به قتل رسیده است. ساعت یک بعد از ظهر تلفنی با منزل خواهرش صحبت کرده و ساعت سه بعد از ظهر، دخترش شبنم از مدرسه با خانه تماس گرفته که کسی گوشی را بر نداشته است. هیچ‌گونه مشکل و اختلافی بین احمدآقا و افسانه از جانب فرزندان شان امیر چهارده ساله و شبنم دوازده ساله و سایرین مطرح نمی‌شود. از طرفی اوضاع و احوال و صحنه جنایت نشان می‌دهد که غریبه‌ای وارد خانه نشده و افسانه به دست یک نفر خودی و آشنا به قتل رسیده است. احمدآقا، هم‌زمان با قتل افسانه، موضوع سرقت

از خانه را تأیید می‌کند و مدعی می‌شود قاتل با جست و جو در کتو، موفق به بردن مقداری طلا و جواهر آلات بدلی شده، لیکن عمده طلاها در جاسازی خانه و در جای خودش محفوظ مانده است. عدم وجود هرگونه آثار خراش، رنگ پریدگی، اهرم و فشار بر روی درب‌ها، پذیرایی مقتوله از قاتلش در آشپزخانه، همه حکایت از آن دارد که برای شناسایی و دستگیری قاتل افسانه، می‌بایست حول محور بستگان نسبی و سببی، نزدیکان و آشنایان طرفین و کسانی که به راحتی می‌توانستند به این خانه رفت و آمد داشته باشند، جست و جو کرد، لذا از احمد آقا خواسته می‌شود که برادران خود و همسرش، باجناق‌هایش، شوهرخواهرانش و هرکسی که به راحتی می‌توانسته به منزل آنها رفت و آمد

داشته باشد را نام برده و جهت انجام تحقیقات در محل حاضر نماید. پس از انجام عکس‌برداری، فیلمبرداری و اثربرداری از صحنه جرم و جسد، توسط مأمورین اداره کل تشخیص هویت و آتش‌نشانی، جسد افسانه جهت تعیین علت قطعی مرگ به پزشکی قانونی منتقل شده و تحقیقات ادامه می‌یابد. احمدآقا تمام نزدیکان خود را در محل حاضر کرده و اظهار می‌دارد که برای کشف موضوع و شناسایی و دستگیری قاتل افسانه صمیمانه حاضر به هرگونه همکاری است و تقاضا دارد هر نوع کاری و هر تحقیقی را به خاطر این که دیگران ناراحت نشوند، از او شروع نمایند. تحقیقات لازم از همه نزدیکان احمد آقا انجام و اظهارات آنها گرفته می‌شود. در تحقیقات بعدی عین اظهارات همه افراد به جز فرهاد در خصوص عدم حضور در محل جنایت و حاضر بودن در جای دیگر تأیید می‌شود و از طرفی دروغ بودن اظهارات فرهاد محرز می‌گردد.

فرهاد در تحقیقات به عمل آمده مدعی شده بود که در روز جنایت از ساعت هشت صبح در محل کار خود، تولیدی لباس، حاضر شده و بدون انقطاع تا ساعت پنج بعد از ظهر آنجا بوده است و پس از آن نیز به منزلشان رفته و حدود ساعت هشت شب با تماس تلفنی خواهرش متوجه موضوع شده است. صاحب کار و سایر کارکنان تولیدی، به عدم حضور فرهاد در محل کار، در روز جنایت شهادت می‌دهند.

مأموران کشف جرم پس از تحقیق از تولیدی لباس و در جمع‌بندی اقدامات خود، در این فکر هستند که اگر فرهاد در قتل افسانه بی‌گناه است، چرا به آنها دروغ گفته است.

با بر ملا شدن دروغ فرهاد مأموران کشف جرم به منزل احمدآقا آمده و دقایقی بعد آنها نیز از دفن افسانه به خانه برمی‌گردند، اما فرهاد همراه آنان نیست به لحاظ این که اطرافیان متوجه موضوع نشوند مأموران به تحقیقات خود در محل ادامه می‌دهند تا این که فرهاد را در بیرون منزل و بدون این که کسی بفهمد دستگیر کرده و به ستاد عملیاتی ویژه کشف جرایم منتقل می‌نمایند.



مأموران از فرهاد سؤال می کنند که چرا بعد از دفن افسانه همراه احمدآقا و بستگانش برنگشته و چند ساعت بعد مراجعه داشته است. او می گوید که بعد از دفن افسانه، مشغول پخش اعلامیه مسجد برای مراسم سوم افسانه بوده و پس از آن سری به خانه خود زده و سپس به منزل احمد آقا آمده است.

مجدداً از فرهاد تحقیقات تکمیلی به عمل می آید. او کماکان عین اظهارات خود در رابطه با حضور در محل کار را تکرار می نماید. صورتجلسه عدم حضور فرهاد در محل کار که به امضای صاحب کار و حداقل شش نفر دیگر رسیده، به او نشان داده می شود. او با مشاهده صورتجلسه می گوید: درست است من در روز قتل افسانه سرکار نبودم، اما از ساعت هشت صبح به دنبال یک کار جدید می گشتم. او در رابطه با علت دروغ گفتن خود می گوید چون سابقه زندان داشته و این که در محل کار خود نبوده، ترسیده تا حرفهایش را باور نکنند و قتل افسانه به گردن وی بیفتد و درباره سابقه زندان خود می گوید که یک سال قبل به وی تهمت دزدی زده شده بود که چند روزی را در زندان بوده است.

در تحقیقات بعدی مشخص می گردد که فرهاد علاوه بر سابقه زندان و محکومیت، از چهارماه قبل کرایه خانه خود را نداده است و به چند نفر در محل سکونت و کار بدهکار است و در روز و ساعت انجام قتل در محل کارش نبوده است. مأموران پی جویی قتل افسانه نیز به این نتیجه می رسند که انگیزه فرهاد برای قتل افسانه بیش از سایرین است.

فرهاد به اتهام قتل افسانه و سرقت طلاجات بازداشت می شود. او حین انتقال به زندان فریاد بی گناهی سر داده و گریه کنان می گوید: من بی گناهم، چرا باید زن برادر خودم یعنی کسی که در حق من مادری کرده را بکشم، حالا به شما ثابت خواهد شد که بی گناهم، همان موقع که زیر تابوتش رفتم قسم خوردم که سرقاتش را به روی سینه مادرش بگذارم و...

خانه استیجاری فرهاد با حضور همسرش برای کشف اموال مسروقه مورد بازرسی دقیق قرار

گرفته و از داخل سیفون دستشویی درون پاکتی مقداری طلا به دست می آید.

برای این که احمدآقا تأیید نماید که طلاهای مکشوفه همان طلاهای افسانه بوده یا خیر، طلاها به رویت وی می رسد. او با دیدن طلاها لرزه بر اندامش افتاده و از حال می رود، اما بعد از این که به حال می آید، تأیید می نماید که این طلاها متعلق به افسانه بوده است.

با کشف و ضبط طلاهای افسانه از منزل فرهاد محرز و مسلم می گردد که قتل افسانه به دست فرهاد صورت گرفته است.

احمدآقا گریه کنان می گوید: پس این نابکار ناجوانمرد، هم خون منه، این نامروت نمک نشناس، برادر منه، دست مریزاد، آفرین، آخر به کدامین جرم و گناه افسانه را کُشتی، چرا، و...

فرهاد از زندان احضار و طلاهای مکشوفه در مقابل او قرار داده می شود. فرهاد با دیدن طلاها حرفی برای گفتن ندارد. او آه سردی می کشد و تقاضای یک نخ سیگار می کند. یک نخ سیگار و یک استکان چای به وی می دهند. او با اولین پُک سیگار بغضش ترکید و بلند بلند گریه می کند و می گوید. من قاتلم، من آدم پستی هستم، به خانواده خود و به عزیزی که در حق من مادری کرده، رحم نکردم. مرا زودتر اعدام کنید. روی دیدن برادر خود را ندارم. نمک او را خوردم، اما نمکدانش را شکستم و...

فرهاد می گوید: حدود ساعت یک و نیم بعد از ظهر، به لحاظ وضعیت بد مالی و معیشتی، به خانه برادرم رفتم. می دانستم در این ساعت کسی در خانه نیست. قبلاً هم یکی دو بار رفته و پولی از افسانه گرفته بودم. او از من در آشپزخانه پذیرایی کرد. بعد از خوردن میوه و چای، از افسانه درخواست پول کردم، اما او گفت پول چندانی در خانه ندارد. اصرار کردم. گفت ندارم. فکر کردم دروغ می گوید و نمی خواهد پول بدهد. دوباره اصرار کردم و با کارد سنگری همراهش تهدیدش کردم. او گفت پول ندارد، اما یکی از الگوهای طلا را از دستش درآورد و به من داد و گفت ببر بفروش و خرج کن، اما من قبول نکردم و گفتم هر طور شده باید پول نقد بدهی و با کارد سنگری

بیشتر تهدیدش کردم که یکی دو جای لب و صورتش زخمی شد. او که مرا در آن وضعیت دید، ترسید و به سمت درب خروجی فرار کرد و من دیدم که نمی توانم زخمی رهایش کنم. به دنبال او دویدم، موهایش را از پشت سر گرفتم و کشیدم وقتی که سرش را برگرداند با کارد محکم به زیر گلویش زدم که همانجا کنار درب هال پذیرایی افتاد.

پس از آن تمام گنجیه ها، کشو ها و قفسه ها را گشتم. پول نقدی ندیدم، اما مقدار کمی طلا پیدا کردم و به خاطر این که آثاری از خود برجای نگذارم، خانه را با ریختن نفت به آتش کشیدم که ظاهراً قبل از رسیدن آتش به جنازه، خاموش شده بود. فرهاد ادامه می دهد که در هنگام تشییع جنازه، طلاهای مسروقه در جیب شلوارش بوده و می ترسید که کسی متوجه شود، بنابراین پس از تشییع جنازه، به خانه رفته و آنها را داخل سیفون دستشویی مخفی کرده است.

طلاها توسط یک مغازه طلافروشی وزن شده و ارزش ریالی آنها نود و پنج هزار تومان اعلام می شود و بیشتر آنها بدلی بوده است.

فرهاد، افسانه یعنی کسی که او را بزرگ کرده، در حقش مادری کرده، برایش زن گرفته و سروسامانش داده بود، را فقط به خاطر نو و پنج هزار تومان، آن هم با قساوت قلب و بی رحمانه به قتل رسانده است.

احمدآقا، مادر افسانه و فرزندان، رسماً از فرهاد شکایت کرده و تقاضای قصاص می نمایند و فرهاد راهی زندان می شود تا در آینده نزدیکی به اتهام قتل، سرقت و تخریب اموال برادر خود محاکمه و به مجازات عمل ننگین خود برسد.

شش ماه بعد...

احمدآقا که غم مرگ افسانه او را در این مدت کم پیر کرده بود، به باز پرس مراجعه و با لبخند تلخی می گوید: آمده ام بگویم فرهاد را قصاص کردم، بله اگر این ناجوانمرد برادرم بود، افسانه هم همسرم بود و نباید خوش را پایمال می کردم.

* هر گونه تشابه اسمی با افراد حقیقی و حقوقی صرفاً اتفاقی می باشد.

راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

لطفاً در صورت تمایل نسبت به اشتراک ماهنامه دادرسی، نکات ذیل را در نظر داشته باشید:

۱_ فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کدپستی را حتماً قید نمایید.

۲_ وجه اشتراک را به حساب سیبا به ۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰۳ نزد بانک ملی، شعبه سازمان قضایی، کد ۵۱۸ به نام مجله

دادرسی واریز نموده واصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه دادرسی ارسال دارید.

صندوق پستی: ۱۳۱۵ - ۱۶۷۶۵ تلفن: ۸۸۴۷۲۳۸۰ - ۸۲۹۰۲۵۷۷ نمابر: ۸۲۹۰۲۵۷۸

۳_ تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.

۴_ از فرستادن وجه نقد بابت اشتراک مجله خودداری فرمایید.

۵_ حق اشتراک برای $\frac{۶}{۱۲}$ شماره مجله دادرسی جهت تهران با پست عادی $\frac{۵۶۰۰۰}{۱۱۲۰۰۰}$ ریال، با پست سفارشی $\frac{۸۰۰۰۰}{۱۶۰۰۰۰}$ ریال و برای شهرستانها با پست عادی $\frac{۵۸۰۰۰}{۱۱۵۰۰۰}$ ریال، با پست سفارشی $\frac{۸۲۵۰۰}{۱۶۵۰۰۰}$ ریال میباشد.

۶_ حق اشتراک با احتساب تخفیف ۱۵ درصد برای $\frac{۶}{۱۲}$ شماره مجله دادرسی برای تهران با پست عادی $\frac{۵۰۰۰۰}{۱۰۰۰۰۰}$ ریال، با پست سفارشی $\frac{۷۴۰۰۰}{۱۴۸۰۰۰}$ ریال و برای شهرستانها با پست عادی $\frac{۵۲۰۰۰}{۱۰۳۰۰۰}$ ریال، با پست سفارشی $\frac{۷۷۰۰۰}{۱۵۴۰۰۰}$ ریال می باشد.

۷_ متقاضیان در صورت تمایل با واریز مبلغ ۱۵۰۰۰ ریال به حساب نشریه می توانند از CD حاوی پنجاه مقاله انتخابی مندرج در ماهنامه دادرسی استفاده نمایند.

۸_ مجلات صحافی شده دادرسی با جلد گالینگور موجود می باشد.

۹_ تخفیف ویژه: دانشجویان رشته حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه قضائیه و نیز وکلای می توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از ۱۵ درصد تخفیف ویژه بهره مند شوند.

۱۲_ لطفاً در صورت تغییر آدرس، مراتب را به امور مشترکین مجله اعلام نمایید.

سپاسگزاریم.

فرم اشتراک:

ماهنامه دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی:	تاریخ تولد:	میزان تحصیلات:
شغل:	مبلغ واریزی:	
نوع درخواست:	$\frac{۶}{۱۲}$ نسخه، از شماره تا شماره	
☐ اشتراک مجله		
☐ نسخه الکترونیکی		
نشانی کامل جهت ارسال نشریه:	تلفن:	صندوق پستی:
کد پستی:		
پست الکترونیکی:		